جهانی برای فتح

लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

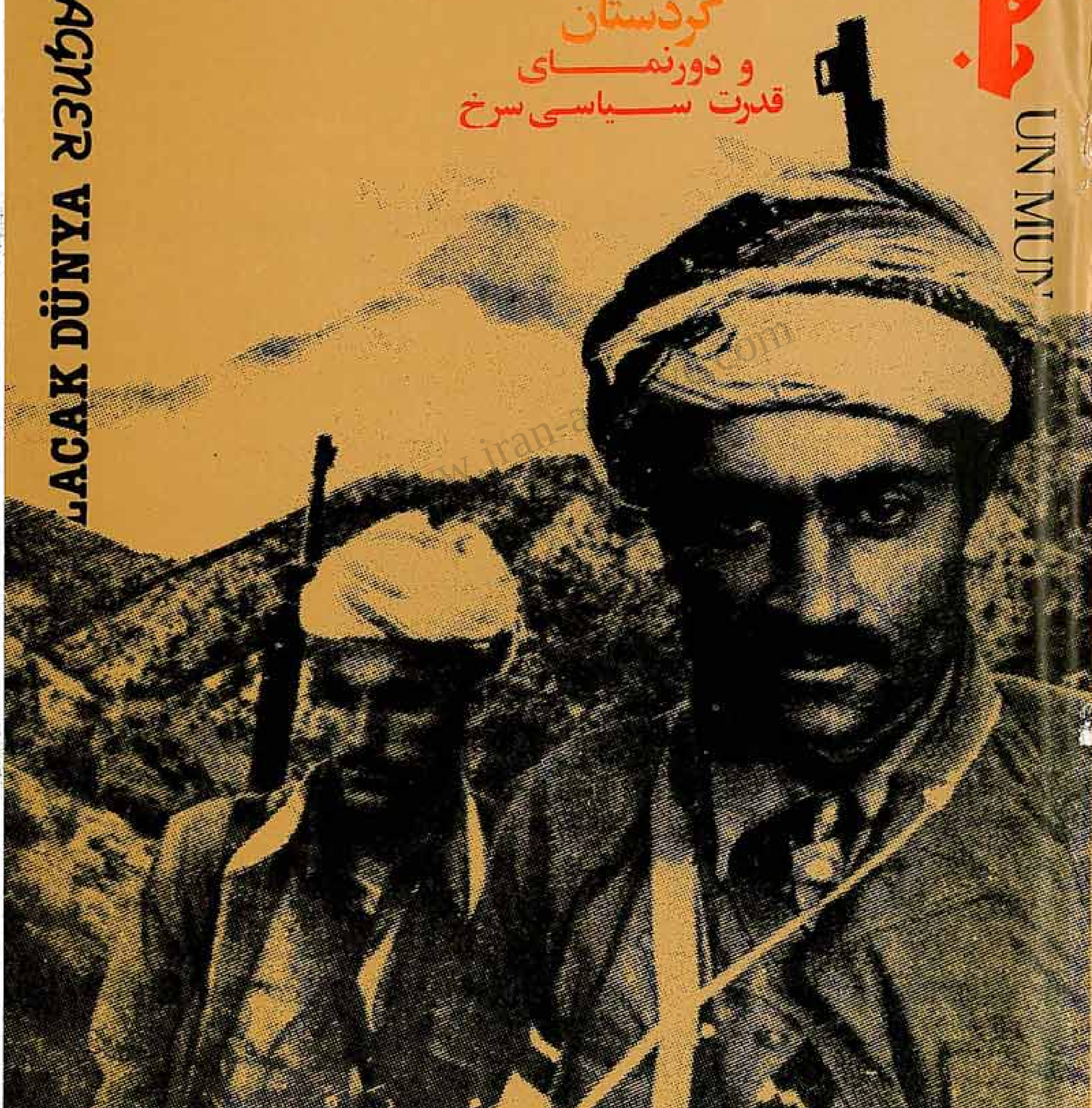
۱۳۶۵/۵

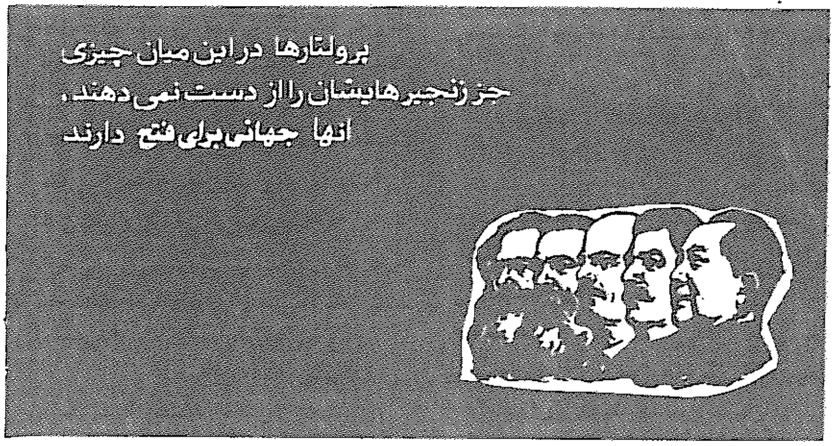
MONDE A GAGNER

LACAK DÜNYA

UN MUN

کردستان
و دورنمای
قدرت سیاسی سرخ





۵ / ۱۳۶۵

کردستان



برای چندین دهه، کردستان مسلحانه علیه انقیادملی بپاخاسته است اکنون کردستان بایک گره گاه جدید روبرومیشود: چه بهائی برای برافراشتن پرچم سرخ پرداخت خواهد شد، چه تغییری برای ستمدیدگان جهان بوجودخواهد آمد، زمانیکه دشتهای کردستان با آتش مهیب ارتش پیشمرگه شعله‌ور گردد؟ نجیمه سیاووش درباره این مسائل حیاتی به بحث میپردازد

بنگلادش



تحلیلی ازخروش رشدیابندهٔ سیاسی چندسالهٔ اخیر دربنگلادش(پوربابنگلا): جائیکه رژیم تحت‌الحمایه امریکاباصف وسیع نیروهای مخالف ازطبقات مختلف روبرومیگردد.

جهانی برای فتح را مشترک شوید



از کردستان
تا کلمبیا ـ
مردم سراسرجهان ،
جهانی برای فتح را می خوانند،
جهانی برای فتح بزبانهای
انگلیسی ،فارسی ،
اسپانیائی ،ایتالیائی ،وترکی
دردسترس شماست .
بهای هرنسخه ازشماره های
گذشته : ۲ پوند
(آمریکای شمالی : ۴دلار)

جهانی برای فتح
هر سه ماه یکبارانتشارمییابد.
حق اشتراک برای ۴ شماره معادل ۷ پوندیا ۱۵ دلارآمریکا،پست هوائی
نرخ های تجارتی ومؤسساتی بمحض تقاضا،دراختیارشماست.
لطفابرای آغازاشتراک خود،نام،آدرس پستی،چك وتعدادنشریه رابه آدرس
زیرارسال کنید:

BCM World to Win
London WC1N 3XX, U.K.
Attention: Subscriptions

For North American subscriptions, write to:
Revolution Books, 13 East 16th St, New York, NY 10003
U.S.A.

लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

جهانی برای فتح

جهانی برای فتح ازتشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ،اعلام شده در۱۲ مارس ۱۹۸۳،که بسیاری ازاحزاب وگروههای مارکسیست ـ لنینیست راازسراسرجهان گردهم آورده ،الهام گرفته است ·جهانی برای فتح ،ارگان رسمی ج ·ا ·ا · نبوده وصفحاتش بروی تمام کسانی که در نبردعلیه امپریالیسم وارتجاع دراین سوی سنگرهستند،باز خواهد بود·

جهانی برای فتح هم اکنون به زبانهای انگلیسی ، فارسی ،ایتالیائی ،اسپانیائی وترکی موجوداست ·

گامی به پیش نهید!

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگانش نمی تواند وظایف خویش رابه انجام رساند·مابه نامه ها،مقالات ، وانتقادات شمانیازمندیم وآنهاراباخوشوقتی پذیرائیم · نوشته هابایدیک خط درمیان تایپ شوند·بعلاوه ،برای آنکه این مجله رادراکثرکشورهای جهان که ممکن باشد،دردسترس قراردهیم ،محتاج مترجمین وياری درتوزیع (منجمله ازطریق کانالهای تجارتی) مجله هستیم ·مابه کمک های مالی آنان که اهمیت انتشارمداوم این نشریه رادرک می کنند،نیازمندیم ·این هم شامل کمکهای فردی است وهم تلاش آنهائی که مسئولیت جمع آوری کمکهای مالی برای این مجله رابه دوش می گیرند·چکهای اهدائی وحواله های پستی خودرابه نام : A WORLD TO WIN ارسال دارید·

تمام مکاتبات وچیزهای دیگررابه آدرس پستی ما ارسال دارید·

آدرس ما :

BCM World to Win,
London WC1N 3XX, U.K.

UN MUNDO QUE GANAR 他們獲得的將是全世界

KAZANILACAK DÜNYA

MONDE A GAGNER

МИР ВЫИГРАТЬ UN MONDO DA GUADAGNARE



کردستان و دورنمای قدرت سیاسی سرخ

نوشتهٔ نجیمه سیاووش

ترانهٔ انقلابی محبوبی آواز می دهد: "بهترین ترانه هاباترنم تفنگ آواز گشته اند." دیریست که طنین صفیر گلوله هادرکوهستان، نوای آشنای سرزمین کردستان است ـ سرزمینی که در چهار کشور ایران، عراق، سوریه وترکیه گسترده است. این خطّه نه تنها ازدهها سال پیش زادگاه جنبش ملی کرد بوده، بلکه خطهٔ سیاسی و نظامی مناسبی را نیز برای نیروها ی نظامی درگیر جنگ ـجهت سرنگونی دولتهای ارتجاعی‌خراجگزاری که مرزهایشان، کردستان را تقسیم می کند ـ فراهم آورده است.

از جنگ جهانی اول تا کنون، مسئله کردستان در محاسبات امپر ـ یالیستهاو نوکران مزدور آنها بخاطر استقرار وحفظ قدرتشان درسراسر منطقهٔ خاورمیانه جایگاه برجسته ای را اشغال کرده است. اگر چه چنان محاسباتی بلا استثناء ستم ملی سبعانه بر کردها رادربر داشته وتوسط نوکران امپریالیسم وبعدها سوسیال امپریالیسم به اجراء گذاشته شده، اما به چیزی جز ظهور ورشددشمنی نیرومند، با تاریخچه ای طولانی از مبارزه‌مسلحانه علیه ستم وبردگی، در تمامی بخشهای کردستان، یاری نرسانده است. هنگامی که ارتش های سرخ پیشمرگه ازچهارسو از کوه ها سرازیرشوندوازدشتهاگذر کنند، ودرحالیکه اینبارپرولتاریای آگاه رهبریشان می کند"بهترین‌ترانه‌هایشان راکه" باترنم تفنگ آواز گشته " سر دهند، آنگاه به مرتجعین هیچ ارفاقی نخواهدشد.

تحولات چندسالهٔ اخیردرکردستان وبطورکلی در منطقه، بوضوح براین ارزیابی مهر تأیید می زند. مضاف بر این، تحولات موردبحث، اهمیت بین ـ المللی ومنطقه ای کردستان وبدین ترتیب پیچیدگی مبارزه در این‌نقطه را به سطحی عالیتر ارتقاءداده است. این همان چیزیستکه قاتلین دیرینهٔ خلق کردنظیر امپریالیستهای فرانسوی را وادار ساخته، باماسك رنگ وروورفتهٔ دلسوزی برای حقوق کردها، به اینسو و آنسو بدوند. واین درحالی است که سر کردهٔ بلوك، یعنی ایالات متحده، و شکنجه گران معتمد وی کارزارهای خونین سرکوب را ترجیح میدهند. بدون شك، سوسیال امپریالیستهای شوروی نیز هیچ فرصتی را برای همبستگی با کردها ازدست‌نمی‌دهند... البته بقول لنین، این نظیر همبستگی طناب دار با گردن اعدامی است.

هرچه این تحولات عینی، خلق کرد را بیشتر به مرکزصحنهٔ برخوردها در منطقه هل میدهد، صف آرائی رنگارنگ " دلسوزان " نیز بوضوح الوان تر می گردد. این امر، هم انعکاسی است از دورنماهای حدت یابنده وتشدید مشکلاتی که اوضاع کنونی برای نیروهای انقلابی در کردستان ببار می آورد وهم خود علت آن است.

دهها سال است که مبارزه‌ای بیرحمانه در سرزمین کردستان جریان دارد، مبارزه ای که در میان تُندَرو آتشِ گلوله شعله می کشدوعقب می‌نشیند تنها برای آنکه به ناگهان درست در جائی که دشمن به هیچ وجه انتظارش را ندارد، سر بلند کند.

دیری است که مبارزه انقلابی خلق کرد جریان دارد و مرگ بسیاری از دشمنان قسم خورده اش را به چشم دیده وتا حد زیادی به مدفون گشتن آنها یاری رسانده است ـ ازامپراطوری عثمانی گرفته تا سلسله های پادشاهی هاشمی و پهلوی.

این مبارزهٔ انقلابی کماکان جریان مهمی است که می تواند نقشی حیاتی در آغازیدن وبسر انجام رساندن امر استقرار نهائی دولت (یا دولتهائی) واقعاً انقلابی در منطقه بازی کند. تکامل تاریخی این مبارزه متأثر از حوادث بین المللی خطیری که این قرن را رقم زده، انجام گرفته و با این حوادث در هم تنیده گشته

است . جنگهای جهانی اول و دوم پیروزیهای روح افزا وهم چنین شکستهای تلخی که پرولتاریای بین المللی ـ خصوصا در اتحاد جماهیر شوروی وچین ـ تجربه کرده است ،تأثیرات عمیقی بر سیر تکاملی جنبش در کردستان داشته اند.

لنین زمانی گفت : "یکی از خصائل عمده امپریالیسم آنست که رشد سرمایه دارانه را درکشورهای عقب ـ مانده تسریع میکندوبدین ترتیب مبارزه علیه ستم ملی را تشدید کرده وگسترش می بخشد". (برنامه جنگی انقلاب پرولتری ،م. ا. ل جلد ۲۳).
این برآورد،ارزیابی کماکان معتبری از آن نیروی تاریخی است که‌جنبش انقلابی وملی را درکردستان به پیش میراند،نیروئی که نه تنها شتاب خود را ازدست نداده ، بلکه در رویاروئی با کارزارهای سرکوب وکشتاری که علیه اش براه افتاده ،شتاب بیشتری نیز کسب کرده است.

یك ابتكار عمل انقلابی جسورانه که مبتنی برارزیابی نقادانه ای از جنبش و کاراکتر تاریخی مشخص آن باشد کاری است که بطور عاجل از پرولتاریای بین المللی طلب میشود. اگر قرار است از فرصتهائی که [بواسطه بی ثباتی فزاینده دولتهای ارتجاعی بحران زده وبطور کلی بحران سیستم جهانی امپریالیستی ،ودرنتیجهٔ جنگ ایران وعراق ورقابت سریعاً تشدید یابندهٔ بلوکهای امپریالیستی و سوسیال امپریالیستیِ درحال تدارك جنگ] وسیعاً ابعاد عظیمی بخود می‌گیردبرای آرمانهای انقلابی مردم تحت ستم استفاده شود،این ابتکار عمل انقلابی امری حیاتی بحساب می آید.

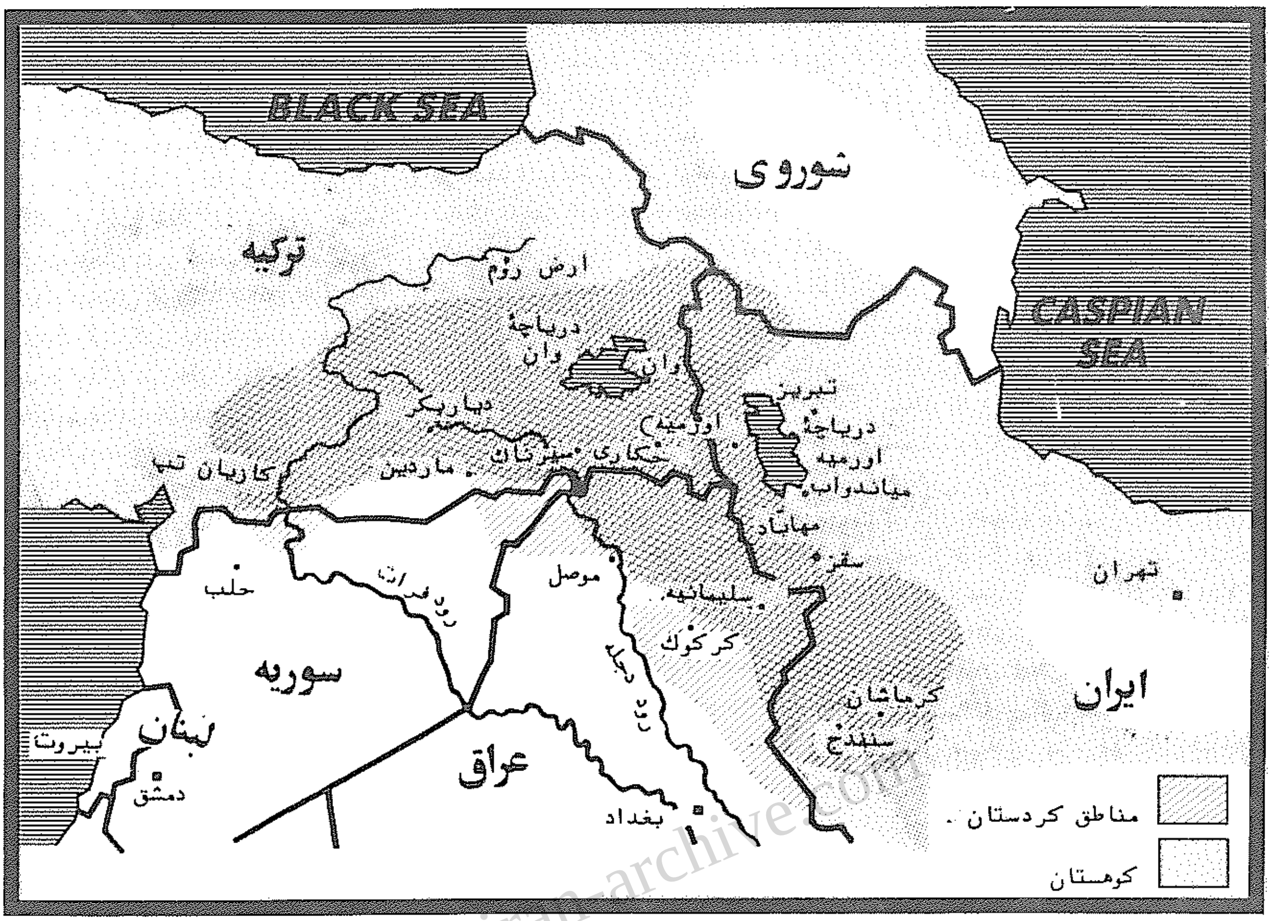
در ارتباط باوظیفه وضرورت پیش پای نیروهای کمونیست انقلابی درمنطقه یادآوری یکی از اظهارنظرهای لنین سودمند است :"دیالکتیك تاریخ چنان است که ملل کوچكِ ناتوان بمثابه یك فاکتور مستقل درمبارزه‌علیه امپریالیسم، نقش یك مایه جوش ،نقش یك باکتری را بازی می کنندکه به نیروی واقعاً ضد امپریالیسم ،سوسیالیست [کمونیست انقلابی ـ ج ب ف] کمك می کند حضور خویش در صحنه را به انجام رساند." (جمع بندی بحث دربارهٔ حق تعیین سرنوشت ـ م آ ل جلد ۲۲)

اگرچه این حقیقتی انکارناپذیر است که مبارزه خلق کرد علیه ستم ملی تاکنون به میزان عظیمی توانائی پرولتاریارا درامر "به انجام رساندن حضور خویش درصحنه" تسهیل کرده [بخصوص حزب کمونیست ترکیه /م ل ـ اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)] ،اماکماکان لازم است که پرولتاریا بیشتر و کیفیتاً بیشتر تدارك دیده وتوده های کرد را برای "یورش عمومی"علیه مسندهای قدرت ارتجاعی سازمان دهد.حرکت یغماگرانه وآنارشیستی اقتصادوسیاست امپریالیستی علیرغم رنج وفلاکت بی حدوحسابی که برای کردستان ببار آورده،نهایتاً به تقویت پایهٔ مادی جنبش انقلابی در کردستان انجامیده است.همانطور که لنین گفت : "سرمایه داری آنقدر همکون بنانگشته که سر چشمه های گوناگون طغیان بتوانندبدون عقبگرد وشکست،فی الفور وبطور آزادانه بظهور رسند.ازطرف دیگر،این واقعیت که شورشهادرزمان‌های گوناگون ودرنقاط مختلف و در اشکال متنوع سر بلند می کنند،عمق وگستردگی جنبش عمومی‌راتضمین میکند. اما توده ها فقط در این جنبشهای ناپخته،منفرد،پراکنده وبنابراین ناموفق است که تجربه کسب می کنند شناخت انباشت می کنند،نیرو می‌گیرند،ورهبران واقعی خود،پرولترهای سوسیالیست [کمونیستهای انقلابی ـ ج ب ف] را می شناسندوبدین طریق برای یورش عمومی آماده می شوند. . ." (جمعبندی حق تعیین سرنوشت ـ م آ ل جلد ۲۲) . بدون آنکه بخواهیم از کمبودها وضعفهای گذشته جنبش بین ـ المللی کمونیستی وجنبش ملی درکردستان چشم پوشی کرده یا آنهارا توجیه نمائیم،می توانیم بگوئیم که جنبش انقلابی در صعود طولانی وپیچیده خود بسوی پختگی ،تجارب گرانبهای بی‌حسابی را انباشت کرده و مصالح مادی لازم را در جهت دست یابی به شناختی عمیق تر از دشمنان آشکار وپنهان خویش ورهبر واقعی خود،یعنی پرولتاریای بین المللی،کسب نموده است . اکنون،تاریخ فرصتهای عظیمی رااز خطهٔ کردستان ارائه میدهد،این فرصتهای عظیمی برای پرولتاریا است تایورش فلج کننده ای علیه امپریالیسم وارتجاع سازمان دهد.

شورش ۱۹۲۵ شیخ سعید،شورشهای ۱۹۲۸ دراگری ،۱۹۳۰ در زیلان و۱۹۳۸در درسیم ترکیه،شورشهای مسلحانه در عراق که‌دههٔ های ۱۹۱۰، ۱۹۲۰ و۱۹۳۰ را درنوردیدند،مبارزه برای جمهوری خود مختار مهاباد دراوایل‌دههٔ ۱۹۴۰ در کردستان ایران،همگی علیرغم ضعفهایشان بمیزان عظیمی به بیداری سیاسی و آمادگی خطهٔ کردستان وبطور عموم جنبشهای انقلابی در کشورهائی که دارای منطقه کردستان می باشند، یاری رساندند.

اگرچه خطه کردستان را بهیچوجه نمی توان خفته بحساب آورد، اما این برآورد بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که "تشدید تضادها، اکنون تمام کشورهاومناطق جهان و آن بخش از توده هائی که تابه امروز تخدیرشده‌وازندگی سیاسی بدور بودندرا به گرداب تاریخ جهان کشانده ودرآینده بابرجستگی بیشتری چنین خواهد کرد"،براهمیت منطقه ای وجهانی،ظرفیت و تاثیرات مبارزه در کردستان پرتو می افکند. خلق کردباتاریخچه رزمندهٔ مبارزه مسلحانه اش ،بمثابه یکی ازبازیگران اصلی که قادر است تاثیرات قدرتمندی را درتعیین راه حل تضادها جهانی در منطقه بگذارد،خودنمائی می کند.

بادرنظرگرفتن وضعیت شدیداً انفجاری منطقه کردستان، نیروهای سیاسی با ایدئولوژی های مربوطه بخود در اینجا،درمیان تشنجات فزاینده بسوی استقرار وتحرك سربازانشان



رانده می شوند.درجائیکه حل مسائل با توسل به نیروی سلاح (اگرچه غالبا تحت هدایت سیاستهای پرولتری انقلابی قرار نداشته است) تاریخچه‌ای طولانی داردبرای نیروها ی پرولتری اصیل واجب وضروری است که حضور قطعاًقدرتمندتری رادراین خطه تحقق بخشیده وآنرااستحکام بخشند. شرایط عینی برای اینکار بیش از حدآماده است،زیرااین فقط پرولتاریا است که میتواندآن موضع پیگیر انقلابی که لازمهٔ متحد ساختن ورهبری کردن اکثریت توده های کُرد است رااتخاذ کرده وبرایش بجنگد،وبخصوص امروز چنین شرایطی وجوددارد.

تاریخچه مبارزه انقلابی وملی درکردستان،خوددلیل قاطعی است که برلزوم رهبری پرولتری،برای پیروزی مبارزه رهائیبخش،گواهی می دهد. خیزشهای قدرتمندوهمچنین شکستهای تلخی که خلق کرد در گذشته تجربه کرده، بهمراه آعمال مطرودو آشکارا ضد انقلابیِ اخیرِ برخی از نیروها در آن خطه ،احساس اشتیاق شدیدی را نسبت به سیاستهاوایدئولوژی واقعا انقلابی درمیان توده ها،حتی بشکل خودبخودی ،بیدار کرده است. فقط پرولتاریای آگاه وکمونیستهای انقلابی می توانندباعلم مارکسیسم ـ لنینیسم ـاندیشهٔ مائوتسه دون به این اشتیاق پاسخ گفته وآن را برآورده سازند، وبدین ترتیب با رها ساختن توده ها آنچنان درآنها،هم از نظر سیاسی وهم نظامی،ظرفیت مبارزه جوئی رادرابعادِ عظیم ایجاد کنندکه بتواندخطه کردستان را به یك منطقه پایگاهی سرخِ غیرقابل سرکوب، برای انقلاب جهانی پرولتاریائی،مبدل سازد. این امر ضربه مهلکی برتدارکات جنگی امپریالیستها وسوسیال امپریالیستها خواهد بودورقابت تداوم یابنده آنان، درجهت استقرار وتحکیم استراتژیک خویش،که ابعاد تب آلودخاصی را در منطقه بخودگرفته،آماج ضرباتی مرکبار خواهدساخت

تمام توطئه های ارتجاعی واقدامات خونینی که توسط امپریالیستهاونوکران منطقه ای آنهاعلیه نیروهای انقلابی درکردستان اتخاذمی شوند، ترس عمیق وریشه دارآنهاراازظهور قدرت سیاسی سرخ درهرمنطقهٔ کردستان نشان می دهد؛قدرت سیاسی سرخی که بطورپیگیرانه ای،نفوذ خودرانه تنهادرقلمروکردستان ایران، عراق ،سوریه وترکیه ،بلکه در درون تمامی این کشورهاوحتی فراترازآن گسترش خواهدداد.این ،آن ترسی است که بادیدن سایهٔ پیشمرگه (لغت کردی برای جنگنده)،بخصوص پیشمرگه‌ای که مسلح به مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوباشد،موبرتن این مرتجعین راست می کند.پایهٔ مادی این ترس هنوزبایدتوسط نیروهای

انقلابی کاملا درک شده وبکارگرفته شود.حضورفعال خط انترناسیونالیستی پرولتری هم ممکنست وهم مفید.مضافاً، این حضورفعال بایدصف آرائی نوینی را،بخصوص درمیان عناصرفعال مترقی وانقلابی دراین خطّه ،بوجودآورد.حدت‌یابی تضادهای بین المللی هم اکنون درجات بالائی ازقطب بندی رادرمیان نیروهای گوناگون باعث شده ومنطقهٔ بیطرف میان مرزهای انقلاب و ضد-انقلاب سریعادرحال ناپدیدشدن است .

بعلاوه،درچنین خطه ای،تزریق کیفیتا" قدرتمندتر سیاستهای کمونیستی انقلابی وحفظ آن،فقط ازطریق یک جنگ انقلابی ممکن است - یک جنگ انقلابی که قادربه متحقق ساختن وپرورش پتانسیل انقلابی توده ها،هم ازنظرسیاسی و هم ازنظرنظامی باشد. مائوتسه دون باتیزی چنین گفت :"بدون یک ارتش خلق ، مردم هیچ ندارند"،و"قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید."تجربه توده-های کُردراین حقایق اساسی رایکبار دیگرثابت کرده است .اکنون ،بیش ازهرزمان دیگر،مسئله عبارتست ازدر پیش گرفتن ومسلح شدن به سیاست انقلابی کمونیستی ،که بقول مائو،می-توانندکاربصحنه آوردن درامی پرازصدا ورنگ، وقدرت وشکوه راهدایت کند. تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که درحال حاضر۲۱حزب وسازمان کمونیستی اصیل رادربرمی گیرد-ازجمله حزب کمونیست ترکیه /م ل ، واتحادیه کمونیستهای ایران(سربداران) - کیفیتاًقابلیت انقلابی نیروها رابرای اِعمال رهبری برچنین "بصحنه آوردنی" درتمامی بخشهای کردستان فزونی‌میبخشد.

۱-دیگ جوشان کردستان

درواقع چنین شبحی،رژیمهاوقیّم-های امپریالیست آنان- ازهریک از دوبلوک-راوحشت زده می کند.بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی خاطر نشان میسازد :"حدت یابی کنونی تضادهای جهان درعین حال که امکانات بیشتری برای این جنبشهابوجودمی آورد،موانع نوین ووظایف نوینی رادرمقابل آنها قرارمی دهد.علیرغم کوشش هاوبرخی موفقیتهای قدرتهای امپریالیستی درسر-کوب ویامنحرف کردن مبارزات انقلا-بی توده های تحت ستم ،بخصوص باامید مبدل ساختن آنهابه سلاحی دررقابتهای مابین امپریالیستها،این مبارزات کما-کان ضربات سختی به سیستم امپریا-لیستی واردآورده ،وسیرتحول امکانات انقلابی رادرجهان بمثابه یک کل شتاب می بخشند."

منطقه کردستان ، علیرغم وجود ناهماهنگیهای معین ،کماکان چشم اسفندیاری برای این دولتهاست . این واقعیت ،که دارای اهمیت عظیمی برای مبارزه انقلابی پرولتاریاست ،بهیچوجه ازنظرقدرتهای درحال رقابت امپر-یالیستی ،حتی درحین اینکه بطورافسار گسیخته ای سعی می کنندمواضع استراتژیک یکدیگر در خاورمیانه اخلال کنندومواضع وسنگرهایشان را منطبق بر نیازهای محاسبات جهانی -خودگسترده ومستحکم سازند،دورنمانده است . این امر کردستان رابه‌منطقه ای بس جذاب مبدل میسازد،جائی که تضادبین امپریالیستهای غربی وسوسیال امپریالیستهاوتضادبین امپریالیسم بطور کلی وخلقها وملل تحت ستم ،بطور حادی درهم تداخل کرده‌ویکدیگر را-تشدیدمی کند.

باتشدیدبیشتر تضادها درمنطقه، تفاوت اساسی بین‌بینش انترناسیونالیستی انقلابی پیگیرپرولتاریای آگاه وبورژوازی کرد که هنوز می تواننددرزمانهائی نقشی مترقی وحتی انقلابی بازی کننده بطور حادتری برجسته می گردد.تحت تاثیر کشش قدرتمندرقابت درون امپریالیستی،نیروها ی گوناگون بورژ-وازی ،خرده بورژوائی وفئودالی کرد، بطور اجتناب ناپذیری گرایش به این امر می یابندکه حتی حفظ یک موضع ناسیونالیستی انقلابی را مشکل یافته، بدام مانورهای مرتجعین رقیب افتاده ویا آشکارا تسلیم برنامه های ضد انقلابی شده واز راه انقلابی رویگردان شوند .

عراق

صف آرائی اخیر نیروها ودرهم تنیده شدن تضادهای مهم جهان زمینه مساعدی را برای جنبش انقلابی درکردستان عراق فراهم آورده است . بظهوررسیدن انقلاب فوریه ۱۹۷۹ (بهمن ۱۳۵۷) در ایران وظهور مناطق آزاد شدهٔ تحت کنترل توده ها (که شمارعظیمی ازآنان تحت رهبری نیروهای ناسیونالیست انقلابی وکمونیستهای اصیل بودند) در منطقه کردستان درغرب ایران، زمینه بسیار مساعدی را برای رشد مبارزه انقلابی درکردستان عراق نیز بوجود آورد . اتحادیه میهنی کردستان(PUK) که درسال ۱۹۷۵ تاسیس گشته واکنون در بخشهای مرکزی کردستان عراق مستقر می باشد،قبل ازاین‌دوره (بهمن ۱۳۵۷) ضربات سختی را طی یک سلسله درگیریهای مهم ازرژیم عراق دریافت کرده بود. این جریان توانست ازاین زمینه مساعد برای سازماندهی مجدد نیروهای‌خودش استفاده کرده وفعالیتهای خودرا باشرکت در مبارزه انقلابی که در منطقه کردستان و درسایر نقاط ایران شکوفا می شد، بسط دهد .کوملهٔ رنجه دران که مؤلفه مهمی از اتحادیه میهنی کردستان می-باشددراوایل سالهای ۱۹۷۰ توسط مارکسیستهای انقلابی ماننددکترآرام، که عمیقاً تحت تاثیر دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین بودند،تاسیس گشت . آنهاطرفدار اندیشه مائوتسه دون بوده وشدیداًبرضد سوسیال امپریالیسم شوروی بودند. تا قبل از خیانت رسوای دار و دسته فئودال کاملا ارتجاعی بارزانی وحزب دمکرات کردستان (KDP) عراق درسال ۱۹۷۵ ،کومله رنجه دران [تشکیلات زحمتکشان] مجبور بود که بطور زیر زمینی در کردستان عراق-کار کند. داردسته بارزانی ،باکمک امپریالیستهای آمریکا و نوکرشان شاه ایران ،سیاست تروروارعاب در پیش گرفته بودندتانیروهای کمونیست وانقلابی رااز‌کردستان بیرون برانندو در عین حال برای بیرون کشاندن رژیم



پختن نان با تنور

عراق ازمدار سوسیال امپریالیستها، فشار گذارند.

دارودسته بارزانی تحت پوشش اینکه انقلابیون به آرمانهای ملی کردها لطمه وارد می آورندسیاست تروروختناق راعلیه آنهااِعمال میکردند، تا آنجا که یارهبری بارزانی راقبول کنند،ویا منفعل بمانندوخیانتهای حزب دمکرات کردستان عراق راافشانکنند، درغیر اینصورت آنهارا دستگیرو زندانی می کردند. امااین انقلابیون با این تهدیدات ارتجاعی مرعوب نگشته ومخفیانه به متشکل کردن توده های پیشرو وتدارک وآماده شدن برای اوضاعی مساعد پرداختند.

پس از افشا ء شدن دارودستۀ بورژوا- فئودال ارتجاعی بارزانی و شرکاء، وزمانی که آنهابا امپریالیستهای آمریکا و دولتهای ایران وعراق به توافق رسیده وآشکارامبارزه درکردستان را فروختند،کومله رنجه دران از حمایت وسیع توده‌های کردبرخوردار شد، توده هائی که بسیاری ازآنان توسط کومله رنجه دران تعلیم دیده و به جنگجویان رزمنده ای بدل گشتند.

با داشتن چنین تاریخچه ای کومله رنجه دران،که بخشی ازاتحادیه ـ میهنی تحت رهبری جلال طالبانی است،فعالانه در جنگ انقلابی علیه جهادی که رژیم خمینی برای سرکوب جنبش در منطقه کردستان ایران براه انداخته بود،شرکت کرد. دربسیاری از عملیات نظامی مهم،کومله رنجه ـ دران بطور مؤثری با کومله ایران (تشکیلات زحمتکشان کردستان ـ ایران)همکاری نمود.

همکاری بین گروههای انقلابی، طبیعت شدیداً هادی خطۀ کردستان را در منتقل کردن پتانسیل انقلابی به ورای مرزهای رسمی دولتی نشان داده است. پس ازعقبگردموقتی مبارزه در ایران وازدست رفتن مناطق آزادشده در بخش کردستان ایران،کردستان عراق نقش فراهم آوردن مناطق پایگاهی برای فعالیت نیروهای انقلابی رابعهده گرفت ،اگرچه تمام مناطق غیر قابل دسترس‌یاناامن برای نیروهای مسلح رژیم عراق تحت کنترل نیروهای ناسیونالیست انقلابی یامترقی‌نمی‌باشد- دربخش های شمالی کردستان عراق، نیروهائی ماننده اصطلاح رهبری موقت حزب دمکرات کردستان عراق (قیاده موقت)، ومشتی گروه،عبارت ازنیروهای ناسیونالیست ارتجاعی و مزدوران رویزیونیست مانندتشکیلاتهای حَسَک و پاسُک حضور دارند.

حزب دمکرات کردستان عراق توسط پسران بارزانی ،مسعود وادریس بارزانی،وتحت هدایت امپریالیستها ی آمریکا باکمک های محلی سازمان اطلاعات ملی ترکیه(میت)،ساواک ایران،و موسادااسرائیل،مجدداً سازماندهی شد. درسال ۱۹۷۶ ادریس بارزانی‌شعبه‌هائی درواشنگتن،تهران و آنکارابرای نام ـ نویسی داوطلبان بازکرد.بپذیرش داوطلب درخدمت تجارت خانوادگی یعنی خدمت به امپریالیستها و مرتجعین مانندیك نوکر علاقمند. ویلیام کولبی رئیس سازمان سیا(CIA درسالهای ۱۹۷۳ تا۱۹۷۶درخاطرات خودآشکارااعتراف می کندکه ترس آنها از جنبش کرد درعراق باعث شدکه "تصمیم به حمایت(!)ازجنبش تجزیه طلب بگیریم .قدم اول عبارت بوداز کمك آنها در متشکل شدن."(سی سال ازسیا). آنچه کولبی به آن اشاره میکند هیچ نیست مگر دم ودستگاه بارزانی ،که هدفش عبارت بوداز جلوگیری از جنبش انقلابی‌درکردستان ایران ،عراق وترکیه. پس ازسال ۱۹۷۶مطبوعات امپریالیستی وارتجاعی محلی آنچنان تصویری ازحزب دمکرات کردستان عراق (قیاده موقت) ساختند که گویا نماینده"مشروع"(!)کردها در عراق می باشد. امپریالیستهاو مرتجعین محلی کمك کردندتا قیاده موقت شعبه ای در ترکیه دائر سازد. شماره های ژوئن ـ ژوئیه سال ۱۹۷۶ از روزنامه های واشنگتن پست ونیویورك تایمز مملواز اخبارفعالیتهای جنایتکارانه قیاده موقت می باشد ـ فعالیتهائی که هدفش عبارت بودازنابودکردن نفوذ ونیروهای اتحادیه میهنی کردستان در عراق. شمارۀ ۱۸ژوئن ۱۹۷۶روزنامه ارتجاعی "حرّیت"درترکیه حتی تا بدانجایش رفت که عکسهائی از کماندوهای ضدشورش مخصوص ترکیه واعضای قیاده موقت درحالیکه بازو در بازوی هم انداخته اندچاپ کرده ـ کماندوهاوقیاده موقتی هائی که عملیات مشترکی را در منطقه حقاری (HAKKARI)درترکیه تحت رهبری زکی ـ

بیگ ومجیدحاجی احمد(اعضای سازمان امنیت ترکیه)برعلیه مبارزین اتحادیه میهنی کردستان انجام داده بودند.

لیست خدمات مزدوری جنگ سالاران رسوای بارزانی در اینجا خاتمه نمی یابد.دردوران برآمدانقلابی درکردستان ایران،قیاده موقت ازهیچ تلاشی درباری رساندن به رژیم خمینی فروگذار نکرد،ازجمله: تعلیم نیروهای پاسداران که در سرکوب مبارزین کرد کارآئی نداشتند،پیشبردفعال سرکوب مسلحانهٔ کمیته های انقلابی دهقانی، شکار کردن وکشتن مبارزین انقلابی اعمال ترور وخفقان بر توده ها،حمله به کارگران انقلابی در شهرهاوغیره. قیاده موقت آنگونه که شایستهٔ مزدوری نفرت انگیزشان است،همیشه در پیشا پیش ستونهای پاسداران هنگام ورودبه مناطقی که پایگاه توده های انقلابی بوده وبدست دشمن می افتاد،قرارداشتند.

مسلماً این تعهد بیشرمانه وطولانی نسبت به ضد انقلاب و خرابکاری آگاهانه درامر رهائی ملی واجتماعی کرد نفرت توده های وسیع را بر انگیخته است. آنها می توانندرخدمت ارتش هر دولت امپریالیستی یاارتجاعی نامنویسی کنند،ومهم نیست که از چه پوششی استفاده کنند،آنها،همانطور که توده های کرد درموردشان می گویند "جاش" هستند،وباید آنها را افشاء کرد،منفردکردومغلوبشان ساخت.

در دورهٔ اخیر،بخصوص از زمان جنگ ایران وعراق، دولتهای گوناگون منطقه بهمراه قدرتهای امپریالیستی بدنبال آن بوده اند که نیروهای کرد را برروی خط" دشمنِ دشمن من،دوست من است"کشانده ومورداستفاده قرار دهند.بطور مثال رژیم خمینی نیروهای مختلفی رادرکردستان عراق مسلح و حمایت کرده ودرعین حال سرکوب سبعانه ای رادرکردستان ایران به پیش می برد.بگونه ای مشابه، سوسیال امپریالیستهای شوروی سعی دارند از گروههای مختلف کرد بمثابه متاع قابل معامله و/یاگروههای فشاردرجهت افزونی برقدرت اهرمهای خوددرمنطقه استفاده



کنند.بنظرمی آیدیکی ازتاکتیکهای مهم شوروی درایران،ترکیه وعراق عبارتست ازتلاش برای جمع وجور کردن "جبهه" ای از گروههای مختلف کرد که دارای گرایشات سیاسی گوناگون می باشند،ازجمله نیروهائی مانندبارزانی که وابسته به آمریکا بوده اند.حتی برخی از نیروهائی که سابقاًسوسیال امپریالیسم شوروی را محکوم می کردند،اکنون مقاومت در مقابل چماق وشیرینی روسی را امری مشکل می یابند.

ترکیه

بلوك امپریالیستهای غرب،بسرکردگی آمریکا،تلاش می کنندکه جنبش انقلابی در کردستان را وحشیانه درهم شکسته تا دولتهای دست نشانه اش راازهر گونه‌ضربات مهلك بالقوه مصون دارد. این تلاش جزئی مهم از سیاست آن در جهت تقویت این دولتهای ارتجاعی به مثابه پایگاههائی درمقابل بلوك رقیب سوسیال امپریالیست می باشد.

این کارزار سرکوب دربرگیرندهٔ عملیات ضد شورش خونین، کوچ اجباری روستائیان کردودامن زدن به اختلافات مذهبی بوده، ومتعاقب کودتای سپتامبر ۱۹۸۰سیاست اسکان دهی حساب شده پناهندگان افغانی درمناطق طغیانگر کرددر ترکیه رابهمراه آورده است.با دستگیریهای دسته جمعی جمعیت مردان درروستاهاوشهرهای کرد،درست کردن روستاهای استراتژیك،محدود کردن آزادی تحرك توسط فرامین جدید حکومت نظامی وهمچنین تلاش در جهت درست کردن شبکه ای از خبر چینان خریداری شده، رژیم فاشیست درترکیه امیدوار است خطری را که درکردستان

باآن مواجه است به حداقل برساند. طبقات حاکمهٔ ترکیه درتطابق با طرحهای کلی اربابان آمریکائیشان ، بخش مهمی ازارتش زمینی خودرا به منطقه کرد درشرق ترکیه منتقل ساخته اند،این کاری است علاوه بر تکمیل فرودگاه های موجودوساختن فرودگاه‌های جدیدبرای پیاده کردن سریع سرباز. تمام امپریالیستهای اروپائی ،بخصوص انگلستان ،آلمان غربی، فرانسه وایتالیا فعالانه در مدرنیزه کردن وتقویت نیروهای مسلح ترکیه،باهزینه های صدها میلیون دلاری، درگیربوده اندتاظرفیت آن رابرای حفاظت ازامنیت داخلی ومقابله مؤثر باحرکات احتمالی شوروی از طرف مرزهای شرقی ترکیه،بالابرند. این مسئله بر اهمیت بین المللی منطقه کردستان ترکیه، سربرآوردن جنبش انقلابی در آنجا ،وبخصوص برقراری پایگاههای قدرت سیاسی سرخ ، تاکید می گذارد.

قبل از کودتای ۱۹۸۰، منطقه کردستان درناحیهٔ شرقی ترکیه، بدلیل تشدید مسئله ملی وارضی ،در خیزش مبارزه انقلابی که سراسر کشور رادر بر گرفت ،فعالانه شرکت کرد؛خیزش انقلابی درکشور همسایهٔ ترکیه، ایران، که با انقلاب ۱۹۷۹ اوج گرفت وبوجود آمدن مناطق آزاد شده ونیروهای چریکی وسیع تحت رهبری تشکیلاتهای ناسیونالیست انقلابی وکمونیست درکردستان





پیشمرگان درخیابانهای سنندج ـ پایگاهی برای انقلاب علیه تعرضات اولیهٔ جمهوری اسلامی

ایران به جنبش انقلابی در منطقه کردِ شرقِ ترکیه نیز پشتگرمی بخشید،بخصوص ازاواسط سالهای ۱۹۷۰ به بعد، تعداد فزاینده ای از دهقانان فقیر،نیمه پرولترهاودانشجویان خواهان آن بودند که برای دست زدن به جنگی انقلابی علیه رژیم ترکیه مسلح ومتشکل شوند.

باتحکیم دولت مرکزی در ترکیه وسالها سرکوب وقتل عام خونین دردهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ ،تغییرات معینی درجنبش ملی کُرد رخداده بود.بخشی ازمالکان ارضی بزرگ کُردراه همکاری باطبقات حاکمهٔ ترکیه را درپیش گرفته، وحتی شماری ازبورژوازی کردبه صفوف آنان پیوسته بودند. دراین دوره بورژوازی کرد قادرگشت که خودرا تقویت کرده، نفوذ فئودالها برجنبش ملی کردراتقلیل دهد.دراوایل سالهای ۱۹۷۰ رهبری جنبش عمدتا دردست بورژوازی کرد، روشنفکران کردوخرده مالکان ارضی کردبود.بخشهای منفعل ترومحافظه کارتر این اقشار بزیرنفوذ مستقیم یا غیر مستقیم رویزیونیستهای طرفدار مسکو کشانده شدند(بعضااین امرازطریق ارتباطات آنهابانیروهای کردِ همانند، درکشورهای همسایه ترکیه یعنی ایران وعراق تسهیل گشت).

ازطرف دیگر نیز،مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون درمیان پرولتاریا،نیمه پرولتاریا،دهقانان ، دانشجویان دانشگاه ودبیران‌دبیرستانها بسرعت درحال ریشه دواندن بود. در واقع ،اززمان تاسیس حزب کمونیست ترکیه /مارکسیست ـ لنینیسم(۱۹۷۲)به بعد،این بخش ازتوده های کرد نقش مهمی رادرمبارزه‌برای سیاست کمونیستی انقلابی بازی کرده اند.

برخی ازنیروهای خرده بورژوازی ناسیونالیست کردنیزازمائوتسه دون تأثیر گرفتند امابدلیل آنکه آلوده به کوته بینی ناسیونالیستی بودند،بعدها نتوانستنددرمقابل حملاتِ انورخوجه به مارکسیسم ـ لنینیسم اندیشه مائو از ازگسیختگی خودممانعت بعمل آورد.

بارسیدن سال ۱۹۸۰،دارودسته های مختلف دردرون هیئت حاکمه ترکیه سراسیمه شده وبطور دیوانه واری یکدیگر را متهم به بی لیاقتی‌میکردند واظهار می داشتند که این بی لیاقتی درحال کشیدن تمام کشور بدرون جنگ داخلی است. طبعا منطقه کردستان منبع تغذیه عمده ای دربراه افتادن جنگ انقلابی بودکه‌می‌توانست زیر پای آنهارا خالی کند.ترور سفیدی که توسط جونتای ترکیه در سراسر کشور براه افتاد ،باتشدیدستم ملی که اشکال بیرحمانه ای درکردستان بخودگرفت،همراه شد.بااین اوصاف ، حتی پس ازکودتا،علیرغم تمام سرکوبهای خونین، کماکان یك پایه اجتماعی برای‌مبارزه مسلحانه درمیان توده‌های کردموجوداست. آنجا که ستم وجوددارد مقاومت هم سر بلندمیکند.درطول این دوره، چریکهای تیکو TIKO (ارتش رهائیبخش کارگر ـ دهقان ترکیه)تحت رهبری حزب کمونیست ترکیه مارکسیست ـ لنینیست قادر بودندکه فعالیتهای مسلحانه رادراین منطقه ادامه دهند.

ایران

منطقه کردستان ایران نقش مهمی را درسرنگونی رژیم شاه دربهمن ۱۳۵۷ ، بازی کرد،واین امربنوبهٔ خودبرآمد انقلابی را تشدید بخشید. امواج عظیم شوروشوق برای متحول ساختن انقلابی جامعه بجلو می شتافت ودرجستجوی راههاووسائلی بود برای ریشه کن کردن وروبیدن تمام آن چیزهائی که مسئول شرایط نکبت باروستم ملی توده هابوده وبرای سالیان دراز توده ها را محکوم به زندگی تحت آن شرایطکرده بودند. تشکیلاتهای توده ای انقلابی،ارگانهای قدرت توده ای، واحدهای کوچك و بزرگ پیشمرگه های مسلح، تقریبا بیکباره به ظهور رسیدند. این شور انقلابی غیر قابل کنترل بخصوص از جانب دهقانان فقیر،نیمه پرولترها، پرولترهاوروشنفکران انقلابی بسرعت بطرف رهبری انقلابیون کمونیستی مانند کاك صلاح شمس برهان (یکی ازرهبران اتحادیه‌کمونیستهای ایران) وکاك فوآدسلطانی (پایه گذارکومله

ایران)که بعدا در نبردی برعلیه جمهوری اسلامی شهید شد،کشش یافت. این امر درحالی صورت گرفت که نیروهای ناسیونالیست بورژوا- فئودال وحزب تودهٔ ارتجاعی با تمام قوا کوشیدندکه آنهارا محدودکنند.

جشن های اول ماه مه درسال ۱۳۵۸ درسراسر کردستان برگزارشدکه از آن جمله بودتظاهرات قدرتمندده هزار نفره درکرماشان زیرپرچم مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون. کمونیستهافعالیتهائی ماندسازماندهی تشکیلاتهای توده ای انقلابی،اتحادیهای دهقانی،جنگ دهقانان برعلیه فئودالها، مصادره وتقسیم زمین فئودالها،آموزش نظامی توده هاوغیره راباشوروحرارت به پیش می بردند.

موضع انقلابی اتحادیه کمونیستهای ایران(ا. ك. ا)،بهمراه سیاست آن مبنی بردامن زدن به انقلاب ارضی و بر پاکردن اتحادیه های دهقانی منجر به تقویت ا. ك. ا درمدت نسبتا کوتاهی شد.

توده های انقلابی همچنین باشور و شوق به حمایت ازمواضع رزمندهٔ کوملهٔ ایران ، که درآن موقع تحت رهبری فوادسلطانی بود،پرداختند. فواد،علیرغم داشتن برخی گرایشات ناسیونالیستی،یك مارکسیست-لنینیست بودوحامی سرسخت مائوتسه دون. اودر سازماندهی ومسلح کردن اتحادیه های دهقانی تلاش عظیمی نمودوبه این امر خدمات بزرگی کرد. زمانی که جمهوری اسلامی ایران اولین حرکت درجهت برقرار کردن نظم وقانونش درکردستان رابابرپاکردن پایگاههای نظامی در مریوان (یکی ازشهرهای مهم کردستان) آغاز کرد،فوادمبتکربراه افتادن حرکت توده ای معروف به"راهپیمائی‌مریوان" گشت. هزاران نفرازاتحادیه های دهقانی، تشکیلاتهای توده ای انقلابی شهرهای مختلف، بهمراه پیشمرگه های مسلح،به این راهپیمائی پیوستند؛آنها نیروی مسلح ارتجاعی جمهوری اسلامی رابه عقب راندندوضرب شست کوچکی ازقدرت انقلابی خودرا به رژیم نشان



به‌یاننامه‌ی بزوتنه‌وه‌ی شۆرشگێرانه‌ی ئینترناسیۆنالی

به‌سه‌نه‌د کراوی نوێنه‌ران و چاودێرانی دووه‌مین کۆنفرانسی نیونه‌ته‌وه‌یی پارت وڕێکخراوه مارکسی - لنینیه‌کانه که بزوتنه‌وه‌ی شۆرشگێرانه‌ی ئینترناسیۆنال پێك دێنن

مانگی مه‌ی ۱۹۸۴
۱۱ی گولانی ۱۳۶۲

یه‌کیه‌تی کۆمۆنیسته شۆرشگیره کانی کۆماری دۆمه‌نیکان
یه‌کیه‌تی کۆمۆنیسته کانی ئیران "سه‌ربه‌داران"
ڕێکخراوه‌ی کۆمۆنیستی پرۆلیتاری م ل - ئیتالیا
پارتی کۆمۆنیستی تورکیا م.ل
پارتی کۆمۆنیستی پیرۆ
پارتی کۆمۆنیستی شۆرشگێری ئه‌مریکا
پارتی کۆمۆنیستی م. ل کۆمیته‌ی ناوچه‌یی ماوتسی تۆنگ - کۆلۆمبیا
پارتی کۆمۆنیستی سیلان
پارتی کۆمۆنیستی نیپال
پارتی کۆمۆنیستی شۆرشگێری هیند
کۆلیکتیفی بانگه‌شه و بره‌وپێدانی کۆمۆنیستی ئیتالیا
کۆمیته‌ی ناوه‌ندی زیانده‌وه‌ی پارتی کۆمۆنیستی هیند - م.ل
گروپی ئالای سوور - نیوزیله‌ند
گروپه کۆمۆنیسته کانی نۆتینگهام و ستاك پۆرت - بریتانیا
گروپی کۆمۆنیستی شۆرشگێر هایتی

دادند. این راهپیمائی ابتکارجسورانه ای در رها کردن انرژی انقلابی توده ها ودرکشیدن آنها به زندگی سیاسی بود،این مبارزه به آنها آموخت که بازور اسلحه ازانقلاب محافظت‌می کنندوآن را بجلو می رانند. این راهپیمائی همچنین نقش مهمی را در گسترش نفوذ کومله بازی کرد.

درهمان دوره حزب دمکرات کردستان(ایران) علاقمندبه استفاده از امکان توافق با آخوندهاوگرفتن ضمانت خودمختاری منطقه‌ای در کردستان بدون دست زدن به ترکیب مناسبات ماقبل سرمایه داری ومالکان ارضی فئودال، بود. اعلامیه های حزب دمکرات کردستان (ایران)بوضوح‌دارای چاشنی رویزیونیستی حزب توده ای بودندکه ازطریق واسطه گری رویزیونیست کیبیر بلوریان که‌درآن زمان رابط حزب توده درحزب دمکرات بود واردمیگشت ودرتحسین رژیم خمینی غفلت نمی ورزیدند. مهم است بخاطر داشته باشیم که تمام اینهاهیچ سودی نداشت: ملاها بهیچ وجه قصد تقلیل ستم ملی برکردهارانداشتندچه برسدبه آنکه ذره ای ازقدرت تازه به کف آورده راتقسیم کنند.

مضافاًسیاست حزب دمکرات کردستان(ایران) برایش اعتباری در میان توده هاکسب نکرد.حتی درمهاباد که یکی ازمناطق نفوذآنهامحسوب میشود (عمدتابدلیل‌اعتباری که ازدوران کوتاه جمهوری خودمختار مهاباددرسال ۱۹۴۶ ، (۱۳۲۴) وقاضی محمدرهبرناسیونالیست انقلابیش برای آنان به ارث رسیده) هزاران تن از مردم ازفعالیتهای کومله پشتیبانی نمودندوزمانی که نیروهای ضد انقلابی کردبمنظور حفظ پایه و ممانعت از افشاء شدن خود،تصمیم گرفتندکه به اَعمال ارتجاعی مانند ترور کاك صلاح رهبر اتحادیه کمونیستهای ایران دست یازند،توده‌های خشمگین نشان دادند که چه کسی از حمایت آنان برخوردار است. دهها هزار نفر درمراسم تشییع جنازه کاك صلاح در مهاباددراواخر بهار سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) شرکت کردند.

فعالیت انقلابی اتحادیه کمونیستهای ایران (ا.ك.ا) دراین دوره، علیرغم

کاستی هایش ، نشان داد که در عرصهٔ سیاسی کردستان که باسرنگونی شاه حتی مساعدتر ازقبل شده بود،نیروهای جدیدکوچکی که مسلح به بینش کمونیستی انقلابی باشندمی توانند در مدتی کوتاه پایگاهی توده ای وارتشی انقلابی بوجود آورده وگسترش دهد.

به ظهور رسیدن یك جنبش دهقانی با رهبری کمونیستی ونیروی نظامی پیشمرگه ای تحت رهبری ا.ك.ا (که درجنگهای اول ودوم تابستان ۱۳۵۸ وبهار۱۳۵۹ــ براه انداخته شده توسط رژیم خمینی برعلیه مبارزهٔ انقلابی درکردستان، اعتماد توده ها راکسب کرد) درستی این نکته را نشان داد.

جنگ ارتجاعی رژیم خمینی بر علیه کردستان،که درآنزمان توسط بنی‌صدر رئیس جمهور وقت هدایت میشد، تلاشی مهم وپرازریسك از جانب طبقه حاکمه جدید بودواز نیاز آنها به مستحکم کردن قدرتشان وبطور کلی سرکوب مجموعهٔ برآمد انقلابی که سراسر کشور را دربر گرفته بود،سرچشمه می گرفت. آخوندها بسرعت تشخیص دادند که انقلاب ظرفیت شتاب گیری خطرناکی در کردستان داردوکردستان می تواند تبدیل به یك منطقه پایگاهی برای تعمیق وحتی بسرانجام رساندن انقلاب ضدامپریالیستی، ضدفئودالی درایران شود. مبارزه در کردستان تاریخچه ای طولانی داشته وباداشتن ریشه های عمیق درمیان توده های کردبراحتی می توانست یك جنبش انقلابی توده ای برعلیه ستم ملی، امپریالیسم ومناسبات تولیدی فئودالی تولیدکند،خصوصااگر توسط پرولتاریا وکمونیستهای اصیل رهبری می گشت .جنبش در کردستان،بهمان صورتش، خودجز،بسیارمهمی از برآمد انقلابی توده ای بودکه تاج وتخت خونین شاه را سرنگون ساخت،بیك اعتلای جدید وکیفیتا عالی تری در کردستان می توانست تکانهای دوباره ای برسراسر کشورداده وارتش عظیم دهقانان درروستاهای ایران را بیدار کرده ومبارزهٔ دیگر اقلیتهای ملی را تشدیدوبطورکلی نیروهای انقلابی را تقویت کند.

درسراسرکشور هنوز توده ها در تحرك بودندو انتظار داشتندکه تمام پایه ها وستونهای اقتصادی ــ اجتماعی سلطه واستثمارامپریالیستی کاملاازکار انداخته شده ودمکراسی کامل برای مردم حاصل شود. ازبین بردن ستم ملی وریشه کن ساختن مناسبات اقتصادی نیمه فئودالی نکبت بار درروستاهااجزاء مهمی از تحول انقلابی ضروری برای رهاساختن کل کشور ازبندهای شبکهٔ بین المللی امپریالیستی وتحقق بخشیدن به آمال مردم برای انقلاب دمکراتیك نوین بودند. وکردستان خطه ای بود ــ نه چندان کوچك ــ که پرولتاریا می توانست توده ها را درمتحقق ساختن این آمال وبیرون کشیدن خودازغل ــ وزنجیرهای رژیم خمینی ، که در حال احیای دیکتاتوری کمپرادور فئودالی بود، هدایت کند. بدلیل ستم ملی،مسئله عاجل ارضی، ودیگردلایل تاریخی، کمونیستهای انقلابی این امکان را داشتندکه توده ها را درانجام انقلاب ارضی مسلحانه ودیگر تحولات دمکراتیك انقلابی هم درزیربنای اقتصادی وهم درروبنا،بسیج وسازماندهی کنند.تمام اینها می توانست توانائی آنهارا در ساختن یك ارتش خلقی انقلابی بمنظور شرکت دراین تحولات انقلابی وهمچنین، دفاع از آنهادرمقابل هر نوع مانعی، وسیعا تسریع کند. جدااز ترس آخوندها تحقق این امر کاملا به این معنامی بود: به اهتزازدرآوردن پرچم سرخ با تمام عظمت وشکوهش ،امری که نه تنها الهامبخش ایران ومنطقه میگشت،بلکه الهامبخش مردم ستمدیده سراسر جهان میشد.

بدون شك نتیجهٔ فی الفور به ظهور رسیدن چنین پایگاه سرخی درکردستان ــ پایگاه سرخی که می توانست ازقدرت دمکراتیك خلقی نوین خویش توسط یك ارتش واقعا انقلابی پیشمرگه دفاع کند ــ عبارت میبود ازبوجود آوردن تحولی مؤثر در فضای سیاسی ایران. رژیم خمینی بسرعت تشخیص دادکه طوفان سرخی ازکردستان میتواندماسك خرافهٔاسلامی آغشته به گزافه گوئیهای قلابی ضد امپریالیستی اورا بکناری زده ووی را بیشتر وبیشتر درمیان توده های ایرانی افشاء ومنفردسازد. دراینصورت باگرد آمدن بخشهای پیشروتوده ها بزیرپرچم انقلاب درحال پیشروی وتحت رهبری پرولتاریا درکردستان،مبارزه طبقاتی می توانست چرخشی خطرناك را برای کمپرادورها وفئودالهای آخوند جاه طلب در برداشته باشد. در هم آمیختن تنگاتنگ مبارزه انقلابی در شهرهاودیگر مناطق باامرحمایت از جنگ انقلابی وتغییر وتحولات انقلابی درکردستان،می توانست پایگاه اجتماعی جنبش کمونیستی را گسترش داده وتقویت کندوبرنامهٔ جنبش کمونیستی برای انقلاب دمکراتیك نوین را درسراسر کشور توده گیر سازد.

این چنین وضعی کمونیستهای انقلابی را قادر میساخت که توده هارا ازنظرسیاسی تعلیم داده وظرفیت نظامی آنهارابرای درگیریهای تعیین کننده ای که درآینده شکل می گرفت افزایش دهند. مضافا، حتی درصورت شکست نیروهای انقلابی دربقیه کشور،کردستان کماکان می توانست منطقه ای پایگاهی را برای انقلابیون تامین سازدتااینکه شرایط دوباره برای یك تعرض همه جانبه جدیدبرعلیه رژیم آماده گردد.

امابحران سیاسی وایدئولوژیکی که پس از کودتای ارتجاعی درچین، متعاقب مرگ مائو، به اوج خودرسید، برتوانائی کمونیستهای انقلابی ایران دردرك کامل یافتن ازفرصتهای انقلابی واستفاده کردن از آنها لطماتی جدی واردآورد. برزمینه این بحران، شروع جنگ ایران وعراق بخصوص کاستی ها، واشتباهات کمونیستهای انقلابی را تشدیدکرد،وبه گرایش منحل کردن مسئله ملی ومنحل کردن اهمیت استراتژیك مبارزه مسلحانه در کردستان بمثابه بخشی ازمبارزه عمومی برای

کسب قدرت سیاسی، پاداد ا.ك. ا (سربدارن) درمقاله ای طولانی که در ارگان مرکزی اش حقیقت منتشر گشت ـ وبعدا درشمارهٔ چهارم جهانی برای فتح تجدید چاپ شد ـ علل این اشتباهات را مورد بحث قرار داده و می نویسدکه :"...... انحرافات ایدئولوژیکی ..... مهمترین عامل در بوجود آمدن انحرافات فاحش درسیاست وخط مشی سیاسی ما شده وزمینه ساز شکل گیری یك گرایش وروندا کونومیستی وبورژوا ـ دمکراتیك درصفوف ماگردیدونتیجه عمومی تر عملی آن که باازدست دادن دورنما وجهت گیری استراتژیك بدنبال سیرخودبخودی وقایع وحوادث افتادیم ومهمتر ازهمه امکان تدارك مستقلانهٔ پرولتری برای کسب قدرت سیاسی را درآن دوره از خود سلب کردیم ."

این واقعیت که رژیم ،علیرغم در پیش بودن ریسکهای عظیم برای خودش، تصمیم گرفت دست به کارزار نظامی تلخی برعلیه مبارزه درکردستان بزند، براین امر تاکید میگذارد که این‌خطه چه پتانسیل غلبه ناپذیری برای پیشبرد انقلاب دارا بوده وکماکان داراست. یك ماه از سقوط شاه نگذشته،کردستان رژیم جدیدرا مسلحانه به مبارزه می طلبید،وبمثابه منطقه ای پیشرو متمایز می گشت، منطقه پیشروئی که درواقع تحت رهبری پرولتاریا می توانست نمونهٔ استانداردی برای نقاط دیگر ایران باشد. اولین کارزار سرکوب نظامی رژیم ثابت کردکه سرزمین کردستان می تواندنسبت به مرتجعین کاملا بی وفاباشد. آخوندها بدلیل نداشتن دورنمای روشن پیروزی ،و نگرانی ازبهای سیاسی جنگ ـ جنگی که کمونیستها وبخشهای انقلابی تر ناسیونالیستهارا به رأس مبارزه هل میداد ـ سعی کردندکه ازطریق‌مذاکره برای آتش بس، وبرای استفاده از تضادهای درون جبههٔ کردستان مانور بدهند، بااین امیدکه تخم توهمات رفرمیستی وگیجی رابپراکنندوبدین ترتیب برای خودوقت بخرند.



نمونه ای ازدهات کردستان وپیشمرگان آن .

آنگونه که حوادث بعدی ثابت کرد،هیچ سودی ازمذاکرات بدست نمی آمد.رژیم بهیچ وجه قصد هیچگونه برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت وحتی خودمختاری ملت کردرا نداشت. رژیم سعی میکردکه باترغیب نیروهای ناسیونالیست به شل کردن مبارزه شان، برای سازماندهی نیروهای خودش وقت بخرد. درواقع، دربهارسال ۱۳۵۹،ارتش رژیم بر دروازه های شهر سنندج می کوفت وفرماندهی عالیش،بنی صدر، عربده می کشید،"تازمانیکه درکردستان قدرت رانگیریم،نبایدپوتینهایمان را درآوریم". دراین دوره مجاهدین بطور چشم گیر ـ وخائنانه ای ـ درموردحمله رژیم به کردستان سکوت اختیارکردند که منعکس کننده شوونیسم فارس(ملت بزرگ)مشخصهٔ این گروه بود.

۲ـ کردستان: برخی زمینه‌های تاریخی

بریتانیا وکردها

قرارداد ۱۹۲۳ لوزان (LAUSANNE) باتخطی وقیحانه ،امامعمول امپریالیستی، ازحقوق ملل درتعیین سرنوشت خویش، سرزمین کردستان رابه چهارپارچه تقسیم کردوآنهارابه دولتهای ارتجاعی ایران، عراق، سوریه وترکیه ملحق ساخت. اماشواهدی موجوداست مبنی بر اینکه برای مدت زمان کوتاهی پس ازجنگ جهانی اول بریتانیائیهادرنظر داشتندکه نه یك دولت دست نشانده بلکه دودولت خراجگذار درمناطق‌بصره، بغدادوموصل تشکیل دهند. طبعاً این دولتها باید حداقل بمدت ۲۵ سال تحت سلطه کامل و"حمایت" حکومت اعلیحضرت باقی میماندند،تابه این خلقهای‌نامتمدن امکان آن داده شود یك دوره لازم را برای رسیدن به بلوغ طی کنند ـ بلوغی که باب طبع ومقبول منافع تاج وتخت بریتانیا باشد. برطبق این طرح امپریالیستی قراربودکه ملك فیصل،از خانواده سلطنتی هاشمی، رئیس مناطق بصره وبغداد شود،درحالیکه شیخ محمود بارزانجی، ازطوایف فئودال ناحیه بارزان درشمال، مسئول منطقه کردستان باشد. درآنزمان،کاردار سیاسی بریتانیا، سرآرنولدویلسون،بر این عقیده بودکه باگذاردن شیخ‌محمود درمقام مسئولیت کردستان نه تنها رهبران برجسته فئودال کرددرسلیمانیه

بقیه درصفحه ۵۹

ابراهیم کایپاکایا

مطلب زیر برگزیده ای است از یک پلمیک طولانی نوشته ابراهیم کایپاکایا،تحت عنوان "مسئله ملی درترکیه". این اثر برای اولین باردر دسامبر سال ۱۹۷۱ کامل شد،یعنی قبل از آنکه ابراهیم کایپاکایامارکسیست ـ لنینیستهای اصیل را درانشعاب از رویزیونیستهای شفق(که خودرا حزب کارگران ودهقانان انقلابی ترکیه TIIKP می خواندند)رهبری کند.

ابراهیم کایپاکایا درآوریل ۱۹۷۲حزب کمونیست ترکیه/مارکسیست،لنینیست TKP/M.L را بنیان گذارد."مسئله ملی درترکیه" درژوئن ۱۹۷۲،یعنی به فاصله کوتاهی پس از انشعاب ازرویزیونیستهای شفق،توسط ابراهیم کایپاکایا دوباره ویرایش گشت.

قطعات برگزیده چاپ شده در اینجا ازکلیاتی تحت عنوان "آثار منتخب ،ابراهیم کایپاکایا"،که توسط اوجاك یاییئلری درسال ۱۹۷۹دراستانبول چاپ شده است،ترجمه شده اند.

ج.ب.ف.



۲ـ چه کسی تحت ستم ملی است ؟

بنابر نظر رویزیونیستهای شفق، این مردم کرد هستندکه تحت ستم ملی اند. این نظرگاه،معنای ستم ملی را نمی فهمد.ستم ملی ستمی است که طبقات حاکم ملت غالب برملل تحت ستم، وابسته واقلیت واردمی کنند.درترکیه، ستم ملی عبارتست ازستم طبقات حاکمهٔ ملت غالب ترك ،نه‌تنهابرمردم کرد بلکه بر تمام ملت کردونه حتی فقط برملت کردبلکه برتمام ملیتهای اقلیت.

"مردم"(خلق ـ م) و"ملت"یك چیز نمی باشند.واژهٔ خلق امروزه بطور معمول طبقه کارگر،دهقانان فقیرومیانه حال،نیمه پرولتاریاوخرده بورژوازی شهری رادربرمیگیرد.درکشورهای عقب مانده، جناح انقلابی بورژوازی ملی ،که بخشی ازصفوف انقلاب دمکراتیك خلق برعلیه امپریالیسم وفئودالیسم وسرمایه ـ داری کمپرادوری راتشکیل میدهد، نیز درمیان طبقات خلق جامیگیرد.درحالی که واژه"ملت"تمام اقشاروطبقات،منجمله طبقات حاکمه رادربرمیگیرد.

درهردورهٔ تاریخی،خلق به آن اقشاروطبقاتی اطلاق‌می شودکه ازانقلاب نفع برده‌وبخشی از صفوف انقلاب را تشکیل می دهند.خلق یك گروهبندی اجتماعی نیست که دریك دورهٔ تاریخی ظاهرشودفقط برای آنکه بعداناپدید گردد،بلکه درهردورهٔ تاریخی وجوددارد، درحالیکه ملل بهمراه سرمایه داری و"در عصرسرمایه داری درحال خیزش"ظاهر گشته اند،ودرمرحله پیشرفتهٔ سوسیالیسم ناپدیدخواهندگشت.

مفهوم خلق ،درهرمرحله از انقلاب تغییرمی یابد.درحالیکه ملت وابسته به مرحلهٔ انقلاب نمی باشد.

امروزه کارگران کرد،دهقانان فقیرومیانه حال کرد،نیمه پرولتاریا و خرده‌بورژوازی شهری وجناح‌انقلابی بورژوازی کرد،که‌به صفوف انقلاب دمکراتیك خلق بپیوندند،درمفهوم خلق کردگنجانده میشوند.درحالیکه درمفهوم ملت کرد ،بغیرازاین اقشار وطبقات،تمام دیگر بخشهای بورژوازی

دربارۀ مسئله ملّی کرد



کردو ملاکین کردهم گنجانده می شوند. برخی از مدعیان زیاده مطلع ادعا می کنندکه ملاکین بخشی ازیک ملت بحساب نمی آیند. مهمتر آنکه، این آقایان محترم حتی این ادعای شگفت آور راکرده اند که کردها بدلیل وجود ملاکین در مناطق کردهنوز یك ملت نیستند. این یك موضع فریبکارانۀ ترسناك ویك سفسطه می باشد. آیاملاکین بهمان زبان سخن نمی گویند؟ آیادرهمان سرزمین اسکان ندارند؟ آیا آنهابخشی از موجودیت اقتصادی یکدست شده وفرماسیون معنوی نمی باشند؟ وبعلاوه، ملل در مرحلۀ نهائی رشدسرمایه داری نیست که به ظهور میرسند، بلکه درسپیده دم سرمایه داری ظاهر میشوند. بانفوذسرمایه داری دریك کشوروادغام بازارهای آن منطقه تادرجه معینی، اجتماعاتی که تمام شرایط دیگر را دارا هستند یك ملت بحساب می آیند. اگر اینطورنبود، آنگاه تمام اجتماعات ثابت کشورهای عقب افتاده و مناطقی که رشد سرمایه داری در آنجا محدود است را نمیشد ملت بحساب آورد. درچین، تا سالهای ۱۹۴۰ وضعیت چند پارچگی فئودالی وجودداشت، و بدین ترتیب بنا بر منطق فوق بایدموجودیت ملل درچین را، قبل از آن، انکارکرد. تا انقلاب ۱۹۱۷، فئودالیسم دارای قدرت زیادی در بخشهای گستردۀ مناطق روستائی روسیه بود. بدین ترتیب درك فوق به رد وجود ملل درروسیه می انجامد. بطور مثال، درترکیه درسالهای به اصطلاح جنگ آزادیبخش*، فئودالیسم بسیار قدرتمندتر ازامروزبود، بدین ترتیب بنابردرك فوق بایدچنین نتیجه گرفت که درآن سالها در ترکیه مللی وجود نداشتند. درآسیا، افریقاو آمریکای لاتین، فئودالیسم به درجات گوناگون وجوددارد، درك فوق بالاجبار به نفی وجودملل منتهی میشود. بروشنی، تزی که مدعی آنست کردهایك ملت را تشکیل نمی دهنداز ابتداتاانتهامزخرف ودرتضادباواقعیات بوده وهمچنین درعمل ضررمنداست. ازآن جهت ضررمند است که چنین تزی فقط به طبقات حاکم ملل غالب، استثمار کننده و ستمگر خدمت می کند. بنابراین آنهائی که به این تز معتقدند بایدبدنبال یافتن توجیهاتی برای نشاندادن حقانیت تمام امتیازات ونابرابریها به نفع آن طبقات، و توجیه ستم ملی و رنجهائی که برملل ستمدیده، وابسته واقلیت اعمال می کنندباشند. بدین ترتیب مبارزه ای که پرولتاریا باید برای برابری ملل و از بین بردن ستم ملی، امتیازات و غیره، به پیش برده بدور افکنده خواهدشد. ازحق ملل برای تعیین سرنوشت خویش چشم پوشی خواهد شد. مستعمره شدن ملل عقب مانده توسط امپریالیستها، مداخله درامور داخلی آنها و تخلف آشکارازحق ملل درتعیین سرنوشتشان، تماماًتوسط این

بقیه در صفحه ۷۶

* اشاره به جنگی که تحت رهبری بورژوازی کمپرادورو ملاکین ترکیه علیه نیروهای اشغالگر امپریالیستپس ازجنگ جهانی اول به راه افتاد.

چرا دولت کلمبیا کاخ دادگستری خود را

درماه نوامبرسال ۸۵کـــاخ داد- گستری کلمبیاتوسط دهها نفرازمــردان و زنان وابسته به جنبش ۱۹ ــ M اشغال شد.درحالیکه درطبقهٔ چهـــارم ، اجلاس دیوان عالی صورت می گرفــت. این عده تقاضای رسیدگی به یکشکایت- نامهٔ ۵۲صفحه ای علیه دولت پرزیدنـــت بلیساریوبتانکوژراتوسط دیوان عالی ، داشتند.آنهااورامتهم به "پیمان شکنی" کردند(پیمان یکساله ای که باپیشقدمی دولت بین سازمانهای چریکی ازیکطرف ودولت ازطرف دیگرامضاءشده بود).

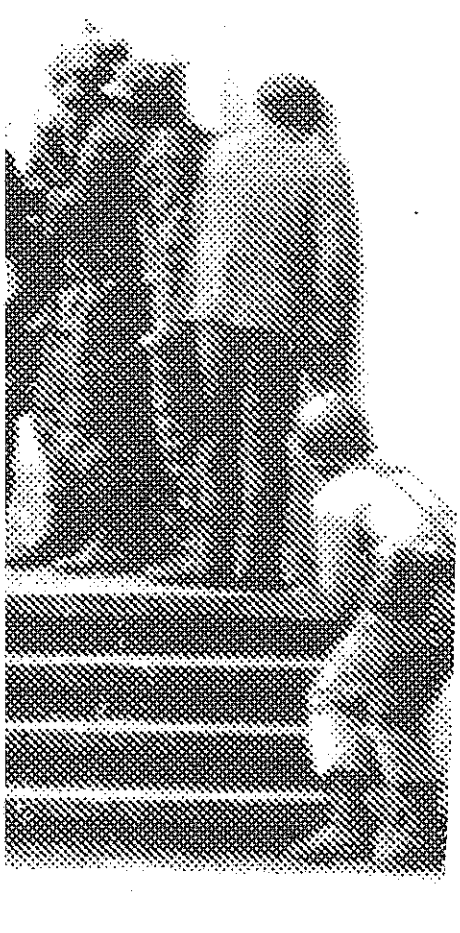
ظاهراًچریکهاامکان مذاکـرات رامدنظرداشتند.دریکی ازمعروفتریـــن عملیاتشان درسال ۱۹۸۰، ۱۹ــ M دست به اشغال مهمانی کوکتلی زدکه تـوســط سفیرجمهوری دمینیکن برگذارگردیـــده بود.آنهادرحالی که ۲۶ سفیررابه مـــدت بیش ازدوماه به گروگان گرفته بودنـد، مذاکرات رابادولت پیش میبردنــــد. دولت بتانکورکه تحت شرایط موافقـــت- نامهٔ آتش بس به صدهاعضوزندانی ۱۹ ــ M عفوعمومی وحتی خسارات مالی ناچیـــزی داده بود، اینبارتوپخانهٔ سنگین خود را به میدان آورد. توپهادیوارهای مرمرین یکی ازمهمترین ساختمانهای کلمبیـــــا واقع درقلب میدان اصلی پایتخت را سوراخ سوراخ کردند .سربازهاتمــــام افرادی راکه درساختمان بودند قتـــل- عام نمودند،منجمله عده زیادی ازکار ــ مندان ونیمی از۲۴ عضودیوان عالـــــی دادگستری کشور. دربین آنهارئیـــــس دیوان هم بودکه ازجادررفته ،به بتانکور تلفن زده وخواستارتوقف شلیك ازسوی سربازان شده بود.بتانکورحاضربـــــه جواب دادن نشد.بعدهامردی که خودرا رهبر ۱۹ ــ M معرفی کردبه خبرنگا ــ ران گفت " ماهرگزانتظارهجوم وحشیا- نه تانکهاراازدراصلی نداشتیم."

چرا۱۹ــ M درموردآنچه گذشـــت چنین ارزیابی نادرستی راازاین واقعه ارائه داد؟ چرادولت بتانکورچنین تعییر بظاهرتندی رادرسیاست خود ایجـــاد کرد؟این سئوالات توسط مقالـــه ای درآلبورآداکمونیستا(سپیده کمونیستی) نوامبر۱۹۸۵موردبررسی قرارگرفتـــه . این روزنامه متعلق به گروه کمونیســـت انقلابی کلمبیا،سازمانی که درجنبـــش انقلابی انترناسیونالیستی شرکتدارد ، می باشد.متن ذیل بخش های عمـــده این مقاله است .

برای بسیاری ازخوانندگان،یك جمعبندی مختصرازجنبش چریکی کلمبیا می تواننددردستورروزباشد:ملتی متشکـل از۲۹میلیون نفرکه بسیاری ازآنـــــان کشاورزانی هستندکه تحـــت حکومـت زمینداران فئودال ومباشران قـــرار دارند،کلمبیادرطول تاریخ خودهمیشـــه درحال گذاربین ادوارجنگهای داخلـــی بوده .جنبش چریکی فعلی ریشـــه هـای خودرادردوران معروف به "خشـونـــت" دارد.ازسال ۱۹۴۸، ۱۰سال جنگ داخلی بین احزاب لیبرال ومحافظه کارشــروع شد.پایان این دوره ،توافقنامهٔ قـــدرت مشترك بین این دوحزب بود.اما اداره اموزتوسط قدرت مرکزی هیچگـــاه در بسیاری ازمناطق روستائی ازسرگرفته نشد.دردههٔ ۱۹۶۰،اعتلای جنبش تـوده ای دربین دهقانان ،ظهوراشکال متفاوتـــی ازسازمانهائی که خودراانقلابی مـــی- خواندندودربین آنهاحزب کمونیســـــت مارکسیست لنینیست بانفوذکلمبیــــــا قرارداشت-که درآن زمان از چیـــن مائوتسه دون دفاع میکردـبهمراه داشت.

امروز،هرگرایش سیاسی اصلـــی دردرون مخالفین ،ارتش خودراهم دارد. بسیاری ازسربازان آنها،نسل دوم ویــا سوم چریکهای حرفه ای هستند.حـــــزب کمونیست طرفدارشوروی (PCC) بهمراه دستگاه انتخاباتی قانونـی خود، همچنین رهبری نیروی مسلح انقلابـــی کلمبیا(FARC) رادارامـــی باشد. ارتشی متشکل از۱۰ تا۱۵ هزارمردوزن ، که عمدتاًکشاورزهستند.گویادستمـزد و شرایط زندگی آنهامشابه باشرایـــــط برادران وخواهرانشان درنیروهــــای مسلح دولتی می باشد. FARC بمدتی طولانی ،اداره یك استان کامل رابدون رویاروئی بادخالت جدی دولت دردسـت داشت .کنگرهٔ سال ۱۹۸۰ PCC برنا- مهٔ پایه ای ذیل رااعلام کرد:"منفـــرد کردن میلیتاریسم طرفدارامپریالیســـم، تکیه برروی نیروهای دمکراتیـــك ،به روشنی،شامل بخشهائی ازاحزاب سنتی که خواهان اصلاحات سیاسی ومدافـــع تقاضای صلح پیشنهادی ازسوی چریکها هستنـــــد.

دومین نیروی وسیع که گویایـــك تاچندهزارمردوزن مسلح راتحت فرمان دارد،۱۹ــ M می باشد.این سازمان با



بمباران کرد ؟



احزاب سوسیالیست اروپای غربی مرتبط است. دربرنامهٔ آن آمده است که مبارزه اش برای به تحقق درآوردن "موجودیت یك دمکراسی انتخابی واقعی "درکلمبیامی باشد. نام کامل آن جنبش ۱۹ ام آوریل ، ازتاریخ انتخابات سراسری سال ۱۹۷۰ می آید ، وقتی که نیروهای مسلح وسایراحزاب ، حق کاندیدای پوپولیست رابعدازانتخاب شدن ربودند. ازجمله نیروهای چریکی دیگر ، EPL (ارتش آزادیبخش خلق) است ، که ازدرون یکی ازانشعابات متعدد PCC(M.L) سابق سربلند کرده . EPL ودرپشت سرآن حزب طرفدارآلبانی ، که نام PCC(M.L) را غصب نموده ، مبارزه مسلحانه را در روستاهارهاکرده وبجای آن چیزی را که عملیات چریکی شهری می خوانند ، براه انداختند. ازنظرسیاسی ، آنها معمولاً "درکنار(ویااندکی در سمت " چپ ") PCC آشکاراطرفدارشوروی قراردارند. جدیدترین برنامهٔ آنان ، نیزهمانندبرنامهٔ دیگران فقط چنین خاطرنشان می کند: تقاضا برای "اصلاحات درقانون اساسی توسط مجلس مؤسسانی که مستقیماانتخاب شود" (این یعنی عملاًچگونگی پیدایش بسیاری از قوانین اساسی درکلمبیا).

FARC عهدنامهٔ پیشنهادی دولت رادرمارس ۱۹۸۴ امضاکرد. سپس ، دولت نیروهای خودرابرای تحت فشارگذاردن سایرنیروهاوسازمانهای بسیارکوچکتر ، به میدان آورد. EPL وسپس M-۱۹ درماه اوت همانسال موافقتنامه راامضاء کردند. باوجوداین ، درژوئن سال ۸۵ ، M-۱۹ اعلام کردکه ازنظراوموافقتنامه توسط دولت بتانکورملغی شده وشرایط آن به اجرادرنیامده است . (AWTW ج . ب . ف .)

درساعت ۱۱و۴۵ دقیقه صبح روز ششم نوامبر ، یك واحدکماندوئی از M-۱۹ کاخ دادگستری رادربوگوتااشغال نمود تابحث برسر"نقض " عهدنامه وسایر سئوالات مربوط به "روندصلح " را در چهارچوبهٔ "مذاکرات "به پیش برد. از این لحظه به بعدوبرای ۲۸ ساعت متعاقب آن ، نبردخونینی میان چریکها و مدافعان دولت ارتجاعی براه افتاد. در ساعت ۲ ونیم بعدازظهرپنجشنبه ، بقول منابع رسمی ، کشتاررسمی یك واحد چریکی کامل بابجای گذاشتن ویرانه هاواجسادسوخته بیش ازیکصدزن ومرد بپایان رسید.

سرفرمانده بلیساریو"بزرگترین عملیات ضدچریکی شهری دردنیا"رابه اجراگذاشت ، درحالیکه می خواست به دول مرتجع جهان نشان دهدچگونه باید چنین عملیاتی رابه مرحلهٔ عمل درآورد. نیروهای نظامی متشکل بودنداز۲۵تانك که بویژه برای عملیات شهری ضد چریکی مجهزشده بودند ، چندین زره‌پوش ، راکت ها ، هلیکوپترها ، واحدهای هوابرد ، هرآنچه راکه بشودتصورکرد ، وبیش از ۵۰۰۰ سرباز ، پلیس وهمچنین نیروهای عملیات ویژه DAS که لباس های صلیب سرخ بتن داشته وتابدندان مسلح بودند. آنچنانکه ، خوك سرهنگ که فرماندهی عملیات نظامی رابعهده داشت درراديواعلام کرد ، این عملیات برای "دفاع ازدمکراسی "بوده است !

بمباران معبدعدالت بورژوازی با ۴۰۰ نفرداخل آن ، چریکهارامجبور به تغییرنقشه هایشان کرد. آنهافکراین جواب رسمی رانکرده بودند. وقایعی که درطول مدت "اشغال کاخ "وپس ازآن اتفاق افتاد ، نمایانگرشکاف دربین طبقات حاکم ، کاراکترواقعی ۱۹- M وقطب بندی درمیان توده هادرمواجهه بااوضاع سیاسی کشوربود.

پشتیبانی سرمایه داری بین المللی که ازسرتاسرآمریکای لاتین ، ایالات متحده واروپاسرازیرشده بود ، "قاطعیت نقش "بتانکور وسرعت مواجهه بااوضاع راتشویق نمود. بامعرفی این عملیات بعنوان نمونه ، نحوهٔ برخوردبا"تروریسم "، ازمکزیك پیشنهاد ایجاد"جبههٔ بین المللی علیه تروریسم" وعلیه کمونیسم دراین دوربحران ، اعلام شد. بطورخلاصه ، چنانکه بلیساروبتانکور گفت "نبردما ، نبرددمکراسی علیه تروریسم می باشد" ، "شمابایدموضع خودرا مشخص کنید."

پویائی تضادها

علیرغم آنچه که گذشت ، دولت بتانکوروطبقات حاکم حاضربه رها کردن پرچم "صلح " نمی باشند. شدت بروزتضادهای متفاوت درون جامعهٔ کلمبیایکسان نیست .بررسی دقیق شرایط ملی وسیاسی نشان می دهد که تضادمیان نیروهای معرف دوبلوك امپریالیستی درکشوردرحال حدت یابی بوده است .بهمراه حدت یابی این‌تضاد ، تضادمیان نیروهای مختلف طرفدارغرب نیزتشدیدمی شود ، ازجمله نیروهائی که درقدرت حاکم هستندویانیروهای متشکل درجبهه اپوزیسیون مسلح یاغیرمسلح .

سیاست پیشنهادی بتانکوربرای "روندصلح "و"فضای باز" - (عفوعمومی ، آتش بس ، بخشیدن چریکهاواصلاحات پیشنهادی)- مورداستقبال بخشهائی از طبقات حاکم قرارنگرفت .بخشی از طرفداران آمریکامقاومت شدیدی علیه آن بعمل آوردند(چه بصورت مورد سئوال قراردادن نحوهٔ اجرای موارد موردبحث وتوافق ازطرف چریکها ، ویا موردانتقادقراردادن کل سیاست مورد نظر). مدافعین آنچه که توسط خودشان "دمکراسی محدود"نامیده می شود ، باذات "گسترش دمکراسی "مخالفتی نکردند ، برای نشان دادن آنکه طرفدارپیشرفت واستحکام رژیمهای دمکراتیك هستند ، اماآنهانیروی اجرائی وسیاست "ایجاد فضای باز"راموردانتقادقراردادند. از زمان شروع"آتش بس مسلحانه "بتانکور، موضع ۱۹- M راموردستایش قرارداده و درعوض ۱۹- M نیزهمیشه ازسیاستهای اودفاع کرده بود. تضادمابین ۱۹- M و بتانکور ، همانند تضادمیان ۱۹- M وبرخی ازنیروهای مدافع آمریکا ، منجمله برخی دربین نیروهای مسلح ، بااشغال کاخ دادگستری شدت پیداکرد. امااین روندمنجربه از دست دادن تدریجی حمایت برخی ازجناحهای بورژوازی وابسته به اروپا گردید. این بدین معنی نیست که بتانکورطرفدارآمریکانمی باشد ، که حتماً هست ، اماسعی می کندتاباقدرتهای طرفدارشوروی هم کناربیایدتاپایه های اردوی طرفداریانکی راتقویت کند.

اختلاف نظرهادربین طبقات حاکم ، حول شوروی خواهی PCC و FARC

UP می کرددوعلت راهگشایی طبقات حاکم برای معامله باآنان از اینجا معلوم می شود.بنابراین "چرا M-۱۹ به قولهای خودش عمل نمی کند، چرابجای آن ،فقط دست به ایجاد مشکلات می زنند؟"

در۲۰ ام ماه مارس ۸۴، FARC سازمانی توده ای رابنام اتحاد میهن پرستان UP ایجادنمودتابخاطر "بازگشت به حالت عادی "، "برای اصلاحات دررسوم سیاسی "وباشعاراصلی "راه را برای اصلاحات بازنمائید"مبارزه کند. دولت تمام ضمانات ممکنه رابه طرفداران شوروی می دهدتاشرکت آنان به صورت "قانونی "درانتخابات مجاز گردد."فضای بازدمکراتیک "خط فاصل مابین نیروهاراروشن نموده : ازیکطرف M-۱۹ و EPL،ازطرف دیگر FARC در ضمن معاهدهٔ صلح یکساله روشن شده که دولت،کدامیك ازاینهارادرتوافقنامهٔ "صلح "مهمترمی داندوکدامیك ازآنها طرف معامله اصلی است : طرفداران شوروی .

ازاین نقطه نظر،"دفاع ازبنیادهای دمکراسی "به معنی فقط حمله به M-۱۹ وسایرگروههای عضوباصطلاح "کمیتهٔ هماهنگی چریکها"نیست .مهمتر ازهرچیزاین به معنی حمله به PCC و FARC -UP می باشد.قتل عام درکاخ بروشنی نشان دادکه دولت تنهاحاضربه مذاکره وگفتگوباچریکهای "پخته ،جدی وکهنه کار" FARC می باشد.درشرایط داخلی کنونی ،بمنظورمورداجراگذاشتن "روندصلح "،برای رژیم راهی جز استفاده ازمسلسل وجودندارد.تضادمابین طبقات حاکم برسرچگونگی پیش ـ بردمذاکرات باچریکهاونتیجهٔ آنچه که درکاخ دادگستری گذشت نمی توانند "روندصلح "راملغی سازد،برعکس تمرکز سیاست آنهابرروی سیاست دوجانبهٔ مذاکره وسرکوب ،استحکام وحدت درونی وبالاترازهمه دفاع ازدولت ارتجاعی شان خواهدبود.

هیچکدام ازنظراتسراناحزاب سیاسی مختلف فراترازاشاره به "انحطاط روندصلح "نرفتند.آنهامدعی شدندکه دولت درقبال چریکها"نرمش" نشان داده است ،اماهیچیك خواهان کنارگذاشتن "روندصلح "نشدند.بعلاوه، سخت ترین انتقادات ازمیان طرفداران دولت ابرازشده است ،حتی آنهائی که ازبتانکورمی خواستندتاعلیه فسادوانهدام عمل کندودرمقابل زیاده ـ روی ارتش،بااوهمصداشده اند،هنوزاز دولت حمایت می کنند.نظرات رهبران احزاب ارتجاعی "بزرگ "روشن بوده و بهیچوجه تصادفی نیست .آلواروگومس محافظه کارطرفدارآمریکاوکارلوس لییراس رسترپو،لیبرال طرفدارآمریکا بطورروشنی تصریح نمودندکه " همان اهمیتی راکه جان انسانها(یعنی رهبران بورژوازی)دارد،می توان برای دفاع از نهادهاقائل شد"و"اززمانیکه نیروهای مسلح مدافعین نظم قانونی شده اند، به خوبی عمل نموده اند."هردوی این افراد برای مبارزه علیه "تروریسم"دادوبیداد راه انداخته اند.

اشغال کاخ دادگستری این حقیقت مارکسیست لنینیستی که ارتش وجه اصلی دولت می باشدرابه معرض دید نهاد:"قدرت سیاسی ازلولهٔ تفنگ بیرون می آید."ارتجاعیون بتوسط تفنگهایشان ازقدرت سیاسی خوددفاع نمودند،چرا که برخی ازآنان معتقدبودندکه خطر غصب قدرت ازجانب M-۱۹ وجوددارد.

درازای تقویت قوهٔ مجریه، قوای نظامی ومقننه تضعیف گردیدند. قدرت سیاسی توسط تفنگ حمایت می شود،ونه بتوسط حقوقدانهاوقاضی ها. این ماجرانیزنشان دادکه دمکراسی بورژوائی (ازنوع قدیمی)درمقابل قدرت ارتجاعی امپریالیسم ،چیزی توخالی وظاهری است. ماهیت آنچه راکه رژیم بانابودساختن کاخ ،درسرداشت بدین قراربود: ازیکسو،رژیم می خواست نشان دهدکه چه کسی صاحب قدرت دولتی است .وازسوی دیگر ،بااین عمل ارتش ،می خواست توده هارامتقاعد کندکه مبارزه مسلحانه انقلابی ،کاری بی فایده می باشد.

درمیان آنان که نمی توانستند هیچ توضیحی برای اینکه چرابتانکور دراولین سخنرانی خودگفته بود"درطول مدت حکومت من حتی یك قطره خون ریخته نخواهدشد"،بیابند ،خشم واغتشاش فکری بالاگرفت بااین وجود،حتی بدون احتساب کشتار۶و۷ نوامبر،صدهاتن در اثردرگیری بین چریکهاوارتش کشته شده وصدهاتن شکنجه دیده ویا"ناپدید" گشته اند."کشتارکاخ "به آنانی که فکر می کردنددولت "مترقی "می باشد،شوکی کاری واردکرد.برای عقب مانده ترین بخش ها،این وقایع نشانگرآن بودکه مبارزه با"تروریسم "احتیاج به ارتش "مقتدر" دارد.

گویا FARC-UP و PCC که طرفدار شوروی می باشندازاین اوضاع بهره مند شده اند.پویائی تضادهاوبویژه تضادبین نمایندگان طرفدارآمریکاوطرفدار شوروی به خاموشی نگرائیده وبه روایتی شدت هم یافته است .عملیات M-۱۹ که بوسیله وسایل ارتباط جمعی خارجی وداخلی برچسب "تروریستی " خورده توسط PCC چنین ارزیابی می شود : "حمله ای که توسط دیوانه ای که ازتوده ـ هاجداافتاده بودهدایت می شد.آن هم درزمانیکه کشوردرمقابل شرایط خطرناکی قراردارد". وبه این ترتیب "دست راستی های دشمن صلح "(نیروهای طرفدارآمریکا)قدرت گرفته اند". آنچه که گذشت درنقشه های تاکتیکی نیروهای طرفدارشوروی تغییرنخواهد داد.اگرچه شکل معینی ازسخت ترشدن رژیم پیش بینی می شود،اماتوافق بین FARC ودولت راخطری تهدیدنمیکند.

نیروهای طرفدارشوروی وارتش آنهابدون درنظرگرفتن شرایط درآمریکای مرکزی وتوازن قوادرکل جهان دست به اسلحه نخواهندبرد.پیش از انجام چنین عملی ،آنهااحتیاج به توسعهٔ نفوذدربین توده هاوساختن جبههٔ چریکی دارند.آنهااحتیاج به پشتیبانی افکار عمومی درمیان سایرنیروهای چریکی دارند،واکنون بیش ازهمیشه می بایست برای بدست آوردن اصلاحاتی درجهت تحکیم مناطق نفوذخودمبارزه نمایند.

رفرمیسم وازدست دادن پشتیبانی

فشاردولتهای سایرکشورهای امریکای لاتین علیه مذاکرات دولت کلمبیاباچریکهامی توانندتاثیراتی بر "فضای بازدمکراتیک "بجابگذارد،چرا که دربرخی ازکشورهای طرفدارآمریکا اجرای سیاستی سخت علیه مخالفان

مسلح وغیرمسلح عملی تراست. بعنوان مثال درآمریکای لاتین،جبههٔ میهنی مانوئل رودریگزدرشیلی وجوددارد،که دراساس گروهی چریکی طرفدارشوروی می باشدواخیرااعلام کرده که شرایط برای یک شورش عمومی علیه پینوشه آماده شده است. بایداضافه کردکه تهاجمی دراساس روسی بااستفاده از حرکات توده ای درجهت دفاع از "دمکراسی"و"حاکمیت قانون "می تواند به تشدیدشرایط درجهت دیداستراتژیک جنگ امپریالیستی کمک کند.

روشن است که برخی ازبخش-های بورژوازی تدریجاًحمایت سیاسی خودراازM-۱۹ دریغ می دارند،بویژه پس ازملاقات بتانکوروایوان مارینو اوسپینا"درمکزیک[رهبریM-۱۹ که بعدها بقتل رسید]سرمقاله هاومقالات اخیر "ال تیمپو" EL TIEMPO و"نووافرونترا" NUEVA FRONTERA نشان می دهد که بورژوازی، M-۱۹ رابعنوان یک نیروی خارق العاده مدنظرداشته،چرا که (M-۱۹) هدفش جذب افکار عمومی بوده است.امروزه همین روز-نامه هامی گویندکه M-۱۹ پشتیبانی مردم راازدست داده است.

موردجنجالی نقض "آتش بس مسلحانه "ودرگیریهای بعدی درایالات "کاوکا"،اشغال شهر"میراندا"درآنجاو اشغال "جنوا"درایالت "کیندیو"،درگیری-هادرایالت "ال وال"،سوءقصدبه رهبر M-۱۹ وقتل "ایوان مارینوا سپینا" در"کاله (ال وال)" وحمله به "کردان سیسنروس "در "آرمنیو(کیندیو)"،حمله به فرماندهی ارتش در"بوگوتا" و در نهایت اشغال کاخ دادگستری،همه در سال ۱۹۸۵،به ازدست رفتن وجههٔ M-۱۹ درمیان بخشهایی ازبورژوازی و روشنفکران خرده بورژوازی "چپ" منجرشده است.برخی ازآنان باور دارندکه "فضای بازدمکراتیک "راه درستی می باشد،آنها"روندصلح "راکه توسط رژیم طرفدارآمریکای بتانکور پیشنهادشده باورمی دارند.تمامی این اتفاقات برای M-19 ارزش سیاسی رادارامی باشد،وافکارعمومی فعلی لزوماًبه جریانی طرفدارشوروی رهنمون نمی گردد،حداقل برای حال حاضرچنین است.برخی محافل،گرایش به دفاع از رژیم پیدا کرده اند.

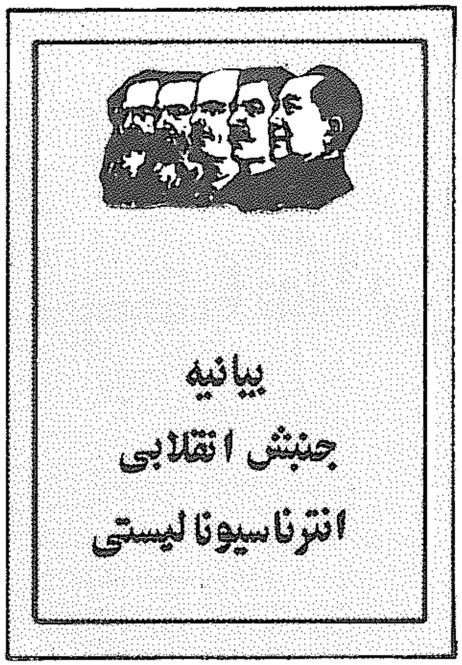
درموردتوده های وسیع نمی توان این نتیجه گیری راتعمیم داد،چراکه به هرترتیب توده هانهایتاًراه مبارزهٔ مسلحانه راتنهاراه نجات ازفقروستم خواهنددید.سئوال اصلی اینجاست که چه کسی ازبین نیروهای سیاسی مختلف وسازمانهای چریکی قادرخواهدبودتابر مبنای این خواسته حرکت کند.

جنگ ادامه سیاست است.به اشکال دیگر این درموردهم احزاب سیاسی ارتجاعی وهم انقلابی صادق است. M-۱۹ درعمل خودبوضوح خط سیاسی ونظامی"رفرمیسم مسلحانه "رابروزداد.ازآنجائیکه بر-نامه وخط سیاسی M-۱۹ رفرمیستی می باشند،عملیات نظامی آنهاهمان محتوارا خواهدداشت.مبارزه کردن برای "صلح"و"اصلاحات "درچهارچوبه دولت فعلی به معنی مبارزه برای مذاکره می باشد. M-۱۹ درتحلیلی که پس از اشغال کاخ داد،روش حکومت رادرتو-جیه آنچه که اتفاق افتادبرخوردی اشتباه خواند:" این برخوردهاباعث می شوندکه ما رادرمقابل هجوم نفرت وجهل دولت قرار دهدودرنتیجه شرایط رابرای بدست آوردن صلح ازطریق روشهائی غیرازمبارزهٔ چریکی مشکلتر می سازد.(EL TIEMPO ۱۴نوامبر۸۵)

این راههای دیگرعلاوه برمبارزه چریکی که قراراست به صلح ختم شوند،کدامند؟آنچه که گفته می شودآن است که مبارزه مسلحانه راه رسیدن به صلح،استقلال،آزادی ونیک بختی برای ستمدیدگان نمی باشد. M-۱۹ صرفاًخواهان اصلاحات می باشد:"ما کاخ دادگستری رابخاطرحقیقت و دمکراسی اشغال نمودیم نه برای آنکه تقاضای صدقه یامنافعی برای خودنمائیم ونه برای آنکه به دادگاههای عدالت و یانمایندگان آنهاتجاوزکرده باشیم. ماهیچگاه به کارکنان سیستم عدالت حمله نکرده ایم ونخواهیم کرد.(بتانکور قضات کشته شده راکارکنان سیستم عدالت خوانده بود-ج-ب-ف) بالعکس،ما به دادگاه شرافت وقانون رفتیم چراکه کشوربه اندازه کافی ظرفیت این راداشت که این حکومت رابه دادگاه سیاسی وقضائی بکشاند. و برای آنکه دادگاه عالی وشورای دولتی هشیاری و متانت خودرانشان داده اند (EL TIEMPO،۱۴نوامبر۱۹۸۵)

بدین ترتیب ناچاریم بپذیریم که آنهابرآنچه که می گویندباوردارند. M-۱۹ به "قانون اساسی "،دمکراسی بورژوائی وقوای سه گانه پوسیدهٔ آن احترام می گذارد.آنهابه حاکمیت قا-نون اعتقاددارندوتقاضایشان فقط آن است که سرمایه داری "چهره انسانی " داشته باشد.بنابراین عملیات نظامی آنهابرای مقابله باارتش بودنه کشتن گروگانها.اماآنهادچاریک اشتباه شدند: آنهاتمام گذشته ،اعمال قبلی وموقعیت فعلی رژیم ونیروهای مسلحش رابحساب نیاوردند.بنابراین آنهاامکان آنراکه ارتش تمام آن مکان راباخاک یکسان کندبه حساب نیاورده ونمی توانستندبه حساب بیاورند.امااین کاری بودکه ارتش کرد.ازآنجائیکه خط آنهارفر-میستی است وهدفشان نه پایان بخشیدن به موجودیت سیستم سرمایه داری ،بلکه قابل تحمل کردن این سیستم است ؛ جهت گیری نظامی آنهانیزمملوازاین بینش می باشد.برای M-۱۹ جنگ ادامهٔ سیاستهای رفرمیستی شان بوسیله اسلحه می باشد.ازنظرسیاسی ونظامی این خطی بورژوائی به سبک سوسیال دمکراتیک است وبنابراین بدنبال حل صحیح مشکلات کشورنمی باشند....

برای انقلابیون کمونیست اصل اساسی سیاسی عبارت از برپاکردن انقلاب دمکراتیک نوین-واین به معنی-منهدم نمودن دولت ملاکان وبوروکرات-های طرفدارامپریالیسم است.دروجه نظامی،این به معنای استفاده ازنیروهای مسلح انقلابی است.براساس این اصل سیاسی اساسی می بایدحزب کمونیستی وجودداشته باشدواین تنهاتضمین برای ستمدیدگان است ،که درپروسه گسترش ازموقعیت کوچک به بزرگ،توده ها را برمی انگیزند،مناطق چریکی ومناطق پایگاهی انقلابی راایجادمی کنندوقدرت سیاسی توده های خلق رابرپامی کنند، این همان چیزی است که جنگ انقلابی نامیده می شود،جنگ خلق ......



بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درمارس ۱۹۸۴ بتصویب نمایندگـــان و ناظران احزاب وسازمان‌های شرکت کننده دردومین کنفرانس بین المللی که به ایجاد ج.ا.ا. انجامید،رسیده است . این احزاب وسازمان‌ها عبارتند از:

اتحادیه کمونیست انقلابی(جمهوری دمینیکن)
اتحادیه کمونیستهای ایران(سربـــداران)
حزب کمونیست بنگلادش(م.ل) (ب . س . د. / م.ل.)
حزب کمونیست پرو
حزب کمونیست ترکیه/م.ل.
حزب کمونیست انقلابـی آمریکا
حزب کمونیست کلمبیا(م.ل.) کمیته منطقه ای مائوتسه دون
حزب کمونیست سیلان
حزب کمونیست نپـــال
حزب کمونیست انقلابـی هند
سازمان کمونیست پرولتری (م.ل.) ایتالیا
کلکتیوتبلیغ و ترویج کمونیستـــی ایتالیـــا
کمیته بازسازی حزب کمونیست (م.ل.) هـــند
گروه پرچم سرخ (نیوزلانـــد)
دسته انقلابی انترناسیونالیستی (بریتانیا)
گروه کمونیست انقلابی کلمبیـــا
کمیته کمونیستی ترنتو(ایتـالیـــا)
گروه انترناسیونال انقلابـی هـائیتـــی
حزب پرولتری پوربا بنگلا(ح.پ.پ.)ـ بنگلادش

بیانیه به زبانهای زیرموجوداست :
عربی ، بنگالی ، چینی ، کرول ، دانمارکی ،انگلیسی، فارسی ،فرانسوی، آلمانـــی گوجاراتی ، هندی ، ایتالیائی ،کانادا ، مالایلام ، نپالی، پنجابی ، اسپانیائـــی، تامیل ، ترکی ،کُردی.
برای اطلاعات بیشتر : بادفتراطلاعات جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به آدرس زیرمکاتبه کنیـــد :

BCM RIM
London, WC1N 3XX
U.K.

پیام کمیته ج.ا.ا به حزب کمونیست انقلابی - آمریکا

رفقای عزیز

ازسوی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دهمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست انقلابی آمریکا (آر- سی - پی) - حزب پیشاهنگ پرولتاریا درایالات متحده آمریکاوگردان مهمی ازپرولتاریای بین المللی - راتهنیت می گوئیم .

بنیانگذاری آر- سی - پی برپایهٔ علم انقلابی مارکسیسم - لنینیسم-اندیشهٔ مائوتسه دون درده سال قبل ،یکپیروزی برای پرولتاریادرایالات متحده وجهان بود. ازآن زمان تاکنون آر - سی - پی به پیشروی درجاده انقلاب جهانی پرولتاریاادامه داده است ،وامروزه به عنوان بخشی ازجنبش انقلابی انترناسیونالیستی بیش ازهرزمان دیگر به انجام این مهم مشغول است .

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی براین اصل لنینی تأکید می گذاردکه "جنبش انقلابی جهان اساساً ازدوجریان ترکیب شده : انقلاب سوسیالیستی - پرولتریِ پرولتاریا و متحدینش دردژهای امپریالیستی وجنبش آزادیبخش ملی ،یاانقلاب دموکراتیک نوینِ ملل وخلقهای تحت انقیادامپریالیسم . اتحادبین این دوجریان انقلابی کماکان سنگ بنای استراتژی انقلابی درعصرامپریالیسم می باشد."بنابراین برای جنبش مابه شمارآوردن یک حزب انقلابی مارکسیستی لنینیستی دریکی از دژهای اصلی امپریالیسم ،درمیان صفوف خویش حائز اهمیت بسیاری است. مبارزه شماعلیه طبقه حاکم امپریالیستی آمریکابرای مبارزات پرولتاریاوخلق-های تحت ستم دارای اهمیت عظیمی بوده وبخش لاینفکی ازآن است .

امپریالیسم آمریکامدت زمان درازی است که نه تنهادرخودآمریکا مشغول استثماروستم برمیلیونهاتن از پرولترهاوستمدیدگان بوده است ،بلکه امپراطوری پلیدخودرابه قیمت زندگی پرولترهاوتوده های ستمدیده وفقرونکبت درسراسرجهان حفظ کرده است .بدین خاطرکسب مسلحانه قدرت سیاسی در آمریکاتوسط پرولتاریاوبرقراری حاکمیت پرولتری گام بسیارمهمی در دگرگون کردن جهان وپیشروی به سوی کمونیسم خواهدبود. انجام انقلاب درچنین دژامپریالیستی مستلزم یک حزب انقلابی انترناسیونالیستِ خوبْ سازمان-یافته وریشه داراست که بوسیله مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون هدایت گردد.

آر- سی - پی ازدرون برآمدهای انقلابی سالهای ۱۹۶۰ واوایل سالهای ۷۰ آمریکاواطراف جهان شکل گرفت .در این سالهامیلیونهاتن دراطراف جهان و درخودایالات متحده بازندگی سیاسی آشناگشتندوپای به نبردهای خروشان ضدامپریالیستی ،بویژه ضدامپریالیسم آمریکاوجنگ تجاوزکارانه اش علیه خلق ویتنام ،گذاشتند. درخودایالات متحده ،سیاهپوستان ودیگرملیتهای تحت ستم ،زنان ،دیگربخشهای پرولتاریاو همچنین دانشجویان وروشنفکران انقلابی، ستیزباامپریالیسم آمریکاپیشه کردند.

بیشتراین سالهاباتقابل وبرخورد جهانی میان مارکسیسم وررویزیونیسم رقم خورده است .این مبارزه تاریخی، درانقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی به رهبری مائوتسه دون عالیترین نمودخود رایافت .مبارزه علیه رویزیونیسم‌مدرن به سردمداری دارودسته ارتجاعی حاکم شوروی ،راه رابرای شکل گیری سازمان-های کمونیستی انقلابیِ راستین برپایه مارکسیسم - لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون بازکرد.همانگونه که باب آواکیان ،صدرکمیته مرکزی حزب کمونیست انقلابی-آمریکابیان نمود : " این بهیچوجه اغراق آمیزنیست بگوئیم که بدون تئوری وخط انقلابیِ تکامل یافته توسط مائووپراتیکِ توده های چین دراعمال آن ،بویژه طی انقلاب فرهنگی، حزب مانمی توانست درآن زمان،وبر آن پایهٔ انقلابی بوجودآید."

آر- سی - پی قادربودباوضعیت بعدازکودتای ضدانقلابی چین متعاقب مرگ مائوتسه دون ،باموفقیت روبرو گردد.تحت رهبری باب آواکیان ، آر- سی - پی توانست خط وجناحی رویزیونیستی متأ ثرازرویزیونیستهای چینی که تلاش کردندحزب راازمسیرانقلابی آن خارج کنند،مغلوب کنند.

ازآنزمان ،حزب کمونیست انقلابی-آمریکانقش مهمی رادرمبارزه برای دفاع ازاندیشه مائوتسه دون و گردهمائی بین المللی نیروهای‌مارکسیستی لنینیستی راستین بازی نموده است - تلاشهائیکه به تشکیل اولین ودومین کنفرانس بین المللی احزاب وسازمان-های مارکسیست - لنینیست وشکل گیری

بقیه درصفحه ۲۸

آر.سی.پی آمریکا



این پوستری است که برای بزرگداشت دهمین سالگردآر.سی.پی .تهیه گردیده وکتاب جدیدباب آواکیان ، صدرکمیتۀ مرکزی آر.سی.پی . آمریکاتحت عنوان "گلوله ها"توسط آن معرفی شده است .

دهمین سالگردش را جشن میگیرد

حزب کمونیست انقلابی آمریکا (آر.سی.پی) که یکی ازاعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی می‌باشد،طی برنامه هائی دهمین سالگرد بنیانگذاری خودراجشن گرفت .هدف این برنامه هاکه بویژه ازطریق صفحات هفته نامۀ "کارگرانقلابی" پیش برده شد،جاانداختن این مسئله در ایالات متحده بود:حزبی وجودداردکه برای انقلاب پرولتری دراین کشور به عنوان بخشی ازانقلاب جهانی، تدارک می بیند.آر.سی.پی در اول اکتبر۱۹۸۵ بانشرسرمقاله ای درکارگر انقلابی (ک . ا) ،واعلام انتشاریک کتاب جدید،برگزاری بزرگداشت را آغازکرد. کتابی که در"ک . ا" معرفی شد،"گلوله ها" نام داردکه مجموعه ای از نقل قولهای باب آواکیان می باشد. باب آواکیان اززمان بنیان گذاری آر. سی . پی تاکنون صدرکمیته مرکزی حزب بوده است . سرمقاله"ک . ا" فراخوانی رامبنی برساختمان آر.سی.پی منتشرکرد.این فراخوان ،پیوستن به صفوف آر. سی . پی وکمک رسانی مادی به آنراشامل می شد.ازآن زمان تاکنون "ک . ا" نامه های بسیاری را از مردم به چاپ رسانده است ،مردمی که قصدکرده اندازتأثیرحزب درزندگی‌شان ،ازحمایت یاهواداری ازحزب وخطش سخن بگویند.ازآن جمله اند بسیاری ازکارگران ،ملیتهای تحت ستم زنان ،جوانان وهمچنین بخشهائی از مردم میانه حال آمریکا.

مانندبیشتراعضاء جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ،آر.سی.پی محصولی ازبرآمدی انقلابی است که جهان رادر سالهای ۱۹۶۰ واوایل ۷۰ فراگرفت .

درایالات متحده ،توده های سیاهپوست دست به شورشهای شهری



اول ماه مه ۱۹۸۰

زدند،دیگرملیتهای اقلیت وزنان نیز به صحنه سیاسی واردشدندودرهمان زمان میلیونهانفردست به اعتراض علیه جنگ امپریالیسم آمریکادرویتنام زدند.یک جریان کاملاً ضدمیهن پرستانه درمیان دانشجویان وجوانان آمریکارشدکرد.

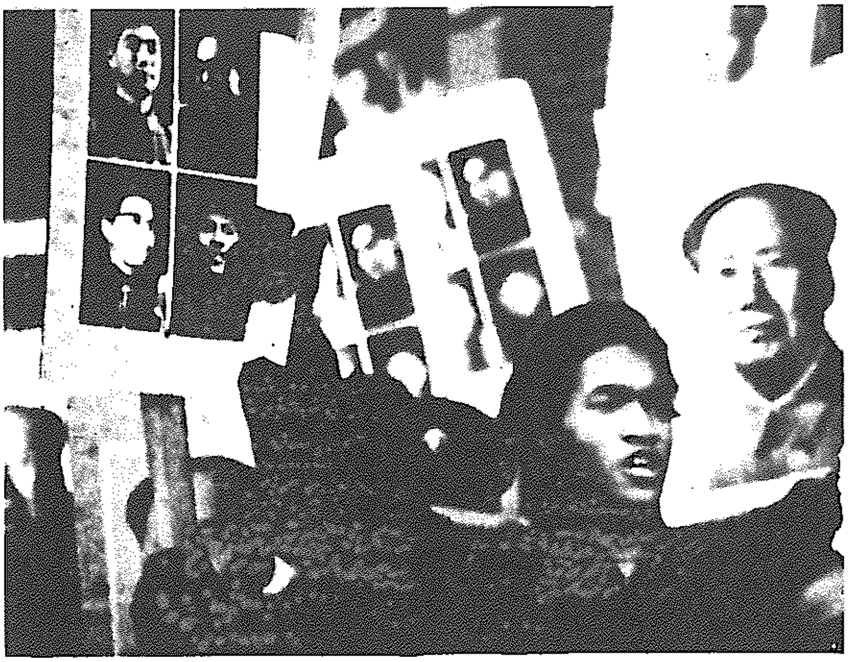
همانطورکه سرمقاله ك ۰ ا متذکرمیشود، درآنزمان بودکه "شکل گیری هستهٔ پیشاهنگ امروز آغازگشت . آن بذر یعنی اتحادیه انقلابی (R.U.) نقش کلیدی رادرپیدایش آر.سی.پی در۱۹۷۵ بازی کرد.این بخشی از'سنت سالهای ۶۰' درآمریکاوجهان بود،ودر آن رشدونمو نمود - "سنت" گسست های رادیکال ازسنت ، منجمله از سنتِ سنگینِ به اصطلاح 'سیاست' قابل احترام وصبورانه 'چپ آمریکا'".

سرمقاله به جمعبندی ازچندسال اخیرادامه می دهد:" مادراولین تجربهٔ ابتدائی ،بیشتر، همانطورکه لنین گفت راه وروش 'دهقانان عازم به جنگی' را آموختیم که تنهابه آنچه دردست داشتند، مسلح بودند.باوجودآنکه شروع کارمان بادرکهای غلطی همراه بود،اماپروسه ای ازگسستهای رادیکال ازمیراث رفرمیسم که قسمت اعظم چپ آمریکا وحتی جنبش بین المللی کمونیستی راآلوده کرده ،شروع شد.چنین پروسه ای ازآن زمان تعمیق وادامه یافته است .

درسالهای متعاقب شکل گیری حزب کمونیست انقلابی آمریکا،بویژه طی مبارزه برای مغلوب کردن یك خط وجناح رویزیونیستی که درتلاشِ دنباله روی ازخیانت دن سیائوپین وپوشاندن کفن قرمز- سفیدوآبی امپریالیسم آمریکا به آر.سی.پی بود،حزب درسهای ارزشمندی گرفت ،خطی رابرسرمسائل مبرم رهبری انقلاب پرولتری درآمریکا حدادی کردوآغازبه ذخیره سازی نیرو نمودتاعملاً این امررابه انجام رساند.

دراشاره به این مسئله که موجودیت چنین حزب پیشاهنگی چه تفاوتی راد ر آمریکابوجودآورده است ،سرمقاله قبل ازهمه به "عرصه تئوری" می پردازدوبه عنوان مثال از"تحلیل حزب ازاقتصاد سیاسی این عصرودرك تعمیق یافته آن برسرقوانین عینی پشتِ پروسه بین - المللی جنگ وانقلاب" وتحلیل حزب از"موقعیت ویژه امروز" صحبت می کند. بعلاوه سرمقاله جمعبندی می نماید که آر.سی.پی "پیشرفت بسیاری ،حتی اگر هنوزابتدائی باشد،درترسیم یك مسیرِ ترسیم ناشده " کرده است .منظورآر. سی . پی ازاین مسئله ،نیازبه تعمیق درك ازمسیرانقلاب پرولتری دریك کشورپیشرفته امپریالیستی می باشد. انقلابی که درعین اشتراك دروجوه اساسی معینی باانقلاب ۱۹۱۷روسیه ، دارای تفاوتهای مهمی نیزمی باشد.

آر.سی . پی همچنین باافتخاربه موضع انترناسیونالیستی خودش اشاره می کند:" بویژه دریك کشورامپریا- لیستی مانندانیجا،جائیکه بخشهای بزرگی ازجمعیت،حداقل برای زمان موقتی از"امتیازات مادی" غارت امپریالیستی جهان سودمی برند و از واقعیات دهشتناك رنج روزمره صدها میلیون نفر دراین سیستم ،بدورنگاه داشته می شوند،انترناسیونالیسم پرولتری یك خط فاصل قاطع برای انقلاب است ." آنهامعتقدند این موضع " یك بیان قابل قبول وبغایت



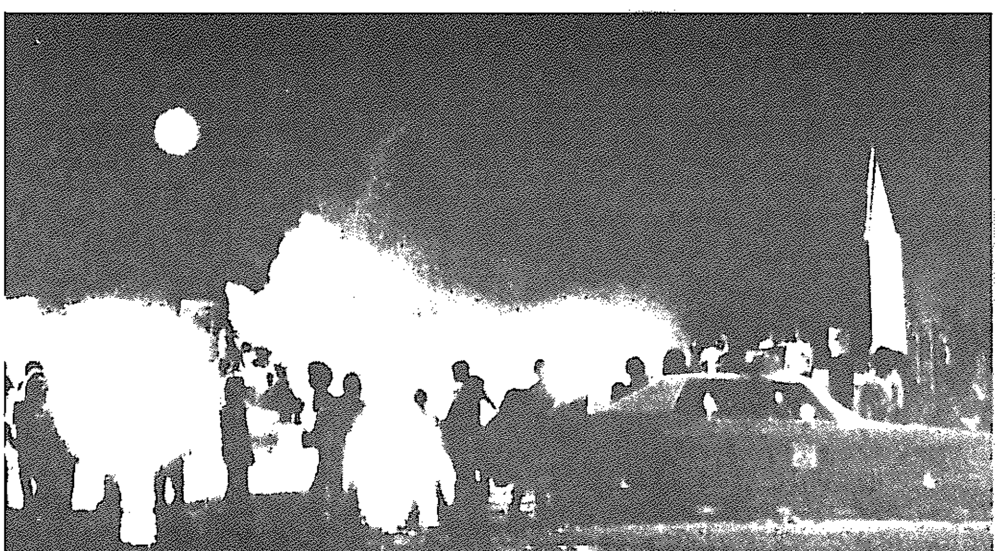
۱۹۷۹ ـ هنگام دیدار دن سیائوپین از ایالات متحده ، ۵۰۰تن به حمایت از مائوبه تظاهرات پرداخته وواقعه ای بین المللی راپدید آوردند. درجریان این تظاهرات ۷۸تن دستگیر شدند ـ ازجمله باب آواکیان . دستگیر شدگان هریك به ۲۵ فقره جرم دروغین متهم شدند.

مهم برای نشان دادن احساسات انترناسیونالیستی است که درتمامی آن بخشهای مردم آمریکاکه ازاعمال این کشور متنزجرند،موجودمی باشد."

سرمقاله به رهبری قاطع باب آواکیان دررسیدن به این خط وحملات ممتدامپریالیستهابه او(که وی رامجبور به تبعیددر۱۹۸۰ نمود) اشاره کرده وسپس جمعبندی می کند :

" ودرطی تمامی این دوره ده ساله وبیشتر،آر.سی . پی کُنه خط رابدست آورده است ـ ظرفیت رهبری کردن راه حزبِ پیشاهنگی که نه تنهادرعرصهٔ تئوریك برایش جنگ شده ،بلکه طی مبارزه وتجربه ای گرانبها،ساخته و تقویت گردیده است ."برنامه نوین" انقلابی حدادی شده ،وظیفه مرکزی ' افکارعمومی راخلق کنید،قدرت رابه چنگ بیاورید' شناسانده شده وبه پیش برده می شود. وتحت این وظیفه باتأکید گذاردن براین پایه ووظیفه مرکزی حزب،خودرابرتئوری انقلابی متکی کرده وآن راتکامل داده است . حزب یك درك وجمعبندی ازمسایل تاریخی کلیدی درسطح داخلی وبین المللی را داراست ودرعرصه جنبش عملی ،تجربه ودانش کسب نموده ؛آر. سی . پی درك صحیح خویش رابرآنموده وبه دیگر نیروهای پیشرودردرك صحیح مسایل کلیدی روزکمك کرده است .حزب از نظرتشکیلاتی رشدکرده ،وانتشارمنظم نشریات رابرقرارنموده است . حزب مسلح به این نشریات ودیگرابزارترویج وتبلیغ ،رسانه ای راجهتِ گرفتنِ نبض توده ها،وقوف برتغییردرروحیات آنها،امری که برای رشدجنبش انقلابی اهمیت دارد (بویژه برای سودجستن از فرصتهای احتمالی درجهتِ تلاشی برای کسب قدرت انقلابی)رارشدوتکامل داده است ، وبیشترازاینهارشد خواهد داد.

این موضع انقلابی انترناسیونالیستی سبب بیداری احساسات در آمریکاگردیده است ،بسیاری به فراخوان آر.سی .پی درموردساختمان حزب پاسخ دادندواین درنامه های چاپ شده درنشریات حزب مشاهده می شود.یك نظامی سابق سیاهپوست ازتگزاس می‌نویسدکه ،"من فدائی آر.سی .پی هستم، چون می خواهم شاهدگسترش انقلاب ازایالات متحده آمریکاتاایالات متحده آفریقا(آزانیا)باشم . ...جنرال موتورز،فورد،آی.تی.تی بخشی ازحامیان اصلی ستم درآزانیاوسراسرجهان سوم هستند.تصورکنیدکه انقلاب درایالات متحده چه تغییراتی برای مردم در بر خواهدداشت .این انقلاب یوغ امپریالیسم آمریکاراازگردن آنهابرخواهد داشت وبه مبارزه شان درراه رهائی کمك خواهدکرد."یك پرولترزن ، از سان فرانسیسکومی نویسد"چندهفته قبل درسانفرانسیسکوبرای دیدن فیلمی ازیلمازگونه ی بنام "دیوار"به سینما رفتم .این فیلم واقعاًمراتکان داد. از رفتاری که نسبت به آن زندانیان در ترکیه می شد،خیلی عصبانی شدم وفکر کردم خلاصی ازشرستمگران ،چقدر



۱۹۷۸ ـ مودی پارک ،هوستون ،تگزاس .محلهٔ مهاجران ،خشمگین ازجریمهٔ یك دلاری بعنوان "تنبیه "پلیسِ قاتلِ یك جوان مکزیکی ـ آمریکائی طغیان می کند.

برای آن زندانیان مشکلتر است . بنا- براین چگونه می توانستم ،درآمریکا زندگی کنم وازهرکاری که می توان برای پایان دادن به این پلیدی انجام داددریغ ورزم .....چگونه می توانستم ازکمک کردن به تنهاامیدی که داریم خودداری کنم - یعنی به یك پیشاهنگ پرولتری واقعی که آماده است ،وخوا- هان آن است که مردم رادرراه رهائی واقعی هدایت کنند."

تعدادی ازجوانان نیزنامه- هائی ارسال داشتند.یکی ازآنهااعلام کردکه "آر.سی .پی وجنبش انقلابی انترناسیونالیستی دراین دنیای دیوانهٔ دیوانه چیزی برای زندگی به من داده است - انقلاب !" یك جوان آمریکای لاتینی اعلام نمود،"باورکنید،جوانان زیادی هستندکه واقعاًبه آنچه می گذرد توجه دارنداماقادررهبری هستند...... علیرغم همه این رُامبوبازی ها"،جوانان بسیاری هستندکه حقیقتاًدلواپس می باشند.کمك به درك اینکه تمام این سیستم یك توهم وحیله است ،تغییر بزرگی راسبب می شود.توهم نسبت به آنچه درذهن ماممکن بودوجودداشته باشد، آمریکابدون شك تصورات آنهاراتا آخرین حدبرآورده کرد.همانطورکه در خصوص سرخپوستان ،بردگان ،وجنایت- های بیشماردیگربه انجام رسید:تجاوزو ستم برزنان ،غارتگری ،آینده مبهم ؛ آری این است آمری ی کا...."

امپریالیسم آمریکابعنوان فرمان- روای یك امپراطوری جهانی بابازوهای اختاپوسی اش که دراطراف جهان گسترده ،دقیقاًمیلیونهاومیلیونهاکارگر مهاجررادرون مرزهایش جای داده است .آر.سی .پی علیه حملات شونیستی به این پرولترهامبارزه کرده ودرواقع ازکمك آنان به مبارزه انقلا- بی درآمریکااستقبال نموده است.تعداد عظیمی ازنامه هائیکه درك ۱۰" چاپ گردید،ازاین مهاجران ،بویژه آمر- یکای لاتینی‌هاست .زنی ازجمهوری دمینیکن نوشت :

"من یك زن پرولترهستم که د ر بخش تولیدپوشاك نیویورك کار می - کنم ودرباره اینکه نقش من درمبارزه برای سرنگونی نظام امپریالیستی موجودچه بایدباشد،سئوالاتی دارم .من مشتاق دگرگونیهای قاطع درجهت بهبود شرایط کارگران تولیدپوشاك وهمچنین بقیه جهان هستم .من نیازبه یك پیشاهنگ پرولتری رادرك می کنم ، پیشاهنگی که بتوانداین تودهٔ برادران وخواهران کشورهای مختلف تحت ستم رامتشکل وبسیج کند.این توده ها عمدتاًتحت فشارگرسنگی واختناق به آمریکامی آیندودرمی یابندکه تمام رویاهای وفوروفرصتهای تحصیل وکار و غیره قلابی است .آنهابا این رویا می آیندامادرعوض باخرده نان هائی روبرومی شوندکه تنهایکی ازأشکالِ همدست کردن مادرغارت ،گرسنگی و استثمارکشورهائی است که ماازآنها مجبوربه مهاجرت شده ایم .بعلاوه،آنها سعی می کنندمارامجبوربه پذیرفتن زندگی ای نمایندکه درشهری مانند نیویورك وجود دارد."

همانطورکه سرمقاله متذکر می شود،آر.سی .پی.-آمریکادرصددنیست "به آنچه که نائل شده بسنده کند":

برای ما،این دهمین سالگرد در معنی دربردارد.این موقعیتی برای وقف بیش ازپیش خویش به آرمان انقلاب پرولتری است - وبالاترازآن ،پذیرفتن مسئولیت جوابگوئی به مبارزاتِ بازهم بزرگتروبرداشتن گامهائی بیشترکه در دوره آتی ضروری است .واین همچنین موقعیتی است برای برانگیختن دیگران جهت قدم پیش گذاردن :برای کمك به ساختمان این حزب ،دفاع وحمایت مالی ازآر.سی .پی - وبویژه پیوستن به آن ،وبمثابه اعضاءحزب ،بعهده گرفتن وظایفی انقلابی که می بایدبرعهده گرفت.

"وجدل ماباخودودیگران برسر این است که دربزرگداشت این ده سال فقط به گذاردن علامتی برروی تقویم بسنده نکنیم .این بزرگداشت درارتباط لاینفك بازمانی است که ما درآن بسرمی بریم - خطرات وفرصتهای فی الفوری که درمقابل ماست .بنابر- این برای مااین بزرگداشت،فرصتی است برای قدردانستن - و لحظه ای برای دریافتن ."

بقیه ازصفحهٔ ۲۴

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کمك نمود.آر - سی - پی همچنین نقش فعالی درمبارزه برای جمعبندی ازتاریخ جنبش بین المللی کمونیستی ،تحلیل از واقعیت معاصروضعیت جاری جهان و بیرون کشیدن نتایج مقتضی ازآنها را ایفاکرده است . این پروسه به ارتقاء سطح مباحثات درونی جنبش بین المللی کمونیستی وگذاردن پایه ای برای اتحاد عالیترنیروهای مارکسیستی -لنینیستی درسطح بین المللی خدمت کرده است .

امروزه تمامی تضادهای عمده جهان حدت می یابندوخطرجنگ جهانیِ بین امپریالیستی وامکانات پیشروی- های مهم انقلابی افزایش پیدامی کند. دراین پرتو،موضع استوارآر- سی - پی دردفاع ازتمامی مبارزات انقلابی راستین پرولتاریاوتوده های تحت ستم، بویژه مبارزاتی که علیه طبقه حاکم "خودش" رهبری می گردد،پرورش پرولتا- ریاوتوده هاباروحیه "شکست طلبی انقلابی " وانترناسیونالیسم پیگیر، در تدارك پرولتاریابرای خیزش مسلحانه وتسخیرقدرت، بیش ازپیش به امری حیاتی بدل گشته است . عملی کردن این وظایف مستلزم پیشرویهائی بیش

ازاین توسط آر - سی - پی درارتباط باتمامی عرصه های مبارزه طبقاتی خواهدبود.دراین تلاشها،آر- سی - پی می تواندبرحمایت جنبش انقلابی انتر- ناسیونالیستی متکی باشد.

درود بردهمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست انقلابی آمریکا !
زنده باد مارکسیسم - لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون !

انبار باروت پوربا بنگلا



در ۱۴ فوریه ۱۹۸۳ شمارعظیمی ازمردم به خیابانهای داکاریختند.

نوشته امیرعلی و
طاهرالدین احمد *

هرژنرالی که درپوربابنگلا Purba[**] Bangla ازطریق یك کودتای نظامی قدرت رامی گیرد ازهمان ابتداخودرا حامی وناجی "دمکراسی" تصویر می کند. این دشمنان دمکراسی اقیانوسها اشك برپای دمکراسی که خودنابودش کرده‌اند، سرازیرمی کنند. این پدیده چگونه می بایدتوضیح داده شود؟ آیا می توان آنرابه پدیده غریبی ازتاریخ یاآگاهی بالای سیاسی مردم پوربابنگلا نسبت داد؟ هرآن زمان که طبقات‌حاکم پوربابنگلا وارباباب خارجی آنهامنافع‌شان رادرخطرمی بینند،به فاشیسم عریان ـ نظامی وغیرنظامی ـ متوسل می گردند ـ همان گونه که دردوران حکومت شیخ مجیب یاژنرال ضیاءالرحمان شاهدبودیم ، یابه آنگونه که امروزتحت حاکمیت ژنرال ارشاد حاکم کنونی پوربابنگلا، دیده می شود. زمانی که ارشاد دست نشانده قبلی امریکارابزیرکشید،بلافاصله شروع بسردادن شعارهای تمام عیاری درباره "احیای دمکراسی" نمود، حتی بیشتراز هردمکراتی .

این پدیده معرف پوربابنگلا و تقریباکشورهای جهان سوم‌است : طبقات حاکم سعی مینمایندیك تصویردمکراتیک ازخودخلق کرده وحفظ نمایند،اما ضرورت منافع طبقاتی آنهابطورثابتی مجبورشان می کندکه ردای دروغین

---

*امیر علی‌یك کادر برجسته‌حزب پوربابنگلا شاربو هارا(حزب پرولتاریای پوربابنگلا ـ ح پ پ)است.
طاهرالدین احمدیك فعال انقلابی‌است که از"بیانیه‌جنبش انترناسیونالیستی انقلابی" حمایت می کند.

** نام‌تاریخی سرزمین‌پوربابنگلا است‌که درسال ۱۹۷۱دولت دست‌نشانده ،شیخ مجیب الرحمن‌ انرابنگلادش" نام نهاد ، نامی که‌مفادسیاسی‌غیر قابل‌قبولی رادر بردارد.

دمکراسی رابدرند وبه چهرهٔ عریـان استبدادمتوسل گردند ـ وسپس زمانـی که این متلون المزاجها بامردم وجنبش‌ـ هاروبرو می شوند،چرخشی به خود داده ویك باردیگرسعی می نمایندهاله ای از دمکراسی برسرهایشان بکشند . اماهر شکلی که حاکمیتهایشان به خودبگیرد به همان اندازه خودکامه است کـه دیکتاتوری .

مردم پوربابنگلا تاریخاًبطورکامل مخالف هرنوع حاکمیت مستبدانـه ، بویژه دیکتاتوری نظامی هستند .تاریخ مردم کشورما، ازدورانی که پوربابنگلا ایالتی ازپاکستان راتشکیل می داد و مردم علیه دیکتاتوری ژنرال ایوب خان ویحیی خان بپاخاستند،تادورهٔ حاضر، این مسئله راثابت می کند. بـدیـن خاطراست که ژنرال حیله گرخـودرا بعنوان یك دمکرات تصویرکرد. امـا همانگونه که مشهوراست ،نمی توان همه مردم رابرای همیشه فریب داد،ازهمان روزی که ارشاددر ۱۹۸۲ قـدرت را گرفت اوبامقاومت توده ای بی وقفـه کارگران ، دانشجویان ،روشنفکران و دیگرنیروهای سیاسی روبروبوده است . سه سال گذشته انباشته ازچنین مبا ـ رزاتی می باشد.

نگاهی جامع به مبارزات ضدحکومت نظامی

تاریخ پروسه ای مداوم است کـه گذشته گذشته خودرادارد.حتی قبل از آنکه داردستهٔ نظامی حاضرقدرت را بگیرند، نشانهای مسلمی دایر برپشت دربودن حکومت نظامی وجودداشت .

قبل ازاین واقعه ، آخرین دیکتاـ تورنظامی یعنی ژنرال ضیاءالرحمـان که ازلباس نظامی " خورتا" بیـرون آمده وجامه غیرنظامی برتن کرده بود، دریك کودتای نظامی بقتل رسیـد . عبدالستارمعاون ریاست جمهوری او ، انتخابات خودش رابرای ریاسـت جمهوری براه انداخت . اماحتی در دوران حاکمیت ستار،ژنرال ارشـاد ـ بانقض قانون اساسی خودشـا ن ـ بسختی برای ارتش درخصوص " نقش ارتش درساختمان کشور" موعظه کـرد. دولت ستارکه بسیارمتکی برارتش بود علیه این عمل ارتش نه اقدامی کـردو نه می توانست چنین کند.

بدین ترتیب آشکاربودکه حاکمیت نظامی عنقریب است ـ وحزب پرولتا ـ ریای پوربابنگلا (ح پ پ) PBSP: Purba Bangla Sharbohar Party(The Proletarian Party of Purba Bangla) ازوجودخطر، مردم راآگاه کردچنـدی بعدستارتوسطارشادسرنگون گردیـد. حونتای نظامی بلافاصله قانون اساسی رامعوق وتمامی فعالیتهای سیاسـی را ممنوع کردوکوچکتر ین انتقادازحـا ـ کمیتشان را گناهی غیرقابل بخشودنی خواند.

بدینسان سنگینی فاشیـسم نظامی دیگری برپیکرخلق پوربابنگلا واردآمد.

دراینجابایدمتذکر شدکه هژمونی امریکابرپوربابنگلا توسط یك کودتای نظامی که پیشتر درسال ۱۹۷۵ صور ت گرفته بودوازآن زمان ادامه یا فتـه بود ، دوباره برقرار شد . حکومـت ارشاددست نشاندهٔ امپریالیسـت امریکاست وپوربابنگلا یك نـو مستعمرهٔ امپریالیستهای امریکا میباشد وآنهابه اتفاق نوکر شان ارشاد،دشمن اصلی خلق پوربابنگلا درحال حاضـر می باشند.

ارشادبلافاصله دراولین نطق رادیوـ ئی خودوفاداریش رابه دمکراسی اعلام نمودودرست به همان سرعت بااعتراـ ضات روبروگردید. اگرچه این مخا ـ لفتهامحدودبه محوطه های دانشگاه در داکاپایتخت کشورودانشگاه راجشاهی گردید،آنهادارای اهمیت سیاسـی بسیاری بودندزیرااولین مواردجسارت آمیزآشکارمقاومت درمقابل حکومـت نظامی بودندوبعنوان جرقه برای مقا ـ ومت آتی عمل کردند . این جریانات اوضاع رابرای بوجودآوردن کمیتـه اقدام دانشجویان (S.A.C.) مهیانمود.

حتی باوجودآنکه دانشجویان شجاـ عانه مخالفت کردند،سازمانهای بزرگ سیاسی دست روی دست گذاشتنـد. نیروهای امریکاوهند ـ شوروی ـ گرچه صدهاتضادبایکدیگردارند ـ مانـنـد ارشادبخشی ازهمان طبقهٔ حاکـم را تشکیل می دهند. بنابراین گرفتـن قدرت توسط ارشاد،درحالی که منافع گروهی آنهارا تهدیدمی کرد،منافـع طبقاتیشان رابخطرنیانداخت بدیـن جهت آنان دست روی دست گذاشتند گوئی ارشادواین نیروهادرحال اجرای عمل یکسانی ازجهات گوناگون بودند: ارشادفعالیت سیاسی راممنوع نمود، در حالی که این اپورتونیستها ممنوعیت او رابه اجرادرآوردند. چه خوب گفتند، کبوترباکبوترباززباباز کندهمجنس بـا همجنس پرواز .

درعرض چندروزبعدازقدرت گیری ارشاد،ح.پ.پ پوسترهای ضدحکومت نظامی رابربالای دانشگاه داکاچسباند واعلامیه هائی در افشاءاوو پیش گذاردن سه شرطبعنوان حداقل پایه برای یـك جنبش متحد ضد حکومت نظامی را پخش کرد: ۱)برچیدن سریع حکومت نظامی ۲)آزاد کردن بیدرنگ فعالین سیاسی از زندانها ،۳)الغاءتمامی قوانین سیاه (سرکوبگر). پیشتر، زمانیکه علایم نهانی یك کودتای قریب الوقوع ظاهر گشته بود ح.پ.پ پیشنهادکرد که چه باید در شرایط احتمالی جدید انجام داد. این مسئله پایه اعتراضات بلافاصله بعد از قدرت گیری نظامی را گذاشت .

جنبش دانشجوئی به رشدش ادامه داد.یك ائتلاف از۱۴گروه دانشجوئـی آماده برگزاری بزرگداشت بیستمین سالگردواقعه سپتامبر ۱۹۶۲ گردید.در چنان روزی تعدادی از فرزندان شجاع این مرزوبوم زندگی خویش رادرراه مبارزه با حکومت پاکستانی فدانمودند. یك روزقبل از مراسم سالگرد، سه رهبر رادیکال دانشجویان ،ازجمله شیبلـی کاییوم، بجرم چسباندن پوسترهای ضد حکومت نظامی دستگیر شدند.بعداز یك استماع دادرسی ۲۰دقیقه ای آنها را به ۷سال زندان با اعمال شاقـه محکوم کردند.حکومت این واقعه را با اعلام یك سیاست آموزشی جـدیـدو بسیارارتجاعی که بوسیله دانشجویان آگاه وروشنفکر ردگردید، دنبال نمود. رهبران به اصطلاح اپوزیسیون تقریبا

ساکت ماندند. تنها ح.پ.پ با رئوس یک برنامه آموزشی دموکراتیک ملی‌عکس العمل نشان داد.

دانشجویان در دانشگاه داکا حرکت دسته‌جمعی دیگری راه انداختند. واکنش حکومت نسبت به آنها و استادان با حملهٔ پلیس صورت گرفت. زمانیکه دانشجویان فراخوان اعتصاب دادند، حکومت برای سه روز دانشگاه را بست تمام این وقایع دانشجویان را هرچه بیشتر فعال نمود. مردم زحمتکش و کارگران صنعتی آغاز به پیوستن به آنها کردند. در ۱۱ ژانویه ۱۹۸۳، دانشجویان فراخوان یک حرکت دسته‌جمعی و بست نشستن درمقابل وزارت آموزش را دادند. این اولین بار بود که دانشجویان محوطه دانشگاه را ترک کرده و به خیابانهای شهر سرازیر شدند.

ارشاد که از این مسئله نگران شده بود تقاضای گفتگو با دانشجویان را کرد دانشجویان با سه خواسته عکس العمل نشان دادند: الغاء سیاست آموزشی پیشنهادی، یک فضای دمکراتیک در نهادهای آموزشی، و آزادی سه رهبر دانشجوی زندانی شده.

ح.پ.پ از برنامه دانشجویان که آشکارا حکومت نظامی را نقض کرد، حمایتی بی شائبه نمود. در این ضمن گروههای مرتجع از سوراخ موشهایشان بیرون آمدند و برای دانشجویان موعظه سر دادند که حکومت نظامی را نقض نکنید، آنهم با این بهانه که باید صبر نمود تا تدارکات برای عمل در سراسر کشور کامل گردد. رهبری بخش اپورتونیست دانشجویان بیخردانه درمقابل سازمانهای مربوطه "مادر" سر تعظیم فرود آوردند. آنها برنامه شان را چنان تعدیل کردند که حکومت نظامی را نقض نکنند. اما هیچکس نباید می‌گفت که آنها جنبش را ترک کرده‌اند! دانشجویان مبارز خشمگین این رهبران را بیرون کرده و دفاترشان را تخلیه نمودند.

یک مسئله اینجا می باید گفته شود، تا زمانیکه جنبش دانشجوئی مسیر خود را طی می کرد، جنبش ضد حکومت نظامی نیرو می گرفت. اما همینکه سازمانهای مرتجع مادر کنترل را در دست گرفتند، آنها رزمندگی خود را از دست دادند. این مسئله بوسیله تحولات بعدی تائید گردید.

اما ۱۱ ژانویه روز بست نشستن در وزارت آموزش، روز دیگری بود. روز برخاستن حقیقی علیه رهبران اپورتونیست. این مسئله بویژه بوسیله شرکت فزاینده غیر دانشجویان در فعالیت برجسته شد که دلیلی بود براینکه مردم عادی بسوی مبارزه با فاشیسم نظامی حرکت می‌کنند. رهبری دانشجویان که نگران آن بود که در این فعالیتها در میان توده ها منفرد شود سعی نمود در صورتیکه دولت وقعی به خواستهای آنان ننماید با فرا خواندن جهت اقدامی دیگر در اواسط فوریه، ابتکار عمل را دوباره در دست بگیرد. حکومت به این خواستها اعتنائی نکرد. آنچه حکومت در عوض انجام داد بیرون کشیدن ماشینهای ضد شورش و استفاده از گاز اشک آور در راهپیمائی فوریه بود. و بالاخره در این روز پلیس بسوی راهپیمائی آتش گشود و در یک دم بسیاری ازمردم راکشت وتعداد بیشتری رازخمی کرد. مقرارت منع عبورومرور سختتر گردید، ودانشگاه بسته شد و به دانشجویان دستور داده شد که آنجا را تخلیه کنند.

مانند تظاهرات ژانویه

هزاران نفر مردم عادی در این راه پیمائی از جمله در زد و خورد با پلیس شرکت کردند. ۱۵ حزب سیاسی هوادار هند ـ شوروی که از رزمندگی دانشجویان و مردم عادی نگران شده بودند و تا آنزمان هیچ نقش فعالی در جنبش ضد حکومت نظامی بازی نکرده بودند، پا پیش گذاشتند تا جنبش اوج‌یابنده را مانع شوند. روز بعد دولت دوباره صدها دانشجو را به سختی کتک زد و هزاران تن را نیز دستگیر نمود. بسیاری از مردم کشته شدند.

تا این لحظه جنبش دانشجوئی یک نقش مثبت ایفا نموده بود که اوج آن حوادث فوریه بود. اما دانشجویان دیگر بتنهائی نمی توانستند جنبش را به پیش ببرند. از این ببعد افسار جنبش بطور فزاینده در دستان اتحاد ۱۵ حزب بود که به ویژه بوسیله حزب طرفدار هند ـ شوروی عوامی لیگ و حزب کمونیست بنگلادش، عامل مستقیم شوروی، رهبری می گردیدند. این مسئله در برنامه کمیته اقدام دانشجویان منعکس گردید. این برنامه در حالیکه بعضی خواستهای دمکراتیک بر حق را در خود دارد، هم چنین خواستار احیاء قانون اساسی ارتجاعی ۱۹۷۲ نیز میباشد.

قانون اساسی ۱۹۷۲ در حالیکه در خدمت همه پنج دشمن پوربا بنگلا است ـ امپریالیسم آمریکا سوسیال امپریالیسم شوروی، هند توسعه طلب، سرمایه داری کمپرادور بوروکراتیک وفئودالیسم ـ اساسا حامی سلطه گران روسی و هندی می‌باشد. برنامه آن فقط در ظاهر با فاشیسم نظامی متمایز است. و در باطن همان می باشد. منشور ده‌نکته‌ای که کمیته اقدام دانشجویان آنرا اتخاذ کرد، نیز تنها آمریکا را هدف قرار داد و در جستجوی حمایت از سوسیال ـ امپریالیسم شوروی و هند توسعه طلب بود. تحت چنین شرایطی دانشجویان دمکرات انقلابی و میهن پرست نمی توانستند در کمیته اقدام دانشجویان باقی بمانند. آنها سازمانهای خودشان، مانند "جنبش انقلابی دانشجویان" و "اتحاد دانشجویان رزمنده" را برپا کردند.

جنبش دانشجوئی با محدودیتهای واقعی روبرو گردید. این جنبش فاقد رهبری پرولتری بود و در پیوند با مبارزه مسلحانه و دیگر مبارزات مردم بویژه کارگران و دهقانان قرار نداشت، این جنبش در جهت اهداف حقیقتاً دمکراتیک ملی نبود. علیرغم این کمبودها

جنبش دانشجوئی ارشاد را مجبور به پیشنهاد یك "گفتگو" با احزاب سیاسی مخالف نمود. اما آنچه این گفتگو بدان منتهی گشت پروسه ای برای یافتن راهی جهت سهم بری از قدرت توسط گروههای گوناگون رقیب در طبقه حاکم بود، درعین حالیکه طبیعتا قدرت کلیدی را در دست گروه حاکم حاضر نگهدارند. این نوع سیاست تالاری شاید مناسب حال توطئه گران قصری باشد، اما سیاست کارگران ودهقانان چیزیست متفاوت.

با این گفتگو حکومت همچنین سعی نمود استفاده از نیرویش را در جلوگیری از اوج گرفتن جنبش ضد حکومت نظامی تکمیل نمایند. با کانالیزه کردن تمامی فعالیت سیاسی بسوی این سیاست تا لاری و صرفا پیش گذاردن پیش شرطهائی برای گفتگو، اتحاد ۱۵حزب به دولت کمك رساند. کمیته اقدام دانشجویان ابتکار عمل رااز دست داد وغیر فعال گشت. بدین ترتیب یك طوفان بسیار پر خروش مبارزه ضد حکومت نظامی بتدریج فروکش کرد.

وقایع ۱۹۸۳

اکنون دانشجویان و توده ها راه را با خون خویش هموار کرده بودند. نیروهای گوناگون سیاسی شروع به بیرون آمدن ازلاك خود نمودند.

از یك سو، این پروسه شاهد یك سری شکافها و انشعابات حزبی بود، که بر خوردگروهای مختلف و اربابان خارجی آنان راکه اکنون چشم اندازبرداشتن تکه ای ازکیك قدرت را می دیدند، منعکس می کرد. و به همراه با آن، اتحادها وترکیبهای گوناگون احزاب سیاسی شکل گرفت. علاوه بر اتحاد ۱۵حزب، ترکیب ۷حزب نیز سر بیرون آورد. یك گروه ضدهند شوروی و هوادار سر سخت آمریکا که بوسیله دمکراتیك لیگ (D.L.)موستاك احمد، یك رئیس جمهور سابق، رهبری می گردید.

اندکی بعد، یك ترکیب ۷حزبی به رهبری حزب ناسیونالیست بنگلادش (ح.ن.ب B.N.P.) طرفدار آمریکا، بوجود آمد.

اگرچه ح.ن.ب تمام سعی خود را کرد، اما هیچ اتحادی ازنیروهای واقعاً انقلابی ومیهن پرست نمی توانست شکل بگیرد. این جای تاسف بسیار است که نیروهای سیاسی طرفدار هند ـ شوروی ونیروهای طرفدار آمریکا در جهت موقعیت بهتر یافتن در کنار حونتای نظامی آنقدر قوه قضاوت داشتند کهاختلافشان را به حداقل برسانند وبه توافق برسند، درحالیکه نیروهای انقلابی ومیهن پرست برای یك مدت طولانی ازاحساس نیاز شدیدبه اتحادبا سایرنیروهای مترقی واماندند.

چنداتحاد به توافق رسیدکه یك سری عملیات، ازجمله یك اعتصاب عمومی در نوامبر ۱۹۸۳صورت دهند در آن روز، کارگران، دانشجویان و دیگر بخشهای خرده بورژوازی با اشتیاق فراوان به این فرخوان پاسخ مثبت داده وعظیمتر از آنکه انتظار میرفت در صحنه ظاهر شدند. تمامی خیابانهای داکا انباشته ازراهپیمایان شعار دهنده بود. مردم عزمشان را برای جنگیدن تا به آخرباحکومت نظامی به نمایش گذاردند. نه گلوله و نه مرگ آنها را نمی توانست هراسان کند. درجهت سرکوب خشم آنها دارودسته تشنه بخون حونتا، تفنگ وسرنیزه را بکار گرفت، بسیاری کشته وزخمی شدندو تعداد بی شماری دستگیر گردیدند. حکومت یك ممنوعیت جدیدبر تمامی فعالیت ـ های سیاسی را تحمیل نمود، درعین ـ حال همچنین یك برنامه برای انتخابات پارلمان، ریاست جمهوری ودرسطح محلی را اعلام کرد.

توده های خلق سعی کردندبه پیش بروندو جنبش را تشدید کنند. در صورتیکه رهبریت سعی مینمودآنها را عقب نگهدارد. بخشهائی ازطبقات حاکم پوربابنگلا که امروزه در اپوزیسیون هستند، درجهت منافع گروهیشان مجبور گردیدند، درضدیت با حاکمان نظامی متوسل به جنبشها شوند سوآنها هیچ چاره ای نداشتند مگر آنکه اجازه دهنداین جنبشها تا حدی در راستای منطقی شان رشد نمایند. اما از نقطه نظر پایگاه طبقاتیشان آنها نمی توانستند اجازه دهند که این جنبشها تا بحدی رشد کنند که نه تنها حکومت حاضر را سرنگون نماید، بلکه تمام سیستم از جمله خود آنها را بزیر بکشد.

اتحاد ۱۵حزبی وترکیب ۷حزبی برسریك منشور عام بتوافق رسیدند. این منشور خواستار پایان حکومت نظامی و محدودیتهای فعالیت سیاسی و احیاء حقوق سیاسی و انتخابات بود. آنها طرفدار سرنگونی قهر آمیز حکومت نظامی نیستند. آنهاخواهان سهمی از قدرت از طریق انتخابات هستند، حتی اگر این انتخابات تحت شرایط حکومت نظامی باشد. همچنانکه یك گردن کلفت حزب کمونیست بنگلادش در اشاره به این منشور عام میگوید، "جنبش پنج نکته ای هرگز انتخابات را ردنمی کند، بلکه انتخابا هدف نهائی این برنامه پنج نکته ای است." (فوروم، بولتن شماره ۲۹ژانویه ۱۹۸۵). این اتحادها نمی توانست اجازه دهد که جنبش ضد حکومت نظامی بسوی دمکراسی حقیقی برای توده های خلق پیش رود. آنها در جستجوی باز گرفتن و دوباره برقرار کردن به اصطلاح دمکراسی خودشان بودند، "دمکراسی" طبقات حاکم که عوامی لیگ و ح.ن.ب در زمان تصدیشان از آن بهره مند شده بودند که چیزی بیشتر از حاکمیت دیکتاتوری عاملین امپریالیسم و استثمارگران گوناگون خارجی بر توده های خلق نیست. آنهااز جنبشهای خلق بعنوان اهرمهای فشار در چانه زدنهایشان با حونتا استفاده می ـ کنند. جنبش، سازش، دوباره جنبشها سازش و عقب نشینی ـ چنین است منطق آنها. زیرا که منطق جنبش خلق

پیشرفت از پائین به بالا ست سپس حتی به مراحل عالیتر.

در چنین زمانی درماه نوامبر ژنرال ارشاد حزبش را بنام جانادل Janadel متشکل از یک دسته شکارچیان ثروت و مزدوران سیاسی به وجود آورد. او رئیس حکومت نظامی بود و اکنون دفتر ریاست جمهوری بنگلادش را اشغال کرده تا بدین ترتیب او تمامی قدرتی را که قبلا صاحب بوده بطور علنی در دست گیرد.

سال ۱۹۸۴

این سال پربود از جنبشها، کشتارها، سازش، گفتگو، اعتصابات مکرر، عوض شدن تاریخ انتخابات و قس علیهذا.

اوایل سال، ارشاد یک دعوت برای گفتگو را دوباره انتشار داد. پنجاه و نه حزب پاسخ دادند. این حرکت فقط نشان میدهد که در پوربا بنگلا هم این صادق است که اراذل سیاست را بعنوان آخرین مأمن حفظ خود انتخاب می کنند. (نزدیک به یکصد حزب سیاسی در پوربابنگلا وجود دارد.) بعد از نوسانات بسیار، گروههای مهمتر، اتحاد ۱۵حزبی ترکیب ۷حزبی و گروههای بنیادگرای اسلامی جماعت ـ در کل ۲۳حزب ـ آنرا رد کردند و اشاره به محدودیتهای مداوم در مورد فعالیت سیاسی نمودند. دلیل واقعی آنها این بود که چیز زیادی از این معامله عایدشان نمی‌شد.

در آنزمان ارشاد هنوز موضع تهاجمی داشت، و از این موضع نسبتاً برتر بود که در جهت اهداف خودش پیشنهاد گفتگو کرد. این اهداف از جمله شامل بودند بر شناسائی ضمنی مشروعیت او از طرف اپوزیسیون و عموما تضمین کردن موقعیت خودش بوسیله رشوه دادن به محدود کردن هر گونه احتمال رشد یک اپوزیسیون همچنین در گرما گرم جنبش قبلی، گروههای اپوزیسیون آشکارا قبول داده بودند که آنها در گفتگو ئی تحت این حکومت نظامی " غیر قانونی" شرکت نخواهند کرد. و توده ها در حالت کاملا آماده برای سرنگون کردن حاکمیت نظامی بودند و نه در حال تسلیم طلبی.

بنابراین برای اپوزیسیون شرکت در گفتگو تحت این شرایط حامل ریسک منفرد شدن در بین توده ها را در بر داشت، آنهم در شرایطی که چشم انداز منفعت بردن تاریک بود.

ارشاد بدون گروههای بزرگتر مانند عوامی لیگ و ح.ن.ب بهره اندکی از ابتکار پیشنهاد گفتگو بدست آورد. بدین ترتیب تلاش مرتجعین درون و بیرون از قدرت از رسیدن به هر گونه توافق عقیم ماند.

در نتیجه، امیدوار بود که با پیشنهاد بر قراری انتخابات محلی، اپوزیسیون را به انداختن به موضعی که بطور ضمنی دولت اورا به رسمیت بشناسد، فریب دهد. دقیقا به همین دلیل، احزاب مخالف از شرکت در انتخابات محلی امتناع کردند. این جریان صحنه را برای مسیر خونین اعتصاب اول مارس آماده نمود.

دو روز قبل از آن، نیروهای پلیس با یک کامیون سنگین به میان تظاهرات رفتند و دو دانشجوی دانشگاه داکا را کشتند. سپس آنها بوسیله گونداسها؟ (اوباشان) اجیر شده، رعب ووحشت در این میان براه انداختند، بسیاری را دستگیر، زخمی ویا کشتند.

علیرغم چنین سرکوبی این دور اخیر اعتصابات و جنبشها حکومت را به یک موضع دفاعی استرتژیک سوق داد. دولت در حالیکه از ستونهای اساسی قدرتش حفاظت می کرد مجبور گردید در مقابل بعضی خواستها؟ کوچکتر اپوزیسیون عقب نشینی کند. بدین ترتیب حکومت انتخابات محلی را به تعویق انداخت و این بار برای تسهیل شرکت اپوزیسیون در گفتگو، اعضاء زندانی شده احزاب اپوزیسیون را نیز آزاد کرد (تنها اعضاء این احزاب) و نیز کم شدن محدودیتهای فعالیت سیاسی و اتحادیه ها را اعلام نمود.

در واقع ۲۳حزب در دوره جدید گفتگو شرکت جستند. اما اکنون اتحاد بین نیروهای اپوزیسیون شروع به شکاف بر داشتن کرد. اختلاف بر سر این بود که کدام یک از دوشیوه عمده قانون اساسی برسر انتخابات، بیشترین سود را برای منافع آنها تامین می نماید.

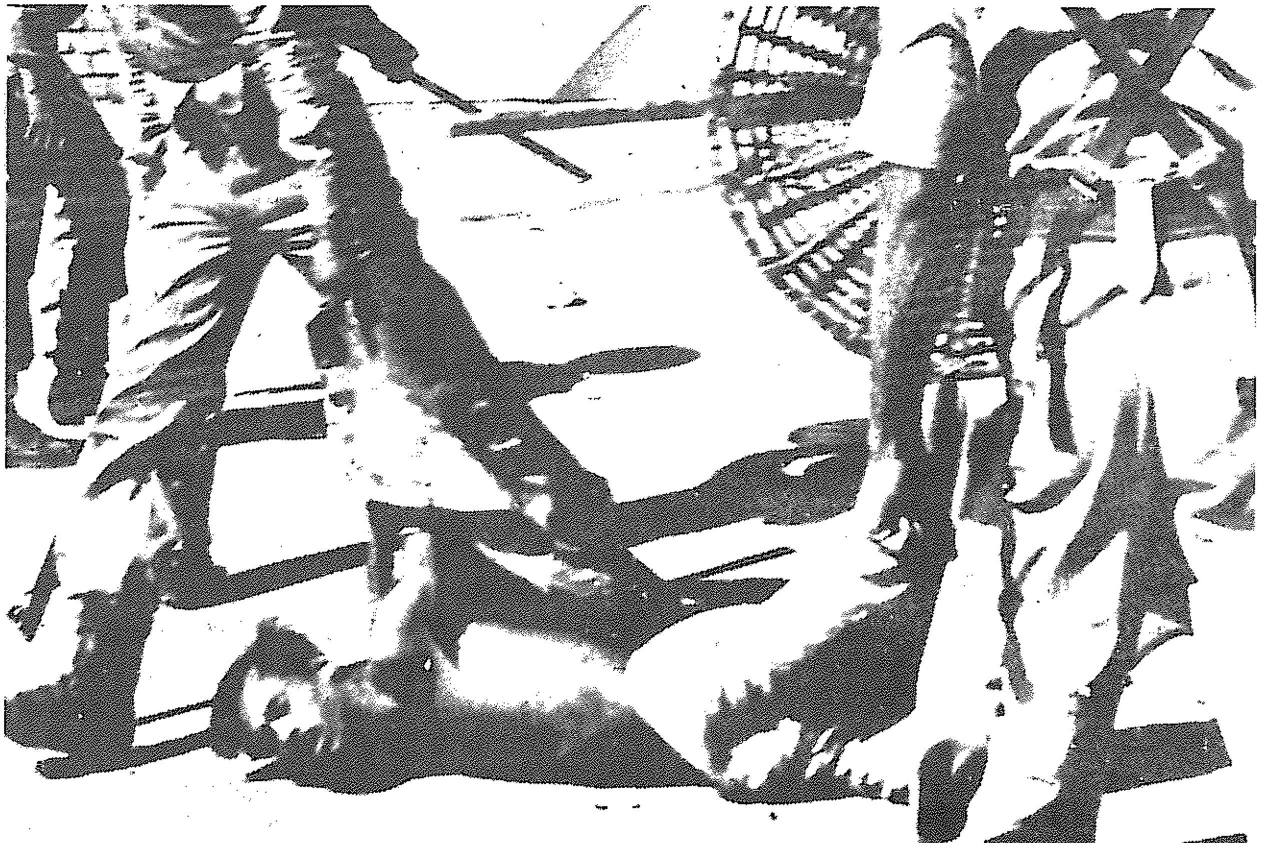
اتحاد۱۵حزبی خواهان با زگشت به سیستم پارلمانی حکومت بر اساس قانون اساسی ۱۹۷۲ بود، در حالیکه ترکیب ۷حزبی ازبازگرداندن سیستم ریاست جمهوری بودکه در قانون اساسی معوق مانده، منظور گشته بود. هر دو آنها در ضدیت با دمکراسی خلق قرار داشت، چیزیکه می‌بایست هدف مبارزه توده ای باشد. زمانیکه

ترکیب ۷ حزبی اعلام نمود که دیگر با برنامه جدیدانتخابات همراهی نخواهدکرد، سازش یکبار دیگر از هم پاشید. یعنی اینکه دولت و اپوزیسیون نتواستند ترک جنگ نمایند و این تا حدی برای مردم خوب و مغتنم بود.

دولت این بار انتخابات را برای دسامبر برنامه ریزی کرد.

ارشاداعضاء حزب جانادل را که قبلا به کابینه اش راه یافته بودند، معرفی کرد. اپوزیسیون صدای شکوه اش بلند شد که چنین حکومتی نمیتواند انتخابات بی‌طرفی را بر گزار کند و این که ارشاد ارتش را وارد سیاست می نماید. اپوزیسیون اعلام نمودکه در انتخابات شرکت نخواهد کرد شکاف میان دولت و اپوزیسیون به بزرگی گذشته بود.

هر دو گروه اپوزیسیون با این هدف که قدرت سازمانی مربوطه اش را بنمایش بگذارد، بسیج توده ای جداگانه خودشان را برای اواسط اکتبر آماده کردند. ارشاد با فرا-خواندن گردهمائی خویش، قبل از



نمونه ای ازدمکراسی ارشاد

احزاب دیگر به مقابله بر خاست. در این گردهمائی او اعلام نمود که حکومتش غیر سیاسی است ، زیرا منبع قدرت اوحکومت نظامی میباشد.

سپس همانطور که او سعی می‌کرداختلافات عقیدتی (مذهبی) را دامن بزند ،دندانهای زهر آلودش را نشان داد.

هر کدام از دو گردهمائی توده‌ای که اپوزیسیون رهبری می نمود، عظیم بود ونشاندهنده روحیه ضد حکومت نظامی مردم .حکومت با پیشنهاد سازش جلو آمد. آنها ثمره آرزوهای نیك ارشاد ونه مبارزه. اپوزیسیون نبود. آنها فداکاری عظیم مردم پوربا بنگلابودند. توده مردم حتی در زمانیکه احزاب بزرگ غیر فعال بودند،مصممانه با جونتای نظامی جنگیدند،و زمانیکه بالاخره اپوزیسیون شروع بحرکت نمود ،فقط چراغ سبزی شدبرای توده ها که با روحیه ای بی پایان و نیروئی به قدرت طوفان به درون جنبش خیز بر دارند. این بود که عوامی لیگ و ح.ن.ب را مجبور به پیوستن به جنبش کرد،و این بودکه ارشادوادار به صدورسازشنامه‌هایشان کرد.

هیچ کدام ازاین نیروهاتمایلی نداشتندبگذارندمبارزه ضدحکومت نظامی فراترازاین رشدکنند ــ وضعف رهبری پرولتری مانعی گردید.

کارگران ودهقانان

کارگران صنعتی جنبش هارابنا حرکات اقتصادی شروع کردند،اما بتدریج خودرابه مبارزه سیاسی ضد حکومت ارتقاء دادند. نقش آنان حیاتی بودوحتی زمانیکه احزاب اپوزیسیون دراواخر ۸۴ عاطل وباطل نشسته بودندآنهابه مبارزه ادامه دادند،برای مثال دعوت به یك اعتصاب ۴۸ ساعته که اپوزیسیون باآن همکاری نکرد.

با این وجود ،جنبش طبقه کارگر هنوز عمدتاً محدود به مرزهای باریك خواستهای اقتصادی است. ۲۳ حزب به اتفاق حکومت مرتبا تلاش می کنند که آنها را با وعده های صرف منافع مادی ساکت کرده و شرکتشان را در جنبش محدود سازند. باید متذکر گردید که بیشتر سازمانهای کارگری ،جبهه هائی برای احزاب اپوزیسیون هستند. خلاصه ،جنبش آگاهانه پرولتری در پوربابنگلاتازه در حال آغازیدن است و به همین جهت است که هنوز بسیار ضعیف می باشد.

در حیطه مسائل دهقانی ،هیچ کدام از دسته بندی های اپوزیسیون نیرو و نفوذی در میان آنان ندارند. بدین خاطر دهقانان نقش اندکی در این جنبش بازی کردند. تنها ح.پ.پ سعی نمود که دهقانان را در جنبش حکومت نظامی بسیج نماید.

در مناطق شهری عموماح.پ.پ فعالانه جنبش ضد حکومت نظامی را با مبارزه مسلحانه در روستاها و سایر جنبشهای دهقانی ،پیوند داد.

این حزب دهقانان و دیگر روستائیان را در جنبش ضد انتخابات بسیج کرد بعلت این فعالیتها ح·پ·پ روستائیان بعضی مناطق سیاستهای انتخاباتی را رد کرده و از حضور در مراکز رای گیری خودداری نمودند·در بعضی جاها، آنها اثاثیه کیوسکهای رای گیری را بیرون ریخته و آتش کشیدند·

تا اواخر ۸۳و در اوایل ۸۴ در بعضی مناطقی که پایگاههای توده ای حزب بودند،مبارزه مسلحانه و دیگر جنبشهای دهقانی نیروی واقعی کسب کرده بودندو تعدادبسیاری از مردم بزیر پرچم حزب جمع شده بودند· یك پروسه خردونابودکردن مرتجعین محلی وبرپائی قدرت خلق آغاز گشت· رشدبیشتر این فعالیتها توسط ح·پ·پ مرتجعین را بنه وحشت انداخت و برای اینکه ح·پ·پ را گوشمالی دهند، آنها گروههای سرکوبگر مسلح سنگینی را علیه توده‌های دهقانی فرستادند· ۲۳حزب هرگز در مقابل این سرکوب توده ای اعتراض نکردند،بلکه حداقل بطور مستقیم از دولت حمایت بعمل آوردند·به خاطر تمامی این دلایل ح·پ·پ بعد از اواسط ۸۴ در موضع نامساعدی قرار گرفت·

با اینحال اکنون حزب یکبار دیگر شروع بر فائق آمدن بر مشکلات کرده است ·ح·پ·پ یك نقش حیاتی در جنبش ضد حکومت نظامی بازی کرده و برآن تاثیرگذاشت· مرتجعین نمی توانندح·پ·پ را بعنوان یك عامل رشد یابنده سیاسی به حساب نیاورند·

بغیر از ح·پ·پ چند سازمان دیگر مانندحزب بنگلادش شاربو هبارا (ح·ب·ش B.S.P.)،حزب کمونیست پوربابنگلا مارکسیست ـ لنینیست (ح·ك·پ /م·ل P.B.C.P/M.L)کم و بیش مبارزه مسلحانه در مناطق روستائی را پیش می برند· گرچه آنها دیدگاههای اشتباهی نسبت به جنبش توده ای ضد حکومت نظامی دارند،مبارزه آنها بدون شك برنظام دولتی و اجتماعی حاضر ضربه می زند· (جلوتر به این گروهها بیشتر نظر خواهد شد·)

در چنین زمانی ،در اواخر ۸۴، ۲۳حزب بجز آماده شدن برای انتخابات بهار ،کار دیگری انجام ندادند·بهرحال آنها کاردیگری نمی توانستندانجام دهند· جنبش توده ای ضد حکومت نظامی بسیار فراتر از آن که آنها بتوانند آنرا

گزارش دربارۀ یك حملۀ چریکی

گزارش زیرازح·پ·ب·دریافت گردیده ـ ج·ب·ف·

در ۷ دسامبر۱۹۸۵چریکهای حزب پرولتاریای "پوربابنگلا " (ح·پ·پ)، طی یك حمله کماندوئی ،یك کمپ پلیس که بطورویژه ماموریت آن در هم کوبیدن سازمان حزب درمنطقه "نورسینگ دی "بودراتسخیرنمود· چریکهاتمامی سلاحهاومهمات کمپ را مصادره کردند·آنها اعلامیه هائی در میان مردم پخش کردندودرحالیکه شعارهای حزب رامی دادند،سالم ازکمپ عقب نشینی کردند·یکی ازمأموران پلیس بعداً براثر زخمهای وارده جان سپرد·

این حمله درمنطقه نورسینگ‌دی در۸۰ کیلومتری داکاصورت گرفت·در این منطقه درلحظه انجام حمله رهبران ارتجاعی هفت کشورآسیائی برای گشایش مراسم "اتحادیه هفت کشور آسیائی برای همکاریهای منطقه ای " جمع شده بودند· سران بنگلادش، بوتان هند،مالداوی ،نپال ،پاکستان وسریلانکا،بنام آنچه که آنهامقاومت متحد نسبت به "تروریسم "می خوانند،علیه جنبشهای انقلابی.یك میلیاردمردم جنوب آسیا،مشغول راست وریس کردن قراردادهای توطئه آمیزبودند·چریکها به این توطئه یك سیلی آبدارنواختند·

نورسینگ دی‌یکی از مناطق‌مبارزاتی‌پایگاه‌توده ای‌حزب می باشد· نیروهای مسلح حکومتی از آوریل ۱۹۸۴ برای سرکوب خیزشهای توده ای‌درنواحی پهناوری ازمنطقه به اردوکشی های سرکوبگرانه لاینقطع ووحشیانه علیه توده ها دست زدند·دولت ومستبدان محلی در۱۹۸۴، ۱۱تن،ازجمله چندکادر حزبی رابه قتل رساندند·سه فعال حزبی در یك واقعه در آوریل ۱۹۸۵ویك کادر دیگرکمی بعد ازآن کشته شدند· دولت ومستبدان محلی ازضرباتی‌که حزب متحمل شده بود،سرشاراز شعف بودند· آنها به حمایت از اهدافشان در"ریشه کن" کردن حزب دست به کارزار تبلیغاتی زدند·دولت تعدادی زیاد از نیروهای ذخیره پلیس ویك گردان مسلح را مستقرکردوکمپهای زیادی‌را راه انداختند·آنها بدون تبعیض شروع به دستگیریها،شکنجه ودیگر تدابیر سرکوبگرانه زدندتابدینوسیله فعالین حزبی وچریکهاراپیداکنند·دردسامبر ۱۹۸۵ایك فعال جوان راتاسرحدمرگ شکنجه دادند·بازرسی کل نیروهای پلیس شخصادراین کارشرکت کرد·

ازمیان احزاب سیاسی هوادار آمریکا وشوروی‌برخی که مواجب بگیر این یاآن قدرت هستندنیز دست یاری درهمه این قتل عامها داشتند·

درنتیجه حزب کنترل پایگاه توده ای ودیگرنواحی رااز دست داد·اما این سرکوب نتوانست نقش فعال حزب رادراین مناطق مانع شود·

سقوط کمپ پلیس ضربه ای بر دشمنان خلق و یك پیروزی برای مبارزات انقلابی بود·تودههای‌خلق این پیروزی رابا شعف وخوشحالی تجلیل کردند·

●

بپذیرند پیش رفته بود،آنهـــا دیگـر امیدی به آن نمی توانستند داشتـــه باشند. دو آلترناتیو دیگر آنها جنـگ خلق یا یك کودتای نظامی بود. آنها از نقطه نظر منافع طبقاتی فقط میتوانند مخالف جنگ خلق باشند، ودیگر آنکه آنها از نفوذی کافی در ارتش بـرای کودتا برخوردار نیستند.بنابر این آنها بی کار نشستند و خودشان را بـرای انتخابات آماده کردند. این چنیـــن است چگونگی به پایان رسیدن یـك سال پرازجنبش و تلاطـم .

۱۹۸۵

در این جو آرام و بدون جنبش ،سال ۱۹۸۵ آغاز گشت .

از آنجائیکه احزاب اپوزیسیون تمایل به شرکت در انتخابات .تحت حکومت نظامی را نشان داده بودنـد، دولت شروع به اجابت کردن بعضـی پیش شرطها ی انتخاباتی آنها نمـود. در مقابل اپوزیسیون اقدامی ودرواقع هیچگونه اقدامی برای بسیج علیـــه حکومت نظامی نکرد. این وضعیت تــا فوریه ۱۹۸۵ ادامه داشت.

در این ضمن ،پروسه اتحـاد در میان نیروهای انقلابی و میهن پرست شروع شد. اگرچه فستیوال تقریبـا پایان یافته اما با توجه به پیشرفتهای آینده چنین اتحادی دارای اهمیـــت بیشتری است .این پروسه منجر بــه شکل گیری جبهه های متحدی گشـت، جبهه هائی مانند"کمیته انقلابی بـرای بز رگداشت ایکوشی "(روزشهـــدا)

"جبهه دمکراتیك انقلابی" و بالاخره "اتحادرزمنده دانشجویان "که علیرغم سختر شدن بعدی حکومت نظامـــــی تا به امروز به فعالیت خود ادامه می-دهند.

با وجود انکه ۲۲حزب طرفـدار انتخابات تحت حکومت نظامی بودند، اما جرات علنی کردن این تصمیم را نداشتند. این بدین خاطر بود که تنفر عمیقی در میان توده ها وحتی درمیان اعضاء این احزاب نسبت به حاکمـان نظامی وجود داشت .بدین ترتیب بن - بستی در این میان حاکـم بـــود که حرکت بین حکومت و اپوزیسیـون را مانع می گشت .

این حالت بن بست تا حـدی به بوسیله یك مانوور خونیـــن حکومت شکسته شد. در ۱۳فوریه ۱۹۸۵ اوباشان طرفدار دولت بسوی یك راهپیمائـــی صلح آمیز دانشجویان آتش گشودنـد و یك رهبر جوان دانشجویان ازدانشگاه داکا را به قتل رساندند. چنین قتل-هائی در اوج جنبشهای عظیم که مسلماً حکومت را تهدید می کرد قابل توضیح بود - اما چگونه می توان یك قتـــل را در چنان شرایط آرام توضیح داد؟ درواقع ،آتش موجوددرمیان دانشجویان و دیگران را شعله ورساخت: آنهـــا با خشمی که توسط سرزنشهای رهبران محدودنگشته بود ،به اعتـــراض بـر خاستند. جو بسیار رزمنـده بـــود. رهبران ۲۲حزب یك بـار دیگـــر مجبور گردیدندقول دهنـــد کــه در انتخابات شرکت نخواهند کـرد. ارشاد فرصت رامغتنم شمرد. او دوباره مقررات حکومت نظامی راکه تا حدی قبلا نرمتر شده بود،برقـرار کرد.یکبار دیگر تمامی فعالیتهـــای سیاسی غیر قانونی اعلام گردید. اگـر چه این اقدام زیاد هم برای رؤسـای

ابوزیسیون آشفته کننده نبود درمورد سران عوامی لیگ و ح پ پ بایـد گفته شود، در روزی که ارشـــاد دو باره مقررات حکومت نظامی را بر قرار کردیکی از آن سران در یـك نمایش فرهنگی شرکت داشت و دیگری در عروسی- در حالی که هیچگونـــه برنامه ای از دو گروه بیـــرون داده نشد.ارشاد بر آن شد که دوبــاره ریاست جمهوری خودرا از طـــریـق رفراندوم عملی سازد. او بیشتر اعضاء کابینه را از جانادل انتخاب کـرد، انتخابات محلی بسیار به تعـــویق افتاده را برگزار کرد و در اواسط اوت ۱۹۸۵ یك جبهه سیاسی طرفـدار دولت را به راه انداخت بدین ترتیب ارشاد موقعیتش را تا آنجائی کـه می توانست تحکیم بخشید،در حالیکه رهبران بزرگ اپوزیسیون تنبلا نــه بر روی صندلی راحتی خود خمیـــازه می کشیدند.

نیروهای سیاسی ونقش آنها درجنبش

اتحادهای ۱۵حزبی ، ۷حزبی

اتحاد ۱۵ حزبی گروهی است از هواداران هند - شوروی و نیروهـــای سیاسی رویزیونیست هوادار چین کـه بخش اول اکثریت را دارد. این اتحاد بوسیله عوامی لیگ و حزب کمونیست بنگلادش رهبری می کرد. عوامی لیگ شیخ حسینا دست نشانده هند توسعـه طلب که از جانب شوروی حمایـــت میشوداست و حزب کمونیست بنگلادش عامل مزد بگیر روسها. جاشیو ساما - جتا نتریك دال (J.S.D.)و بنگـلادش کریشاك شرامیك عوامـــی لیـــگ (PAKSAL)دیگر سازمانهای برجسته هوادار شوروی هستند ،بقیـــه عموماً سوسیال دمکراتها ی خرده بـورژوای هوادار بلوك شوروی در غیر این صورت رویزیونیستهای هوادار چین میباشند.

عوامی لیگ سازمانـــی است بورژوا کمپرادور وفئودال هـــوادار هند -شوروی .عوامی لیگ از همـان ابتدا پیدا یش خودرهبری نوعی جنبـش ناسیونالیستی را علیه استثمار مـردم پوربا بنگلا توسط پاکستـان ،دردست گرفت. در نبود هر گونـه رهبـری پرولتری نیرومند، عوامی لیگ رهبری مبارزه توده ای ضد پاکستانـــی را غصب کرد. عوامی لیگ ابتـدا یـك سازمان سیاسی هوادار آمریکا بـود، اما در شرایط ویژه سال ۱۹۷۱ زمانـی که از یك طرف امپریالیسم آمریکـا از ارتجاع پاکستانی پشتیبانی کـرد و از طرف دیگر هند توسعه طلب از سه ماه آخر همانسال سوسیال امپریالیسم شوروی از عوامی لیگ در مبارزه اش علیه پاکستان پشتیبانی به عمل آوردند، این حزب اربابان خارجی خودرا عوض کرد .آنها پوربا بنگلا را به هنـــد فروختند.

ترکیب ۷حزبی تحت رهبـــری ح ن ب در بر گیرنده نیروهـــای

هوادار آمریکا وچین‌میباشد ح ن ب خودش گروه چهل تکه ای است که تشکیل شده از شکارچیان ثروت و گروههای متلاشی شده که تحت نظارت حکومت بوسیله ژنرال ضیاءالرحمن دور هم جمع گردیدند. ح. ن. ب که مانند عوامی لیگ یک سازمان کمپرادور بوروکراتها و فئودالها است، خودش عروسک خیمه شب بازی دردستان امپریالیسم آمریکا می باشد.

این احزاب سیاسی را بر پایه بر خوردشان به جنبش ضد حکومت نظامی میتوان در سه دسته طبقه بندی کرد:

الف) بدون در نظر گرفتن هر گروهی در تمامیت خودش، عناصر و جناحهای تعدادی از این احزاب در تمامی مدت مخالف مبارزه ضد حکومت نظامی بودند. گروه شاه عزیز از ح.ن.ب. را میتوان بعنوان نمونه یاد کرد.

ب) گروههائی که با انگیزه منافع خودشان باحونتای نظامی‌مبارزه کردنداما در تمام مدت‌موضع سازشکار- انه داشته و همیشه چشمشان بر سهمی از قدرت دوخته بود - حتی حکومت نظامی، عمده ترین این احزاب عوامی لیگ، ح.ن.ب و حزب کمونیست بنگلادش میباشند.

نفوذ آنها عامل بر جسته ای بود در ممانعت از پیشروی مبارزه ضد حکومت نظامی. آنهامجبور شدندبخاطر آگاهی و رزمندگی توده ها از جمله رده های پائین‌تر خودشان، به مقدار زیادی وارد مبارزه شوند. این رزمندگی محصول مبارزات اولیه، اساسا دوره های ۷۱-۱۹۶۹ و ۷۴-۱۹۷۳ بود. دوره اول شاهد بر پائی جنبشهای توده ای و مبارزه مسلحانه توسط خلق پوربا بنگلا علیه پاکستان،بود، مبارزه قهرمانانه ای که عوامی لیگ و حزب کمونیست بنگلادش به آن خیانت کردند. در دوران ۷۴-۱۹۷۳، ح.پ.پ و دیگر نیروهای میهن پرست ودمکرات مبارزه سراسری کشور را علیه رژیم دست نشانده شیخ مجیب توسعه دادند.

ج) آن گروههای خرده‌بورژوائی و سوسیال دمکراتها که علیرغم صفت تا حدی رزمنده شان، به خاطر دنبالچه بودنشان و ماهیت طبقاتی‌شان قادر نگردیدند جنبش حکومت‌نظامی را حفظ کرده و رهبری نمایند. کسانی که در آرزوی دست زدن به‌یک کودتای نظامی در یک موقعیت استثنائی‌بودند در میان این سه دسته بندی پخش بودند.

گروههای سه دسته، علیرغم اختلافات گوناگون در یک چیز اشتراک داشتند: آنها تا مدتها بعداز اعلام حکومت نظامی، اقدامی علیه آن بعمل نیاوردند، ودر واقع مخالف چنین حرکتی در عمل بودند.

بلوک ۱۰ حزبی

بلوک ده حزبی بوسیله دمکراتیک لیگ موستاک احمد این عامل سر سخت امپریالیسم آمریکا رهبری گردید. دمکراتیک لیگ یک سازمان ارتجاعی قشری است. این بلوک نفوذ اندکی بر جنبش داشت و به خاطر توطئه های قصری، دمکراتیک لیگ و انشعابات میان گروهها متلاشی گردید.

جماعت اسلامی

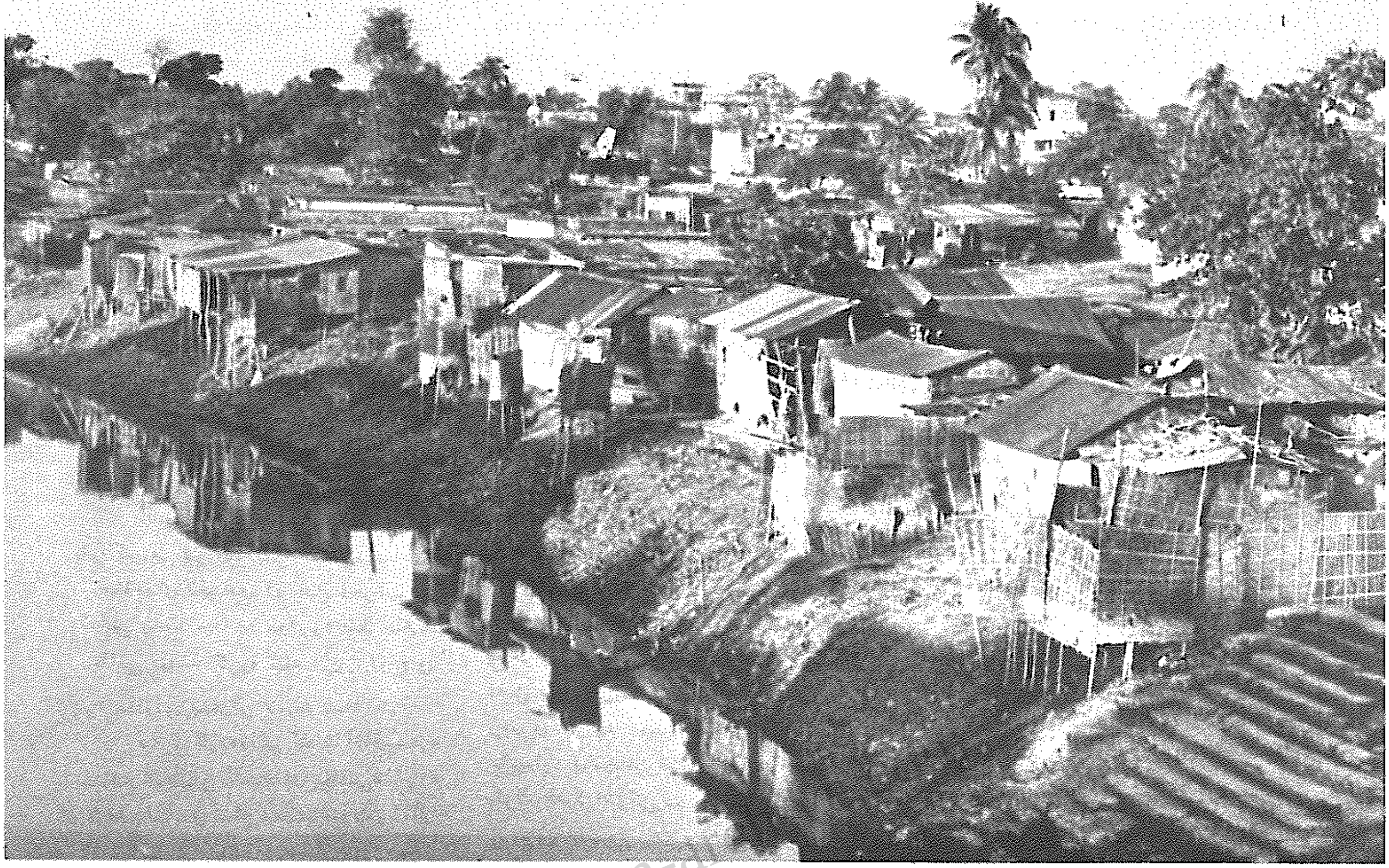
این سازمان قشری بنیاد گرای اسلامی در خدمت امپریالیسم و دلارهای نفتی عربستان سعودی است. آنها مورد نفرت مردم پوربابنگلا هستند. در دوران مبارزه آزادیبخش ۱۹۷۱، جماعت در کنار نیروهای اشغالگر پاکستان ایستادو هزاران نفر را کشت. آنها هماهنگ با اتحادهای ۱۵حزبی و ۷حزبی در جنبش ضد حکومت نظامی شرکت جستند.

علیرغم اختلافاتی که از ارتباطهای بین المللی آنان، بر می خیزد، عوامی لیگ، ح.ن.ب، دمکراتیک لیگ و جماعت دارای یک پایه طبقاتی هستند: آنها سازمانهای بوروکراتهای کمپرادور و فئودالها می باشند، همه آنان از همان برنامه پنج نکته ای حمایت میکنند. ارزش آن دارد که کمی بیشتر در نظرات مربوطه این احزاب نسبت به انقلاب اجتماعی کندو کاو شود.

۱) از میان نیروهای فعال جنبش ضد حکومت نظامی، دمکراتیک لیگ، ح.ن.ب، عوامی لیگ و جماعت ارتجاعی ترین هستند. آنها بطور مطلق و کامل مخالف هر گونه تغییری در دولت و نظام اجتماعی موجود میباشند. حزب ناسیونالیست بنگلادش (ح.ن.ب) دمکراتیک لیگ و عوامی لیگ همه از ۱۹۷۱یک زمانی در قدرت دولتی‌شرکت داشته اند،و ماهیت کاملا ارتجاعی‌ضد میهنی و مستبدانه شان را ثابت کرده اند. آنها هزاران انقلابی، میهن پرست، از جمله صدها زندانی را سرکوب کردند،و به کار مستخدمین کم دستمزد بالکل پایان دادند. آنها در جنبش ضد حکومت نظامی همیشه ثابت نموده اندکه آماده نبرد برای منحرف کردن کل جنبش بطرف کانالهای سیاستهای پارلمانی‌هستند. تعهد و التزام آنها مبنی بر اینکه "مخالف حاکمیت نظامی هستند و نه بهیچوجه ارتش "،پیش از آنکه تملق و چاپلوسی طراحی شده برای کشیدن ژنرالها به طرف- خودشان باشد،قول محکمی است برای دست- نخورده نگهداشتن نظام موجود.

پایه طبقاتی این دیدگاه و به ویژه تلاش آن بر سرکوب برنامه انقلابی، برنامه ای که امروزدرجهت زدن ۵ دشمن می باشد، این است که آنها سازمان بوروکراتها ی کمپرادور و فئودالها و در خدمت منافع این طبقات می باشند.

۲) این دومین دسته احزاب حامی برنامه پنج نکته ای تشکیل شده است از الف) عوامل جیره خوار شوروی (ح.ك.ب.) و عوامل سر سخت روسی مانند(NAP(H), NAP(M) حزب ایکوتا، PAKSAL ب) سوسیال دمکراتهای هوادار شوروی مانند BSD،حزب کارگران، و JSD ج) هواداران رویزیونیستهای چینی، RCL UPP ،حزب دمکراتیک، BSD(T) BSP(AD)و غیره.



منطقه ای در داکا

آن نیروهای گروههای (ب) و (ج) همگی رفرمیستهای خرده بورژوا هستند که در کنار سیستم می ایستند، سوسیال دمکراتهای میان آنهادرمبارزات ضد حکومت نظامی دنبالچه عوام لیگ، حزب ناسیونالیست بنگلادش و حزب کمونیست بنگلادش شدند. آنها از موضع رفرمیستی شان خواهان جنبشهای اقتصادی گروههای حرفه ای گوناگون هستند. آنها این نکته را گرفته و استدلال میکنند که دنبالچه بورژوازی نیستند بلکه با آنان بر یك پایه تاکتیکی متحد میشوند، آنها حتی برای توجیه مسئله به لنین استناد میکنند. این استدلال نمی تواند این مسئله را پرده پوشی کند که آنها بطور کامل برنامه بورژوازی کمپرادور را پذیرفته اند و به آنها کمك کرده اند تا نظام حاضر دست نخورده باقی بماند. با این وصف آنها قادرند بسیاری از انقلابیون و میهن پرستان صادق را به کجراه کشانند. بدون افشاء و بر داشتن نقاب از چهره آنها، پیشبرد جنبش کمونیستی یا حتی جنبش برای دمکراسی اصیل خلق بسوی اهداف مورد نظر، امکان پذیر نیست.

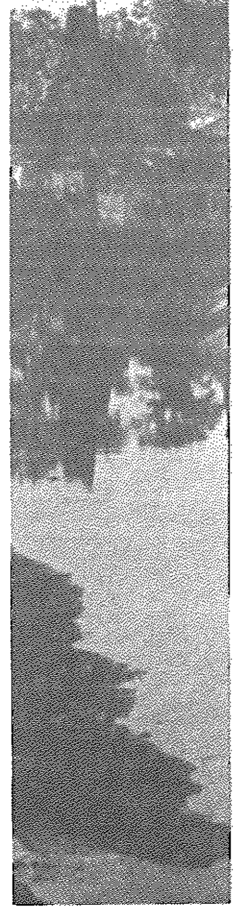
نیروی انقلابی ومیهن پرست مخالفِ پنج دشمن

اگرچه تعداد نیروهای انقلابی و میهن پرست راستین که با پنج دشمن مصاف کردند زیاداست، آنها در سازمانها و گروههای کوچك پخش هستند. بنابراین با وجود پراکندگی آنها نفوذ زیاد بر توده ها ندارند، اما نیروی مرکب آنان کم نیست. از میان این گروهها تنها شرکت کنندگان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ح.پ.پ (PDS/M.L ح.ك.ب ـ م/ل) (بنگلادش سامیابادی دال) [مارکسیست ـ لنینیست] یکی از چند حزبی که ترجمه نام بنگالی آن به انگلیسی میشود حزب کمونیست بنگلادش (م ل).

این گروهها را بر پایه خط ایدئولوژیك و سیاسیشان و دیدگاهشان نسبت به حکومت نظامی میتوان به ترتیب زیر گروه بندی نمود:

الف) بنگلادش شاربوهارا پارتی (BSP) و حزب کمونیست پورباینگلا م ل (ح.ك.پ.م/ل) باوجودآنکه اختلافاتی بر سر بسیاری موضوعات دارند خط آنها بر سر جنبش ضدحکومت نظامی متحدشان می کند. هر دو گروه مبارزه مسلحانه را پیش می برند، اما BSP اندیشه مائو تسه دون را رد کرد و خوجه ایست و رویزیونیست شده است. BSP با RIM (ج.ا.ا) مخالفت می ورزد، درحالیکه ح.ك.پ ـ م / ل

مرگ و زندگی در بنگلادش



کشوری که اکنون بنام بنگلادش شناخته شده ،سالهابخشی ازامپراطوری بریتانیابود. تحت حکمرانی بریتانیا،آنچه که اکنون بنگلادش است ،بنگال شرقی راتشکیل می دادکه اکثریت جمعیتت آن مسلمان هستند.بنگال غربی که پایتختش کلکته وزبان مردمش ـ مانندا کثریت مردم دربنگلادش ـ بنگالی است ،بخشی ازهندمی باشد.بنگلادش بعداًبخشی ازپاکستان (پاکستان شرقی)راتشکیل داد ، تااینکه در۱۹۷۱متعاقب یك سری حوادث، جنگ تجزیه طلبانه درگرفت ودوبلوك امپریالیستی با مانورهای پیچیده ای واردمعرکه شدند،پاکستان شرقی ازپاکستان جداشده وبنگلادش راتشکیل داد.

داکا بابیش از۳میلیون نفر،پایتخت کشوراست .بجزشهر-کشورهائی مانندهنگ کنگ یا موناکو،بنگلادش کشوری است که بیشترین جمعیت نسبی رادرجهان دارد:بیش از۸۰میلیون نفر در منطقه ای تقریباًبوسعت چکسلواکی زندگی می کنند. این کشورهمچنین یکی ازجوانترین (نیمی از جمعیت زیر ۱۷ سال هستند)ویکی ازفقیرترین کشورهای جهان است .

بانگاهی به آمارزیرمی توان درکی ازمعنای سلطه امپریالیستی ونیمه فئودالی برمردم بنگلادش بدست آورد : ارقام مشابه ازآلمان غربی بعنوان پایه ای برای مقایسه آورده می شود.

	بنگلادش	آلمان غربی
متوسط عمر	۴۷ سال	۷۳ سال
درآمدسرانه	۱۴۰دلار	۱۰۱۷۱دلار
نسبت مرگ ومیرنوزادان (ازهر۱۰۰۰نفر)	۱۳۳	۱۲/۲
دکتر(هر۱۰۰هزارنفر)	۸	۲۳۰
مصرف روزانه کالری	۱۸۷۷	۳۶۵۲
باسوادی	٪۲۹	٪۹۹

منابع : سالنامه ۱۹۸۵ دائره المعارف بریتانیکا،آلمانك جهان ۱۹۸۲

ادعای جانبداری از اندیشه مائو ـ تسه دون را دارد و در عین حال چشم بسته خطها و شیوه های رفیق چارو مازومدار را دنبال می کنند (رفیق مازومدار رهبر و بنیانگذار حزب کمونیست هند مارکسیست ـ لنینیست بود، او در سال ۱۹۷۲ توسط دولت مرتجع هند کشته شد). برخورد ح.ك .ب /م ل نسبت به جنبش انترناسیونال انقلابی(ج.ا.ا RIM) منفی است .هیچکدام از دو گروه نه سازمان توده ای و نه جنبشهای توده ای را هدایت نمی کنند،بعلاوه آنها خط و راه مشخصی را برای حل این مشکل ندارند.

موضع آنها بر سر مسئله حاکمیت نظامی نیز یکی است : آنها درك نمی‌کنند که حاکمیت نظامی پایه اوضاع ویژه ای داده و بدین ترتیب وظایف و تکالیف جدیدی را در مقابل انقلابیون قرار داده است آنها خودرا محدود به شعار استراتژیك ضد امپریالیسم و ضد فئودالیسم مینمایند . و در عمل در مقابل جنبش دمکراتیك ضد حکومت نظامی قرار میگیرند. آنها در عمل قادر نیستند این حقیقت را درك کنند که جنبش ضد حکومت نظامی کاربرد ویژه این استراتژی در مقابل اوضاع ویژه حاکمیت نظامی است و بنابراین پیشبرد این خط استراتژی از کانال انجام وظایف ویژه صورت میگیرد.بدین دلیل آنها مسئله جنبش ضدحکومت نظامی وانواع و درجات مختلف اتحاد لازم با نیروهای دیگر ضد حکومت نظامی را درك نکرده و حتی سعی به درك آن نمی کنند.پس بطور عینی بی فعالیتی آنان بسود ادامه زندگی حاکمیت نظامی است .بالاخره، آنها حتی مخالف اتحاد با نیروهائی هستند که با پنج دشمن مخالفت می ورزند، آنهم براین پایه که بعضی از آنها "رویزیونیست"یا "ضدانقلابی"می‌باشند.بدین ترتیب آنها عملاً مخالف اتحاد خلق بر پایه برنامه انقلاب دمکراتیك نوین هستند.

ب) دیگر بخشهای نیروهای چپ، جنبشهای ضد حکومت نظامی را پیش برده یا حداقل خواهان پیش‌برد آنها هستند.با اینحال، آنها عاجزاز درك این مسئله اند که اتحاد نه تنها با دیگر نیروهای چپ امکان پذیر است بلکه بطور تاکتیکی با نیروهائی که مخالف پنج دشمن نیستنداین امر امکان پذیر می باشد و اگر به استراتژی انقلابی محکمی اتکا شود، نیروهای انقلابی از چنین اتحادی سود خواهند برد . ترس آنان از این مسئله است که نیروهای انقلابی خود"مورداستفاده " هواداران پنج دشمن قرار خواهند

گرفت،بنابراین آنها با خط تاکتیکی ح·پ·پ مبنی بر اتحاد بـا هـر نیروئی که خواهان هدایت جنبشهای ضد حکومت نظامی است مخالفت مـی‌ورزند. گروههائی که در این دستـه قرار می گیرندعباتنداز: حـزب کمونیست انقلابی بنگلادش مارکسیست‌-لنینیست و حزب کمونیست بنگلادش م/ل .

در رابطه با این گروهها، مسئله به اصطلاح "چیهائی" که با اتحاد ۱۵ حزبی و ۷ حزبی متحد شده اند،مطرح میشود. این "چپها" ادعا میکنندکه‌بطور "تاکتیکی"با این طرفداران برنامه پنج نکته ای عقد اتحاد بسته انـد - اما در حقیقت این وحدت بر وحدتی تحت برنامه پنج نکته‌ای تبدیل مـی‌شود. موضع آنها موضع رفرمیستـی است و آنها در واقع بوسیله طرفدار‌ان برنامه پنج نکته‌ای "مورد استفاده" قرار گرفته اند .بدین جهت درك آنان از اتحاد راست روانه و درك حزب کمونیستی انقلابی بنـگلادش (ح·ك·ا·ب م/ل)و ح·ك·ب م/ ل انحراف چپ روانه است .اولی‌تحت پوشش اتحاد تاکتیکی دنبالـه روی مرتجعین شده و دومی از ترس اینکه مورد استفاده قرار بگیرد با اتحادی که لازم و امکان پذیر است ،مخالفت می ورزد.

بر سر مسئله اندیشه مائو تسه ـ دون موضع این دو حزب سانتریستـی است .ح·ك·ا·ب م/ل هنوز بر چسب رویزیونیستی بر اندیشه مائو تسه دور نزده، اما از طرف دیگراز آن بمثابـه یك دستاورد معاصر مارکسیـسم ـ لنینیسم حمایت نمی کند . آنهـا در گذشته مبارزه مسلحانه را بکـار بستند ،اما از چند سال پیش آنـرا کنار گذارده اند . اخیرا آنهـا به موضع "سازمان گرائی توده ای " روی آورده اند (این در پور با بنگـلا خطی است که بـه بهـانه اینکـه سازمانهای توده ای و جنبشهـای توده ای تنها ابزار انقلاب هستنـد، مبارزه مسلحانه را رد میکند). آنها از سوئی فرا خوان اتحاد نیروهـای انقلابی و میهن پرست را نپذیرفتند و از سوی دیگر زمانیکه در اوائـل ۸۵ یك پروسه جداگانه اتحـاد آن نیروهائی که مخالف پنج دشمن بودند آغاز گشت، سازمانهای توده ای‌حزب کمونیست انقلابی برای شرکت در آن قدم پیش گذاشتند . این حرکتهـا فقدان خط مشخص و یك موضـع روشن بر سر مسئله اتحاد از سوی ح·ك·ا·ب م/ل را آشکار می کند.

حزب کمونیست بنگلادش(م ل) سر مسئله اندیشه مائو تسـه دون سکوت اختیار کرده است . آنهـا بجای جنگ طولانی مدت که روستاها پایگاه آن است ،از تز خیزشهـای توده ای که شهرها مرکزشان باشـد، حمایت می کنند.پراتیك آنها اساساً محدود به بحث های تئوریك وفعالیتهای فرهنگی است .این گروه اخیـرا از چندی قبل تحت فشار از سوی‌فعالین خودش و بمثابه انعکاسی از خـط متزلزلش برای اتحاد با نیـروهای دیگر علیه پنج دشمن گامهای اندکـی بر داشته است .بااین وجود،ماننـد حزب کمونیست انقلابی بنگـلادش موضع آنهاهنوزاساسابرسر این مسئله سانتریستی است .

ج) دسته بندی سوم، جنبش ضد حکومت نظامی حاضر را صرفا یـك نزاع بین دو گروه از سگها و بـه عنوان یك جنگ میـان عوامـل امپریالیسم آمریکا،سوسیال امپریالیسم شوروی و هند توسعه طلب ،تحلیل مـی‌کند. در نتیجه، آنها لزومی بر داشتن یك نقش فعال در این عرصه‌نمی‌بینند. این حقیقت داردکه‌نزاع میان دشمنان یك جنبه از این وضعیت است اما این تمامی تصویر را در بر نمـی‌گیرد. یك تضاد عینی بین مردم پور ـ با بنگلا و رژیم نظامی وجود دارد که پایه این جنبش را شکل می دهـد. این دیدگاه تنها تضادهای میان کمپ دشمن را می بیند ونه تضـاد دشمن و خلق را . بدین جهت ایـن دیدگاه آنهارا به تماشاگرانی عاجـز تبدیل می کند. این گروهها همیـن نظر را دوران استعماری بریتانیـا (قبل از ۱۹۴۷) نسبت به تضاد مذهبی و همچنین نسبت به جنگ آزادیبخـش ۱۹۷۱ داشتند. آنها جنگ ۷۱ راتنها یك توطئه شوروی وهند می. خواندند: آنهادرك نمی کنند که تضادی بین حا- کمیت پاکستان ومردم پوربابنگلاوجود داشت وبدین خاطر مردم دست به مبا- رزه مسلحانه زدند تابه استثمار پا- کستان پایان دهند . وبه این دلیـل بود که عوامی لیگ (حزبی که در راس مبارزه ضد پاکستان قرار داشـت)، آمریکا ،اتحادشوروی و هند توانستنـد توطئه هایشان را پیش برند.سگهـا نمی توانند توده های وسیع خلـق را بدون پایه عینی "درنزاع" شـان بسیج نمایند.این گروهها در ایـن دیدگاه ماتریالیستی کمبود دارنـد. و بنابراین قادر نیستند نقشی، یاحداقل هر نوع نقش آگاهانه ای‌در این جنبشها بازی کنند.

د) ح·پ·پ در سرتاسراین‌دوره مبارزات ضد حکومت نظامی، یـك نقش مهم بازی کرده است. این‌حزب اولین نیروئی بودکه‌برای‌تمامی جنایتهای حکومت نظامی ،تضاد بین خلق‌پوربا ـ بنگلا و رژیم نظامی را شناسائی کرد، این حزب اولین نیروئی بود که‌فراخوان یك جنبش متحد با هدف بر انـدازی حونتا را اعلام نمود . ح·پ·پ طـی اعلامیه ای‌خواستار اتحادمیان نیروهـای ضد حکومت نظامی ،بر پایه حداقـل سه نکته گردید، و همراه با آن، ایـن حزب همچنین از نیروهائی که‌مخالـف پنج دشمن بودند،خواهان اتحاد به حول برنامه انقلاب دمکراتیك نوین شـد.

ح·پ·پ علیرغم اشتباهات چپ روانه قبلی خود و نتیجتاً فقدان تجربـه در جنبشهای توده ای ،برای رشد و تاثیر گذاردن و رهبری کرد ن جنبـش ضد حکومت نظامی در شهرها ،کار و کوشش کرده است .حزب برای ایـن کار خط و شیوه هایش را تکامل داده تجربه ها و موفقیتهائی بدست آورد ه است.

ح·پ·پ هنوز یك سازمان کوچك است·بعلاوه ،دشمنانش مدام فشارهای عظیم بر آن واردکرده اند، و بدین خاطر است که در نبود یك اتحاد بزرگتر از نیروهای انقلابی و میهن پرست ،حزب علیرغم تمامی کوششهای صادقانه اش ،نتوانست به موفقیتهای مطلوب در مسیر درست انداختن جنبش توده ای نائل گردد·

ح·پ·پ همراه با جنبش توده ای مبارزه مسلحانه را در نواحی روستائی بعنوان وظیفه اصلیش هدایت کرد، حزب این خط را قاطعانه برافراشته داشت که بدون مبارزه مسلحانه براندازی دیکتاتوری نظامی غیر ممکن است·

زمانیکه رژیم ارشاد سعی کرد تاسیاست آموزشی ارتجاعی قشری‌خود را. کند ،و زمانیکه بخش آگاه دانشجویان و روشنفکران ،درحالیکه این سیاست آموزشی را رد می کردند،آلترناتیو سیاسی دیگری پیشنهاد نکردند، این حزب پرولتاریای پوربابنگلا (ح·پ·پ) بود که چنین سیاستی را فرموله کرده و در سطح وسیعی پخش نمود·

از میان تمامی این فعالیتها ح·پ·پ موفق گردیده تا تصویر و تاثیرش را بر نیروهای گوناگون چپ و بخشی از توده ها دوباره برقرار سازد و بعضی از آنها را بزیر پرچمش بسیج کند ·این حزب هم چنین برای شروع پروسه اتحادی در میان نیروهای انقلابی و میهن پرست اقدام کرده است ، واین دستاورد مهمی از جنبش حکومت نظامی می باشد ·

دهقانان وجنبش

فوقاً اشاره شد که در کل، جنبش ضد حکومت نظامی ،که علاوه بر دانشجویان بطور فزاینده ای‌دیگر بخشهای خرده بورژوازی و کارگران را نیز در بر می گرفت ، در شهرها متمرکز بوده است، و این‌تا حد زیادی در رابطه با قدرت و خط بسیاری از گروههای درگیر در جنبش ضد حکومت نظامی بود· حتی زمانیکه این گروهها فعالیتی در مناطق روستائی به پیش برده اند،این عموماً بمعنای کار در میان خرده بورژوازی روستائی که در مناطق خارج از محدوده‌و شهرهای کوچك زندگی می کنند ،بوده است· جمعیت عظیم روستاها،دهقانان ،بویژه دهقانان فقیر ،بی زمین و دهقانان میانه حال و دیگر قشرهای کارگران روستا هستند·بنابراین سازمان روستائی باید بمعنای سازمان در میان این مردم باشد - اما سازمانهای بورژوائی و خرده بورژوائی بدلیل خط طبقاتیشان عاجز از این امرمی‌باشند،همانگونه که دانشجویان بودند·

تنها ح·پ·پ حقیقتاً پایه‌های سازمانی در مناطق روستائی داشت، گرچه هیچکدام نه سراسری‌و نه خیلی قوی بودند·و تنها ح·پ·پ بود که واقعاً وظیفه هماهنگ و یکی کردن جنبش توده ای شهری با مبارزات مسلحانه و دیگر جنبشهای توده ای دهقانی را بعهده گرفت ·دیگرنیروها که کارشان را در مناطق روستائی متمرکز کردند(ح ك ا ب و BSP وحتی مبارزه - مسلحانه براه انداختند،بخاطر نظرات اشتباه هم بر جنبش ضد حکومت نظامی و هم دهقانی ،از بسیج توده های دهقانی در جنبش باز ماندند·

ح·پ·پ موفق گردید مضحکه انتخابات ارشاد رادر پایگاههای سازمانی خودش بی اثر کند،اما از آنجائیکه ح·پ·پ حزبی کوچك دراین کار تنها بود،گسترش وسیع جنبش ضد حکومت نظامی در میان جمعیت روستائی غیر ممکن بود·ح·پ·پ حتی عملیات مشترکی را برای خنثی کردن نمایش انتخاباتی به بعضی ازنیروهای هوادار برنامه پنج نکته ای پیشنهاد نمود، اما در حالیکه بعضی از فعالین رده های پائین‌ترقدم‌پیش گذاردند، رهبران ترجیح دادنداین پیشنهاد را نادیده بگیرند·

خلاصه، جنبش ضد حکومت‌نظامی نه توانست دهقانان را بسیج نماید و نه وسیعاً بر آن تاثیر بگذارد·این یکی از دلایل بر جسته ای است که چرا این جنبش با وجود هدف گرفتن بر اندازی حکومت نظامی - هیچ موفقیتی کسب نکرد·زیرابدون مبارزه مسلحانه توده های دهقانی سرنگونی جونتای نظامی ارشاد امکان ندارد·

مشکل دیگری در رابطه‌باتحلیل اینکه چرا و تا چه حد کار در میان توده های دهقان انجام گرفت ،وجود دارد:مبارزه مسلحانه ·امروز در پوربابنگلا بدون پیش بردن مبارزه مسلحانه تحت رهبری پرولتاریا ،برقراری یك پایگاه استوار در میان توده های روستائی امکان پدیر نیست. از طریق مبارزه مسلحانه است که ح·پ·پ به کار سازمانی و برقراری پایگاهش در میان دهقانان وبر پائی مناطق توده ای در چند ناحیه‌ادامه می دهد·زمانیکه مبارزه مسلحانه‌ترك گفته شود،تمام دست آوردها از بین می‌روند·موقعیت کنونی گروه هوادار چین RCL و نیمه خوجه ایستها BRCP/M.L شاهد براین مدعاست ·هردو گروه علیرغم خطهای متفاوتشان ،مبارزه مسلحانه را هدایت کردندو در زمان‌های معینی دارای نیرووا ستحکام‌سازمانی در مناطق روستائی بودند·امااز‌آنجائی که مبارزه مسلحانه‌را رد کرده اند قدرت سازمانیشان در میان‌دهقانان در حال از بین رفتن‌است وانفرادشان درمیان توده های روستائی روزافزون می باشد·

باوجودآنکه ح·پ·پ مبارزه مسلحانه را هدایت می کند،ولی هنوز قادر نبوده آنگونه که میخواهددهقانان را بسیج نماید·این بخشا به علت فشار ثابت نیروهای ارتشی دولت علیه مناطق پایگاهی ح·پ·پ بود،که کمك احزاب ارتجاعی سیاسی به‌دولت نیز می بایست به آن اضافه شود· ح·پ·پ بعد از چهارسال در زیر حملات آنان قرار گرفتند، مجبور گردید از بعضی از این مناطق عقب‌نشینی کند،وبدین ترتیب نتوانست دهقانان را برای شرکت در این جنبش آنگونه که ممکن بود بسیج‌نماید· همچنین مشکل برقراری رهبری حزب در سراسر کشور نیز وجود دارد·

بقیه در صفحه ۵۸

تسخیر دژهای امپریالیستی

نوشته‌هایی برای بحث درمورد استراتژی انقلابی

استراتژی انقلاب درکشورهای امپریالیستی نیازمندکارو مبارزه بیشتری درصفوف انقلابی می باشد. برقراری احزابی متکی برمارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه دون در این کشورها،درشرایطی که تعداداین احزاب بسیارکم است ودرآنجاجنبش ،باموانع خاصی روبروبوده ،وظیفه ای است که موردتوجه جنبش کمونیستی بین المللی بطورکلی می باشد. بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پایه ای است برای بحث ومجادله بیشتر. امامطمئناً جوابگوی این مسئله بسیارمهم نمی باشد.

مقالات زیرتلاشی هستنددربراه انداختن این بحث. این مقالات گزیده نسبتاًکوتاهی ازاسنادی مفصلترمیباشند.

مااین مختصرراگزیده ایم تابحث رابر روی دوموضوع مرتبط بهم ساختمان حزب وبرنامه برای انقلاب دراین کشورهای خاص متمرکزکنیم. هردوی این اسناد تلاشی هستنددرجهت ارائه یك تحلیل پایه ای ازیك کشورخاص ،سنتزی از تجارب انقلابی آنجا،و خطوطعمدهٔ یك برنامه انقلابی. هردوی این اسناد، نمایانگرتلاشی هستنددرجهت متحدکردن کمونیستهای این کشورهادرسطح عالیتر. آنهادارای این نقطه نظرمشترك هستند که توان ایدئولوژیك ،سیاسی وتشکیلاتی پرولتاریادرابعادبین المللی ودرشرایط کنونی جهان ،گروههای نسبتاًکوچك و محلی راملزم وقادرمی سازدکه ازفرصت استفاده کرده وبسرعت مبنائی ایدئو- لوژیك سیاسی وتشکیلاتی رابرای تاسیس وساختمان حزبی پیشاهنگ تکامل دهند - حزبی که بدون آن انقلاب امکان پذیرنخواهدبود.

اولین مقاله از"زنجیرهاراپاره کنیم!"،مانیفست دسته انقلابی انترناسیونالیست دربریتانیا،می باشد. این گروه که اخیراًتشکیل یافته شامل اعضای تشکیلات منحل شدهٔ گروه-های ناتینگهام واستاکپورت که از امضاءکنندگان بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بودند،می باشد. گزیده دوم ازکلکتیوکمونیستی تبلیغ-ترویج درایتالیامی باشد،که ازنشریهٔ "برای سازمان انقلابی کمونیستی کارگری"اخذشده است. هردوسندمورد بحث بترتیب درمکانهای زیر قابل دسترس می باشند:

Leeds Alternative Publications, Box No. 7, 59 Cookridge St., Leeds LS2 3AW (U.K.); and Centro Documentazione, via D'Aquino 158, 74100 Taranto, Italy.

ماازاسنادومساعدت های بیشتردراین زمینه استقبال می کنیم - ج. ب. ف.

بریتانیا: مانیفست دستۀ انقلابی انترناسیونالیستی (قطعات انتخابی)

ساختمان حزب انقلابی

"درکشورهائی که حزب مارکسیست لنینیست موجودنیست ،وظیفه فی الفورمقابل پای کمونیستهای انقلابی آنجاعبارت است ازتشکیل چنین حزبی باکمك جنبش بین المللی کمونیستی . کلیدتشکیل حزب عبارتست ازتکامل یك خط وبرنامه سیاسی صحیح ،هم در رابطه باویژگی های کشورموردنظروهم اوضاع جهانی بطورکلی .حزب مارکسیست لنینیست بایددرارتباط نزدیك باامرپیشبردکارانقلابی درمیان توده ها،اعمال یك خط انقلابی توده ای وبخصوص توجه به حل مسائل عاجل سیاسی که پیشرفت جنبش انقلابی منوط به حل آنهاست ،ساخته شود ."

(بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی)

دربریتانیاجنبش مارکسیستی لنینیستی مرکزقوی نبوده است . این امررابخشاً می توان توسط موقعیت بریتانیادرجهان، بمثابه یك قدرت امپریالیستی مهم، ومتعاقب آن قدرت جاذبۀ سیاستهای رفرمیستی‌که این شرایط مادی ،طبقه کارگررادرمعرض آن قرار می دهد،توضیح داد.همچنین می توان آن رابخشاًتوسط تاثیرات رویزیونیستی قوی برتشکلات کمونیستی دربریتانیا تشریح کرد. تاثیراتی که این تشکلات دردرون جنبش کمونیستی بین المللی و درزمانهای گوناگون درمعرض آن قرار داشته اند.امادلیل عمده شکست مارکسیست لنینیستهای بریتانیادر ساختن یك حزب وجنبش کمونیستی انقلابی پایداررامی توان به کمبودهای ایدئولوژیك وسیاسی خودآنان معطوف داشت .بطور عام می توان این مسئله رابه مثابه قصوردرجدی گرفتن واقعی مارکسیسم لنینیسم ،مبارزه واقعی در دست یافتن به یك وحدت حقیقی بین تئوری وپراتیك انقلابی پرولتری تلفیق داده شده باشرایط بریتانیا،مشخص کرد.

بقیه در صفحه ۵۱

ایتالیا: برای سازمان کمونیستی انقلابی کارگری (قطعات انتخابی)

دربارۀ حزب

وظیفه مرکزی کمونیست های مارکسیست -لنینیست کارکردن برای رشدوتوسعه انقلاب جهانی است ،یعنی سرنگونی نظام امپریالیستی توسط پرولتاریاوتوده های تحت ستم وبرقراری قدرت سیاسی پرولتاریاازطریق مراحل ضروری واتحادهائی که باتوجه به شرایط کشورهای مختلف موردلزوم می باشد.

دیکتاتوری پرولتاریاشکل سیاسی قدرت پرولتاریابرای ساختن سوسیالیسم است .این دیکتاتوری مستلزم ادامه انقلاب درتمامی عرصه هامی باشد، تابدین ترتیب ازقدرت پرولتاریا در مقابل تلاش برای احیاءسرمایه داری دفاع نموده وبقایای مادی وایدئولوژیکی جامعه استثمارگرانابودسازد،وطی پروسه ای که تنها درمقیاس جهانی امکان دارد،به جامعه بی طبقه یعنی

بقیه در صفحه ۴۴

بقیه از صفحه ۴۳

کمونیسم نائل گردد.

تنها آن کسانیکه پیکارشان در تئوری وعمل با این هدف وپروسه تطابق داشته باشد،می توانندخودرا کمونیست بنامندوبدین ترتیب برای آرمان انقلابی پرولتاریاسودمندواقع شوند،در غیر اینصورت ،هرچه که مقاصدآنهاممکن است باشد،دیریازودمانعی درسرراه انقلاب پرولتری خواهندشد.

وظیفه حاضر کمونیستهامشخص و معین کردن انقلاب پرولتری (برحسب تاکتیکهاونیروی محرکه)،دیکتاتوری پرولتاریاوگذارازسوسیالیسم به کمونیسم برحسب برنامه سیاسی وارابطه میان مبارزه هرکشورباچارچوب بین المللی می باشد.تجربه تاریخی جنبش پرولتری می آموزدونشان می دهدکه تنهازمانی انقلاب می تواندصورت گیرد وپیروزشودکه یك حزب سیاسی پرولتری برپایه تئوری انقلابی پرولتاریا وجود داشته باشد:علم مارکسیسم ـ لنینیسم که امروزه شامل دستاوردهای مائوتسه دون است .

امروزه ،بخاطر اشتباهات و شکستهائی که انقلابیون متحمل گردیدند، احزاب کمونیستی انقلابی معتبری در اکثر کشورهای جهان وجودندارد . سازمانهاوگروههای کوچکی هستندکه در این راستافعالیت می نمایند،اماعموماً آنهابه اندازه کافی ازنظر ایدئولوژیکی، سیاسی وسازمانی نیرومندنیستندتا به ضرورتهای جنبش پرولتری حاضروبالاتر ازهمه به فرصتهائیکه تحولات جهانی ارائه می دهند- دورنماوتدارکات برای جنگ امپریالیستی ـ پاسخ گویند.

بدین دلایل مبارزه برای ساختن حزب ،مبرمترین وظیفه وکارمرکزی تمامی کسانی است که امروز،خود را کمونیستهای انقلابی می خوانند.

عنصرکلیدی درساختمان حزب توسعه وتکامل یك خط وبرنامه است که هم ویژگیهای کشوری که درآن فعالیت صورت می گیردوهم اوضاع جهان رادربر بگیرد.این خط وبرنامه ثمره دیالکتیکی دوعنصرکلیدی است : ۱) مبارزه علیه روندضدمارکسیستی ـ لنینیستی که وسیعاً برپیشرفته ترین کارگرهاوجوانان انقلابی تأثیرمی گذارد ،۲)کارانقلابی درمیان توده های پرولتری برپایهٔ رهبری ایدئولوژیکی ،سیاسی وسازمانی عناصرپیشرفته ،رهبری ای که قادرباشد به مسائل سیاسی فوری که درسرراه پیشرفت جنبش انقلابی قرارگرفته ، پاسخ گوید.تکمیل کنندهٔ این اهداف، کارتئوریك وتحلیلی است .بدون پیش-روی بدین شیوه ،ساختن حزب غیرممکن می باشد،وکارکمونیستهاعقیم می ماند و بطورساده ای به دام انحرافاتآکادمیك می افتند.آنهادردوران یأس وسرخوردگی توده ها،دستخوش تئوری های اکونومیستی وتروریستی می گردند.

ساختمان حزب مستلزم اتحاد کمونیستهای اصیل وجذب بخش پیشرو پرولتاریامی باشد.تجربه تاریخی ویك درك عملی ازمسائل نشان می دهدکه درنظرگرفتن اینهابعنوان پیش شرط-های تشکیل حزب ،بخصوص هسته اولیهٔ آن ،اشتباه است . دراکثرموارد این هستهٔ اولیه ازیك گروه کوچك ازاعضاء که بطورخاص مسئولیت ساختن حزب را بعهده می گیرند،تشکیل خواهدشد.آنها یك بینش روشن ازمشکلاتی که بـا آن روبرومی شونددارابوده ونمایانگر آن است که پاسخهائی دارندکه میتوانندآن مسائل راحل کنند.این هستهٔ اولیه می بایدبدرون خودیك شکل جنینی از تمامی جنبه های حزبی که آنها می-خواهندبوجودآورندداشته باشدواعضاء خودرابرمبنای معیارانقلابی انتخاب کنند.آنهامی بایست درك وکاربرد ماتریالیسم دیالکتیکی رابصورت یك وظیفه ثابت درتمامی عرصه هادرآورند.

رشدوتوسعه اتحادکمونیستها و جذب عناصرپیشرو،بروشنی کماکان یك وظیفه کنکرت وداثم حزب است .به یك مفهوم پایه ای ،ضمن درنظرداشتن اوضاع کنکرت ،حزب می بایدیك جزءتشکیل-دهنده قوی ازانقلابیون حرفه ای داشته باشد.

حزب می بایدازیك نقطه نظر کیفی توجه بسیاری نسبت به تربیت رفقای کارگربعنوان رهبران جامع مبذول داردوشرایط ایدئولوژیکی و سازمانی برای پیشرفت کامل زنان به عنوان فعالین انقلابی بعمل آورد.

ضمن پیش بردن ایدئولوژیکی ، سیاسی وسازمانی ساختمان حزب ،می بایدهمیشه درنظرگرفته شودکه هدف گرفتن انقلابی قدرت سیاسی است ، یعنی اینکه وظیفه حزب درهردوره رشد وتوسعه آمادگی توده هادرجهت این هدف است .بخاطرشرایط متفاوت کشورهای گوناگون ،کسب انقلابی قدرت سیاسی مستلزم رشدوپیشرفت مبارزه مسلحانهٔ پرولتاریامی باشد.حتی دردوره هائی که جنگ داخلی یاجنگ انقلابی دردستور روزنیست ،لازم است پرولتاریارا از این لحاظ آموزش داد.

بویژه ساختن سازمانی که قابلیت کارتحت هرشرایط ومقاومت در مقابل سرکوب افسارگسیختهٔ دولت بورژوائی دراشکال گوناگونش راداشته باشد،دارای اهمیت بسیاروحیاتی است.

هرجاکه امکان داردوبویژه تحت شرایط یك رژیم بورژوا- دمکراتیك ، حزب می بایدکارقانونی وعلنی را توسعه دهدودرعین حال مداوماً ازطریق افشاگریهای سیاسی ورهبری توده های پرولتری درتجربهٔ کنکرت تلاش نماید ماهیت دمکراسی بورژوائی رانشان دهدوتدابیری برای حفظ سازمان حزبی بعمل آوردتاحتی زمانیکه رژیم ها تغییرمی کنند،رشدمبارزه طبقاتی توده هابتوانندادامه یابد.

ساختن حزب بمثابه گردان پیشاهنگ پرولتاریا،مستلزم آن است که اعضاءحزب بطورثابتی درزمینهٔ رشدخط انقلابی توده ای آموزش ببینند. این خط برپایهٔ چندعنصراساسی است :

الف)استحکام استراتژیك و انعطاف پذیری تاکتیکی که به کار گرفتن متدهای مختلف برای مداخله کردن درجنبشهای مختلف راممکن می سازدوبحساب آوردن وتعیین تضادهای خاص درپرتویك خط وبرنامه واحد.

ب)شروع کردن ازنیازهای واقعی پرولتاریاکه منافع طبقاتی آنرا

بیان می کندوبطورثابتی شکل دادن به جبهه های متحد همه نیروهاوقشرهای اجتماعی که می توان درمبارزه علیه امپریالیسم ،دولت وحکومتش ،چه در زمینه همه جانبه استراتژیکی وچه در زمینه تاکتیکهای قسمی ،بسیج کرد . مسئله مهم،درک جبهه متحدوپی آیند سیاست اتحادعمل است که بعنوان یک حرکت پویامستلزم تلاش برای بهم زدن موازنهٔ نیروهابنفع حزب وپرولتاریا می باشد.درغیراینصورت حزب دردرون بمثابه گردانی ازجنبش کمونیستی انترناسیونالیستی ساخته وایجادشود.از یک سواین به معنای پیکاربرای بنای یک انترناسیونال نوین است ،ازسوی دیگر،آموزش استوار اعضا،خودوپرولتاریا درزمینه اصول وعمل انترناسیونالیسم پرولتری می باشد.

انترناسیونالیسم پرولتری منعکس-کننده این واقعیت است که پرولتاریا یک طبقه جهانی ،بایک دلبستگی ویک هدف اساسی است :سرنگون کردن یک پایان واتمامی باشد،بلکه آن بخشی ازمبارزه طولانی مدت وپر از پیشرفتهاوعقبگردهابرای زدودن سیستم متکی براستثمارانسان ازانسان از پهنهٔ کره زمین وبنای کمونیسم است .

یک خط انترناسیونالیستی روشن بمعنای جستجووتحکیم بندهای ایدئولو-ژیکی ،سیاسی وسازمانی بااحزاب وسازمانهای دیگرکشورهامی باشد.برای پایه ریزی احزاب کمونیستی انقلابی پرولتاریا،این یک یاری وکمک اساسی



میلان

سازمانهای جنبش رفرمیستی غرق ، و بی حرکت می گردونمی تواندبه نیاز-های توده هاپاسخ گوید،واین چنین به سیاستهای سازشکارانه نزول پیدامی-کندکه بجای دگرگون کردن‌هوشیارانهٔ جنبش موجودعمل انقلابی حزب رابه انحطاط کشانده وبی ارزش می کند.

حزب کمونیست انقلابی می باید نظام امپریالیستی .بااین وجودانقلاب درکشورهای مختلف می توانند در دوره-های گوناگون صورت گیردوانقلاب جهانی همزمان یک اتوپی ظاهری وخلع-سلاح کننده بوده ،ویک خط انترناسیو-نالیستی نیازی اساسی است ،زیراهیچ انقلابی ومتعاقب آن نبرد برای ساختمان سوسیالیسم نمی تواننددرخود درپیکارامروزاست .

برای یک استراتژی انقلابی درکشورهای امپریالیستی

پایه وبنیان برای رشد یک استراتژی انقلابی درکشورهای امپریا-لیستی،تمام وکمال دربدست گرفتن دوباره خطوط اساسی واصلی ارائه

شده توسط لنین وانقلاب اکتبر قرار دارد.

۱

کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگرثمرهٔ توسعه ورشدجنبش سیاسی آن است ،جنبشی که هنگامیکه شرایط مساعدباشدمی تواندتمامی نیروهای انقلابی جامعه رادریك قیام بسیج کندوازیك بحران حکومتی وفروریزی بنیادی بعدی درجهت سرنگونی حکومت بورژوائی سودجویدوبدین ترتیب ماشین دولتی بورژوازی رادرهم شکسته و حاکمیت ارگانهای قدرت سیاسی پرولتری راکه دردوران جنبش انقلابی سیاسی تولدیافته برقرارنماید.

امکان انجام انقلاب دریك کشور پیشرفته امپریالیستی بارشداوضاع انقلابی که ندرتاًدرچنین کشورهائی ظاهرمی شود،پیونددارد،چنین اوضاعی تمامی تضادهای اصلی نظام امپریالیستی رامتمرکزمی کند- بدیهی ترین مورد دراین خصوص جنگ امپریالیستی است.

جنبش انقلابی سیاسی پرولتاریا بطورخودبخودی و -حتی‌ازرشدمبارزه اقتصادی روزبه روزکارگران- نتیجه نمی شود.

عامل قاطع برای رشدچنین جنبشی وجودحزبی است که ازپیشروترین عناصرپرولتری ساخته شده وقادر به انجام کارهمه جانبه انقلابی درمیان صفوف آن طبقه باشد.این کارمی باید برپایه توانائی رشدآگاهی وسازمان پرولتاریاازطریق افشاگری های سیاسی ورهبری جنبش کنکرت سیاسی وپیش بردکاردردوره های غیرانقلابی برای آماده کردن خودوتوده های پرولتری جهت سودبردن ازآن لحظات زمانیکه گرفتن انقلابی قدرت سیاسی دردستورروزاست، قرارگیرد.

۲

یك خصوصیت برجستهٔ امپریالیسم وجوداشرافیت کارگری است .

کلیدفعالیت کمونیستهای انقلابی کارکردن برای به انجام رساندن شکاف میان اکثریت طبقه کارگرو قشربالائی آن است .این قشربه درجات متفاوت دردوران گوناگون ازمافوق سودبورژوازی امپریالیستی که از استثماروغارت مردم تحت ستم بدست می آورد،سودمی برد.

اشرافیت کارگری ،ستون حاکمیت سیاسی - اجتماعی بورژوازی بر پرولتاریااست .این قشرتشکیل دهندهٔ منبع وهسته اصلی رفرمیسم ورویزیونیسم رنگارنگ می باشد.

۳

درکشورهای امپریالیستی،هر نوع ربط دادن منافع پرولتاریابامنافع آن ملتها، ارتجاعی است .درزمان صلح ،این دید، حاکمیت سیاسی بورژوازی راتقویت کرده ومروج صلح اجتماعی وسازش طبقاتی می گردد.دردوران جنگ این به یك اتحادشرم آورمیان پرولتاریاو بورژوازی علیه پرولتاریای دیگرکشورهاوعلیه خلقهای تحت ستم کشیده می شود،وبدین ترتیب پرولتاریاراتبدیل به گوشت دم توپ جهت حفظ نظام امپریالیستی می کند.

درزمان صلح،کمونیستهای انقلابی می بایدعلیه منطق شرکت درثمرات رشد وپیشرفت امپریالیستی ستیزکنند.آنها می بایدنشان دهندکه چگونه این رشد نتیجهٔ رنج وخون خلقهای تحت ستم و استثمارطبقه کارگرتوسط امپریالیسم می باشد.دردوران جنگ آنهامی باید مدافع سیاست شکست طلبی انقلابی،بر علیه بورژوازی خودی باشند.

ترك این سه نکته ،که لنین در مبارزه علیه انحطاط احزاب انترناسیونال دوم تکامل داد،همیشه عاملی برای انحطاط ،انحرافات وشکست ،به ویژه درکشورهای سرمایه داری غرب ، بوده است .این همان چیزی است که دربعضی دوره های تجربهٔ انترناسیونال سوم ،همانگونه که قبلاًنوشته ایم بوقوع پیوست .

جنبش مارکسیست - لنینیستی سالهای ۶۰و۷۰توسط قصوردراحیاء کامل و درپیش گرفتن این نکات درحیطه های ایدئولوژیکی ،تئوریك ،سیاسی ،سازمانی وعملی مشخص ومتمایزمی گردد.این امرپایه ریزی برای ساختن احزاب کمونیستی انقلابی واقعی درکشورهای امپریالیستی راغیرممکن ساخت .

علیه اکونومیسم وبرخی انحرافات ثانوی

کمونیستهابوضوح نبایداکونومیسم راباداخالت لازم درمبارزه اقتصادی اشتباه کنند- مبارزه ای هم درجهت هدایت مبارزه اقتصادی برای خدمت‌به منافع اکثریت بخشهای تحت استثمار طبقه کارگر،وبالاترازهمه بعنوان یکی ازعرصه های رشدآژیتاسیون سیاسی .

اما اکونومیسم که درجنبش انقلابی درسالهای اخیرشایع بوده وهنوزتاحدی قوی است ،به متمرکزکردن نیروهای خود درمبارزه اقتصادی توده ها، به مثابه اساسی ترین حیطه کارانقلابی و تشکیلاتی ،منتهی می شود،این انحراف فعالیت ترید یونیونی راکارعمده کمونیستهای انقلابی ،چه دردرون وبیرون تریدیونیون وچه بااهداف کوتاه مدت ودرازمدت قلمدادمی کند-بطورفزاینده‌ای این مسئله سازمان انقلابی را به ساختاری تبدیل می کندکه آن نوع‌کار راپیش برده ،آنرابوروکراتیزه کرده ، وازکشش انقلابی ورزمندگی منحرف کند.

اکونومیسم باکوچك کردن فعالیت انقلابیون تاحدتریدیونیونیسم، محتوای رابطه باتوده هاراحقیرمی‌نماید.

اکونومیسم طبیعتاًدست دردست درك تدریج گرایانه ازفعالیت انقلابی راه می سپارد.این موضع بطورکاملاً عامیانه ای چنین بیان شد:"ابتدا مبارزه اقتصادی وسازماندهی ،بعدازآن مبارزه سیاسی وسازماندهی وبعد از آن بالاخره مبارزه انقلابی ".دراساس این به معنای آن است که سازمان در عرصه مبارزه اقتصادی یاسیاست تریدیونیونی باقی می ماند،زیرامبارزه سیاسی ازمبارزه اقتصادی نتیجه نشده ونمی تواندچنین کند،مگردربعضی شرایط خاص .

چنین مفاهیمی نه تنهاازافشاگری‌های سیستماتیك ومؤثروسازماندهی سیاسی حول تمامی عرصه های سیاسی

امپریالیسم ،نقش وفعالیت طبقات مختلف واحزابی که تجلی سیاسی آنها هستند،مانعی می باشند،بلکه همچنین از سودجستن ازگرهگاههای سیاسی که برای رشدجنبش انقلابی سیاسی پرولتاریا رخ می دهند،عاجزبوده وعقیم می مانند.

ازآنجائی که اکونومیسم،مبارزهٔ انقلابی رابمثابه یك حرکت بیرون آمده ازدرون مبارزات اقتصادی می پندارند،خودش رادریك مفهوم عمیقاً* مشروع مبارزه طبقاتی بیان می کند. این به معنای آن است که جنبشهائی که خودرادرزمینه مبارزه مسلحانه قرار داده اندویاقرارمی دهندبرحسب آرمان ها،پایه طبقاتی واستراتژی آنهابطور انتقادی موردآزمون قرارنمی گیرند، بلکه تنهابنابرشکل مبارزه ای که اتخاذکرده اند،یعنی مبارزه مسلحانه، موردشناسائی واقع می شوند.بدین ترتیب آنهاراتااین درجه تنزل داده و بخاطرآن طردمی کنند،یعنی درواقع باتمام وجودبه کمپ دمکراسی بورژوائی رفتن .

نفوذاکونومیسم درجنبش انقلابی، کماکان عکس العمل هائی رادرمیان بخشهائی ازجوانان ودیگر طغیان‌گرانیکه دارای تمایلات کمونیستی هستند،دامن می زند.این روند،بظاهر مخالفِ اکونومیسم،درست به همان اندازه ناتوان ازساختن یك سازمان انقلابی واقعی ورشدجنبش پرولتری در یك جهت انقلابی می باشد:

الف) آنها نسبت به مبارزه روزانه پرولتاریاوکارسیستماتیك جهت سازمان دادن توده هااحساس خفت و خواری می کنندوفعالیتهایشان به ترویج وتبلیغ پراکنده که اغلب سکتاریستی وشعاری است تنزل می یابد.آنهااین حقیقت رادرنظرنمی گیرندکه توده ها ازطریق تجربه خودشان آموزش می بینندواینکه انقلابیون می بایدآنهارا هدایت کرده وآگاهیشان راارتقاءدهندو خودرادرکوره مبارزه طبقاتی تربیت نمایند.

ب)درمقابل تدریج گرائی ،یك درك ذهنیگرایانه ازپروسه انقلابی ،سر بیرون می آورد.این دیدگاه شرایط عینی وتحلیل ازموازنهٔ نیروهارابحساب نمی آورد،وبه یك ارزیابی ظاهری از دوره های سیاسی گوناگون کشیده شده وگرایش به درنظرگرفتن هربحران بورژوازی وهرمرحله پیشرفته جنبش توده ای ،بعنوان آستانه انقلاب دارد. این به معنای یك ناتوانی درپیشبرد سیاست انقلابی ،کم بهادادن به ضرورت تاکتیکهاوناتوانی درتربیت حقیقی کادرهای انقلابی می باشد.این یك مانع برای جذب بخشهای پیشروطبقه کارگر بدورازهژمونی رفرمیسم است . این مفاهیم به شکل ماجراجوئی سیاسی (مسلحانه وغیرمسلحانه)طغیان نمود و زمانیکه شکست خوردبه شکل تأکید بیش ازحدبرقدرت ارتجاع ـ دیدگاهی که به انحلال طلبی کشیده می شود ـ رخ کرد.

ج)درعکس العمل به گرایش فعالیت قانونی ،درزمانهائی اسطوره ای ازمبارزه مسلحانه پدیدآمده است که آنراتنهاشکل سیاست های انقلابی و سازمان انقلابی بحساب می آورد،این روندجستجوبرای جلب حمایت تئوریك ازدیگرجریانات مخالف مارکسیسم-لنینیسم راآسان یافت .مابعداًبه این موضوع بازخواهیم گشت .

این مواضع ،حتی اگربه نیت ضدیت بااکونومیسم باشند،دارای همان اثرات عملی هستند:آنهاجنبش پرولتاریارابدون یك عنصرسیاسی انقلابی و غرق درمحدوده مبارزه اقتصادی رها می کنند.

علیه کرنش به اشرافیت کارگری

درجامعه امپریالیستی استثمارشونده ترین طبقه کارگرصنعتی نقطه رجوع فعالیت انقلابی راتشکیل می‌دهند. دربسیاری ازکشورهای امپریالیستی پرولترهای مهاجر،بخش بزرگی از این راتشکیل می دهند.

کمونیستهای انقلابی بایددرمیان این قشرریشه بدوانندوآنرامحرك و نیروی رهبری کننده کل جنبش ،تمام اقشارتحت ستم امپریالیسم درمبارزه انقلابی ،بنمایند.این امرفقط باگسستی آشکارازاشرافیت کارگری و احزاب رفرمیستی که نمایندهٔ این اشرافیت کارگری هستند،امکان پذیراست .

درجنبش کمونیستی ،وبخصوص روندمارکسیستی ـ لنینیستی ،همیشه یك نقطه نظر"یك پارچه گرائی "درمورد "وحدت طبقه کارگر"رواج داشته است، نقطه نظری که درجهت منشعب ساختن اکثریت پرولتاریاواشرافیت کارگری حرکت نمی کند،بلکه درعوض بدنبال حفظ بندهای بین این دوقشرتحت لوای وحدت طبقه کارگرحرکت می کند.

چنین موضعی منجربه یك خط سیاسی می گرددکه نمی تواندافشار بالقوه انقلابی پرولتاریاراتربیت کندو آنهارابمثابه رهبرکل جبهه مبارزه سیاسی واجتماعی به عرصه برساند.

حتی درسطح تریدیونیونیسم این موضع به یك پراتیك اپورتونیستی منجرمی شودچراکه درکشورهای امپریالیستی ،کاردراتحادیه هائی که تحت سلطهٔ اشرافیت کارگری می باشند،اگر چه غیرقابل اجتناب ،امابایدنسبت به بوجودآوردن تشکلات توده ای درجه دوم بحساب آورده شوند ـ تشکلات توده ای که می تواندکارگران درون کارخانه وهمچنین بیکاران رادرمبارزه متعهد کنند.

بطورخلاصه ،هرکس تحت لوای اتحادطبقه کارگرتلاش می کندکه استثمارشونده ترین اقشارپرولتاریا بااشرافیت کارگری متحدکند،هرکسی که اکثریت استثمارشونده کارگران کارخانه راازمتحدین طبیعی شان جدا می کند(یعنی ازاقشارپرولتری خارج ازکارخانه ،بیکاران)،درسر راه ساختمان نیروی لازم برای مغلوب ساختن مسلم اثرات اشرافیت کارگری ومنفردکردن رفرمیسم ورویزیونیسم ،می ایستد.امروزه بیش ازهرزمان دیگرگسست ازاین موضع ضروری است، چراکه قطب بندی آشکارتحریك شده بوسیله بحران شرایط عینی مساعدتری رابرای به انجام رساندن انشعاب بین اکثریت پرولتاریاواشرافیت

کارگـــری بوجودمی آورد.

علیه سوسیال شوونیسم

درکشورهای امپریالیستـــی و بخصوص اروپا،همیشه یك گرایش قوی سوسیال شووونیستی رایج بوده است. این گرایش خصلت امپریالیستـــی سیستم اجتماعی خودراانکارمی کند، اهمیت واقعی وارزش انقلابی مبارزات رهائیبخش خلقهای تحت ستم امپریالیسم رادرك نمی کند،ودرموقعیتی قرارنداردکه به یك نقدعمیق از سیستم اجتماعی خود(گندیدگی وخصلت انگلی آن)بزند.

حمایت ازمبارزات خلقهای تحت ستم نقطه قوت جنبش مارکسیست-لنینیستی متولدشده درسال ۱۹۶۸ ، در کشورهای امپریالیستی ،بوده است. این حمایت عام همیشه نیمه کاره بوده است؛ فقط امپریالیسم آمریکاوتادرجات‌محدودی سوسیال امپریالیسم شوروی رادیده است بدون آنکه قادرباشدرشدوتکامل نقش امپریالیست خودی رادیده و تحلیل کند.این امربخصوص درکشورهای اروپائی رواج داشته است.

این اشکال درعمل به کنار گذاردن انترناسیونالیسم پرولتری ، بخصوص پس ازویتنام ومغلوب شدن جمهوری توده ای چین ،وظهورسوسیال شوینیسم آشکاروخطوط حامی امپریالیستی درجنبش کمونیستی انقلابی منجر شده است .تحت لوای "خلوص جنبش کارگری "حمایت ازجنبشهای رهائی بخش ملی خلقهای تحت ستم ،موردنفی وانکارقرارگرفته است .تحت لوای مبارزه علیه دوابرقدرت ،بورژوازی اروپادرپرده ای ازاسرارپاسیفیستی پوشانده شده است.

* * *

برای تشکیل یك پیشاهنگ انقلابی درکشورهای امپریالیستی لازم است که تمام این مفاهیم که بایکدیگر مرتبطندجاروب شوند.تولددوباره جنبشهای رادیکالی که درسالهای ۱۹۶۸ ۱۹۶۹وسالهای متعاقب آن بوقوع پیوستند(که درکشورهای مختلف به گرد مسائل گوناگون شکل گرفتند)نتوانست به شکل گیری یك پیشاهنگ پرولتری انقلابی منجرشود،ودلیل آن وجودهمین مفاهیم موردبحث بود.این بنوبه خود، فاکتوری ذهنی بوده است که احیاء فاجعه آمیزآن جنبشهارادربستررفرمیسم "مدرنیزاسیون ودمسازی "عمومی جامعه امپریالیستی ،تسهیل کرده است.

این مفاهیم عاملی درتربیت انحرافی یك نسل ازفعالین ،ازنظر ایدئولوژیك ،سیاسی وتشکیلاتی بوده‌اند. وبدلیل ورشکستگی عملی شان ،عاملی بوده اندبربحران ایدئولوژیك وگیج-سری ،که بخش بزرگی ازانرژی این فعالین راضایع ساخت.

یادداشتهای ضمیمه

درسالهائیکه نیروهای مارکسیست-لنینیستی جنبش کمونیستی عمیق ترین بحران وپراکندگی تشکیلاتیشان ، بخصوص درکشورهای امپریالیستی ،راازسرمی گذراندند، درمیان بخش هائی ازکارگران و بخصوص جوانان خرده بورژوااشکال گوناگونی ازرفرمیسم ورویزیونیسم آخرین مد(مانند"دمکراسی پرولتری" در ایتالیا)سربیرون آوردندکه همراه است باکشف دوباره پارلمانتاریسم وتریدیونیونیسم وهمچنین گرایشات لیبرال-دمکراتیك (مانندحزب رادیکال ،جنبش حفظ محیط زیست وسبزها). این گرایشات درموردامکان اصلاح سیستم ازدرون ،توهم پراکنی می کنندو این درست درزمانی است که سیستم ارتجاعی ترین وجنگ افروزترین خصائل خودراآشکارمی کند،تنهانتیجهٔ این گرایشات عبارت است ازخلع سلاح کارگران وبه تعویق انداختن بروز پتانسیل انقلابی جنبشهای اجتماعی.

درمیان رزمنده ترین ورادیکال-ترین بخشها،یك سری گرایشات اساساً نئو- آنارشیستی محبوبیت یافته اند. (اینهاحتی اگرخودراکمونیست هم بنامند،نئوآنارشیست هستند.مانند "آتونومی")برخی ازگرایشات کهنه ضدمارکسیستی لنینیستی دوباره به ظهوررسیدند(مانندتروتسکیسم ،کمونیسم چپ وکارگریسم). عدم ظرفیت نئوآنارشیستهادرایفای یك نقش کاملاًانقلابی بطورروزمره به نمایش گذاشته می شود.آنهامسلح به یك تئوری علمی ،مارکسیسم - لنینیسم نمی باشند. تئوری که اگربدرستی بکارگرفته شود تحلیلی درست ازجامعهٔ امپریالیستی و قوانین حرکت آن راامکان پذیرمی-سازد.وتشخیص هدف واقعاًانقلابی این جامعه رامیسرساخته وبمثابه راهنمای عملی درسرنگون کردن سیستم موجود یاری می رساند.این گرایشات ،مبارزات اجتماعی راکه آنهاتبلیغ رامی کنند،پراکنده می سازدوآنهارابطور خودبخودی درمعرض سرکوب دولت قرار داده وآنهاراازپرولتاریای صنعتی منفردمی سازد و به درون دور باطل می کشدکه مرتباً به افت ذهنی درجنبش پامی دهد.

دست زدن به نقدی تازه و سیستماتیك ازاین گرایشات که همراه بایك برنامه مثبت وعمل مبارزاتی باشد،ضروری است ،بطوریکه انرژی رادیکال وقوای این اقشاراجتماعی را بزیررهبری تئوریك وسیاسی پرولتاریای انقلابی درآورد.گرایش دوم فوق الذکر، صورگوناگونی ازمارکسیسم وانترناسیونالیسم پرولتری شماتیك ومتافیزیکی را ارائه می دهند.اینهاچه بصورت موعظهٔ آموزه های رخوت آلودبرای طبقه کارگر وچه بصورت شعارهای انقلابی وخطوط سیاسی افراطی وسکتاریستی ،کاری می کنندکه انرژی زنده ای راکه از درون مبارزه طبقاتی فوران می زند، منجمدکنند.درنتیجه ،این خط درعمل به تقویت رهبری رفرمیسم ونوآنارشیسم درمبارزه ،یاری می رساند.

می بایدازنظرتئوریك وسیاسی نقاب ازچهره مارکسیسم دروغین این گرایش ،برگرفت .این امرراتابدانجا می توان انجام دادکه یك خط سیاسی و یك تشکیلات وجودداشته باشدکه دگرگونیهای واقعی درجنبش راباعث شود.

مطمئناًاین گروههای جنگنده بوده اندکه این دوگرایش را بطور متمرکزدرخودداشته وبیشترین نیروی انقلابی جنبش راجمع آوری کرده اند.



اعتراض ضدهسته ای درکومیزو ـ ایتالیا

این نیروهایك جواب کنکرت به مسئله مبارزه مسلحانه درکشورهای امپریالیستی وساختمان تشکیلات غیر قانونی ،داده اند.برای اجتناب ورزیدن ازاشتباهات جدی آنها در این عرصه واستخراج درسهای مفیداین تجربه درخورمطالعه عمیق است

این امرتنهابوسیله درك اینکه پایه استراتژی ،تئوری ،خط سیاسی و عمل آنهانادرست است وتنهامی تواند شکست دربرداشته باشد،می تواند صورت پذیرد. این گروههاازنظربرنامه، خودراباتئوریهای چریکی آمریکای- جنوبی ولین پیائویسم انباشته اند،که درکشورهای امپریالیستی کاملاً برای مبارزه انقلابی نامناسب است ، و همیشه بدون هیچ پیوندبرنامه ای با جنبشهای توده ای به دامان تروریسم ناب وصرف می افتندوبدین ترتیب برنامه تأمین رهبری کنکرت برای این جنبشهاراخوارشمرده ودرعوض چنین موعظه می کنندکه هرمبارزه اقتصادی یك مبارزه برای قدرت است. ازطرفی آنهاعاملی درپشت انحرافات میان عناصرپیشروئی بوده اندکه ازبه انجام رساندن وظیفه رهبری انقلابی برتوده- هاقصورکرده اند،ودرمواجهه بامشکلات جدی جنبش انقلابی ،برمشکلات افزوده ومبارزه رافلج کرده اند. ازسوی دیگر، آنهاتجمع لَختِ عده ای عناصربی ثباتی ازنظرایدئولوژیك بوده اندکه نسبت به این مبارزات بیگانه بوده وبدترین غریزه های شورش گرائی خرده بورژوا- ئی راتمجیدمی کنند. سپس ،زمانی که آنهابطوراجتناب ناپذیری به بحران می افتندومغلوب می شوند،کمك می- کنندتامواضع سیاسی مضری راوارد جنبش انقلابی بنمایند،همانگونه که مخصوصاً درآلمان ودرمرحله دوم درایتا ـ لیابوقوع پیوسته است ،مواضعی مانند مبارزه رهائیبخش ملی درکشورهای امپریالیستی درزیرپرچم مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا،وارزیابی مثبت آشکاریاپنهان ،ازبلوك سوسیال امپریالیسم .

لازم است باهدف بمنصه ظهور رساندن یك انتقادازخودعلمی دراین عرصه دست به مبارزه ای سیاسی زده شود: انتقادازخودی که ازافکارپیشین وازروش بریده هامبراباشد("بریده ها" واژه ای قانونی است که به کسانی اطلاق می شودکه برای گرفتن محکومیت سبکتربه تقبیح مبارزه مسلحانه‌پردا- خته اند. مترجم)،بطوریکه بهترین نیروهاراجذب پروسه ساختمان حزب کمونیست انقلابی پرولتاریانماید. این امکانپذیرنیست مگرآنکه کمونیستهای مارکسیست ـ لنینیست علیه سرکوب، علیه منطق نابودسازی درزندانهای امپریالیسم ودردفاع ازشناخته شدن دستگیرشدگان بعنوان زندانیان سیاسی وشرایط زندگی آنهازمانیکه در زندان بسرمی برند،مبارزه شدیداً فعالانه ای داشته باشند. بالاترازهمه ، رشددادن فعالیت سیاسی انقلابی و ساختن سازمان بعنوان یك مرکزمؤثر برای ارتقاءورهبری مبارزه انقلابی در تمامی اشکالش ،آرایش نیروهابرطبق گرهگاه سیاسی وپیوندباجنبش توده ای، دارای اهمیتند.

* * *

تغییرات مهمی درساختاراقتصا- دی ،اجتماعی وفرهنگی کشورهای امپر- یالیستی وجودداشته است :

ـ سطح بیسابقه ای ازبین المللی شدن سرمایه :چنین بین المللی شدنی ، چند ملیتی های عظیم رابهیچوجه ازحالت بنیاداً ملی بیرون نیاورده و نه تضادهای بین دولت ها راتقلیل‌داده است.

ـ توسعهٔ اتوماسیون وانقلاب کامپیوتری که بجای رهائی کار وزندگی ،تبدیل کردن پرولتاریابه زائدهٔ صرف ماشین- آلات راتشدیدکرده است. اتمیزه شدن جامعه رابسط داده وابزارتسلط

ایدئولوژیکی بورژوازی راتقویت کرده است.

- تغییرات درقشربندی جامعه: کاهش دراهمیت دهقانان، رشدقشراجتماعی میانی جدید، ظهوربیکاری پنهان دائم.

تحلیل این پدیده ها جهت بیرون کشیدن یك برنامهٔ انقلابی برای عصر ما مهم است، اماپرولتاریانمی تواننداین مسائل رابدون سلاح ماتریالیسم دیالکتیك وعلم مارکسیسم - لنینیسم مورد تحقیق قراردهد. درواقع درتحلیل از این پدیده هاست که می توان عمق تزهای پیش گویانه و برنامه ای مارکس رادرخصوص گرایشات درون جامعه سرمایه داری ونیازبه کمونیسم، تحسین کرد و پیشرفتهای بیشترلنین درخصوص اهمیت آگاهی ذهنی پرولتاریاونقش آن بعنوان بازیگرعمدهٔ مبارزهٔ سیاسی، و دستاوردهای مائو رادررابطه با اهمیت روبنا - هنر، فرهنگ، وديگرگونيهای ایدئولوژیکی - درپروسهٔ انقلابی ستایش نمود.

ازتحلیل این پدیده هالزوم انقلاب پرولتری باشدت هرچه بیشتری آشکار می گردد، بالاتر ازهمه، اگرماچنین درنظر بگیریم که این تغییرات امپریالیسم را بطرف بالاترین تمرکزویرانی وتوحش بشریت وجامعه-یعنی جنگ- به پیش می راند.

باردیگردربارهٔ جنگ وانقلاب

ماقبلا" درابتدای این سنداصل استراتژیك درمورداین مسئله راسنتز کرده ایم. دراینجامی خواهیم برچند مسئلهٔ خاص انگشت بگذاریم.

آغازتدارکات جنگی سبب بوجود آمدن جنبش های توده ای رزمنده علیه مسابقهٔ تسلیحاتی وجنگ، بخصوص در اروپاگردید. کمونیستهای انقلابی می بایست اهمیت بسیاری به دخالت خودشان دراین جنبش ها بدهند. آنها اساسا" می بایست:

۱) ازدوره های برخوردمیان حکومت های امپریالیستی وجنبش ها سودبرند تا با گرایشات ایدئولوژیك و سیاسی طرفداری ازامپریالیسم در درون این جنبش هامبارزه نمایند، مبارزه راازطریق تجربیات کنکرت علیه امپریالیسم خودی، نه دردفاع از صلح بلکه برای انقلاب، هدایت کنند و پیشروترین این جنبش ها رابه سازمان انقلابی کمونیستی جذب نمایند. درپرتوواقعیت هاوتبلورات کنکرت آنهاست که نشان داده می شود، هدف جنگ درماهیت نظام امپریالیستی نهفته است، واینکه جنگ ادامهٔ سیاست واقتصادی که حکومت امپریالیستی در دوران صلح پیش برده، می باشد. باید نشان داده شودکه شعارهای دعوت برای خلع سلاح، گریزازاین یاآن بلوك جنگی، مناطق غیرهسته ای، برقراری صلح ازطریق مذاکرات، همه توهمات و فریبهای ناتوانی هستنددرمقابل مسابقه تسلیحاتی، استقرارسلاح های هسته ای درهرگوشه جهان، پروسه منظم وآتشین شکل گیری بلوکها برای جنگ جدید، گسترش جنگهای محلی و تجاوزامپریالیستی درتعدادهرچه بیشتر شونده مناطق مشتعل.

۲)تبدیل شدن پرولتاریا به پیشگام مبارزه علیه جنگ امپریالیستی وازطریق حزب آن به رهبری کل جنبش. این بمعنای آن است که کمونیستهای انقلابی بایدترویج وتبلیغ سیستماتیك رادرمیان صفوف پرولتاریاپیش ببرندواینکه آنهامی باید بدانندچگونه به هرحرکت مشخص سیاسی، اقتصادی، نظامی، دیپلماتیك و عرصه های فرهنگی امپریالیسم خودی بوسیله دعوت برای اعتصاب وتظاهرات سیاسی، پاسخ گویند. بایدبه حملاتی که به سطح معیشت وبه مبارزاتی که چنین حملاتی به آنهاپا می دهد، توجه ویژه ای مبذول شود، تارابطه های میان از خودگذشتگی که ازکارگران خواسته می شودوهزینه مسابقه تسلیحاتی، رابطه های میان دفاع ازاقتصادملی و جنگ امپریالیستی ای که چنین رقابتی بدان منتهی می شود، نشان داده شود.

فعالیت کمونیستهای انقلابی در جنبشهای ضدجنگ درمیان پرولتاریا، می بایدبه شدیدترین وجهی درآن دورانی که کشورشان درجنگهای محلی وعلیه جنگهای انقلابی رهائیبخش ملی خلقهای تحت ستم امپریالیسم دخالت می کند، متمرکز گردد.

کمونیستهای انقلابی باید از جنبشهائی که علیه هرتجاوز، حتی پیش ازآنکه تجاوزصورت گیرد، حمایت کنند. آنهابایدنقاب ازچهرهٔ پوسیده ومسموم سرزمین مادری وناسیونالیسم درتمامی اشکالش ازجمله فرهنگی، ورزشی و غیره بردارندودلایل واقعی پشت این تجاوزراشرح دهند، جنبشهای توده ای امتناع ازفرمانبرداری درارتش بورژوائی رارشددهند، ونشان دهندچگونه هزینه های تجاوزبه سطح معیشت طبقهٔ کارگروتوده های مردم تحمیل می شود.

اگرچنین تجاوزی صورت گیرد کمونیستهای انقلابی بایدازهرضربه ای که به ارتش امپریالیسم خودی وارد آورده می شودحمایت کنند، ازهدف عادلانه جنبش رهائیبخش ملی - حتی اگرتوسط پرولتاریاودرحیطهٔ خواست- های ضدامپریالیستی اوهدایت نشود - حمایت کنند، وبدنبال برقرارکردن پیوندهای سیاسی ومادی بانیروهای انقلابی معتبرحاضردرآن کشورها، باشند. درتطابق بارشدجنبشهای توده ای در کشورهای امپریالیستی، کمونیستهای انقلابی بایدمناسبترین اشکال مبارزه رابرای ضعیف کردن ظرفیت جنگی دولت امپریالیستی خوداز درون رشد و توسعه دهند. آنهابایدسرسختانه کار کنندتابه پرولتاریابفهمانندکه هر موفقیت نظامی وسیاسی دولت امپریالیستی آنها، بورژوازی راتقویت کرده، وراه رابرای کنترل بیشتراوبازکرده ونقش ارتش رادرزندگی سیاسی و در روندارتجاعی تشدیدمی بخشد. درحالی که هرشکستی مساعدحال رشدانقلاب خواهدبود(اگرپرولتاریابرای آن آماده باشد).

کمونیستهای انقلابی بایددرکار تدارکشان این امررابمثابه وظیفه ای حیاتی تلقی کنند، آنهابایدازهرتظاهر ماهیت وحشیانه وديکتاتوری دولت امپریالیستی برای تربیت پرولتاریا و

تمام ستمدیدگان درمورداشکال مبارزه وتشکل ،سودجویند.

نقش روزنامه سیاسی

آنگونه که لنین به وضوح خاطر نشان ساخت ،درهرفازنبردانقلابی ، وبخصوص طی گامهای اولیه درجهت ساختمان حزب ،روزنامه سیاسی کمونیستی انقلابی نقشی مرکزی وحیاتی بازی می کند.

روزنامهٔ کمونیستی بایدرهبری سیاسی مستحکم وسیستماتیکی رافراهم آورده وجوابهائی واقعی بدهدتااینکه بتواندرهبری سیاسی جنبشهای کارگری وتوده ای راتأمین کند. اوبایدپرولتاریارامسلح به دیدوسیعی ازمبارزه سیاسی بنماید، واین کاررابایدازطریق افشاگریها و تحلیل هرجنبهٔ ستم بورژوازی درهر عرصه وبرحسب اولویتهائی که اوضاع سیاسی مقررمی کند،انجام دهد. روزنامه ازطریق تمام جوانب عملکردخود بایدابزاری باشدبرای متشکل کردن و تعلیم وتربیت عملی درتشکیلات : در نشر،چاپ وکمك به تأمین هزینه ها و توزیعش .نشریه بایدمکانیسم خود را برای چاپ وتوزیع داشته باشد،بطوری که بتواندادامه کاری ورشدخودراتحت هرشرایطی تضمین نماید.

بدون چنین روزنامه ای پیشبرد پروسه عملی ساختمان حزب غیرممکن است .

برخی ویژگیهای مسئله ملی درکشورهای امپریالیست

دربرخی ازاین کشورها،اقلیتهای ملی وجوددارندکه بخشی ازپرولتاریا را تشکیل داده واغلب درفقیرترین مناطق این کشورهامی باشند. این امربه مبارزه برای تعیین سرنوشت ملی در قلب این کشورهای امپریالیستی ،پا می دهد.

کمونیستهای انقلابی می بایدهر جنبه ازستم اقتصادی ،سیاسی وفرهنگی اعمال شده ازسوی دولت امپریالیستی، راتقبیح کنند.

آنهاازتعیین سرنوشت درهر آنجاکه عملی باشددفاع می کنند،آنها ازاین مبارزات حمایت کرده وازهر تضادی برای تضعیف حاکمیت کلی و متحدبورژوازی ودولتش سودمی جویند.

لازم است که باهدف رسیدن به وحدت پرولتاریای ملیتهای گوناگون موجوددراین کشورهاتحت رهبری یك حزب واحد،برعلیه دشمن واحد(بورژوازی ودولتش)یك استراتژی ترسیم شود وبرای خصلت سوسیالیستی انقلاب در سراسرکشورمبارزه شود.

کشورهای شرق

کشورهای شرق ،عضوپیمان ورشو رابایدبمثابه کشورهای سرمایه داری بطورناموزون رشدیافته بحساب آورد که دردرون بلوك امپریالیستی تحت رهبری شوروی ،ازنظرسیاسی ونظامی ادغام گشته اند.

دراین کشورهامسلماًویژگیهائی وجودداردکه برای فرموله کردن نقشهٔ انقلاب بایدآنهاراموردمطالعه وتحقیق قرار داد.

امامسلماًنکته ای چندرامی توان موردتأکیدقرارداد: پرولتاریادرانقلابی که می بایدانجام دهد،انقلابی که خصلتاً سوسیالیستی است ،طبقه رهبری-کننده می باشد. دشمن عمده،دولت بورژوائی خودی است ،آنگونه که بطور مثال درموردلهستان می توان دید، ناسیونالیسم سلاحی است که توسط خودبورژوازی برای سازش طبقاتی استفاده می شود.

درهمان حال لازم است که ستم سوسیال امپریالیسم شوروی رابطورجدی موردملاحظه قراردادوبطوردائم پرولتاریارابرای مقابله باتجاوزمستقیم شوروی آماده کرد ـتجاوزی که در صورت تهدیدسلطه سوسیال امپریالیسم توسط مبارزه پرولتاریا،محتمل است .

بریتانیا

بقیه از صفحه ۵۸

جنبش نوین ضدرویزیونیستی در سالهای ۶۰ دربریتانیاسربلندکرد. این جنبش مشتمل برشماری ازتشکلات و گروههای کوچك بود،که برخی ازآنها ادعای حزب بودن رامی کردند. بااین اوصاف هیچکدام ازآنهاهرگز به سطح احزاب کمونیستی لنینی مناسب تکامل نیافتند. از"احزاب کمونیستی مناسب منظورمایك بدنهٔ بطورعالی متشکل و شدیداً منضبط مارکسیست لنینیستهای متعهدی است که بطورمستحکمی در درون طبقه کارگرپایه داشته ودرمبارزه این طبقه درگیرمی باشند،مارکسیست لنینیستهایی که بوضوح وآشکارامتعهدبه هدف انقلاب پرولتری قهرآمیز،برقراری دیکتاتوری پرولتاریاومبارزه برای دگرگونی سوسیالیستی هستند،مارکسیست لنینیست هایی که دارای یك برنامه روشن سیاسی ،استراتژی انقلابی مسلم برای دست یافتن به این اهداف درشرایط مشخص بریتانیادرجهان ، در این دوره می باشند. باوجودیکه برخی ازتشکلات مارکسیست لنینیست اعلام می کردنددرحال مبارزه برای ساختن چنین حزبی می باشند،اماتااواسط دهه ۷۰ هیچ نشانه ای ازظهورچنین حزبی دربریتانیادیده نمی شد. درعوض ،جنبش نوین مارکسیست لنینیستی علیرغم طلوع یك بحران اقتصادی نوین جهانی درحال غلتیدن به درون اشتباهات رویزیونیستی گوناگونی بوده است .

برخی ازرفقای جنبش که درگیرودارمبارزه ایدئولوژیك وسیاسی قرار داشتند،درتلاش برای روشن کردن اشکالات اساسی مابودندتابدین طریق، بتوان مبارزات راطوری جهت دادکه این اشتباهات راتصحیح کنند. مانتیجه گرفتیم که اشتباه اساسی جنبش مارکسیست لنینیستی دردهۀ ۶۰ و۷۰ ، عبارت بودازشکست دردست یافتن به هرگونه وحدت واقعی مابین تئوری و پراتیك مارکسیست لنینیستی انقلابی. بجای این ،فاصله عظیمی بودبین تئوری-های موعظه شده وپراتیك واقعی جنبش.

تئوری سازی دگماتیستی واعمال امپریستی رواج داشت .درحالیکه جنبش ،اعلام وفاداری به نتیجه گیری‌های تئوریك استخراج شده از تجارب مبارزات طبقاتی بین المللی ،منعکس شده درآثار رهبران کبیر رامیکرد،اما بواقع این نتایج تئوریك رابرای هدایت روزمره فعالیت سیاسی به گرد جوانب گوناگون مبارزه طبقاتی، استفاده نمی کردند.درعوض ،این عملکردهای سیاسی معمولا به شکلی منعکس نشدنی ،عکس العملی ،بدون تفاوت باپراتیك رفرمیستی ترتسکیست‌ها،وروپزیونیستهای گوناگون درجریان بودند.برخورداکونومیستی به کارترد ـ یونیونی یك مثال بارزبودکه دراغلب مارکسیست لنینیستهامشاهده می شد.به همین ترتیب ،هیچ تلاشی جدی درکاربست ماتریالیسم دیالکتیك وتجزیه و تحلیل تجارب عملی مبارزه ،باهدف استخراج نتایج تئوریك واستفاده ازآن نتیجه گیری هابمثابه راهنمایی‌درتصحیح خودومؤثرترکردن مبارزات عملی ، انجام نمی گرفت .تئوری ،تئوری بود و پراتیك ،پراتیك .وایندوهرگزتلاقی نمی کردند."تئوریزه "کردن شامل بیرون کشیدن چندتانقل قول از کلاسیك های مارکسیست لنینیستی برای توجیه عمل رویزیونیستی بود. وحدت دیالکتیکی بین تئوری وپراتیك که توسط جهان بینی مارکسیست‌ـ لنینیستی طلب می شود،بدست نیامدودر عوض مارکسیست لنینیستهای بریتانیا کورمال کورمال درتاریکی بدنبال چیزی می گشتند وبر احتی بدام منجلاب های رویزیونیستی مانند"تئوری سه جهان "می افتادند.

معهدابسیاری ازرفقاخودرامتعهد به آرمان انقلابی طبقه کارگرنموده ،و انرژی ووقت زیادی راوقف این مبارزه کرده بودند.لازمه کار،استخراج یك رشته نتایج تئوریك ازاین تجربه بود، تابتوان شروع به تدوین یك استراتژی انقلابی ویك برنامه همه جانبه برای انقلاب دربریتانیا ـ درارتباط باسایر نقاط جهان ـ کرد.فقط به این وسیله جنبش می توانست دورنماهاونقشه های درازمدت تری راتدوین کندوشروع به ساختن پایه ای درطبقه کارگرواستقرار حزب‌نماید.گروههای کمونیستی ناتینگهام واستاکپورت باتکا،براین ارزیابی جنبش مارکسیست لنینیستی درسال ۱۹۸۱،فراخوانی رامبنی بر"پیش بسوی ساختمان حزب " منتشرساختند. این فراخوان ،تشکلات مارکسیست لنینیست موجوددربریتانیارادعوت به برپاداشتن یك کمیسیون برنامه کرده، کمیسیونی که تنهاوظیفه اش عبارت می‌بوداز"تدوین یك برنامه انقلابی که در برگیرنده یك تحلیل علمی ازخصلت سرمایه داری بریتانیادردوره حاضربوده ومبتنی براین شناخت علمی برای پرداخت یك استراتژی ،درجهت هدایت مبارزه انقلابی دربریتانیاتلاش کند.

قراربودکه برنامه انقلابی ،پایه سیاسی یك تشکیلات سراسری ازنوع تشکل ماقبل حزب رابگذاردتشکیلاتی که برنامه رابمثابه راهنمای عملی برای شرکت درمبارزه طبقاتی باهدف بوجود آوردن پایه ای دردرون طبقه کارگر مورداستفاده قراردهدوازمیان تجارب، برنامه انقلابی راتعمیق بخشیده ورشد دهد.بمدت نزدیك به یك سال دوگروه مارکسیست لنینیستی باعده ای از مارکسیست لنینیستهای دیگر،اعم از تشکلات وعناصر،مبارزه کردند تا بتوانندآنهاراقانع به شرکت درکمیسیون برنامه بکنند،اماگیجی وهرج ومرج متعاقب کودتای رویزیونیستی درچین ، باعث شدکه برخی ازآنهایی که متمایل به این کاربودند،ازصمیم قلب آماده به اهتزازدرآوردن دستاوردهای جنبش کمونیستی بین المللی تحت رهبری مارکس ،انگلس ،لنین ،استالین ،مائو۔تسه دون وطردرژیم رویزیونیستی نوین درچین وتئوری ارتجاعی "سه جهان"شان نباشند.مبتکرین فراخوان "پیش بسوی ساختمان حزب !"به انحطاط وزوالی که جنبش مارکسیست لنینیستی در بریتانیادرگیرش شده بودبهای کمی داده بودند.بااین اوصاف ،گروه کمونیستی ناتینگهام و استاکپورت مصمم بودندکه مبارزه راادامه داده ، و به تدوین یك برنامهٔ انقلابی بپردازند، آنهادرتابستان ۱۹۸۲کمیسیون برنامه مارکسیست۔لنینیستی رابادرنظرداشتن این هدف برپاکردند.

اعضای کمیسیون برنامهٔ مارکسیست لنینیستی کاملامنفردنبودند، چراکه پشتیبانی تشکلات مارکسیست لنینیستی گوناگون راداشتند ـ آن تشکلاتی که از اطلاعیه‌مشترك کنفرانس بین المللی سال ۱۹۸۰ پشتیبانی کرده بودند.بعلاوه ،آنطورکه کاربرنامه ای ادامه یافت وعلنی گشت ،امیدبرآن‌بود که پشتیبانی بیشتری برای کمیسیون و وشرکت درآن جلب شود،ولی این امر درابعادکوچکی بوقوع پیوست گروه کمونیستی ناتینگهام وگروه کمونیستی استاکپورت ،علاوه برفعالیت در کمیسیون برنامه ،به شرکت جستن در جوانب گوناگون مبارزه طبقاتی از جمله جنبش ضدجنگ وجنبش همبستگی ایرلندادامه دادند،امادومشکل مرتبط باهم دررابطه باکارکمیته بوجودآمد. یکم ،باتوجه به تجربه ودانش ومنابع محدودووقت محدوداعضای کمیسیون ، پیشرفت زیاددرتدوین مواضع روشن ودرست درموردمسائل برنامه ای مشکل می نمود.دوم ،فشار کار کمیسیون بردوش این دوگروه کوچك محلی به آن معنی بودکه شرکت ادامه‌دارآنهادرمبارزات روزمره طبقاتی بطورروزافزونی موردغفلت واقع شده و وحدت گرانبهاوحیاتی بین تئوری و پراتیك درحال ازدست رفتن بود.دیگر واضح می گشت که ضعف نیروهای مارکسیست لنینیست آگاه دربریتانیا به همراه محدودیتهای اعمال شده توسط اوضاع سیاسی عینی ،تکامل یك برنامه سیاسی انقلابی درآن سطح بالایی که ابتدائاًموردنظربودراناممکن می‌گرداند. مشکلات درپیش بردن وظیفه برنامه‌ای به یکسری ازمبارزات سیاسی و ایدئولوژیك حاددردرون کمیسیون برنامهٔ مارکسیست لنینیستی پاداد. و منتج به آن شدکه اقلیتی مبارزه برای تکامل برنامهٔ انقلابی رانفی کرده و به



صحنه ای ازاعتصاب یکسالهٔ معدنچیان انگلیس

صفوف رویزیونیستهای طرفدارپکن بپیوندند. این امرکارکمیسیون رابه نقطه ای بحرانی رساندواکثریت اعضا می بایست بطورپویایی موقعیت کمیسیون برنامهٔ مارکیست لنینیستی را در ارتباط بااوضاع سیاسی عمومی مورد ملاحظه قرارمی دادند.

نتیجه گیری آن شدکه کمیسیون درعین حال که به پیشرفتهای معینی در رابطه باکاربرنامه ای اش دست یافته بوداماادامه کاری دراوضاع جاری غیر محتمل می نمود. درواقع تلاش درجهتی غیرازاین، احتمالاًمنتهی به اشتباهات جدی درمواضع سیاسی پیشگذارده شده می گشت.

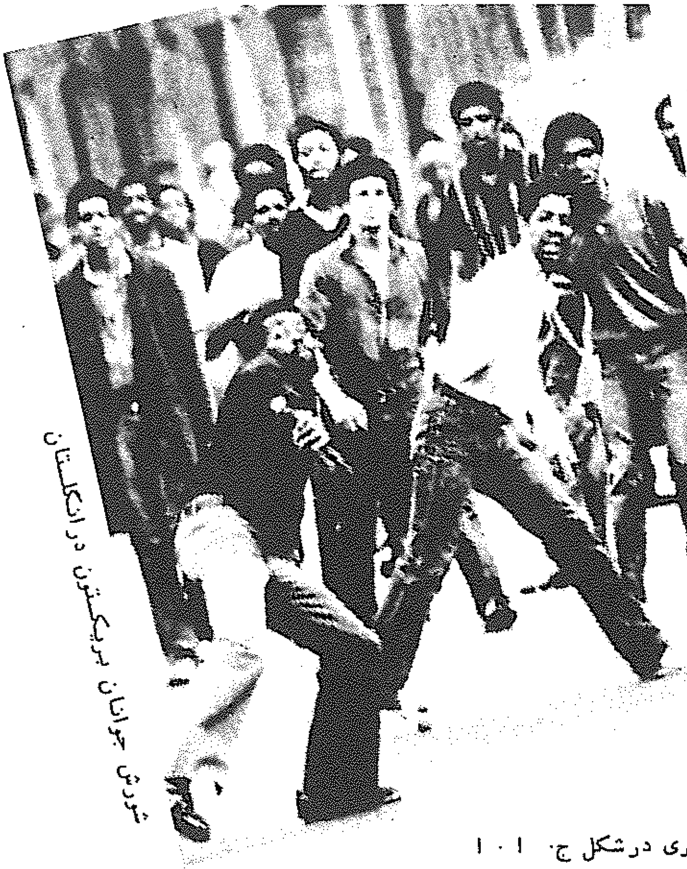
درهمانزمان، یك رشته تحولات بسیارمثبت دراوضاع عمومی سیاسی در حال تکوین بود. موج جدیدی ازتشدید مبارزات رهائی بخش ملی دربسیاری ازنقاط جهان درحال وقوع بود. از آن جمله درپرووفیلیپین. تضادهای درون امپریالیستی بین ایالات متحده و شوروی مرتباًتشدیدیافته، وبهمراه و در نتیجهٔ آن درکشورهای امپریالیستی آگاهی عمومی درمورداحتمال یك جنگ امپریالیستی درآینده ای نزدیك، رشد کرده است. درکشورهای امپریالیستی ازجمله بریتانیا، تضادبین طبقه کارگرو طبقه سرمایه دارانحصاری درنتیجه تعمیق بحران اقتصادی جهانی سرمایه-داری تشدیدیافته ودربریتانیا، مانند دیگر کشورها، این تحولات دارای دو نتیجهٔ سیاسی مهم برای انقلابیون پرولتری بوده است. ازیکطرف درمیان برخی ازکارگران ومردم دیگر، این آگاهی رشدیافته، که فقط ازطریق رادیکال ترین راه حل ها، مشکلات مقابل پای آنهاحل خواهدشد. ازطرف دیگردقیقاًدربحبوحه این بحران سیاسی فزاینده، اکثرآن عناصری که سابقاً ادعای "انقلابی "بودن راداشتند(یعنی رویزیونیستهای گوناگون وترتسکیستها) نقاب موضعگیری های مارکسیست لنینیستی انقلابی راازصورت انداخته و برای یافتن پوشش بدنبال این یاآن "برادربزرگ "(حزب کارگر، سوسیال امپریالیسم شوروی، رویزیونیسم چینی و غیره)دویده اند. درست درلحظاتی که نیازعاجل به وجودیك تشکیلات انقلابی واقعی دربریتانیااحساس می-شود، چنین چیزی موجودنیست.

تشکیل کنفرانس بین المللی دوم مارکسیست لنینیستها در سال ۱۹۸۴، تدوین یک خط سیاسی برای جنبش کمونیستی بین المللی و بر این پایه تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بمثابه اولین گام مناسب در جهت احیای یک انترناسیونال کمونیستی مناسب، و مهمترین و بموقع ترین جواب در قبال تضادهای حدت یابندهٔ جهانی بود. این به آن معنی بود که مارکسیست لنینیست‌ها در بریتانیا، منفرد نبوده بلکه از طریق شرکت در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی می توانستند حمایت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی رفقا را در سراسر جهان داشته باشند. یک گام کیفی بطرف جلو در جنبش کمونیستی بین المللی برداشته شده و بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی سلاح سیاسی قدرتمند نوینی بود برای مارکسیست لنینیستهای سراسر جهان منجمله بریتانیا.

باتوجه به این اوضاع مساعد بین المللی، اعضای کمیسیون برنامه مارکسیست لنینیستی ملاحظه کردند که برقراری یک تشکیلات مارکسیست لنینیستی سراسری در بریتانیا بطور عاجلی طلب می شود. تشکیلاتی که متعهد به خط سیاسی بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی باشد. اگرچه، نه پایه ای در طبقه کارگر موجود بود و نه برنامهٔ انقلابی کاملا تکامل یافته ای که بتوان تشکیل یک حزب مارکسیست لنینیست انقلابی مناسب را توجیه کرد، اما بوجود آوردن یک تشکیلات ماقبل حزب، بر پایه کار برنامه ای که توسط کمیسیون برنامه مارکسیست لنینیستی انجام شده بود، و همچنین بیانیه ج.ا.ا. لازم بود. تردید در تشکیل چنین تشکیلاتی مساوی بود با غفلت از اوضاع عینی رشد یابنده و غفلت از آن عناصری در بریتانیا که در جهت عمل انقلابی تلاش می کردند. دسته انقلابی انترناسیونالیست در بریتانیا بر پایهٔ خط سیاسی ای استوار است که بسیار پیشرفته تر از تشکلات مارکسیت لنینیستی موجود در بریتانیا در ربع قرن گذشته است ـ خطی که در مانیفست آن بیان شده و بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری در شکل ج.ا.ا. استوار است. تمام تضادهای بین المللی سرمایه داری و امپریالیسم در حال تشدید است. اگر قرار است که طبقه کارگر در بریتانیا فرصت جهش های انقلابی در بر آمدهایی که در دوره آتی به وقوع خواهند پیوست، را بیابد، آنگاه نیازمند آن است که بسرعت به ساختن یک حزب و جنبش کمونیستی بپردازد. وظیفه تمام کمونیستهای مارکسیست لنینیست اصیل عبارت است از درگیر شدن در این وظیفه از طریق حلقه زدن به گرد دسته انقلابی انترناسیونالیست در بریتانیا و کار کردن با آن.

برنامه سیاسی دسته انقلابی انترناسیونالیستی بریتانیا

دسته انقلابی انترناسیونالیست در بریتانیا یک تشکیلات پرولتری انقلابی از نوع تشکیلات ماقبل حزب است. این تشکیلات متعهد به سرنگونی امپریالیسم و دست یافتن به کمونیسم، جامعه بی طبقه، در جهان است. پایهٔ تئوریک آن مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه دون است. این تشکیلات، یک تشکیلات پرولتری انترناسیونالیست است و طرفدار ج.ا.ا.، بمثابه مرکز رهبری این انترناسیونالیسم می باشد.



شورش جوانان بریکستون در انگلستان

هدف استراتژیک طولانی مدت مارکسیست لنینیستهای بریتانیا در دوره ای که در پیش روست عبارت است از تدارک و آماده شدن در جهت فراهم آوردن رهبری قاطع در نقطهٔ اوج تشدید تضادهای جهان. هدف ما باید عبارت باشد از خلق یک پیشاهنگ انقلابیون آگاه، و مارکسیست لنینیست متعهد در درون صفوف طبقه کارگر. فقط اگر به این هدف دست یافته شود، طبقه کارگر بریتانیا قادر خواهد بود که در اتحاد با کارگران و خلقهای تحت ستم نقاط دیگر، یا جلوی جنگ امپریالیستی آتی را بگیرد و یا اینکه آنرا مبدل به یک جنگ داخلی نماید.

برای دست یافتن به این هدف استراتژیک لازم است که نه تنها بدنه ای از انقلابیون پرولتری را رشد داد، بلکه همچنین باید آنها را در یک حزب منضبط انقلابی، مبنی بر اصول تشکیلاتی سانترالیسم دمکراتیک، متشکل کرد. فقط اگر عناصر انقلابی آگاه در سطحی عالیتر متشکل شوند، قادر خواهند بود که یک رهبری قاطع و روشن را در شرایط بحران جدی طبقات سرمایه دار انحصاری بریتانیا، برای طبقه کارگر فراهم آورند.

بنابراین هدف استراتژیک کوتاه ـ مدت دسته انقلابی انترناسیونالیست عبارت است ازساختن یک حزب کمونیست انقلابی اصیل دربریتانیا.

اگرقرار است که یک حزب کمونیست وجودداشته باشد،باید دستهٔ مهمی ازکمونیستهادردرون طبقه کارگر باشند.درمیان اقشارتحتانی ومیانی پرولتاریای صنعتی واقشارتحتانی نیمه پرولتاریا،بیش ازهرجای دیگری توان کسانی رایافت که بطرف بینش انقلابی وتعهدکمونیستی جذب شوند.

فعالیتهای عملی دسته انقلابی انترنا ـ سیونالیست به کاردرمیان این اقشار طبقه کارگرمتمرکزخواهدگشت ـ بااین هدف که آگاهی انقلابی رادرمیان آنان بوجودآورد.توجه خاصی به مبارزات زنان ،سیاهپوستان وجوانان دراین اقشارازطبقه کارگرخواهدشد.چراکه این عناصرتحت عظیم ترین ستم و استثمارمی باشندوبنابراین ،حداقل در طولانی مدت ،دارای عظیمترین پتانسیل انقلابی هستند.درحالیکه مقداری ازتوجه نیزبایدبه جذب برخی ازعناصراقشار میانی به صفوف انقلابی معطوف گردد، امااین وظیفه ای درجه دوم است و هیچگونه سازش اپورتونیستی درپیشبرد این کارنبایدصورت گیرد.

دسته انقلابی انترناسیونالیست بایددارای یک خط توده ای درجریان فعالیت درمبارزه طبقاتی باشد.نقطه عزیمت مابایدهمیشه ستمهای گوناگون و استثماراعمال شده برطبقه کارگر و مبارزه آنهابرعلیه سلطهٔ سرمایه داری باشد.آنگاه مارکسیست لنینیستهاباید کوشش کنندکه ازفرصت هایی که در این مبارزات بدست می آید،برای رشدآگاهی انقلابی کارگران سودجویند. آنگاه مابایددرمبارزه سیاسی برای کشاندن کارگران بطرف سیاست های درست درگیرشویم .برخوردعمومی مابه مبارزهٔ طبقاتی نبایدتفرعن دانشمندانه به آن صورت که ماجواب همه چیز را داریم ،باشد،بلکه کمونیستهاباید از نزدیک درمبارزات گوناگون طبقه کارگردرگیرشوند،بطوریکه به شناخت واقعی ازآنان دست یابند،وفقط آنگاه صبورانه کارکنندواقشاری ازطبقه کارگررابرانگیزند،که خودابتکارعمل رابدست گرفته وخودرابه سطح عالی ـ تری ازمبارزه طبقاتی بکشانند.آنقدر که وظیفه ماتشویق طبقه کارگردرجهت گرفتن رهبری خوددرمبارزه طبقاتی است ،کشاندن آنهابه دنباله روی ازما نمی باشد.

دسته انقلابی انترناسیونالیست درمبارزات روزمره شرکت خواهدکرد که به امررشدآگاهی انقلابی کمک کند. درشرکت درمبارزاتی ماننددفاع از سطح معیشت وشغل ،مبارزه برعلیه نژادپرستی وتبعیض برعلیه زنان باید ازدوانحراف اپورتونیستی اجتناب ورزید.اشتباه اپورتونیسم راست عبارت است ازدنباله روی ازجنبش موجود و؛ اجتناب ورزیدن ازمبارزه برای تأمین رهبری سیاسی انقلابی .این اشتباه منتج به حفظوحتی تقویت توهمات رفرمیستی درمیان طبقه کارگر می شود.اشتباه اپورتونیسم چپ عبارت است ازدورنگهداشتن خودازمبارزات روزمره وپراکنده طبقه کارگربرعلیه ستم واستثمار،بااین توجیه که این مبارزات غیرانقلابی هستند.تشکلات دفاعی مانندتریدیونیون هاوگروههای مردم سیاهپوست ،اگرچه درخودانقلابی نمی باشند،امابرای بقای طبقه کارگر تارسیدن زمانی که سرمایه داری سر ـ نگون شود،لازم می باشند.

مارکسیست لنینیستهادرعین حالی که بایدازمبارزات دفاع کنند، بایددردرک این مسئله که فقط یک راه حل انقلابی می تواندبه مشکلات طبقه کارگرکه تحت سیستم سرمایه داری با آن مواجه است پایان ببخشد، به آنانی که درگیراین مبارزات هستند کمک کنند.وظیفهٔ مادرچنین مبارزاتی عبارتست ازتأمین رهبری سیاسی که عناصرطغیانگرتری راجذب کندوآنان رادردست یابی به یک آگاهی انقلابی هدایت کند.اعمال رهبری سیاسی لزوماًمساوی بااشغال موقعیت رهبری در تشکلات گوناگون مانندتریدیونیون ها وگروههای زنان نمی باشد.بلکه عبارت است ازمسئله منعکس کردن یک خط سیاسی انقلابی درموردموضوع مورد مشاجره وکسب پشتیبانی برای آن خط. درعین حالی که لازم است دستهٔ انقلابی انترناسیونالیست ازنزدیک درمبارزات مستمرطبقه کارگردرگیرشود،همچنین به طورحیاتی لازم است که همیشه هدف انقلابی سرنگونی دولت سرمایه داری انحصاری بریتانیارادرمدنظرداشته باشدوطبقه کارگررادراین جهت هدایت کنند.

دربحران مهم حاضر،اقشاری از طبقه کارگرکه دارای عظیم ترین پتانسیل انقلابی هستند،بطورروزافزون ومستقیمی خودرادرمقابله بادولت بریتانیایی یابند.باهرچه عمیق ترشدن بحران، دولت نقش فعالتری رادرگذاردن بار بحران سرمایه داری بردوش کارگران اقشارتحتانی بازی می کند.بطور روز ـ افزونی خدمات اجتماعی که کارگران بی کاروکم مزدبرآن متکی هستندکمتر می شوند،وهمچنین برخی پوششهای حد اقل مدون درقانون کار،رنگ میبازند فشاربرای ازمیان بردن برخی از رفرمهایی که زنان دردوره پس ازجنگ جهانی دوم دررابطه باحقوق مدنی و اشتغال کسب کردند،آغازشده است . طبقه حاکم ،به جوانان که شدیداًتحت فشاربیکاری هستندبمثابه نیرویی که پتانسیل انفجارداردنمی نگردو برای کنترل آنهانقشه هایی مانندبرنامهٔ تعلیم وتربیت جوانان راریخته است .

سیاهپوستان نیزظرفیت قیامگرانهٔ خودرانشان داده اند.وبنابراین دولت تلاشهای خوددرجهت حفظ تقسیم بندی ـ های نژادپرستانه درمیان طبقه کارگر راازطریق قوانین مهاجرت شدت بخشیده است .

آنچه که درمبارزات این اقشار طبقه کارگرمشترک است آن است که آنهاآنقدرکه بطورمستقیم بادستگاه دولت سرمایه داری مواجهند،بااین یا آن کارفرمای سرمایه دارمجزا،روبرو نیستند.این فاکتوردرمتحدکردن تد ـ ریجی مبارزات این اقشارمختلف طبقه؛

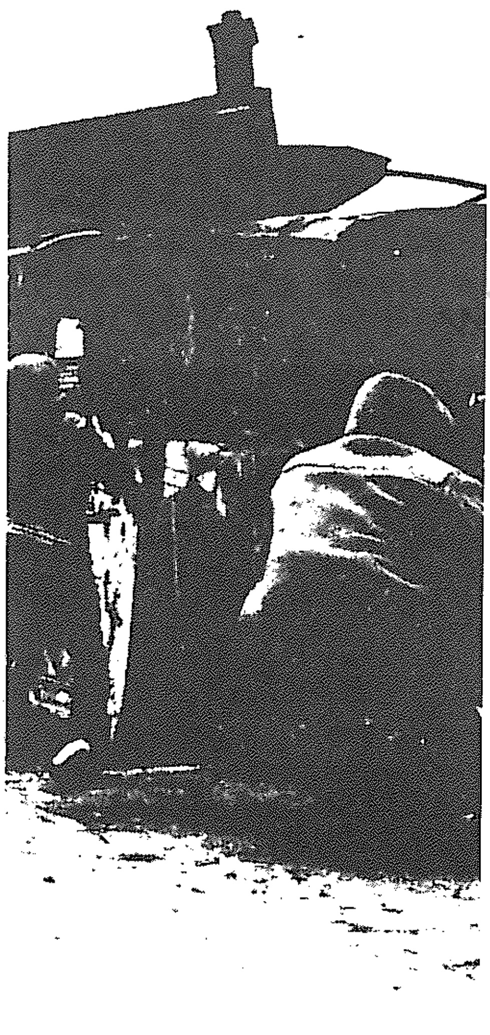
کارگردردرون یك ضدحمله متحدانه بسیارمهم است .دسته انقلابی انترناسیونالیست کارسیاسی روزمرهٔ خود را بردفاع ،تشویق وهرآنجاکه امکان پذیر باشد،هدایت مبارزات ضدستم دولتی متمرکزخواهدکرد.این امربایدبطور انقلابی ودرضدیت باراههای رفرمیستی انجام گیرد.هدف عمده دربرانگیختن مبارزه برعلیه دولت سرمایه داری به دست آوردن امتیازات موقت نمی باشد، بلکه عبارتست ازبالابردن آگاهی سیاسی کارگران درگیر،به یك سطح انقلابی .این مبارزات بایدطوری هدایت شوندکه کارگران درگیربه ماهیت واقعی دولت بمثابه ابزارقدرت طبقه حاکم پی برده وبفهمندکه فقط سرنگونی انقلابی این دولت می تواندطبقه کارگر راازستم واستثمارسرمایه داری رها سازد.فقط اگردرطول این مبارزات خطوط روشن تمایزباانواع رفرمیسم ترسیم گردد،کادرهای انقلابیون مارکسیست لنینیست متعهدبوجودخواهند آمد ـ کادرهایی که پایهٔ حزب کمونیست خواهند بود.

تأثیرات ارتجاعی ایدئولوژی‌های رفرمیستی گوناگون ـ سوسیال دمکراسی ،حزب کارگر،ترتسکیسم ، رویزیونیسم ـ سوسیالیسم رادر میان بخشهای وسیعی ازطبقه کارگربریتانیا بدنام کرده است .تجربهٔ حکومتهای حزب کارگردربریتانیاوضدانقلاب بورژوایی درروسیه وچین،مضاف بر تبلیغات ضدسوسیالیستی بورژوازی،منجر به آن شده است که بسیاری ازکارگران فکرکنندکه سوسیالیسم یك‌تخیل دست نیافتنی ودرعمل غیرقابل پیاده کردن است . دسته انقلابی انترناسیونالیست بایدضدحمله ایدئولوژیك شدیدی رابرعلیه تمام این کثافات بورژوائی براه اندازد.مابایدحزب کارگررابرای آنچه که هست وهمیشه بوده کاملا وبمثابه بخشی ازسرمایه‌داری انحصاری ودشمن خونین طبقه کارگر،افشاکنیم .خصوصاً،مابایدآن تشکلاتی راکه دردرون ویادرحواشی حزب کارگربوده ومدعی "انقلابی "یا "مارکسیست "بودن هستند،کاملاافشا کرده وبه آنهاحمله کنیم .مابایدرفرمیسم پوسیدهٔ آنهاراکه میخواهندخودرا زیرنقاب انقلاب پنهان کنندافشاکنیم. مابایدبه نقدسوسیال امپریالیستهای شوروی ورویزیونیستهای چینی توجه کنیم وبرای طبقه کارگرومردم دیگر روشن نمائیم‌که اینهاخودنوعی ازفاشیسم هستند.درهمانزمان مابایدپیروزی ها و دستاوردهای پرشکوه جنبش کمونیستی درگذشته رابزرگ بداریم .فتح انقلابی قدرت درروسیه وچین ،مبارزه‌برای ساختمان سوسیالیسم دراتحادشوروی و انقلاب فرهنگی درچین دستاوردهای عظیم انقلابی هستندکه طبقه کارگرباید به آنهاافتخارکند.درجلب توجه طبقه‌مان به میراث انقلابی‌اش ،لازم است که ازرهبران کبیرجنبش کمونیستی بین المللی دفاع کرده وپرچم آنانرا بلندکنیم .بخصوص بایدازرفیق‌استالین ومائوکه ازجانب بورژوازی ودلقکهای مقلدش موردحمله هستند،دفاع کرد. دسته انقلابی انترناسیونالیست با افتخارمیراث طبقه کارگربین المللی ورهبرانش راـ مارکس ،انگلس ،لنین استالین ومائو ـ بزرگ می دارد.

دردورهٔ آینده ،مبارزات سیاسی رابایدبه دورتشدیدتدارکات جنگی امپریالیستهاومبارزه برای جلوگیری از جنگ امپریالیستی متمرکزکرد.دسته انقلابی انترناسیونالیست بایدبه طبقه کارگرمؤکداًبگویدکه ،تنش بین دو بلوك امپریالیستی چیزی تصادفی نبوده ،بلکه نتیجهٔ اجتناب ناپذیر رقابت درون امپریالیستی است .ما بایدخاطرنشان سازیم که پاسیویسم خرده بورژوائی بخش وسیعی ازجنبش ضدجنگ قادرنخواهدبودجلوی جنگ جهانی رابگیرد.فقط خیزش انقلابی ،در حداقل برخی ازکشورهای امپریالیستی می تواندازاین واقعه دهشتناك جلوگیری کند.مابایدبه کارگران‌بفهمانیم که آنهاقدرت جلوگیری ازجنگ‌جهانی دیگری ازطریق یك قیام انقلابی را دارا هستند ـ اگرتصمیم بگیرندکه این قدرت رااعمال کنند.

این خط اول استراتژی ماست اما،بایدهمچنین برعلیه شکست طلبی خرده بورژوایی مبنی براین که اگر جنگ جهانی دیگری رخ دهدزندگی بشری به پایان خواهدرسید،مبارزه کنیم .اگرچه بوقوع پیوستن جنگ‌جهانی نابودی عظیمی ببارخواهدآوردامامیلیون‌هانفردربریتانیازنده خواهندماندو آن‌گاه وظیفهٔ ما آن است که این جنگ امپریالیستی رابه یك جنگ داخلی انقلابی برای سرنگونی طبقه سرمایه‌دارانحصاری ،تبدیل کنیم .این خط دوم استراتژی ماست .انقلابیون پرولتری هرگزدچاراین بدبینی هانمی شوندوما مصممیم که حتی وخیم ترین شرایط رابه نفع طبقه کارگربچرخانیم .

مبارزات خلقهای تحت ستم در آسیا،آفریقا،آمریکای لاتین به تضعیف قدرتهای امپریالیستی کمك می کنند.



بنابراین ،این مبارزات ضدامپریالیستی برهمان دشمنی ضربه می زنندکه طبقه کارگردربریتانیاباآن روبروست : طبقه سرمایه دارانحصاری . خلقهای تحت ستم این مناطق متحدین طبیعی ما هستندودسته انقلابی انترناسیونالیست برای دفاع ازاین مبارزات ،بخصوص آنانیکه برعلیه امپریالیسم بریتانیا باشند،مانندمبارزات رهائیبخش ایرلندوآزانیا(بدلیل آنکه اینهامبارزات هستندکه مابه مؤثرترین وجهی میتوانیم ازآنان حمایت کنیم)،درمیان طبقه کارگرفعالیت خواهدکرد.مابایدبوضوح آنهایی راکه ادعامی کنندبریتانیا نه یك شریك امپریالیستی آمریکا،بلکه یك نومستعمره آمریکاست ،افشاکنیم ومابایدهمچنین آنهایی راکه سعی می‌کنندماهیت ستمگرانه واستثمارگرانه سوسیال امپریالیسم شوروی رابپوشانند افشاکنیم .دسته انقلابی انترناسیونالیست دارای موضع آشتی ناپذیرباتمام امپریالیستها،درهرشکلی ،می باشد. در پیشبرداین امرماموظفیم که ازنیروهای مارکسیست لنینیست درگیرمبارزات رهائیبخش گوناگون حمایت خاص‌کرده ، وبه آنان یاری برسانیم .مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی پرولتری درکشورهای امپریالیستی ومبارزه برای انقلاب دمکراتیك ملی درکشورهای تحت ستم بطورلاینفکی مرتبطند.

کمونیستهابدون انترناسیونالیسم پرولتری هیچ چیزنیستند.دسته انقلابی انترناسیونالیست دربریتانیایك عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بوده و متعهدبه خط سیاسی بیانیه می باشد.ما بایدبرای آگاه کردن کارگران در موردج.ا.ا.،وفعالیتهای سیاسی آن و تشکلات عضوآن مبارزه کنیم .دسته انقلابی انترناسیونالیست باید به طبقه کارگردربریتانیامؤکداًبگوید که آنهافقط یك بخش ازطبقه کارگربین‌المللی می باشند. طبقه ای که دارای مبارزه مشترکی برعلیه سرمایه داری وامپریالیسم است .دسته انقلابی انترناسیونالیست باتمام قوادرجهت رشد ج.ا.ا.واستقراریك انترناسیونال کمونیستی نوین تلاش خواهدکرد.این امربرای پیشرفت مبارزه انقلابی در بریتانیامطلقاًحیاتی است ،چراکه اگر جنبش کمونیستی درهمه کشورهاپیشرفت حاصل نکند،ماقادربه حفظ طولانی مدت پیروزی انقلابی دراینجاهم نخواهیم بود .

متدهای مبارزهٔ اتخاذشده از جانب دسته انقلابی انترناسیونالیست بدون ملاحظه ،متدهایی خواهندبود که برای‌پیشرفت آرمان انقلابی‌لازم باشند. دسته انقلابی انترناسیونالیست ازهمان ابتدابایدطوری کارکندکه خود را ازنفوذیاضربهٔ دولت بریتانیاو دیگر دشمنان مصون دارد.دسته انقلابی انترناسیونالیست آنچنان متشکل خواهدبود که حتی درقبال خفقان آورترین شرایط به مبارزه انقلابی خودادامه دهد.دسته انقلابی انترناسیونالیست علاوه برتبلیغ وترویج وفعالیتهای تشکیلاتی گوناگون ، خودراآماده خواهدکردکه به تمام اشکال فعالیتهای انقلابی ،منجمله عالیترین شکل آن ،دست زند.مابایدجسوربوده وخودرا درحصارمتدهای سنتی کارسیاسی محدود



بیکاران درلیورپول جوانان کاتولیك ایرلندی کوکتل مولوتف هارابسمت مقامات دولتی پرتاب می کنند.

نکنیم ومتدهای نوینی راتکامل دهیم. متدتشکیلاتی مابلشویسم است ،امابه طریقی که دیالکتیکی است ،یعنی تغییراوضاع رابحساب آورده وخودرابا این تغییرات منطبق می سازد. دسته انقلابی انترناسیونالیست بایدتلاش کند که مشت آهنینی شودکه ازمیان توده ها برعلیه طبقه سرمایه دارانحصاری پرتاب می شود.

اگردسته انقلابی انترناسیونالیست قراراست درخلق شرایطی برای تشکیل یك حزب کمونیست مناسب در بریتانیاموفق شود،بایدنه تنهاآگاهی انقلابی رادرمیان بخشهایی ازطبقه کارگربالاببردوآنان رابه صفوف خود جذب کند،بلکه بایدهمچنین برنامه انقلابی ای راکه دراینجاذکرآن رفت، عمق وگسترش بخشد. این امردرصورتی امکان پذیرخواهدبودکه یك تلاش آگاهانه ومسلم درجهت جمعبندی تئوریك ازپراتیك سیاسی انجام گیرد. برای آنکه بطورسیستماتیك وسریع به این امر دست یابیم ،بایدتنظیمات معین تشکیلاتی دردرون دسته انقلابی انترناسیونالیست برای تکامل برنامه انقلاب پرولتری ،صورت گیرد. وظیفه دسته انقلابی انترناسیونالیست است که شرایط رابرای منحل شدن خودو جایگزین شدنش بایك حزب انقلابی مناسب دراسرع وقت ،بوجودآورد. این امرفقط بااعمال عالیترین سطح ممکن کارایی تشکیلاتی وانضباط انقلابی ، امکان پذیراست :

ماازتمام متعهدین به مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون دعوت می کنیم که به دسته انقلابی انترناسیونالیست دربریتانیابپیوندند.

ماازتمام کارگران ودیگرکسانی که دارای تمایلات انقلابی می باشند دعوت می کنیم که بادسته انقلابی انترناسیونالیست تماس برقرارکرده و درمورداین مانیفست نظردهند،باکار سیاسی ومبارزهٔ ماآشناشده ودرآن درگیرشوندوبرای متحدشدن بامادرآرمان انقلابی ،مبارزه کنند.

ماتمام کارگران رافرامی‌خوانیم که برای ارتقاءسطح مبارزات‌شان علیه ستم واستثمارسرمایه داری بکوشندوبادسته انقلابی انترناسیونالیست درجهت تسریع فرارسیدن روزی که بالاخره طبقه ماتمام ستمگران رابر زمین کوفته وسرنوشت خودرابه دست خواهدگرفت ،کارکنند.

"پرولتاریادراین میان چیزی برای ازدست دادن ندارندمگر زنجیرهایشان .آنهاجهانی برای فتح دارند."

بقیه از صفحه ۴۱

درس ها و نتایج جنبش

دوران چندسال گذشته ،ماهیت ضد مردمی ،ارتجاعی و فاشیستی رژیم نظامی ارشاد ،این نوکرامپریالیسم آمریکارا مانندروز روشن کرده است. این جانیان برای‌حفظ‌قدرتشان حتی از خرد کردن دانشجویان وریکشاکشان درزیرچرخهای کامیونهایشان ابائی ندارند،آنها در خلق رعب و وحشت بوسیله اوباشان اجیر شده شان در نهادهای آموزشی ،در به گلوله بستن راهپیمائیها و بکار بستن‌دیگر شکلهای سرکوب وحشیانه درنگ وتامل‌نمی کنند. قبل از ارشاد، دولت ضیاء موفق گردید ذره ای محبوبیت کسب کند،اما بخاطر جنبش توده ای ،ارشاددر این کار شکست خورده است .این واقعیت برای تحولات بعدی کمك بزرگی خواهدبود.

همراه با این جریانات ،نقاب از چهره احزاب ارتجاعی سیاسی کنار رفت وماهیت کمپرادوری خائنانه شان برملا شد.امروز جنبش ضد حکومت نظامی ازطریق دو راه متفاوت جریان دارد:جریان اول به وسیله طرفداران پنج دشمن،باهدف سهیم شدن درقدرت ازطریق‌انتخابات حتی بدون براندازی حکومت نظامی رهبری می گردد. جریان دوم به رهبری نیروهای انقلابی و میهن پرست راستین است. و هدف بر اندازی دشمن و حاکمیت نظامی وکسب دمکراسی و استقلال راستین برای خلق می باشد.

هیچ آلترناتیوی بجز مبارزه مسلحانه برای براندازی دیکتاتورهای نظامی وجود ندارد. انتقال صلح آمیز قدرت از یك طبقه به طبقه دیگر غیر قابل تصوراست :چونتاً حتی از تقسیم قدرت با اعضاء هم طبقه اش نیزاکراه دارد. و در هر نقطه ای ،که جنبش به مرحله جدیدی رشد کرده است ،ارشاد به سرکوب خونین متوسل گردیده ، و این درحالی است که احزاب ارتجاعی اپوزیسیون دراین مواقع جنبش را به عقب می کشانند.

ضرورت دست زدن به مبارزه مسلحانه وتوسعهٔ سنگرهای روستائی یك باردیگرتوسط نیروهای چپ احساس می‌شود . درگذشته اکثریت بزرگی از نیروهای چپ مبارزهٔ مسلحانه را به پراتیك گذاشتن ، اما بامشکلاتی روبرو گردیدند. مشکل تقویت مبارزه‌مسلحانه ، مشکل توسعه ان بطورکمی وکیفی است . نیروهای چپ ازحل کردن مشکل تکامل یك مرحلهٔ معین مبارزه مسلحانه به مرحلهٔ بالاتربعدیش عاجز ماندند - وآنها خطی راجمعبندی‌کردند که مستقیمادرتضادباادامهٔ‌مبارزهٔ‌مسلحانه بود، ودرنتیجه بدامن سازمانگرائی توده ای افتادند .

امادرپروسه جنبش جاری ، این مسئله روشنتر شده که جنبشهای‌توده ای صرف نمی توانند کاررابامرتجعین‌تمام کنند یانظام دولتی وارتجاعی راتغییر دهند وگاهی حتی نمی توانند به اهداف رفرمیستی نیزنائل گردند . اما بهیچ‌وجه نمی توان اهمیت آنهاراانکارکرد. جنبش های این سالهارشد مبارزه‌مسلحانه ودیگرفعالیتهای انقلابی راتسهیل‌نمودند . رابطهٔ بین مبارزهٔ مسلحانه‌وجنبش های توده ای دیالکتیکی است - توسعه و رشدیکی به دیگری کمك می کند. در نهایت امرتغییر کیفی یك دولت ارتجاعی ونظام اجتماعی بدون مبارزه مسلحانه وبدون جنبش های توده ای رشد یافته درپروسهٔ مبارزهٔ مسلحانه ودررابطه لاینفك باآن ، امکان ناپذیراست-این یکی ازدرسهای مهم چند سال گذشته است .

جنبش همچنین نشان داده است که بعکس اعتقادجاری بعضی محافل ، نقش دانشجویان بعنوان نیروی برضدحاکمیت نظامی‌ودیگرحاکمیتهای مستبدانه هنوزتمام نشده است . متعاقب تشکیل "بنگلادش" جامعه دانشجوئی بدلائل مختلف تقریبا بطور کامل حالت رزمنده ای راکه آنها

بقیه در صفحه ۸۴

بقیه از صفحه ۱۵
وخماوندراضی شده وبدین ترتیب علاقمندخواهندبودکه برعلیه کارزارهای نظامی ترکیه (که هدف پس گرفتن نواحی غنی نفتی کرکوک راداشتند) مورد استفاده قرار گیرند،بلکه همچنین این اوضاع می تواندبطرز مساعدی درخدمت مستقر کردن یک رژیم دست نشاندهٔ عَرَب درجنوب قرار گیرد. ناحیه کرکوک ازمه ۱۹۱۸ تحت اشغال ارتش بریتانیا می بود،اما به دلیل حملات ترکیه محل کاملا امنی برای منافع بریتانیا بحساب نمی آمد.

تحت چنین شرایطی ، بدستوربریتانیا شیخ محمودبارزانجی درمنطقه ای که بعداً کردستان عراق شد،اعلام استقلال کرد.شیخ محموددرنامه ای مورخه نوامبر ۱۹۱۸ که درعین حال حامل امضای چهل تن از رؤسای فئودال طوایف بود،خوش خدمتی خودرا به کارگزار سیاسی بریتانیا دربین النهرین (MESOPATANIA) اعلام نمود:"ازآنجائی که حکومت اعلیحضرت قصد خودرامبنی بر آزاد کردن خلقهای شرق ازستم ترکیه وکمك به آنها دربدست آوردن استقلالشان اعلام کرده بود،رؤسائی که نمایندگان مردم کرد می باشندتقاضادارندکه به تحت الحمایکی حکومت بریتانیادرآمده وبرای اینکه ازفوایداتحادمحروم نشوند درعراق ادغام شوند.آنها ازکارگزاری غیرنظامی بین النهرین تقاضادارندکه نماینده ای باآتوریته لازم به اینجا بفرستندتامردم کردرا ازکمکهای بریتانیا برخوردار کرده و امکان پیشروی مسالمت آمیز درجاده تمدن را برای آنها فراهم آورند.اگر حکومت به کردها یاری برساندوازآنهاحمایت کند،آنهانیز بنوبه خودتضمین خواهند کرددستورات ونظرات حکومت را بپذیرند."

بینش وتمایلات بیان شده دراین نامه ،بمثابه‌یك نکته کناری، منعکس کننده روندفئودالی قدرتمندی است که درآنزمان درجنبشهای تازه پای کرد موجودبوده وآنها را درمقابل دسائس وسرکوبهای مسلحانه امپریالیستها و نوکران منطقه ای آنهاشکننده میساخت، ابراهیم کاپیاکایا دربحثی درمورد جنبشهای اولیه کرد درترکیه ،خاطر نشان می سازدکه ،"بهمراه کارآکتر ملی این جنبشها ،همچنین یك کارآکتر فئودالی نیز وجودداشت."(به مقاله ای درهمین شماره مراجعه کنید).

امابا این اوصاف ،انتظارات شیخ محمودودیگر رهبران فئودال همیشه درهماهنگی بااهداف وخواستهای بریتانیائیها درعراق نبود.شیخ محمودکه بدنبال یك دولت خودمختار کردوتحت الحمایه بریتانیا بود،دراول ماه مه ۱۹۱۹ دست به ابتکار عمل زده وپس از گرفتن موفقیت آمیز سلیمانیه ازنیروهای بریتانیائی ،خود راشاه کردستان اعلام کرد.بریتانیائیها حاضرنبودندکه چنین رفتار کنترل نشده ای را تحمل کنند،درواقع بارسیدن ماه مه ۱۹۲۴ ، قضاوت شاهانهٔ ایشان،برآن قرارگرفت که دیگر علاقمندبه یك دولت خودمختار کرددرشمال نمی باشندوقراربراین شد که ملك فیصل از شیرناك SHIRNAQ، که مناسبات دوستانه ای را بابرخی ازرهبران فئودال برقرار کرده بود و قبلا درماه اوت سال ۱۹۲۱ برسرش تاج گذاشته شده بود، شاه عراق شود.

امپریالیستهای بریتانیائی، که شدیداً تمایل داشتنددست آوردهای خودرا درجهان عَرَب تحکیم بخشیده و سلطه انحصاری خودرا بر ذخائر نفتی آن ودیگر ثروتهای منطقه ،حفظ کنند، تصمیم گرفتندکه سلطنت هاشمی را عَلَم کرده وبرای مجبور کردن کردهابه تبعیت از حکومت عربی به نیروی هوائی سلطنتی بدنام خود اتکا کنند. مضافاً اینکه، قرارداد لوزان بارژیم دست نشانده کمالیست درترکیه، امنیت کافی برای منافع بریتانیا فراهم کرده،نیاز آنها را به سود جستن ازشورشهای کردبمثابه چماقی بر علیه دولت فئودال کمپرادور جدید ترکیه تقلیل‌داده وعلاوه براین ،دولت فئودال ـ کمپرادور جدید ترکیه، خود مخالف سرسخت دادن هرگونه امتیاز بایشتگرمی به کردها بود.

بااستقرار یك دولت واقعاً انقلابی تحت هدایت پرولتاریادرجائی که سابقاً روسیه تزاری بود ـ دولتی که هم الهامبخش وهم یاور ستمدیگان سراسر جهان درسرنگون کردن یوغ تحمیل شده برآنان بود ـ علاقهٔ بریتانیائی ها وهم چنین شرکای اروپائی آنها بطورعموم،درمورد تکرار مکرر نمایشنامهٔ "رهاساختن خلقهای شرق" بهیچوجه تخفیف نیافت.دولت جدید شوراها،"زندان ملل" تزار رابابرابری ملی واقعی جایگزین ساخت واین امر امواج تکان دهنده ای رابه سراسر آسیای مرکزی وخاورمیانه فرستاد. بلشویکها بلافاصله پس از کسب قدرت تمام مذاکرات مخفیانه روسیه تزاری (یاداشتهای فوریه ۱۹۱۶ سازونف وقرارداد آوریل ۱۹۱۶ که عبارت بودند از معامله بر سرقرارداد سایکس ـپیکوت پیشنهاد شده ازطرف امپریالیستهای متفق). درموردالحاق منطقه کردستان تا وان VAN و بتلیس BITLIS درترکیه را افشاءومحکوم کردند.اگر کردها درآنموقع به هرگونه خودمختاری واقعی یابیك دولت جداگانه درهریك از مناطق دست می یافتند،این امر می‌توانست شعله‌های رهائی‌ملی واقعی‌رافروزان کرده واحتمالا نقطه ای میشد که جنبشهای ملی درحال ظهور درکشورهای منطقه بدور آن حلقه می زدند.در آن اوضاع امپریالیستها ازاین‌احتمال در وحشت بودندکه جنبش ملی کردبطرف انقلاب بلشویکی پیروزمنددر روسیه کشیده شده ومحبوبیت ونفوذ آنرا در منطقه گسترده ترسازد.

ازماهیت فئودالی رهبری جنبش ومشکلات ادامه دار درمیان طایفه های فئودالی مختلف ، بریتانیائی ها و سلطنت هاشمی برای کنترل وسرکوب جنبش کرد استفاده کردند. منافع استرتژیك بریتانیا درخاورمیانه نیز برقراری یك حکومت طرفداربریتانیا رانیزالزام‌آورمی‌ساخت،درراه رسیدن به چنین هدفی ،امپریالیستهای‌بریتانیائی بیش از حد علاقمند بودندکه‌از سلطنت هاشمی درغصب ثروت منطقه کردستان پشتیبانی کنند. جامعه ملل



دردسامبر ۱۹۲۷ قطعنامه ای را مبنی بر ملحق سازی موصل توسط عراق تسریع کرد. سلطنت هاشمی، بابیرون راندن کردها،قادرمی بود که درآمدهای عظیم ذخائر نفتی موصل ومحصول تنباکوی صادراتی سلیمانیه را به انحصار خوددرآورد برطبق یك برآورد،دراین دوره ۳۰٪ از کل درآمدرژیم عربی از کردستان عراق تامین می گشت . طبعاً قسمت اعظم این درآمدها صرف تعلیم وپرورش ارتشی میشدکه بتواند بار سنگین نیروهای بریتانیائی رادر سرکوب شورشیان کرد تقلیل دهد.

درواقع ،بدون بمبارانهای هوائی نیروی هوائی سلطنتی RAF اعلیحضرت، سربازان بریتانیائی وعراقی بهیچوجه ازپس جنگجویان کرددرکوهها برنمی آمدند. این لشکرکشیهای سرکوبگرانه بواقع هرگز موفق به خاموش کردن شعله هاش شورش مسلحانه درمیان توده های کرد،علیرغم محدودیتهای واضح رهبران آنها ،نگشتند. درهمان زمان که بریتانیادرتدارك اعطای "استقلال" به عراق بود(سال ۱۹۳۱) ومی خواست برمبنای قرارداد ما بین بریتانیا،عراق (ژوئن ۱۹۳۰) مسئولیت حفظ امنیت "داخلی" را به رژیم بغداد واگذار کند،دورجدیدی ازمبارزه درکردستان درگرفت . ارتش عراق و نیروی هوائی سلطنتی بریتانیا کارزار ترور سنگینی رابرعلیه کردها(تحت رهبری شیخ محمودوبعداً شیخ احمد بارزانی)براه انداختندکه تاسال ۱۹۳۴ طول کشید. فقط درهشت ماه اول ازاین "عملیات امنیت داخلی" بیش ازنیمی از روستاهای کرد با خاك یکسان شدند. حدت یابی اوضاع، امپریالیستهای بریتانیائی را وادار کردکه بسرعت تحت پوشش میانجیگرانِ بی طرف دخالت کرده وترتیب یك آتش بس رابدهند؛آنها آنقدر سخاوتمند بودند که پیشنهاد افزایش تعداد خدمه های غیرنظامی ملیت کرد در کردستان وجوانان کرددرارتش عراق را بدهند.

اشتباهات جنبش کمونیستی

"کودتای خروشچف ورویزیونیستها در اتحادشوروی همچنین، آنگونه که روشن شده،تیر خلاصی بر علیه جنبش کمونیستی ،آنگونه که قبلا موجودیت داشت، بود. سرطان گسترده رویزیونیسم قبلا بسیاری ازاحزاب کمینترن (منجمله برخی ازبانفوذترین احزاب) رابلعیده بود"(بیانیه ج.ا.ا)

لطمات واردشده برجنبش کردستان توسط احزاب رویزیونیست، بخصوص پس ازبه قدرت رسیدن رویزیونیسم مدرن دراتحادشوروی ،برهیچکس پوشیده نیست . اما"سرطان رویزیونیسم "،که قبل ازکودتای ارتجاعی رویزیونیستها دراتحادشوروی بسیاری ازاحزاب کمونیست رابلعیده بود، سرزشت خودرازودتر ازاینها(حتی پیش ازبه انحاط کشیدن این احزاب) . دررابطه باجنبش های رهائیبخش ملی کردرشد داد. حزب کمونیست ترکیه ازاواسط دهۀ ۱۹۲۰ شروع به کنارگذاردن جهتگیری مارکسیست لنینیستی کرد و مواضع اتخاذ شده در کنگره مؤسس خود را،که درسال ۱۹۲۰ درباکوتحت رهبری مصطفی صبحی تشکیل شد،نفی کرد. خط حزب کمونیست ترکیه (TKP)با تدوین برنامه سال ۱۹۲۶ حزب، تحت رهبری شفیق هوسنو،آشکارا رویزیونیستی، تسلیم طلبانه وخط سازش طبقاتی شد. خط حزب نه تنها به ستایش ازبورژوا-کمپرادورهاومالکان ارضی نوین پرداخت بلکه تحت لوای تشویق و تقویت به اصطلاح "ظرفیت ضدامپریالیستی وضد فئودالی "رژیم کمالیست آشکارا به حمایت ازسیاستهای ضدانقلابی آن پرداخت.

این رویزیونیستهای خلّص، بیشرمانه‌به‌حمایت آشکاروکامل ازکارزارهای کشتارگرانه رژیم کمالیست که برای سرکوب شورشهای کرددربخش شرقی ترکیه براه افتاده‌پرداختند؛درواقع، آنها حتی تمایل داشتندازطبقات حاکمه بخواهند که دراین کارزارهای خود پیگیرتر ،وقاطع تر باشندوهمه جانبه‌تر عمل کنند. درست قبل ازشورش معروف شیخ سعیددرسال ۱۹۲۵،نمایندۀ اعزامی حزب کمونیست ترکیه (TKP)به پنجمین کنگره جهانی کمینترن، در سخنرانی خودبه جلسۀ بیستم کنگره، ارزیابی قابل توجه زیررا درمورد مسئله ملی ارائه داد: "مهمترین اقلیت ملی کردهاهستند؛مسئله کرد،درپنجاه سال گذشته سه یاچهارباربه مثابه مسئله ای جزئی ودرچارچوب فئودالی مطرح شده است . مسئله ملی کرد هرگز درابعاد کامل خودش بظهور نرسیده است. قانون اساسی جاری حقوق یکسانی رابه جمعیت مسلمان اعطا می کند. بنابراین،عناصر روشنفکر و بورژوار درمیان کردها هیچگونه خواست ملی یاجدائی طلبانه ای را مطرح نکرده اند." ۹ ماه پس از این سخنرانی ارتش ترکیه به دریافت کمك ازامپریالیستهای فرانسوی‌پرداخت تابتواندبااستفاده ازراه آهنی که از سوریه میگذشت جنگندگان شورش شیخ سعید را محاصره کند. آنچه که فرستاده حزب کمونیستِ ترکیه بمثابه "هیچگونه خواست ملی یا جدائی طلبانه تشریح نمودبصورت یك شورش مسلحانه تمام عیار خودرا نمایاند - واین تازه آخر خط نبود.

اما،بنظر میرسدکه این حزب رویزیونیست موفق بهمراه ساختن برخیها درکمیته اجرائی کمینترن (EC CI) شد. گزارشی ازکمیته اجرائی کمینترن که مربوط به دورۀ ۱۹۲۵ - ۱۹۲۶ است می گوید: "... حزب جمهوریخواه بورژوائی کمالیست، که ازطریق انقلاب بقدرت رسیدوکماکان درقدرت است ،موفق به ساکت کردن شورش تحت رهبری شیخ سعید درشرق شد. سرکوب شورش کردبراحترام حکومت ترکیه درداخل وخارج کشور افزوده است. آروزهای امپریالیستهای بریتانیائی درموردتضعیف قدرت دولتی ملی ترکیه نقش برآب شده است."

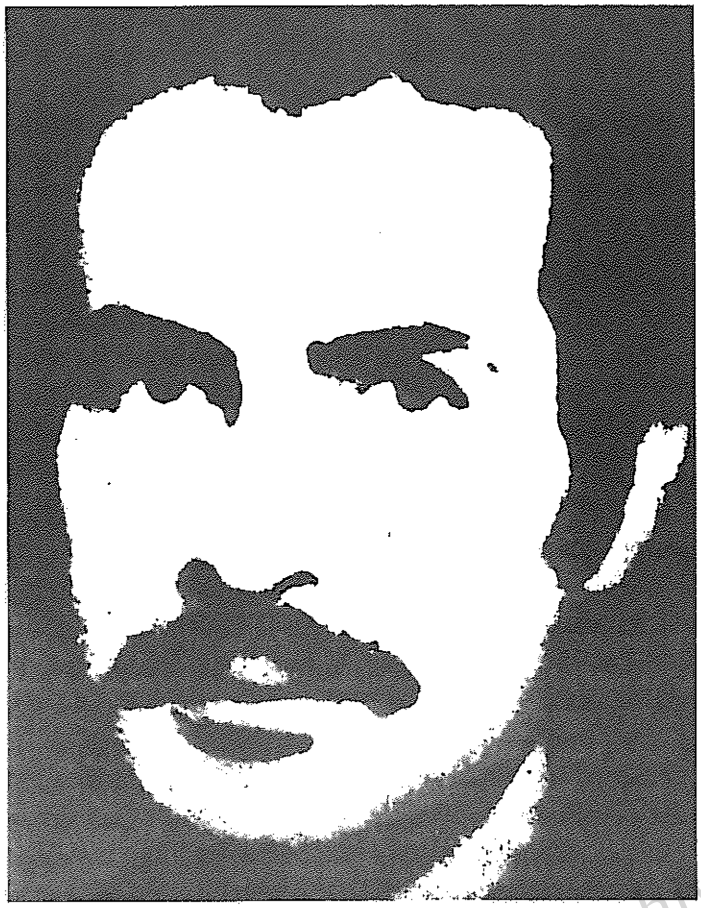
حتی درسال ۱۹۲۸ درششمین کنگره جهانی کمینترن ،یکی از گزارشات کمیته اجرائی درموردخاورمیانه وترکیه ارزیابی زیر راکرد: "درترکیه

نیز، مانندهر کجای دیگر، رشدسرمایه ـ داری برگرده توده های کارگرمتحقق می شود. اگرچه پیروزی انقـــلاب کمالیستی مدیون حمایت توده هـــای دهقان می باشد، اماوضع آنان بهیچوجه بهبود نیافته است. قدرتاقتصادی و سیاسی دراستانهای شرقی مانندگذشته کماکان دردست خانهای فئـــودال وشیخها می باشد. حکومت کمالیـــت حتی نتوانست ازضدانقلاب مشهور در کردستان (۱۹۲۵)برای محو خانخانـی فئودالی در این منطقه استفاده کند. حکومت کمالیست فقط به گوشمالـــی چند تن ازمالکان ارضی فئودال اکتفا کرد."

سوءظن درمورد اینکه رویزیو ـ نیستهای حزب کمونیست ترکیـه در فرموله کردن چنین ارزیابی ها ئــی مؤثر بودند منطقی است. مضافـــاً اینکه، آنها از این ارزیابی ها بـرای توجیه حمایت وقیحانه شان ازرژیـم کاملاً ضد انقلابی کمالیست حتـی در تعرضات بیرحمانه اش برعلیه خلـق کرد، استفاده می کردند. بدین ترتیب رویزیونیستهای حزب کمونیست ترکیه تصمیم گرفتندکه درقبال کشتارخونین، ازپرولتاریا، دهقانان و توده های وسیع کرد رویگردان شوند. مسلماآنهاحتی به ذهنشان هم نمیتوانست خطورکندکه پرولتاریای کردرادرمتشکل کردن یك جنبش انقلابی قدرتمند رهبری کننـد ـ متشکل کردن جنبش انقلابـــی قدرتمندی برای کانالیزه کردن خشم برحق توده های کردعلیه این فجایـع.

سیاست رویزیونیستی به قـــوی شدن رهبری نیروهای ناسیونالیســت بورژوا وفئودال منجر شد وبه ضـــرر پرولتاریا وزحمتکشان کردستان تمام گشت. این سیاست زمینه مساعدی را برای تبلیغات شوونیستی ترکی طبقات حاکمه درجهت تحمیق کارگـــران ودهقانان ترك فراهم کرد.

درایران، دردوران جنگ جهانی دوم وپس از آن، خط حزب تـــوده لطمات جدی برجنبش ملی کرد کـــه پتانسیل عظیمی را برای بوجودآوردن یك جنبش انقلابی درسراسر کشــور دارا بود وارد آورد. بینش رفرمیستی حزب توده فقط به تقویت توهمات در موردکسب خودمختاری برای جنبش ملی کردستان وآذربایجان منجرشد. رژیم ایران با دادن قول مقامهای وزارت، حزب توده راوادار کردکه برپتانسیـل انقلابی عظیمی که درآن زمان میان طبقهٔ کارگرموجودبودمهار زند. اگرچه حزب توده به قولش وفاکردوبرتوده های انقلابی مهارزد، امارژیم درست قبل از انتخا ـ بات درسال ۱۹۴۷شروع به سرکوب آن نمود. مضافا درسال ۱۹۴۶ جمهـــوری خودمختار مهابادکردستان باسرکوب رژیم مواجه گشت وبدلیل سیاســت سازش طبقاتی حزب توده، هیچگونـه پشتیبانی مهمی را ازجانب توده هـای انقلابی درسایر نقاط ایران دریافـت نکرد.



کاک صلاح شمس برهان

جمهوری خودمختار کُردمهاباد

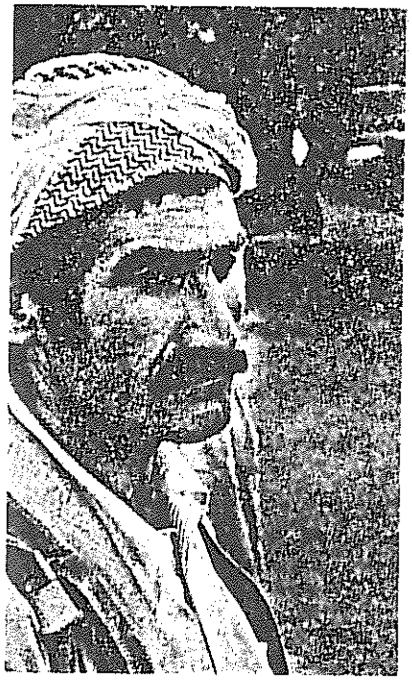
طنین صدای درهم شکستن سلطنت شاه درزیر ضربات انقلاب فوریـــه ۱۹۷۹ (بهمن ۱۳۵۷)درایران، بهمراه کودتای آمریکائی درترکیه درسال ۱۹۸۰ ـ که بخش لاینفکی ازجواب محاسبه شـده امپریالیستی به جوشش انقلابی توده هـای ایرانی بود ـ وجنگ ایران وعراق که اکنون وارد ششمین سال خودمیگـــردد، همگی عمق بحران نظم جهانی امپریا ـ لیستی را آشکار تر ساخته واوضــاع سراسر مناطق کرداین کشورهاراعمیقاً تحت تأثیر قرارداده اند.

دورهٔ پس ازاواسط دهـــهٔ ۱۹۶۰ زمینه چینی ای بودبرای انقلاب بهمن وشتاب اولیه ای بود برای پروســـه انقلابی درمنطقه کردستان ایـــران. خطوط تمایز جدید وصف بندی نوینـی ازنیروها درمیان بخشهای انقلابی تـر جنبش ملی، که قبل ازآن شکستهـــای جدی خورده بود، ظهور کرد. دراواخـــر

دهۀ ۱۹۴۰ رژیم ایران کارزار کشتارگرانه ای راعلیه جنبش ناسیونالیستی کردبراه انداخته بود، کارزاری که با قتل عام خونین هزاران کرد به اوج خودرسید. رژیم، قاضی محمدرهبر حزب دمکرات کردستان (ایران) را دستگیر واعدام کردتاشورشگران کرد که با قهرمانی الهامبخشی جنگیده بودندرا سرخورده سازد. تحت رهبری قاضی محمد، شورشگران کرد قدرت سیاسی ونظامی پیداکرده وبمقداری خودمختاری دست یافتند. این امربر زمینۀ گشایشی که توسط جنگ جهانی دوم، بخصوص پس ازورودارتش سرخ شوراها ازشمال وسربازان بریتانیائی ازجنوب، بوجودآمده بودبوقوع پیوست. دریازدهم ژانویه ۱۹۴۷ درمهاباد، قاضی محمد بطور علنی تأسیس جمهوری خودمختار کردمهاباد را اعلام کرد.

سخنرانی اودرجشن تأسیس جمهوری، آن طرزتفکر سیاسی راکه جنبش راتا به آن نقطه هدایت میکرده است آشکار می سازد: "سلام به تسوای پرچم که نشانۀ عدالت وقانون هستی، ماباتوعهد می بندیم که دراتحادزندگی کرده وبرای همیشه اختلافات راازبین ببریم. پرچم، اکنون توبرفرازیک بخش ازکردستان دراهتزازهستی. فردا زمانی که برفرازتمام بخشهای کردستان به اهتزاز درآئی، توتمام ستم وبی عدالتی راازبین خواهی برد. زنده بادکردستان بزرگ!" "قاضی محمدوح.د.ک (ایران) درآن دوره دارای یک بینش ناسیونالیستی انقلابی بوده ودرضدیت باستم ملی اعمال شده برمردم کرد قرار داشتند. مبارزه آنهامحدودبه کسب برابری ملی برای کردهابود. برنامۀ آنهافراخوانی مبنی بر مبارزۀ ضد فئودالی نداشت، ومنعکس کنندۀ این توهم بود که گویا درایران بدون سرنگونی انقلابی قدرت دولتی مرکزی تحت رهبری پرولتاریامی تواند بین ملل ستمدیده وستمگر برابری باشدویاحداقل ممکن است رژیم به خودمختاری کرد احترام بگذارد.

عین همان توهم درآذربایجان نیز



کاک فواد سلطانی

مستولی بود ـ جائیکه جنبش ناسیونالیستی تحت رهبری فرقه دمکرات آذربایجان نیز در۱۹ ژوئن ۱۹۴۶، ازنمایندگان حکومت قوام السلطنه در تهران رسمیت خودمختاری منطقه ای برای مردم آذربایجان راگرفتند. علاوه بر رزمندگی وگستردگی جنبش ناسیونالیستی، حضور ارتش سرخ درشمال نقش تعیین کننده ای را درواداار کردن حکومت مرکزی درتهران به تسلیم شدن در مقابل خواست خودمختاری ملل تحت ستم درایران، بازی کرد. پس ازورود ارتشهای شوروی وبریتانیادرسال ۱۹۴۱ ارتش دائمی رژیم عملا ازهم پاشیده بود، رژیم برای درهم شکستن جنبشهای ناسیونالیستی هیچ وسیله دیگری نداشت مگر عوامفریبیهای دیپلماتیک ـ که برای واردکردن فشارهای ایالات متحده ومتفقین اروپائی اش براتحاد شوروی، طرح ریزی می شدند. ارتش سرخ درششم مه ۱۹۴۶، ازایران بیرون کشید، امااین امپریالیستهای آمریکائی بودندکه بیشترین هوچیگریها را درموردبه اصطلاح خطر حرکت اتحادشوروی، درجهت گرفتن ذخائر نفتی وگسترش نفوذش درمنطقه، می کردند. البته این مسئله درست است که پیروزی اتحادجماهیرشوروی (درآن زمان که کشور سوسیالیستی بود) بر امپریالیسم آلمان، علاقه واقعی ستمدیدگان جهان منجمله ایران را برای شوروی کسب کرد. اما شوروی سوسیالیستی آن زمان، برخلاف شوروی سوسیال امپریالیست امروز، توسط نیاز به برقراری هژمونی جهانی حرکت نمیکرد. این ایالات متحده امریکا بودکه ازدرون جنگ جهانی باوضعی بیرون آمده بودکه میان امپریالیستها دررأس نشسته وبطور افسارگسیخته ای سیاست تحکیم هژمونی اش وسرکوب خیزشهای انقلابی (که درحین جنگ جهانی وپس ازآن براه افتاده بودند) رادنبال می کرد.

جمهوری خودمختار مهاباد تحت چنین شرایطی به ظهور رسیده بودو با توجه به اینکه اوضاع درایران وبطور بین المللی، کمابیش تثبیت گشته بود و باتوجه به اینکه امپریالیستهای آمریکائی پشت رژیم ایران بودند، جمهوری خودمختار مهابادنیز اکنون بایدباحملات جنایتکارانه رژیم روبرو میشد. محدودیتهای ایدئولوژی ناسیونالیستی که آنرا هدایت میکردبه این معنا بود که این جمهوری، علیرغم مقاومت قهرمانانۀ توده ها، نمیتوانددرمقابل این حملات ایستادگی کند.

گیجی وسرخوردگی، مشخصۀ سالهای بعدبود. دراواسط دهۀ ۱۹۵۰، کسب قدرت توسط رویزیونیستها دراتحاد شوروی واحیای سرمایه داری درآنجا لطمات عظیمی رابرجبهه انقلابی جهانی وارد آورد وبسیاری از احزاب کمونیست را به لجنزارسازش طبقاتی وانحطاط کشاند. درایران، حزب توده که هرگز یک حزب مارکسیست ـ لنینیستی واقعی نبودبهیچوجه درموقعیتی قرار نداشت که بتوانددرمقابل این بیماری بین المللی وحملات رژیم مقاومت کند. کودتای سیا درایران در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) بهای سنگینی بودکه برای تمام توهمات رفرمیستی پرداخته شدوتحکیم سلطه آمریکابرایران

را رقم زد.

با این اوصاف ، همانگونه که زمانی لنین گفت،تاریخ حتی دردوران ضد انقلاب آرام برجای نمیماند. مبارزات رهائیبخش خلقها وملل تحت ستم در مستعمرات ونیمه (نو)مستعمرات دور جدیدی از برآمدهای قدرتمندرا ازسر میگذرانندند. تحت رهبری مائوتسه دون ،حزب کمونیست چین از این مبارزات حمایتهای سیاسی ومادی ذیقیمتی کردوکارزارسختی رادرچین وخارج ازچین درانتقادازخیانات رویزیونیستهای شوروی به انقلابات، براه انداخت.

که رژیم عبدالکریم قاسم ، بمنظور تحکیم آتوریتهٔ دولتی مرکزی خوددرسال ۱۹۶۱ کارزار نظامی سنگینی را بسر علیه کردستان براه انداخت ؛ رویزیونیستهای مسکوئی حزب کمونیست عراق راه چشم پوشی برتمام این وحشیگری هارادرپیش گرفته وبا سکوت خود بطور مرتدانه ای با رژیم همدست گشتند. با کشیده شدن هر چه بیشتر عراق بدرون مدار سوسیال امپریالیستها،این شورویها بودند که دستگاه نظامی عراق را ـ بخصوص پس

موجودیت کردی رابه مثابه یك زبان برسمیت نمی شناخت،شده بودند. آنها بیش از اندازه علاقمند بودندکه در عوض اعطای موقعیت قانونی به آنها ، که مدتهابودازآن برخوردار بودند، به طبقات حاکمه درسرکوب سبعانه جنبش ملی کرد کمك کنند.

اندیشه مائوتسه دون

درمقابل این وضعیت ،نبردهای بین المللی عظیمی که تحت رهبری مائوتسه دون ، علیه رویزیونیسم مدرن خروشچفی وطبقه سرمایه‌دارنوین

۳ـ مسائل حیاتی خطّ سیاسی

تجارب انباشت شده درطول دهها سال مبارزهٔ تلخ ،محدودیتهای تاریخی رهبران بورژواوبورژواـ فئودال گوناگون ،تکامل ورشدبیشترپرولتاریا به مثابه یك طبقه اجتماعی وبخصوص درسهای رنج آور خیانتها وازپشت خنجرزدنهای مکرر رویزیونیستها،تمام اینهابربخشهای انقلابی ترجنبش کُرد فشار آورده وآنهارا وادار کرد که به جستجوی یك جهت گیری واقعا انقلابی بپردازند. اتحادشوروی، پس از بیستمین کنگره حزب کمونیست شوروی درسال ۱۹۵۶،شدیداً تمایل به زدوبند و همکاری باقدرتهای امپریالیستی غرب ، بخصوص ایالات متحده داشت. بورژوازی نوین که پس ازمرگ استالین قدرت راغصب کرده بودبطور افسار گسیخته ای سیاست احیای سرمایداری رادرداخل وضعیت بامبارزه انقلابی خلقهای تحت ستم رادرسطح بین المللی دنبال میکرد. بورژوازی نوین شوروی به مداحی وتحسین مکرراز قانون اساسی و"انقلاب سفید" رژیم شاه که دشمن تادم مرگ کردها بود، پرداخت. حزب تودهٔ ضدانقلابی ، درهماهنگی با رهنمودهای مسکو،علاقمندانه نقش مشوق اقدامات خونین رژیم درسر کوب انقلابیون کُرد را بعهده داشت.

بطور مشابه درعراق نیز،زمانی



از سال ۱۹۶۸ مسلح کرده،تعلیم داده و مشاورتش را کردندتابر سرزمین کردستان مرگ ونابودی بباراند. در همین احوال حزب کمونیست عراق، البته، کنار ایستاده وتوافق کامل خودش رابااین اعمال اعلام کردتاشانس بدست آوردن چندکرسی نسیه درحکومت،راز دست ندهد.

در ترکیه مدتها بودکه رویزیونیستها تسلیم شوونیسم ترك افسار گسیختهٔ ایدئولوژی کمالیستی ،که حتی

دراتحادشوروی وهمچنین رهروان سرمایه داری درچین ،براه افتاد، تأثیرات عمیقی رابر مبارزه انقلابی درکردستان گذارد. آنگونه که بیانیه جنبش انترناسیونالیستی انقلابی میگوید: "اگر مبارزه تئوریك علیه رویزیونیسم مدرن نقشی حیاتی در باز سازی جنبش مارکسیست ـ لنینیستی ایفا کرد،بخصوص انقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی که شکل نوین بیسابقه ای از مبارزه بودو خودبمقدارزیادی ثمرهٔ

این مبارزه بود،یک نسل کاملاً جدید از مارکسیست ـ لنینیستها رامتولد ساخت. درگیر شدن ده ها میلیون کارگر، دهقان وجوانان انقلابی درنبرد برای سرنگونی رهروان سرمایه داری که درون حزب ودستگاه دولتی سنگر گرفته بودند،وبرای هرچه انقلابی تر کردن جامعه، قلب میلیونها نفر از مردم سراسر جهان را به تپش درآورد، میلیونها نفری که بمثابه بخشی ازخیزش انقلابی دهه ۱۹۶۰ واوائل دههٔ ۱۹۷۰ که جهان را درنوردیدند، بپامی خاستند.

"... انقلاب فرهنگی بمثابه بخشی از مبارزه بین المللی پرولتاریا به پیش برده شد وزمین تمرینی در انترناسیونالیسم پرولتری بود،کهخودرا نه تنها درحمایت ازمبارزات انقلابی درسراسر جهان،بلکه همچنین درازخود گذشتگیهای واقعی مردم چین برای ادا کردن این حمایت متبلورساخت ....

"انقلاب فرهنگی پرولتاریائی شاهد زندهٔ حیاتی بودن مارکسیسم ـ لنینیسم بودونشان دادکه انقلاب پرولتاریائی مانندهیچکدام ازانقلابات قبلی که فقط می توانستندمنجربه تعویض یک سیستم استثماری باسیستم استثماری دیگر شوند،نمی باشد. انقلاب فرهنگی منبع الهامبخش عظیمی برای انقلابیون همهٔ کشورها بود."

جنبش انقلابی درکردستان ازاین امر مستثنی نبود. تعداد قابل توجهی از روشنفکران ودانشجویان کُرد،حول وحوش دانشگاه تهران تحت تأثیر توفان سرخی که ازچین براه افتاده و آت واشغالهای رویزیونیستی راکه بر سر راه مبارزه انقلابی قرارگرفته بودندجاروب میکرد،واقع شدند. اهمیت تاریخی خط انقلابی ارائه شده توسط مائوتسه دون ونبرد تاریخی بین مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائو و رویزیونیسم مدرن، مسلماً به یک درجه توسط این نیروهادرک نگشت. انقلابیونی مانندفوادسلطانی خودراطرفدار اندیشه مائوتسه دون میدانستند،ودیگرانی مانند سلیمان معینی واسماعیل شریفزاده برعلیه بی ارزش ساختن مبارزه انقلابی توسط رویزیونیستهاورفرمیستها وبطور عمده نسبت به تزسازش طبقاتی "راه مسالمت آمیزبسوی سوسیالیسم" که توسط مرتدان‌حزب توده تبلیغ میگشت، موضع رزمنده ای اتخاذ کردند. آنها به سازمان دادن مبارزه مسلحانه در کردستان پرداختند.

در ایران نیروهای رویزیونیست ودررأس آنها حزب توده، بطور نفرت انگیزی به ضدیت بااین روندانقلابی تازه پا پرداختند. درحین عملیاتهای پاکسازی سال ۱۹۶۷ که درتهران و کردستان باقصد درنطفه خفه کردن این روند براه افتاد،رویزیونیستهای توده ای درهمکاری کردن باشاه‌تردیدی بخود راه ندادند. "رفرم ارضی" آمریکائی ـ که طبعا ازتحسین سر ـ مقالات ایزوستیا و پراودا برخوردار گشت ـ بطور واضحی ازدست زدن به ترکیب مالکیت ارضی در کردستان اجتناب کرد ـ حرکتی که هدفش عبارت بوداز جلب حمایت مالکان ارضی فئودال کردوخانها(آتوریته های محلی فئودال) درسرکوب نیروهای مترقی وانقلابی درکردستان. تمام اینها فقط باردیگر برصحت آموزشهای علمی مائوتسه دون، درموردماهیت رویزیونیسم مدرن ودرمورد لزوم ادغام کردن مبارزه مسلحانه وانقلاب ارضی، برای "بر انگیختن حریقی" درپهنهٔ سرزمین کردستان، تاکید میگذارند.

اما،کاستی های این جریان انقلابی تازه پا،بعلاوهٔ سرکوب وحشیانه رژیم دراوان کار،درامر بوجود آمد ن ورشد یک جنبش انقلابی که تحت هدایت مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون بوده وقادر باشد پتانسیل انقلابی توده ها را درکردستان به حد اکمل رها سازد،اختلال زیادی بوجود آورد. حتی درمیان نیروهائی که خود را طرفدار اندیشه مائو می دانستند (مانندفوادسلطانی) بندهای ایدئولوژیک ناسیونالیسم ،توانائی آنها را درکسب یک فهم کاملاً علمی ازاندیشه مائو تسه دون، به مثابه پیشرفتی کیفی در علم مارکسیسم ـ لنینیسم، محدود میکرد.

مائوتسه دون بطور مداوم برروی نقش آگاهی انقلابی وبرروی این امر که خط سیاسی وایدئولوژیکی درست تعیین کننده می باشد،تاکیدگذارد،وتئوری وپراتیک راهگشای خودرادرمورد ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا برای متحول کردن وانقلابی تر کردن جامعه وحزب تدوین نمود. او هشدار داد که حزب باید بطور مداوم خود را متحول سازد تابتواندمبارزه انقلابی راتادست یافتن به کمونیسم هدایت کند. تمام اینها کاربست برجسته و تکامل کیفی آموزشهای لنین، بخصوص درمورد تئوری ونقش وضرورت حزب پیشاهنگ ، بود. امابااین وصف حتی برخی از آنهائی که از قدرت انقلابی وپیروزیهای تکاندهنده خط مائوتسه دون تأثیر گرفته بودند، گرایش داشتندکه از آن تفسیری اکونومیستی ودنباله روانه کرده ودرواقع مائو رااز لنین جدا کنند. نگرش به آن باعینک ناسیونالیسم کُرد، حتی انقلابی، باعث شد که علم یکپارچه مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون بطور اجتناب ناپذیر، وبه درجات گوناگون با انحرافات ناسیونالیستی وپراگماتیستی آغشته گشته وعمق وبُردآن مورد تحریف واقع شود.

گرایشی موجود بود که نقدبُرّا او همه جانبه مائوتسه دون ازرویزیونیسم مدرن راصرفاً به سطح سمتگیری با مبارزات مسلحانه ستمدیدگان جهان درمخالفت با اتحاد شوروی، تقلیل می‌داد. این واقعیت که درآنزمان اتحاد شوروی مشغول زدوبندوهمکاری با ایالات متحده (وامپریالیستهای غربی) بوداین گرایش را تقویت کرد. (اکنون شوروی ژست "رزمنده" تری را بخود گرفته است وبه این جنبشهااسلحه و امثالهم میدهدتابتواندآنها رابوسیله ای درخدمت رقابت درون امپریالیستی مبدل سازد). گرایش دیگری نیز گرایش فوق الذکر راهمراهی میکرد و کماکان میکند ـ گرایشی که هم به مبارزه مسلحانه وهم به مبارزه انقلابی دریک منطقه خاص ازجهان، کوته ـ

نظرانه نگریسته وآن رامقوله ای درخود ونه جزئی لاینفك ازپروسه واحد(اما پرازپیچ وخم وپیچیده) انقلاب جهانی پرولتری تصویر می کند. وواضح است که عینك ناسیونالیسم کردنهایتاً بر اهمیت رشدوتکامل همه جانبه مبارزه درکردستان سایهٔ ابهام می افکند،چرا که به فاکتورهاو نیروهای بین المللی مساعد حال این مبارزه، ومتقابلا به شتاب عظیمی که این مبارزه می تواند به انقلاب جهانی پرولتری بدهد (بخصوص اگر تحت رهبری یك حزب پیشاهنگ متکی برمارکسیسم -لنینیسم اندیشه مائوتسه دون بوده وانترناسیونالیسم پرولتری نقطه عزیمتش باشد) کم بها میدهد.

چنین کاستی هائی (که بهیچوجه فقط مختص به آنها نبود) برارزیابی انقلابیون کردازمائوتسه دون وانقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی لطمه وارد آوردوباعث شدکه آنها هم به نیاز تشکیل یك حزب پیشاهنگ متعلق به پرولتاریای تمام ملیتها کم بهادهندوهم به نیاز بدوش گرفتن مسئولیت رهبری مبارزه انقلابی بطور کلی. تفاسیر دنباله روانه [منظور"دنباله روی ازسیر خودبخودی"است - م] ازتعالیم مائوتسه-دون مزیدبرتحریفاتی گشت که از بینش ناسیونالیستی منتج گشته بودند. بدین ترتیب،اغلب اوقات کارتوده ای انقلابی که به پیش برده میشد بابر خوردی آرام، صبورانه وبرخی اوقات حتی پداگوژیکی رقم خورد؛عکس العمل بظهور تحریفات چریکی وکاستریستی از مبارزه مسلحانه این گرایشات دنباله روانه [دنباله روی ازسیر خودبخودی] را تقویت کرد. تنها ، درست در آستانه انقلاب فوریه ۱۹۷۹ (بهمن ۱۳۵۷) بود که برای نخستین بار حقیقتاً بدورنماهای قدرت سیاسی نگریسته شدوپاسخی شد ازآنهاسود جسته شود.

بعدها این کاستیهاوانحرافات ایدئولوژیکی،نیروهای سیاسی مانند کومله را بیش ازهمیشه درمقابل روند-های آشکارتر رویزیونیستی واپورتو-نیستی شکننده ساخت. حزب کمونیست ایران(ح ك ا CPI)یعنی محصول ترکیبی ویژه ازاتحادمبارزان کمونیست وکومله (سازمان زحمتکشان کردستان ایران)که درسال ۱۹۷۹(۱۳۵۷) توسط فوادسلطانی تأسیس گشت،امروزه نمونه خوبی ازاین امر می باشد. خط وپراتیك حزب کمونیست ایران از ارزش انتقادبرخورداراست،نه فقط به این دلیل که ادعامی کندپیشاهنگ پرولتاریای آگاه می باشدبلکه مهمتر، بدلیل آنکه این حزب بطورچشمگیری دربرگیرنده شماری ازانحرافات خطرناکی است که جنبش انقلابی راآلوده ساخته اند. این انحرافات دریك رشته حملات ورشکسته به مارکسیسم -لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون به اوج خودرسیده است - حملاتی که علیه خدمات فناناپدیر مائوتسه دون متمرکز می باشند. خط حزب کمونیست ایران همچنین ازانحرافات عمیق دیگری که ازاین امر سرچشمه گرفته اندرنج می برد- انحرافاتی عمیق ازاصول اساسی تکامل یافته توسط لنین درمورد حزب ،نقش آگاهی انقلابی وکارتوده-ای انقلابی ،مسئله ملی ،وغیره.مضافا اینکه ،ناتوانی وامتناع این حزب از درك تعیین کننده بودن اندیشه مائو-تسه دون بمثابه سلاحی علمی درمبارزه علیه رویزیونیسم مدرن ،وی را در توضیح علل احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی کاملاً خلع سلاح کرده است. این امر براحتی می تواند به شکلی ازتسلیم طلبی درمقابل سوسیال-امپریالیستها بیانجامد،وهمانطور که از مواضع حزبی شان آشکار می گردد، حزب کمونیست شیپور عقب نشینی سریع از موضع تعیین ماهیت اتحاد-جماهیر شوروی بمثابه یك کشور سوسیال امپریالیستی رابصدا درآورده است. این درحقیقت عقب نشینی هشدار دهنده ای ،نه فقط ازیك موضع پیگیر مارکسیستی -لنینیستی بلکه همچنین عقب نشینی ازموضع رهبران بنیانگذار کومله درسال ۱۳۵۷ میباشد. درکردستان عراق،شکل گیری کومله-رنجه دران مهمترین بیان تأثیر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی بود. دردوره متعاقب تأسیس این سازمان تاپس از کسب قدرت توسط رویزیونیستها درچین ،کومله رنجه‌دران بدلیل دفاع آشکارش ازمارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون نقش مهمی را نه فقط درکردستان ،بلکه بطورکلی درعراق برای جنبش انقلابی بازی کرد. معذالك ،کومله رنجه دران برخی ازهمان ضعفهای ناسیونالیستی وقصوردردرك نقش حیاتی حزب پرولتری،دارابود. بعدها،بااوج گیری بحران درجنبش مارکسیستی لنینیستی متعاقب کودتا در چین،وهمچنین با بوجودآمدن تغییراتی دراوضاع جهانی، این ضعفهاخودرادرکنار گذاردن اندیشه مائو تسه دون درتبلیغات ،ودر تربیت کادرهای این سازمان بروز داد. این عقب نشینی ازمواضع اتخاذ شده درزمان تشکیل گروه،نه تنها آنهاراازایفای کامل آنچنان نقشی انقلابی که می توانستنددرعراق بازی کنندبازداشت ،بلکه‌بدانجامنجر شدکه درسال ۱۹۸۲ حکم صحیح درمورد سوسیال امپریالیستها راواژگون سازند کاستی های ایدئولوژیك همراه با گرایشات ناسیونالیستی انقلابی مسئول ناتوانی آنهادرارتقاءیافتن ازمواضع اولیه شان ومقاومت دربرابر کششهای خودبخودی وپراگماتیستی بود-کششهائی که بسوی منحل‌ساختن استقلال سیاسی وایدئولوژیك پرولتاریاگرائیدند. بیان تشکیلاتی این امر،گرایشی بود مبنی برجایگزین کردن نقش حزب توسط نقش جبهه.

مبارزه طبقاتی درترکیه درمقابل انقلابیون کردآن کشورکه ازدستاوردهای مائوتسه دون وانقلاب کبیرفرهنگی پرولتاریائی متأثر گشته بودند، راه متفاوتی راگشود. ابراهیم کایپاکایا کمونیستهای انقلابی رادرانشعاب ازیك تشکیلات رویزیونیستی که ماسك دفاع ازمائوتسه دون علیه رویزیونیسم مدرن برچهره زده بود،رهبری کرد مبارزه‌ای برای جدائی یك حزب پرولتری اصیل



ازدرون مبارزه حاد سیاسی وایدئولوژیك برسر اصول اساسی مارکسیسم ـ لنینیسم ـ اندیشه مائوتسه دون، جنبش کمونیستی درترکیه را قادر ساخت که انقلابی ترین نیروهای خلق کرد را درون صفوف خویش جای دهد. تشریح قدرتمند موضع مارکسیستی ـ لنینیستی درمورد مسئله ملی توسط ابراهیم کایپاکایا، توده های انقلابی کردرا قادرساخت که به درکی علمی ازستم ملی، شوونیسم ملت حاکم ترك واهداف ناسیونالیستی بورژوازی کردوخرده مالکان ارضی کرد درضدیت بامنافع پرولتاریا، دست یابند. مضافاً، ابراهیم کایپاکایا تحریفات پاسیفیستی و اکونومیستی ازخدمات برجسته مائوتسه دون درزمینه علم نظامی واستراتژی جنگ خلق را بیرحمانه افشاء ساخت. آنگونه که او خاطرنشان کرد، جنگ خلق برخوردعلمی به پیشبردجنگ انقلابی وکسب قدرت درترکیه می باشد ـ بخصوص برای ایجاد قدرت سیاسی سرخ درمنطقه کردستان که ستم ملی سبعانه ومناسبات خفقان آور ماقبل سرمایه داری (نیمه فئودالی) مدتهای درازی است که جنگلها رابرای احتراق خشك کرده است. ابراهیم کایپاکایا اولین تلاش جدی مارکسیست ـ لنینیستهای ترکیه رادرشروع مبارزه مسلحانه انجام داد ـ دقیقا درمنطقه کردستان ترکیه.

جنگ انقلابی

دهها سال است که جنگ انقلابی و شرایط عینی برای آن درکردستان ادامه داشته است. اما بخصوص اکنون این مسئله امری حیاتی است که چنین جنگی قاطعانه ومنطبق برعلم نظامی و بینش پرولتاریائی انقلابی براه افتد. علم نظامی وبینش انقلابی که توسط خدماتی که مائوتسه دون برپایه جمعبندی ازتجارب سالهای درازجنگ انقلابی درچین انجام داد، بطور کیفی غنی گشته است.

اینك ارتشهای بسیاری درخطهٔ کردستان وجوددارند. این ارتشها توسط نیروهای گوناگونی هدایت می‌شوند: از آنهائی که داری خط سیاسی و ایدئولوژیك کمونیستی انقلابی هستند، تاآنهاکه دارای بینش ناسیونالیستی انقلابی یامترقی می باشند یاآنهاکه ابزار ناسیونالیسم ارتجاعی وامپریالیسم بوده یادرحال تبدیل گشتن به چنین ابزاری هستند. بهمان اندازه که این اوضاع عرصه سیاسی ونظامی را شدیداً پیچیده ومشکل میکند، ماهیت و برنامهٔ نیروهای سیاسی هدایت کنندهٔ ارتشهای پیشمرگه را عریان تر ساخته وبرای توده های انقلابی موادخامی رافراهم میسازدکه بااستفاده از آن اهمیت بین المللی این مبارزه رادرك کنندوآگاهی یابندکه برای هدایت این مبارزه بطرف پیروزی، رهبری پرولتری ضروری است.

مائوتسه دون گفت، "جنگ عالیترین شکل مبارزهٔ طبقاتی برای حل تضادهاء زمانی که آنها به مرحلهٔ معینی ازتکامل رسیده اند، بین طبقات، ملل، دولتهایا گروههای سیاسی می باشد، واززمان پیدایش مالکیت خصوصی وطبقات وجود داشته است." ("مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین") بدین دلیل ارتشهائی که درمبارزه مسلحانه درگیر هستندتمایلات واهداف ایدئولوژیك و سیاسی معینی را درخودمتمرکز می‌کنند ـ اهدافی که آنهارااززمان ابتدا بطرف عمل می راند. پس این مسئله امری است اجتناب ناپذیر که اصول تشکیلاتی، ترکیب وساختار یك ارتش پیشمرگه وراه وروش آن درپیشبرد جنگ و چگونگی مناسباتش باتوده های وسیع، بامتحدینش ودشمنانش اساساً توسط این شاخص معین خواهد گشت که آیا این ارتش پیشمرگه اساساً برای آن می جنگد که جامعهٔ مبتنی بر نابرابری، ستم واستثمار را بنوعی حفظ کندیا اینکه برای نابودی تمام این اشکال ونمایندگان آن می جنگد، بااین هدف که جامعه را بطرف کمونیسم بمثابه بخشی از کارمتحول ساختن تمام جهان، هدایت نماید. تمام ارتشهائی که درصحنه هستند بدون استثناء توسط توده های انقلابی کرد برطبق همین معیار سنجش موردآزمایش قرارخواهندگرفت. درواقع، ازمدتها قبل اینکار شروع بخودنمائی کرده است وتوده انقلابی کردآنهائی را که شایسته خشمشان هستندجاش <u>یاجاش خفیفه</u> می نامند(خودفروخته یا نیمه خودفروخته!). مضافاً، این امر بخودی خودروشن است که اگر ارتش پیشمرگه ای تحت هدایت اصول انقلابی و آموزهٔ نظامی انقلابی نباشد، درتحلیل نهائی امکان ندارد که بتواند به جنگی برای رهائی ملی واجتماعی

دست زند وپیروزشود،چراکه‌نیروهای مسلح نظام کهن انباری ازتجربه و برتری درجنگهای غیر انقلابی رادارا می باشند. بنابراین ، حتی اگر از زاویه ای نظامی به مسئله بنگریم، ارتشی که برای آرمان انقلابی اصیل می جنگدباید به تمام معنا انقلابی باشد، این امری اساسی وغیرقابل اجتناب است.

هرچه مدت جنگیدن طولانی تر شود،تفاوت کیفی بین ارتش انقلاب و ضد انقلاب آشکارتر می گردد،وبدین ترتیب پیروزی اولی بر دومی راتسهیل می کند. بی دلیل نیست که مرتجعین همواره شدیداً علاقمنددست یابی به "پیروزی های سریع " بوده وهمیشه نگران طویل المدت شدن جنگ می باشند،بخصوص وقتی که توسط ارتشهای انقلابی به کارزار طلبیده شده باشند، یا اینکه آنها نیاز این را می بینند که گاه به گاه آتش بس های موقتی را برقرار کنندتابتوانندازگسترش آرمانهای انقلابی موجوددر نظم وانظباط، قهرمانی وپراتیك اجتماعی ارتش انقلابی جلوگیری کنند. این واقعیت که مائوتسه دون راهپیمائی طولانی رایك "ماشین بذرافشان" خواندبرحقیقت پایه ای فوق مبنی بر خصلت جنگ طولانی تاکید می گذارند. ارتش انقلابی تلخیص وفشرده ای است ازآن جامعه نو وانقلابی که بطور مسلحانه بپاخواسته ودرگیر نبردبانظام کهن می باشد. بنابراین ،پیروزی،برای جنگی که تحت هدایت ارتش انقلابی است،تابدان درجه تضمین می گردد که این جنگ درعین حال ،ترغیب توسط سلاح را نیزدرخودداشته باشد: یعنی اینکه یك ارتش انقلابی توسط روحیه وسبك جنگی خویش می تواند و بایددرمیان سربازان وپایگاه اجتماعی مرتجعین یأس وسرخوردگی رابوجود آورده ودامن زند،وآنهارا به عاقبت ناگوار محتومشان وشکست ناپذیری آرمان انقلابی واقف سازد. ومهمتر آنکه ،ارتش انقلابی باروحیه وسبك جنگی خودمی تواند بخشهای بسیار وسیعتری از توده هارابرانگیخته وآنهارابه شرکت جستن در متحول ساختن آگاهانه جهان ترغیب کند. تمام اینها بمیزان زیادی وابسته است به طریقی که یك ارتش انقلابی "نقدمسلحانه" خودراهدایت می کند. وآنگونه که توسط لنین خاطرنشان گشته است ،"فقطپرولتاریا می تواند هستهٔ یك ارتش انقلابی قدرتمندرا خلق کند- قدرتمندهم درآرمانهایش ، درنظم وانظباطش ، درتشکیلاتش وقهرمانیش درمبارزه ." مائوتسه دون باتکا به این درك لنین وتجربه‌حزب بلشویك ،درجمعبندی ازرشدوتکامل جنگ انقلابی چنین گفت،"... درعصری که پرولتاریادرصحنهٔ سیاسی بظهور رسیده است ،مسئولیت هدایت جنگ انقلابی چین بطور اجتناب ناپذیری بر دوش حزب کمونیست چین قرار می‌گیرد. دراین عصر،هرجنگ انقلابی که فاقد رهبری پرولتاریا وحزب کمونیست باشد ،یااینکه درضدیت باآن قرار گیرد مسلماً به شکست کشیده خواهد شد.... بنابراین پرولتاریاو حزب کمونیست است که می تواننددهقانان و خرده بورژوازی شهری وبورژوازی را هدایت کند،ومی توانندبردیدکوته نظرانه دهقانان وخرده بورژوازی شهری ....نوسانات وناپیگیری بورژوازی فائق آید - ومی تواندانقلاب رادرجاده پیروزی هدایت کند." ("مسائل استراتژی ....") اهمیت رهبری پرولتاریابمثابه حیاتی ترین شرطی که امکان پیشبردقاطعانه وتابه آخرجنگ انقلابی رافراهم می سازد نیز بطور برنده ای توسط مائوتسه دون درموضع گیری دیگری که بر ارتباط لاینفك امور سیاسی ونظامی تاکید می گذارد،بیان شد:"جنگ انقلابی ما ثابت کرده است که ماهمانقدر به یك خط نظامی مارکسیستی صحیح نیاز داریم که به یك خط سیاسی مارکسیستی صحیح ."("مسائل استراتژیك ....")

بنابراین ،خدمات مائوتسه دون درزمینه جنگ انقلابی واستراتژی نظامی-که آنرانمی‌توان ازخدمات وی ، درزمینه‌خط‌انقلاب درکشورهای‌مستعمره ونیمه (نو) مستعمره ،وبطور مشخص از تئوری انقلاب دمکراتیك نوین، جدا کرد - بمثابه یك مجموعه واحدولاینفك برای جنبش انقلابی درکردستان مناسبت داشته وحائزکمال اهمیت است، وبدون پرده پوشی وبی تعارف باید گفت که درمیان پیشمرگان انقلابی درکردستان آنانی راکه مسلح به آموزشهای مائوتسه دون درموردامور سیاسی ونظامی نیستند - علیرغم سلاحهائی که بردوش می کشند - نمی توان مسلح برعلیه امپریالیسم سوسیال امپریالیسم ومرتجعین داخلی بحساب آورد.

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور مؤکدی می گوید". جنگ انقلابی ودیگر اشکال مبارزه انقلابی بایدبمثابه عرصه ای کلیدی برای تربیت توده های انقلابی به پیش برده شود،طوری که آنها بتوانندقدرت سیاسی وامر متحول ساختن جامعه رااعمال کنند " فقط چنین جهت گیری است که می تواند برعمق وُبردجنگ انقلابی افزوده، پایگاه اجتماعی وسیاسی آن را تقویت کرده وبخشهای عظیمتری ازتوده‌هارابدرون فعالیت جنگی بکشاند،بخش بزرگی ازمبارزهٔ مسلحانه جاری درکردستان ،بدلیل رهبری نیروهای غیرپرولتری ازکاستی هائی جدی دراین رابطه رنج می برد. واعمال ارتش های مزدور ارتجاعی حاضردرصحنه مثالهای منفی وخوبی برای درس گیری هستند.

مناطق پایگاهی سرخ

استقرارمناطق آزادشدهٔ پایگاهی، شالوده ای راجهت دست زدن به یك جنگ خلق فراهم می سازد. یك قدرت سیاسی دمکراتیك نوین توده ها تحت رهبری پرولتاریا، می تواندازطریق بسیج سیاسی مردم ، برای مبارزهٔ مسلحانه ای که باانقلاب ارضی ودیگرتحولات اجتماعی انقلابی ضروری ، درهم آمیخته شده باشد، استقراریابد.چنین مناطق آزادشده ای جنین یك رژیم‌جدیدمستقل

می باشند،مناطقی که درآن توده هائی که تحت ستم بوده اندوعلاوه برایـــن، بمثابه کُرددرمعرض سبعانه ترین ستم ملی قرارداشته اند،می توانند قدرت سیـــاســی اعمـــــال کنند." چنین مناطق پایگاهی سرخـــی، پرچم سرخ انقلاب را به اهتـــزاز درآورده ومانیفستهای سیاسی زننده ای می شوند که مردم کشورهای مربوط بخود وحتی فراترازآن رافرا می خوانننـد. تولد رژیم نوین انقلابی درمناطق آزاد پیشروی موج وار وغیره وغیره .فقط از این طریق است که می توان اعتمـاد توده های انقلابی سراسر کشورراجلب کرد. . .فقط ازاین طریق است که می توان طبقات حاکمه ارتجاعی را بـا دشواریهائی عظیم مواجه ساخت،زمین زیر پایشان رابلرزه درآوردوتلاشی درونی آنها را تسریع کرد.فقط ازاین طریق است که واقعا می توان ارتـش سرخی بوجود آوردکه به ابزارعمـده انقلاب بزرگ آتی تبدیل گردد.خلاصه، فقط از این طریق است که می تـوان جنگی آزاد می گردد که آن جنـــگ مناسبات اجتماعی کهن صدها ساله را آماج حملات خودقرار دهد ـ مناسباتی که توده ها رادرخدمت منافع طبقات استثمارگر وهمچنین امپریالیسم خارجی ونوکرانش برده می سازد.مضافـــاً، شرکت فعالانه درچنین جنگ انقلابی وحمایت فعال ازآن،توده هارافادرمی سازدکه،خودرادگرگون وانقلابی ساخته، وبرای اعمال قدرت سیاسی ،بمثابـه صاحبان جامعه نوین خودراتربیـــت کنند. این است معنای جنگ خلق و



برگزاری مراسم ویژه ای توسط کومله که درآن پیشمرگان تازه تعلیم یافته ،نخستین اسلحهٔ خودرادریافت

شده پایانی در خود نمی باشد،بلکـه باید بمثابه پایگاهی برای بسط نیروها مسلح انقلاب ،تعمیق انقلاب ارضـی، متحول ساختن مناسبات تولیدی عقب ـ مانده، وبنابراین خلق شرایط سیاسی ونظامی بهتری جهت درگیر ساختـن دشمن درجنگ انقلابی حتی درابعـادی عظیمتر، وحرکت بسوی پیروزی نهائی عمل کند.آنگونه که مائوتسه دون گفت "...توسعه قدرت سیاسی ازطریـق اوج گیری انقلاب را تضمین کرد . " ("ازیك جرقه حریق برمی خیزد")

چنین مناطق پایگاهی سرخی فقط ازطریق بسیج سیاسی ومبارزه مردم ، وازطریق جنگی که برخلاقیت آنهـا استوارباشد می توانند بظهور رسنـد. بدون اتکا برتوده ها نه می توان از قدرت سیاسی انقلابی دفاع کردو نـه آن راگسترش داد. انرژی انقلابی و خلاقیت آنها حقیقتاً فقط از طریـق برتری آن،چیزی که درمقابل آن ارتش دشمن وبرتری تکنیکی آن بطور اجتناً ناپذیری بی اثر خواهندبود.آنچـه نهایتاً تعیین کننده خواهدبود،مـردم و خلاقیت انقلابی آگاهانهٔ سیاسی آنهاست ونه اسلحه .

تشکیلاتهای ناسیونالیست ارتجاعی مانندحزب دمکرات کردستان عـراق (قیاده موقت)بکنار،حتی درمیـــان تشکلهای مترقی وانقلابی نیروهـــای

ناسیونالیست کرد،بینش طبقاتی و ایدئولوژی ناسیونالیستی آنها مانعی است جدی درمقابل تواناییشان در هدایت جنگ برعلیه رژیمهای ارتجاعی. برخلاف بینش پرولتاریای انقلابی، بینش بورژوازی کردودیگرصاحبان مالکیت ارضی طبعاً اجازه بسیج کامل وبیداری سیاسی دهقانان،پرولترها ونیمه پرولترهارا(که تمایلات انقلابیشان نمی توانندفقط باتعویض یك دسته ستمگر بجای دسته دیگرازستمگران برآورده شود،بلکه بجای این نیازمندپیروزی انقلاب دمکراتیك نوین برفئودالیسم ،سرمایه داری بوروکرات وامپریالیسم است)نمی‌دهد ونمی توانندبدهد.

نیروهای ناسیونالیست تلاش می کنندکه مبارزهٔ انقلابی پرولتاریا و دهقانان رامحدودسازند،آنهامی کوشند بضرطبقات زحمتکش ومبارزهٔ طبقاتی پرولتاریاتوده هارابانا سیونالیسم کرد تحمیق کنند.بگونه ای طنزآلود،این امر فقط انقیادملت کردرادرچنگال ستم ملی طولانی ترساخته است .

اجتناب ورزیدن ازامردرهم آمیختن مبارزهٔ مسلحانه باانقلاب ارضی،برای جلب حمایت مالکان فئودال درمبارزه علیه ستم ملی ،فقط شوروشوق انقلابی دهقانان راکه نیروی عمدهٔ مبارزهٔ مسلحانه هستندپائین آورده است .آنهائی که امروزبرسرراه دهقانان فقیردر امرمصادرهٔ زمین یاهجوم به انبارهای غله وکالای مالکان ارضی فئودال می ایستند،بعداً ازکمبودپیشمرگه یا بی‌علاقگی آنهاازدرگیری بادشمن ناله سرمیدهند. بدون دامن زدن جسورانه به شور و اشتیاق انقلابی توده های وسیع مردم واتکابه آن بمثابه (بقول مائو) " دژ پولادینی برای انقلاب ،جنگ انقلابی نمی توانذبطورموفقیت آمیزبه پیش برده شود.مائوتسه دون درمقابل کسانی که دهقانان وتوده هارامتهم به "افراط" "زیاده روی" درحرارت انقلابی شان می کردند ،ازخلاقیت وشوروشوق انقلابی توده هادفاع کرده وگفت ،" درجائی که دو برخوردمتضادنسبت به پدیده ها یا مردم وجودداشته باشند ، ناگزیردونظر متضادبظهورخواهدرسید : وحشتناك‌است!و بسیارخوب است!،پابرهنه گان وپیشاهنگان انقلاب -نمونه های زیادی دراین موردبدست می دهند." ("گزارشی در بارهٔ بررسی جنبش دهقانی درحونان ")

درمناطقی که تحت کنترل یانفوذ نیروهای ناسیونالیست کردانقلابی یا مترقی می باشند ،سیاست دست نزدن به مناسبات اجتماعی موجود،پیش نبردن وگسترش ندادن انقلاب ارضی ،سیاست همراهی بااتوریته فئودالی کهن ،باشیخ‌ها،ملا هاودیگرعناصرارتجاعی ، سیاست عدم استقراریك رژیم مستقل قدرت دمکراتیك نوین خلق به شکلی مناسب ، فقط می تواندپایه سیاسی واجتماعی‌جنگ انقلابی راتخریب کند.

بدرجات زیادی ،مشکلات تجربه شده دردفاع ازاین مناطق به اصطلاح "آزادشده" درمقابل حملات دشمن،ازاین سیاست غیرپرولتری نشئت می گیرد - سیاستی که مانعی درمقابل مبارزهٔ توده های زحمتکش دراستقرار رژیم انقلابی خودشان ومتحول کردن جامعه بوده یا حتی آگاهانه ازآن ممانعت بعمل می آورد.بنابراین مناطق "آزادشده "عملا فقط ازجولان آزادانهٔ سربازان دشمن "آزدشده " هستندونه ازساختار کهنهٔ قدرت سیاسی ارتجاعی وساخت کهنه مناسبات اجتماعی‌ تولید.تحت چنین شرایطی ،عدم رغبت توده ها دراینکه بطورجانانه ای بجنگ برای دفاع از "مناطق آزادشده بپردازند فقط می تواند بماهیت خط سیاسی تشکلاتی که این مناطق راتحت کنترل دارد، نسبت داده شود،بخصوص زمانی‌که چنین خط سیاسی ای بجای حفظ وگسترش مبارزهٔ مسلحانه‌ومناطق پایگاهی ،بیشتر علاقمند به استفاده ازمبارزهٔ مسلحانه درفشارگذاردن بررژیم ارتجاعی برای گرفتن امتیازات برسرمیزمذاکره باشد یاعلاقمند به اتکابر"حمایت "سوسیال امپریالیستها یادولتهای ارتجاعی دیگرباشد،آنگاه بی رغبتی توده ها در جنگیده برای دفاع ازچنان "مناطق آزاد شده ای چندان غیرقابل درك نخواهد بود - بالاخره هرچه باشدخودآن خطوط سیاسی حاکم هم برنامه چسبیدن به‌توده‌ها راندارند .

تمام این مسئله بطورتنگاتنگی با امورنظامی تداخل کرده وبرآن تأثیر می گذارد. بدون ساختمان وبسط مناطق آزادشدهٔ اصیل بمثابه مناطق پشت جبهه ای که ازآنجا مبارزهٔ مسلحانه می تواندحمایت سیاسی ، اجتماعی ، واقتصادی ونظامی استخراج کند، وبدون بسیج کامل توده هاوآگاه کردن آنها از نظرسیاسی ، امر"جلب دشمن به عمق سرزمینهای خودی " برای پیشبردنبردها درجائی‌که می توان دشمن راازبرتری تاکتیکیش محروم ساخت ،دست زدن به حملات ناگهانی ،محاصره کردن وبه تله انداختن دشمن ،وغیره امکان ناپذیر خواهدبود.تمام برتری های نظامی پیشبرد یك جنگ خلق ، دیگردردسترس پیشمرگه نخواهد بود،وبدین ترتیب گرایشاتی ظهورخواهند کرد مبنی بر اتکابه تسلیحات مدرن وکمك ازمنابعی دربهترین حالت مشکوك ، تکیه کردن‌برامپریالیستهای خارجی وحتی سازش . آنگونه که مائو ضرورتاًابراز کرد ،"توبه روش خودبجنگ ومن به روش خود خواهم جنگید."

بدبینی ، شکست طلبی ،پربهادادن به کارآئی جنگی دشمن ،درجستجوی‌حمایت یك قدرت امپریالیستی بودن(که این روزهااغلب شوروی موردنظراست)، بطوراجتناب ناپذیری برای خودجاباز خواهندکرد. این سرنوشت شماری‌از نیروهای ابتدائاً ناسیو نالیست انقلابی (حتی بارنگ لعاب شبه ماکسیستی) بوده است .

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران ازجمله نیروهائی است که این نوع بینش درخط سیاسی آن منعکس میشودوهم خط سیاسی‌اش این نوع بینش راتقویت میکند. خط اپورتونیستی ح.ك .اکه بمیزان زیادی آغشته به تروتسکیسم است،مولد برخی نظرات بغایت محافظه کارانه وانحلال طلبانه درمورد مبارزه مسلحانه

وکسب قدرت توسط پرولتاریاازطریق جنگ طولانی مدت خلق می باشد. برای ح . ك . احتی مبارزه مسلحانه ای که توسط پیشمرگه های کوملهٔ خودشان درکردستان به پیش برده می شود، مقوله ای است که وظیفه متشکل کردن پرولترهادرسلول های حزبی رامانع می گردد ـ سلول های حزبی که می بایددر محل تولیدوزیست طبقه کارگرساخته شوند. مفهوم این رهنمودمحتوم به شکست چیزی نمی تواندباشدمگر تدارك برای خلاصی یافتن ازشراین مزاحم: این مسئله ،باتوجه به اکونومیسم عمیق ح ك ا ،بهیچوجه نمی بایست شگفت ـ آور باشد.

میان ح ك ا وروپزیونیستهای رسوای هوادار شوروی مانندراه کارگر نابترین دستورالعملهای ،کونومیستی و لیبرال ـ رفرمیستی به این سووآنسو پرتاب می شود ـ دستورالعملهائی در خصوص مؤثرترین وسیله برای منزوی نگهداشتن تا حد امکان کارگران از سیاستهای انقلابی.ح ك ابعنوان مناسب ترین راه برای رشدجنبش طبقه کارگر وپایه ریزی‌برای "سوویت "دائی درآینده، پیشنهادسازمان دادن جنبشی برای شوراهای کارگری درکارخانه ها را می نماید،ودیدگاه ح ك ا بر آن است که این،راه کسب قدرت سیاسی است .صرفنظر ازکاریکاتورآشکارا مسخره ای که ح ك ا ازتجربهٔ انقلاب بلشویکی دررابطه باسوویت هابمثابه ارگانهای قدرت سیاسی ارائه میدهدو همچنین شماتیسم غیرقابل دفاع ح كا، حداقل به دوعلت نمی توان ادعای این حزب مبنی برخواست بوجودآوردن ارگان های کسب قدرت سیاسی راجدی گرفت : اولاً، باچنین بورژوااکونومیسم لیبرالی ،طبقه کارگرهرگز نمی تواند باسیاستهای انقلابی کمونیستی برای مبارزه جهت کسب قدرت سیاسی و اعمال آن پرورش یابد،وثانیاً،چنین رهنموداکونومیستی حقیری ،تنهاتوجیهی است برای دست شستن ازپتانسیل انقلابی موجودبرای برقراری قدرت سیاسی سرخ ازطریق مبارزه مسلحانهٔ تحت رهبری پرولتاریادرکردستان، آنهم دقیقاً درشرایطی که دورنماهای مساعدی برا این امر موجوداست .بدین ترتیب خط ح ك ا بقول بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ،عبارت است از: "بسیج کارگران برمبنای محدود ـ ترین مسائل ونفی لزوم اعمال رهبری طبقه کارگربردهقانان ودیگران درراه محوکامل امپریالیسم وروابط اقتصادی واجتماعی عقب افتاده ومعوجی که سرمایه خارجی برآن متکی است وآنرا تقویت می کند."

ح ك ا که ادعامی کندیك حزب کمونیست است،ازقضاارتش نسبتاً قابل توجهی ازپیشمرگه های باتجربه کومله رانیزفرماندهی می نمایدواز پایگاه توده ای وسیعی درمیان بخشهای انقلابی تر مردم کردستان که تنفری سوزان ازرژیم وروابط کهن اجتماعی و اقتصادی موجوددارند،برخورداراست . امابااین حال،ح ك ا بدلایلی‌قادربه درك پتانسیل عظیمی که برای پیشبرد مبارزهٔ مسلحانه جهت برقراری‌قدرت سیاسی سرخ‌درکردستان موجوداست ،نمی باشد بجای آنکه‌مبارزه‌مسلحانه‌درکردستان راجهت برقراری‌مناطق‌پایگاهی رشددهد،ایدهٔ تعدادی شورای کارگری که امورروزمره رادرکارخانه‌هامیگردانند و گویاقراربراینست که‌کارگران راجهت اعمال قدرت دولتی‌برای آینده ای‌نامعلوم تربیت کنند،حزب کمونیست ایران رااز خودبیخودکرده است .

گریزح . ك . اازعلم‌مارکسیسم‌لنینیسم اندیشهٔ مائوتسه دون زمانی کاملاعریان میگرددکه طرحهای این‌حزب وشرایط‌عینی درکردستان بافرمولبندی‌علمی‌مائوتسه‌دون که درزیرنقل می گردد محك زده شوند: "کسب قدرت توسط نیروی‌مسلح، حل مسئله ازطریق جنگ ، وظیفهٔ مرکزی وعالیترین شکل انقلاب است . این اصل مارکسیستی لنینیستی انقلاب،جهان شمول می باشد، برای چین وبرای تمام کشورهای دیگر."("مسائل جنگ واستراتژی "). بویژه زمانیکه تمامی شرایط عینی برای بعمل درآوردن این وظیفه مرکزی موجودهستند،آشکاراست که خط اپورتونیستی ح ك ا بطورفزاینده ای افشاء شده ومیراث رزمنده وتجربه ای راکه درگذشته بوسیله کومله کسب گردیده نابود خواهد کرد، نیروهای خمینی وناسیونالیستهای مرتجع ازاشتباهات جدی آنهااستفاده کرده و تلاش خواهندنمودکه موقعیت خود را تحکیم ومبارزهٔ انقلابی توده هاراسرکوب نمایند.

ارتش انقلابی

جنگی که ازامرمبارزه برای دگرگون کردن انقلابی نظم اجتماعی کهن‌از طریق شرکت فعال وآگاهانه توده های وسیع منفك گردد، نهایتابه "جنگ سالاریسم" تنزل خواهدیافت .دراین راستا،قدرتهای امپریالیستی هردوبلوك ودست نشاندگانشان درمنطقه ازهیچ کوششی دریغ نمی ورزند وهرکدام سعی می نمایندارتشهائی درخطهٔ کردستان دست وپاکنندکه بتوانندآنهارابرای اهداف یغماگرانه شان به حرکت در آورند.حدت یابی رقابت درون امپریالیستی خصوصاًهرگونه پتانسیل نهفته‌ای رابرای چنین تحولاتی تحریك وتقویت کرده است .بعلاوه، ساختارهای‌اجتماعی فئودالی موجودعشیرتها(نوعی طایفه کرد) واقتدارارتجاعی که به،آنهاتفویض شده است ،پایه ای رابرای این نوع‌انحطاط فراهم‌می‌نماید. ح د ك ـ عراق (قیاده موقت)بعنوان مطرودترین تبلوراین پدیده عرض اندام می کند.چیزی که درح د ك ـ ایران و پ ك ك درترکیه (پارتی کریکار کردستان ـمترجم) قابل مشاهده است .

یك ارتش ،انقلابی ، بوسیله اتحاد انقلابیش باتوده هاواتحادانقلابی میان سربازان وافسران وتوان گرفتن از آنها،مشخص ومتمایزمی گردد. چنین ارتشی به هرقیمت که شده می باید از اینکه باری بردوش توده هاباشد(تحت عنوان "جنگاوران دلاور"ی که لایق‌خدمات ویژه ای هستند)دوری جوید،بعکس نیروهای ارتش انقلابی ،خودعلاوه بر رزمیدن درنبردها،می باید ازطریق پیشبردن تبلیغ وترویج انقلابی درمیان مردم وشرکت کردن درتولیدی که بریك پایه انقلابی تجدیدسازماندهی شده است به آنهاخدمت کنند.بوجودآوردن ترکیبی

صحیح بین جنگیدن درنبردهاوشرکت کردن درتولیدنه تنهامی تواندجوابگوی هزینه حفظ ارتش باشد،بلکه اساسی تر اینکه این ترکیب می تواندگردانهای تولیدی منضبط وازنظر سیاسی آگاهی را فراهم آورد.گردانهائی که می‌توانندتوده هارادردست یافتن به خودکفائی وشالوده ریزی نظام نوین اقتصادی بادورنمای سوسیالیستی آتی،هدایت کنند.بدین ترتیب وحدت سیاسی عمیقی میان مردم ونیروهای مسلح انقلابیشان می توانددبه دست آید.

تخطی ازچنین اصولی که‌تحت رهبری مائوتسه دون بدست آمدوبگونهٔ درخشانی بکاربسته شدند،درکردستان لطمات زیادی واردآورده است وفرصتهائی را برای رژیمهای ارتجاعی جهت ایجاد سختی ومشقت وتضعیف روحیهٔ مردم فراهم کرده است. آزاروایذاء ممتدنظامی ،بمباران دهکده ها، ومزارع، مسدود کردن چشمه های آب آشامیدنی ،تهاجمات برنامه ریزی شده برای آتش زدن ونابودکردن خرمنهاودیگرجنایتهای تلافی جویانه توسط این رژیمها ،همگی برای مرعوب کردن توده های انقلابی انجام می شود.درعین حال این اقدامات بوضوح تاکیدی است برنیازی مبرم و همچنین وجودپایه مادی برای تجدیدسازماندهی تولید ونظام اجتماعی ـ اقتصادی برروی خطوطی انقلابی . ازنقطه نظر خط کمونیستی انقلابی هرگونه کم بها دادن یاغفلت ازاین وظایف برابر خواهدبودباخیانت به توده های انقلابی وخرابکاری درپایه مادی تحکیم وتوسعه قدرت سیاسی انقلابی ، وبدین وسیله اخلال درکارتقویت همه جانبهٔ جنگ انقلابی . درواقع ، چشم پوشی نیروهای ناسیونالیست ازبدوش گرفتن جدی این وظایف یانفی آشکارآنها،نه تنهاروحیه توده هارادراین مناطق تضعیف کرده ، بلکه آنهارامجبورنموده که برای امرار معاش به قاچاق ودیگراعمال غیرتولیدی وزیان آوروی آورشوند . این واقعیت که یك قدرت سیاسی انقلابی وجود نداردکه مرکزجذب ونیروبخشی برای توده هاباشد،همچنین باعث تسهیل کار رژیمهای مرتجع دراستخدام مزدورشده است.

گسست رادیکال لازم است

مائوتسه دون تاکیدنمود" انقلاب مجلس میهمانی نیست ،مقاله نویسی‌نیست، نقاشی یاگل دوزی نیست ،انقلاب نمی ـ تواندآنقدرظریف وآرام ،آنقدرنجیب و معتدل ،آنقدرمهربان ومؤدب ،آنقدر خوددارویاشفقت باشد." برای اینکه‌توده هاتوانائی سرنگون کردن ستمگران را کسب کنند،آنهاهمچنین بایدبرعلیه ایده ها،ارزشهاوفرهنگ ستمگران طغیان کنندوآنهارا سرنگون سازند. این‌طغیان بخشی ازعمل متحول کردن کل روبنائی است که برمناسبات تولیدی کهن تکیه دارد.خلقی که هنوز ازنظر روحی وایدئولوژیکی بردهٔ ایده ها،فرهنك وجهان بینی ستمگران خودباشد،نمی تواند در پاره کردن زنجیرهای مادی ای که اورا دراسارت نگه می دارند،موفق باشد.

شایدبیش ازهرچیزدیگرپیگیری و قاطعیت موضع اتخاذشده علیه ستم بر زنان شاخص سنجش پیگری وقاطعیت بینش انقلابی هرکس است . این مسئله که آیایك نیروی سیاسی واقعاًمدافع الغای کامل تمامی اشکال استثماروستم است ویااینکه فقط قصدکوچ دادن خویش برروی کرسی های قدرت سیاسی وبدین ترتیب صرفاًتغیرشکل سیستم ستمگری رادارد،بااین مسئله روشن خواهد شد که آیاآن نیروفعالانه برای "رهاساختن خشم زنان بعنوان نیروی عظیمی درراه انقلاب "می جنگندیاخیر ،این همان موضعی است که‌باقدرت درشعار اول ماه مه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سراسرجهان پیش گذارده شده است .

برخوردمطلقاً ارتجاعی بخشی از نیروهای ناسیونالیست (وتمامی مرتجعین) نسبت به زنان ، نسبت به دفاع وحتی تقویت قیدوبندهای اجتماعی وایدئولوژیکی که آنهارامقید ومحضور می کنند،چیزی نیست مگرانعکاسی از یك بینش بورژوائی .آنهائیکه سعی میکنند(!) زنانی راکه بعنوان جنگجو به ارتش پیشمرگه میپیوندند،توسط زمزمه هائی مبنی براینکه چنین زنانی غیرعادی یالاقیدمی باشند،تحقیرکنند ، بایدبعنوان مدافعین بردگی زنان توسط مردسالاری فئودالی وبورژوافئودالی که فقط بسیستم استثماری وستمکرانه موجود خدمت کرده وخودانعکاس همین سیستم استثماروستم است ،افشاشوند.یاد آوری این نکته مارکس مفیداست ،"هرکس چیزی دربارهٔ تاریخ بداند،می داندکه تغییرات بزرگ اجتماعی بدون جوشش زنان امکان پدیرنیست ." تمایل به درغل وزنجیرنگه داشتن نیمی اززمندگان خود،بمعنای تسلیم کردن نیمی از ارتش انقلابی به دشمن است .بعلاوه و مهمتراینکه این امربمعنای بستن چشمان نیمهٔ دیگربرسرچشمه های واقعی ستم وبه زنجیرکشیدن مجموعهٔ مبارزهٔ رهائی بخش اجتماعی است ـ مبارزه ای که‌نه تنهابعضی ازاشکال ستم واستثماربلکه می باید همه آنهارانابودنماید.پیروزی مبارزه وجنگ انقلابی بمقدارعظیمی بستگی به این امرخواهدداشت که‌بقول مارکس "جوشش زنان " ، نه اینکه به سادگی تحمل شودبلکه،تاچه حدآگاهانه وفعالانه تقویت خواهدشد،تاچه حد رها گشته وسازماندهی خواهدشد،تاآنکه از درون آن برای انقلاب پیشمرگه ،فرماندهان نظامی ورهبران سیاسی پرولتری بوجودآید.

جنبش انقلابی درسراسرکردستان می تواند،وباتوجه به وضعیت جاری‌منطقه می بایدازتضادهای میان طبقات ارتجاعی حاکم دولتهای خراجگزارسودجوید. امااتحت هیچ شرایطی چنین ملاحظات تاکتیکی ،نبایدازبرتری وحق تقدمی برجهتگیری درست انقلابی برخوردار باشند .نبایداجازه دادکه این تاکتیکها ، خط اساسی مرزبندی میان دشمنان‌انقلاب ـ بدون توجه به اینکه درکدام کشور مستقرهستندیاکدام یك ازدوبلوك امپریالیستی رانمایندگی می کنندیاباآن متحدمیباشند ـ ونیروهای اصیل انقلاب، بویژه نیروهای کمونیستی انقلابی‌رانتیره ومخدوش نمایند.

در مبارزهٔ انقلابی ،دادن بعضی امتیازات وسازشهای تاکتیکی اجتناب

ناپذیرند، اماکارخیانت وقیحانه به آرمان انقلابی بطورمکررتحت نام سیاستهای "واقع بینانه" توجیه شده است؛ سیاستهای "واقع بینانه ای" که بنابر ادعاء قصداستفاده ازتضادهای کمپ دشمن راداشته اند. صفحات تاریخ ـ و تاریخ جنبش انقلابی کردستان استثناء نیست ـ مملوازوقایع دردناکی ازعقب گردهای جدی یاخیانتهای کاملاًآشکاری است که دردنباله روی کورکورانه از "رئالیسم" (واقعگرائی) یاتحت پوشش چنین رئالیسمی رخ دادند وستمگران را قدرت بخشیده وبطورجدی پیروزی های گذشته وتوان ستمکشان راتحلیل برده‌اند.

ملاحظات تاکتیکی بایدتحت تمامی شرایط تابع کل استراتژی‌انقلابی باشند. این ملاحظات بایدبراصولی محکم استوار گردند ـ اصولی که درمواجه باتغییر شرایط وگلوله های شکر آلود یاقول وقرارهای دروغین دشمن‌به تزلزل وبی ثباتی دچار نشوند. تحت هرشرایطی، تاکتیکهای متخذه برای استفاده ازتضادهای میان مرتجعین میبایست گُوه ای دردرون‌کمپ دشمن جای‌دهدوکل دشمنان انقلاب را تضعیف نماید. این تاکتیک هامیبایدنه‌فقط درناحیه یاحتی منطقهٔ کردستان دریکی ازکشورهای مربوطه، بلکه درهمه آنها،شرایط رابرای مبارزهٔ انقلابی تسریع سازند. برای یادگرفتن‌ازدشمن هنوززیاددیرنیست. حتی یك بررسی سرسری ازسیاستهای امپریالیستهای بریتانیاوامریکا علیه جنبش انقلابی در کردستان نشان می دهدکه آنهاهمیشه مواظبندکه ازاشتباه تقویت جنبش انقلابی درکردستان (بطورکلی)بضرر عروسکهای وفادارشان،اجتناب ورزند. برای مثال هرزمان آنهابطورتاکتیکی متوسل به استفاده ازنیروهای معینی در منطقه کردستان این یاآن کشوربعنوان وسیله ای برای دسیسه های ارتجاعیشان می شوندهدفشان بدست آوردن کار مطلوبتر ازهرکدام ازدست نشاندگان شان می باشد.

کسب قابلیت برخورددرست با این تضادهاوبکاربستن صحیح سیاستِ استواری براصول وانعطاف پذیری درتاکتیکها بیش ازهرچیزدرگروداشتن یك حزب پیشاهنگ پرولتری است. همانگونه‌که بیانیه جنبش انترناسیونالیستی مطرح نمود:

"نقش مستقل طبقهٔ کارگروتوانائی آن،ازطریق حزب مارکسیست لنینیست وی،دربرقرارکردن هژمونی اش در مبارزهٔ انقلابی،کلیدبسرانجام رساندن انقلاب دمکراتیك است. تجربه مکرر و مکررنشان داده است که وقتی یك بخش ازبورژوازی ملی به جنبش انقلابی می پیوندد،نمی تواندیك انقلاب دمکراتیك نوین رارهبری کندونخواهدکرد، چه رسدبه هدایت تابه آخرآن. بههمین ترتیب،تاریخ ورشکستگی "جبههٔ ضد امپریالیستی"(یابطورمشابه جبههٔ انقلابی) که توسط حزب مارکسیست لنینیستی رهبری نشودرابنمایش گذاشته است، حتی زمانیکه چنین جبهه ای و یانیروهای درون آن رنگ آمیزی مارکسیستی(در اصل شبه مارکسیستی)اتخاذکنند. اگرچه چنین تشکلات انقلابی مبارزات قهرمانانه ای رارهبری کرده وحتی ضربات سختی رابرامپریالیسم واردآورده اند، امابه اثبات رسانده اندکه ازنظر ایدئولوژیك وتشکیلاتی قادربه مقاومت درمقابل نفوذ امپریالیستی و بورژوائی نیستند. حتی درنقاطی که چنین نیروهائی قدرت سیاسی راکسب کرده اند قادربه متحقق کردن تغییرانقلابی تمام عیارجامعه نبوده اندودیریازودتوسط امپریالیستهاسرنگون می شوندویااینکه خودشان به یك قدرت نوین ارتجاعی حاکم دراتحادباامپریالیستها،تبدیل میگردند."

خودمختاری

مسلماً جنبش ملی کردبطورپیگری یکی ازانفجاری ترین اجزاءخروش انقلابی دراین بخش ازجهان بوده است. وحتی برخی اوقات تنهاجنبشی بودکه بپاخواست وپرچم شورش علیه رژیمهای ارتجاعی وابسته به نیروهای امپریالیستی مختلف رابدست گرفت. بااین وجود، شماری ازعوامل تاریخی تحقق کامل پتانسیل انقلابی درکردستان رامانع گردیده انده بطورکلی،جنبشهای کردستان غالباتحت رهبری نیروهای ناسیونالیست بورژوایا ناسیونالیست بورژوا‌ـ‌فئودال بوده اند ومنافع طبقاتی وبینش آنهامانعی درمقابل این امر بوده است که توده های انقلابی کردبخوبی حق خودرادرقبال انقلاب جهانی پرولتری بجای آورند. اگرچه ستم ملی سبعانه کماکان به‌شعله‌های مبارزه دامن می زند،اما،این مسئله عاملی بوده است درجهت عقب نگه داشتن طبقه کارگردرتکامل اقتصادی وسیاسیش. لنین اظهارداشت "بورژوازی که طبیعتاً درابتدای هرجنبش ملی بعنوان رهبرآن برآمدمی نماید، پشتیبانی ازکلیه کوشش های ملی را کاری واقع بینانه می نامد. [تاکید اضافه گردیده]("حق ملل درتعیین سرنوشت خویش م الف لنین جلد۲۰). ناسیونالیسم انقلابی کرد حتی برای بورژوازی ومالکان ارضی کرد همیشه "واقع بینانه" نبوده است. این "واقع ـ بینی گرائی" بینش بورژوائی بطور سخت وسنگدلانه‌ای.رهبران مختلف جنبش ملی کردرابه سازش دربرابر آنچه مقبول دولت ملت حاکم بود، کشانده است. این دولتهای ارتجاعی‌در مراحل معینی ودردورانی که درموقعیت دشوارقرارگرفته باشند،طی مانوری پیشنهاد"خودمختاری قسمی" یا"خودمختاری فرهنگی ملی" راطرح می کنند تابدین ترتیب درخروش رشدیابنده کردستان شکاف انداخته یاآنراکنترل کنند.

نمونه های چنین حرکات ددمنشانه‌ای رامی توان درابتدای جنگ جهانی اول درعراق بشکل "خودمختاری قسمی تحت قیومیت اعلیحضرت" ودرایران بلافاصله بعدازجنگ جهانی دوم دربرخوربه جمهوری خودمختارمهابادمشاهده کرد. بسبب آسیب پذیری دیرپای رژیم عراق درمواجه باجنبش کردستان،مشاوران امپریالیستی رژیم موقع رامناسب آن دیدند که وعده وعیدهای دروغین را برای یك منطقه خودمختارکرددرعراق‌به نمایش گذارند. بخاطربسپاریدهشدار لنین را: " مانند همهٔ رفرمیستها، رفر-

میستهای ۱۹۰۵ نمی توانستند درك كنند که لحظات تاریخی زمانی بوجود می آیند که رفرمهاوبخصوص وعده های رفرم تنها یك هدف راتعقیب می کنند: تخفیف بخشیدن به ناآرامی مردم ، فشارگذاردن بر طبقهٔ انقلابی برای اینکه ازمبارزه اش دست کشدیالااقل آنرا باسستی به پیش برد." ("سخنرانی دربارهٔ انقلاب ۱۹۰۵ " م.آ.لنین جلد ۲۳)

بنظرمی رسدامپریالیستهای فرانسوی که نفوذ قابل ملاحظه ای بر رژیم عراق داشتند،خواهان اعطاءنوعی خودمختاری قلابی به کردستان عراق می باشند - منطقه ای که بخش مهمی ازارتش عراق رابخودمشغول داشته است که درغیراین صورت این ارتش می توانست درجبههٔ جنگ درایران مورداستفاده قرارگیرد. بدون شك چنین وعده هائی برای این نیست که واقعاً آنهارا عملی کنند، بلکه برای شکاف انداختن میان ناسیونالیستهای کردمی باشند. اعطای "خودمختاری " صدام حسین به کردستان در سال ۱۹۷۰ نمونه مجسمی است ازاینکه چنین وعده هائی چه ارمغانی برای خلق کرددارد.

بااین وجودامیدگرفتن "خودمختاری"، "خودمختاری قسمی " یا"خودمختاری فرهنگی‌ملی "کماکان درمیان ناسیونالیست های کردوجوددارد. زیراظاهراً این عملی‌تر [واقع بینانه تر] ازسرنگون کردن قدرت دولت ارتجاعی طبقات حاکم ملت ستمگر است. انتقادلنین ازچنین رفرمیسم " واقع بینانه ای " بر مسئله ملی کماکان معتبراست : "یك تغییر رفرمیستی، تغییری است که بنیادهای قدرت طبقهٔ حاکم رادست نخورده نگه می دارد وصرفاً امتیازی‌است که قدرتش رابدون آسیب باقی می - گذارد. یك تغییر انقلابی،بنیادهای قدرت راتخریب می نماید. حال آنکه یك برنامهٔ رفرمیستی ملی تمامی امتیازات ملت حاکم راازمیان نمی برد، این برنامه برابری کامل برقرارنمی - کند، وستم ملی رادرتمامی اشکالش محونمی نماید. یك ملت "خودمختار" از حقوق برابرنسبت به ملت حاکم بهره - مندنمی باشد؛.... تاسال ۱۹۰۵ نروژ خودمختار،بعنوان بخشی ازسوئد،از وسیع ترین خودمختاری بهره مندبود، اماآن کشوربا سوئدبرابرنبود. تنهابا تجزیهٔ آزادانه ،برابریش درعمل تجلّی یافته وثابت گردید...... تازمانی که نروژ صرفاً یك خودمختاربودآریستوکر - اسی سوئدیك برتری اضافه داشت، و جدائی این برتری راصرفاً تخفیف نداد(جوهر رفرمیسم دراین است که نکبت وبدبختی راتخفیف می بخشد وآن رامحوونابودنمی سازد) ،بلکه آنرا کاملا محوونابودکرد(این معیارسنجش عمدهٔ خصلت انقلابی یك برنامه است)." (جمعبندی ازماهیت خودمختاری" م. آ. لنین جلد۲۲).

برای ناسیونالیستهادرپیش گرفتن راه تسلیم طلبی ورفرمیستی ، حتی زمانی که مبارزه علیه ستم ملی نه در ابتدای راه که به مرحلهٔ جنگی همه جانبه ورشدیافته علیه ستمگران رسیده است، امری "عملی " ["واقع بینانه"] است . ناسیونالیسم ،حتی درشکل انقلابیش، ناچاراًبه پراگماتیسم روی می آوردواردمعامله شدن باستمگران ملی راعملی‌ترمی پنداردتاامراتکابه توده های انقلابی ودرگیرشدن دریك مبارزه طولانی برای محوونابودکردن ستمگری. اگرچه بین حزب دمکرات کردستان عراق تحت رهبری بارزانی که کاملا ارتجاعی بود،ونیروهای ناسیو- نالیست مترقی وانقلابی امروزتفاوتی کیفی موجوداست ،اماهنوزهم آتش بس منعقده بارژیم عراق درسال ۱۹۷۵ به عنوان تلخترین کیفرچنین توهماتی خودنمائی می کند. زمانیکه صدها پیشمرگه خودکشی رابرننگ تسلیم به دشمن ترجیح دادند، روشن گشت که این امرچقدربرای آرمان پرولتاریا و دیگرتوده های تحت ستم "مضر" بوده و چه دردتحمل ناپذیری برای توده های انقلابی بود.

لنین هشدارمی دهدکه " بورژوازی ملتهای تحت ستم مداوماازشعارهای رهائیبخش ملی برای فریب کارگران استفاده می کنند ،آنهادرسیاست داخلی- شان ازاین شعارهابرای توافقات ارتجاعی بابورژوازی ملت مسلط سود می جویند...... آنهادرسیاست خار- جیشان سعی می نمایندتابخاطر عملی کردن نقشه های یغماگرانهٔ خودبایکی ازقدرتهای رقیب امپریالیستی به توافق برسند....." ("جمعبندی‌ای از انقلاب سوسیالیستی وحق ملل برای تعیین سرنوشت "م آ لنین جلد۲۲) این ارزیابی لنین بطورقدرتمندی کاراکتر شماری ازنیروهای ناسیونالیست در کردستان راترسیم می نماید - نیرو - هائی که خودرابصورت‌قهرمان رهائی‌ملی کردتصویرمی کنند ، درحالیکه یا مستقیماًبه یکی‌ازبلوکهای امپریالیستی خدمت می کنندیاباآن لاس می زنند، یاگاهی دربرابرای پیشنهادی بهتربـاز می گذارند. حزب دمکرات کردستان ایران ، که مدتهاست ازپرستیژ جمهوری خودمختارمهاباد(سال ۱۹۴۶) استفاده می کند ، نمونه مشخصی است که ویژگیهای فوقاًنقل شده ازلنین را نشان می دهد. اخیراً،درسال ۱۹۸۵ ، مدتی بعدازبزرگترین حمله رژیم خمینی علیه کردستان ،ح د ك ایران به رهبری شخص قاسملودرتبانی مخفی بارویزیونیستهای توده ای باسروصدا و عجله درتلاش برای رسیدن بتوافقاتی بارژیم خمینی به این سوو آن سوحرکت می کرد. ازلحاظ بین المللی این‌حزب بعنوان یك طرفدارمحکم سوسیال - امپریالیسم شوروی وبعنوان دوست سوسیال دمکراسی اروپا،درجستجوی کمك گرفتن وبرسمیت شناساندن خود ، نه ازسوی توده های انقلابی واحزاب و سازمانهای کمونیستی انقلابی راستین بلکه ازجانب قدرتهای امپریالیستی بوده است . بتازگی ، تحت فشار سوسیال امپریالیستها ،این حزب تما - یلاتی رابه نام نویسی درصف مواجب بگیران رویزیونیستهانشان می دهد. حملات مسلحانه ومرتجعانهٔ اخیرح دك ایران به کومله شواهدمسلمی رادرمورد سیاستهای ضدانقلابی این حزب بدست می دهد.

کردستان بزرگتر

برحسب "سودجستن ازشعارهای رهائی ملی برای فریب کارگران " سازمانهای گوناگون ناسیونالیست کرد شعار"کردستان بزرگتر"راپیش گذا- رده اند،بعضی اوقات این شعاربعنوان

توجیهی برای دست نزدن به یک مبارزه رزمنده جهت سرنگونی حکومت ارتجاعی، که ابزار ستم ملی در همان کشور است، مورد استفاده قرار گرفته شده است. لازمهٔ استقرار "کردستان بزرگتر" سرنگون کردن چند دولت ارتجاعی (اگرنه همه) که خطهٔ کردستان را تقسیم کرده اند، می باشد. مضافاً، بظهور رسیدن یک "کردستان بزرگتر" بهیچوجه واقعه ای بی اهمیت در منطقه و بطورکلی درجهان نخواهد بود، این امر دگرگونی عظیمی را بهمراه آورده، وبدین ترتیب موجب ترک برداشتن بافت سیاسی ملی وبین المللی درمنطقه خواهد شد.

مسلماً" تمام این فاکتورها باید در "تحلیل واقع بینانه" نیروهای بورژوای کرد وارد شده وبه ذهن "واقع گرای" آنها خطور کرده باشد وشعار "کردستان بزرگتر" مسلماً دربرگیرندهٔ هدف بوجود آوردن بزرگترین شکاف ممکن در شبکهٔ امپریالیستی منطقه نمی باشد. آنگونه که لنین اظهارنظر کرد، "بورژوازی بیش ازهرچیز به 'عملی بودن' یک خواست مطرح شده علاقمند است و بنابراین به سیاست ثابت بتوافق رسیدن با بورژوازی دیگر ملل. . . ." ("حق ملل درتعیین سرنوشت" م آ لنین جلد ۲۰). اگر ازمیان پیچ وخمهای مبارزه وحدت یابی تضادها در منطقه و جهان، دورنمای استقرار یک دولت کرد مشتمل برمناطق کرد کشورهای مختلف بوجود آید، کمونیستها مناسب بودن ایجاد چنان دولتی را برحسب منافع کلی پیشرفت انقلاب جهانی خواهند سنجید. اما لبهٔ تیز شعار "کردستان بزرگتر" بیش ازآنکه حمله ای علیه دولتهای ارتجاعی وامپریالیستهای حامی آنان باشد، یک عوام فریبی ناسیونالیستی علیه طبقهٔ کارگر است وتقویت تعصبات ملی موجود درمیان توده ها برای کشیدن آنها درخدمت منافع طبقاتی بورژوازی کرد را مدنظر دارد. وبه جدا کردن پرولتاریای کرد از پرولتاریای دیگر ملیتها وغفلت ازمتحد کردن صفوف برای سرنگونی قدرت دولتی موجود دریک کشور معین خدمت می کند.

بیانیهٔ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اظهار می دارد: "به دلیل استقرار ساختارهای دولتی مرکزی قبل ازپروسه رشد سرمایه داری، کشورهای نیمه (نو) مستعمره، بطور عمده، دردرون خود حاوی شکل بندی های اجتماعی چند ملیتی می باشند، دربسیاری ازموارد این دولتها توسط خود امپریالیستها بوجود آمده اند بعلاوه، مرزهای این دولتها درنتیجه اشغال امپریالیستی یا توطئه های آنها تعیین شده اند. بنابراین عموماً اینگونه است که درداخل مرزهای دولتی کشورهای تحت سلطهٔ امپریالیسم، ملل تحت ستم ونابرابری ملی وستم افسارگسیخته ملی موجود است. درعصر ما مسئلهٔ ملی دیگر مسئلهٔ داخلی کشورهای مختلف نبوده بلکه به تابعی ازمسئلهٔ انقلاب پرولتری جهانی تبدیل شده است، و نتیجتاً حل تمام عیار آن بطور مستقیم به مبارزه علیه امپریالیسم بستگی پیدا کرده است. دراین زمینه مارکسیست لنینستها باید حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم دولتهای نیمه مستعمرهٔ چند ملیتی، را برسمیت بشناسند."

مرزهای دولتی موجود که خطهٔ کردستان را تقسیم می کنند بهیچوجه مقدس نمی باشند. وهمچنین، وحی مُنزل هم نیست که تنهامسیر محتمل یا "مشروع" برای رشد وتکامل انقلاب جهانی پرولتری باید بشکل انقلابات مجزا درهریک ازکشورها بوده، یا اینکه باید مسئله ملی کرد بعنوان بخشی ازانقلاب دمکراتیک نوین دردرون مرزهای هرکدام حل گردد. گفتهٔ زیرین لنین دراینجا مناسبت دارد: "مارکس ازجنبش ملی مطلقی نساخت، باعلم به اینکه فقط پیروزی طبقهٔ کارگر می تواند رهائی کامل تمام ملیتها را بهمراه آورد. ممکن نیست که بتوان تمام مناسبات محتمل بین جنبشهای آزادیبخش بورژوائی ملل تحت ستم وجنبش رهائی پرولتری ملت ستمگر را ازقبل برآورد کرد (این دقیقاً مسئله ای است که امروزه مسئلهٔ ملی را در روسیه بسیار مشکل می کند) ("حق ملل درتعیین سرنوشت")."

ازنظرتئوریک تعیین کردن مسیر دقیق جنبش رهائیبخش ملی کرد از پیشاپیش غیرممکن خواهد بود، اما این امر مسلم است که جنبش مورد بحث نقش مهم وعظیمی را در اوضاع پرآشوب انقلابی که درپیش است بازی خواهد کرد. بهر صورت، پرولتاریای آگاه کرد قبل ازهر چیز وپیش ازهرچیز باید دربند تضمین منافع ورشد طبقهٔ خود بمثابه بخشی از طبقهٔ واحد بین المللی پرولتاریا در سراسر جهان باشد آنگونه که لنین گفت: "مامی گوئیم، منافع پرولتاریا باید بالاتر ازهرچیزی قرار گیرد چراکه نتنها منافع اساسی وپایدار کارگر وبشر را در برمی گیرد بلکه منافع دمکراسی را نیز دربردارد، وبدون دمکراسی، نه یک اوکرائین [دراین مورد کردستان- ج.ب.ف.] خودمختار قابل تصور است ونه یک اوکرائین مستقل." ("ملاحظات انتقادی درمورد مسئلهٔ ملی"، م آ لنین جلد ۲۰)

نتیجه

امکان وضرورت به اهتزاز در آوردن پرچم سرخ درکردستان قدرتمندتر از هرزمان دیگری درمقابل کمونیستها و توده ها قرار گرفته است. دورنمای برقرار کردن قدرت سیاسی سرخ درشکل مناطق پایگاهی ورژیمهای مستقل، کاملاً مساعد است. درصورت وقوع چنین امری درهریک ازمناطق کردستان، توده های انقلابی همهٔ مناطق کُردِ کشورهای مجاور پشتیبانی عظیمی را فراهم آورده وحول پرچم سرخ به اهتزاز درآمده درهریک ازاین مناطق، کرد خواهند آمد تا جنگ انقلابی را برای دفاع ازآن وگسترش آن به پیش برند. یک جنگ خلق واقعی تحت رهبری کمونیستهای انقلابی درهرکدام ازمناطق کرد براحتی می تواند ساختار سیاسی موجود درخاورمیانه را بطور ترمیم ناپذیری ازهم دریده و گشایشی را برای تمام ستمدیدگان منطقه فراهم سازد. تحت چنین شرایطی پرولتاریای بین المللی نمی تواند بدنبال این باشد که چنان طوفان انقلابی را درمرزهای یک کشور یا در محدودهٔ یک ملت مشخص محدود سازد، بلکه می باید برای رها کردن بیشترین میزان ممکن ازقلمرو جهانی از چنگالهای خونین امپریالیسم وارتجاع حرکت کند. ●

بقیه از صفحه ۱۷

تز که"آنهاملتی راتشکیل نمی دهند" مشروعیت خواهندیافت.بطورمشابه، در دولتهای چندملیتی، هرشکلی از ستم و قلدری ملت غالب برملیتهای اقلیت مشروعیت خواهندیافت. آنهائی که ادعا می‌کنندبا وجودملاکین صحبت از وجود ملتی نمیتوان کرد،درواقع برای ملل غالب شیپور می نوازند. آنهائی که مدعی اندکردها یك ملت راتشکیل نمی دهنددربوق طبقات حاکم ترکیه می دمند. آنطورکه همه میدانند،طبقات حاکم ترکیه معتقدندکه کردهـا یك ملت نیستند. این آقایان، بادفاع از امتیازات طبقات حاکمه‌ترك ،خیانتکارانه در امر اتحادو همبستگی‌متقابل واتحادبین توده های زحمتکش ملیتهای مختلف خرابکاری می کنند.....

نه فقط خلق کرد بلکه‌تمام‌ملت کرد ،منهای معدودی از ملاکین بزرگ وعده ای بورژوای بزرگ، تحت انقیاد ستم ملی می باشند. کارگران ،دهقانان، خرده بورژوازی شهری وهمچنین مالکین کوچك کرد همه ازستم‌ملی رنج میبرند.

درواقع هدف ستم ملی، درماهیت امر،بورژوازی ملت تحت انقیاد و وابسته است، چونکه سرمایه داران و ملاکین ملل حاکم خواهان آن هستندکه بدون آنکه رقیبی داشته باشندبرتمامی ثروت وبازار کشورچنگ بیاندازند.

آنها خواهان آن هستندکه امتیاز استقراردولت رادردست خودداشته باشند.باممنوع کردن زبان های دیگر، آنهامی خواهند"وحدت زبان"راکه برای بازار حیاتی است بوجود آورند. بورژوازی وملاکین ملیتهای تحت ستم مانع مهمی درمقابل این امر هستند،چرا که آنها نیز مایلندآقای بازار خودبوده وآنرا کنترل نمایندوثروت مادی وکار مردم راخوداستثمارکنند.

اینها فاکتورهای اقتصادی‌قدرتمندی هستندکه بورژوازی وملاکین دوملت را درمقابل هم قرار میدهند، ازاینجاست تلاشهای بلاانقطاع بورژوازی و ملاکین ملت غالب دراعمال ستم ملی . ازاینجا این واقعیت سرچشمه میگیرد که بورژوازی وملاکین ملت تحت ستم زیرستم ملی میباشند.

امروزه حکومت نظامی فاشیستی، زندان دیاربکررااززوشنفکران و جوانان کردی که نماینده بورژوازی ومالکان خرد می باشند پر کرده است .امروزه برخی از مالکان کوچك و شخصیتهای مذهبی نیز درزندان، یا اینکه تحت تعقیب می باشند.

معدودی از ملاکین بزرگ، همپالیکیهایشان و عده‌ای بورژوای بزرگ به اتحادی رسیده اند.تمام امتیازاتی که در اختیار طبقات حاکم ترکیه است در دسترس آنان نیز می باشد.ارتش، ژاندارمری، پلیس هم درخدمت آنها هستند......

بخش بزرگی از بورژوازی کرد و مالکان کوچك کرداز طرف طبقات حاکم ترکیه تحت ستم ملی می باشند. آنها حتی تحت ستم بیکهای فئودال بزرگ کرد نیز هستند.معدودی از ملاکین بزرگ، ازطریق فشار وزور بمقادیر معتنابهی پول ازمالکان‌کوچك اخاذی می کنند.خشم بورژوازی کرد ومالکان کوچك نسبت به بیکهای فئودال بزرگ کردوهمپالکیهای آنان بر این دو فاکتور استواراست.....

رویزیونیستهای شفق با اعلام‌اینکه ستم ملی برخلق کردروا میشودبه یکی‌از دو اشتباه در می غلطند:یااینکه مفهوم خلق کرد درست استفاده میشودوتمام بخشهای بورژوازی ومالکان ارضی کوچك کردراشامل نمی گردد،دراین صورت ، درموردستم ملی رواشده بربورژوازی و مالکان ارضی کوچك کردچشم پوشی می شودوبنابر این‌بطورغیرمستقیم این ستم تأییدمیگردد، درنتیجه آنها به سطح ناسیونالیسم ترك تنزل می یابند.یا، بورژوازی ومالکان ارضی کردبه غلط درمفهوم خلق کردجاداده میشوند،دراین صورت برستم سنگینی که برخلق کرد روا میگردد،مردمی که علاوه بر ستم‌ملی از ستم طبقاتی نیز در رنجند پرده کشیده می شود.جنبش ملی وجنبش طبقاتی بمثابه مقوله هائی یکسان و همانند تصویر می شوند ،وبدین ترتیب آنها به سطح ناسیونالیسم کردتنزل می‌یابند.

مضافاً،بغیرازملت کرد،ملیتهای اقلیتی هستندکه یك ملت نمی باشند، وستم ملی در شکل ممنوع کردن زبان آنها وغیره بر آنها اعمال میشود. رویزیونیستهای شفق این مسئله را بکلی به کنار می نهند.

۳ ــ هدف ستم ملی چیست ؟

بنظر رویزیونیستهای شفق، هدف ستم ملی عبارتست از "مرعوب کردن خلق کرد"."حکومتهای طرفدار آمریکا ستم وشکنجه سخت اعمال کرده اندتاخلق کردرا مرعوب کنند." (تاکیدازمن).

مسلماً یکی از اهداف حکومتهای طرفدار آمریکامرعوب کردن خلق کرداست. در واقع یکی از اهداف آنها ازستم‌کردن برخلق کردوبطورعموم برهمه مردم‌ترکیه منجمله ترکها،کردها،ارمنی ها،یونانیها عربهاو لازها وغیره مرعوب کردن آنها است. اماآیااین است هدف ستم ملی؟ اگرچنین باشد،ستم رواشده بر بورژوازی ومالکان ارضی کوچك کردراچگونه میتوان توضیح داد؟ ممنوع کردن زبان کردی به چه معنا خواهدبود؟اگراینچنین بود،چه فرقی بین ستم حکومتهای آمریکائی برخلق ترك، باستم رواشده برخلق کرد خواهدبود؟ حکومتهای امریکائی همچنین خواهان آنندکه خلق ترك را ترسانده و آنان را بی جربزه کنندوبرای دست یافتن به این هدف شدیدترین ستم و شکنجه را برآنان اعمال می کنند. محکمه های حکومت نظامی مملو ازصدها تن کارگر،دهقان وروشنفکر ترك می باشند.پس از وقایع ۱۶ ــ ۱۵ ژوئن (۱۹۷۰)،صدهاکارگرترك توسط پلیس وحشیانه شکنجه شدند .دهقانانی که در اشغال اراضی دخالت داشتندبیرحمانه در ایستگاههای پلیس به‌بادکتك گرفته شدند. رهبران به سیاهچالها افکنده شدند. بنابراین هدف حکومتهای امریکائی صرفاً عبارت از مرعوب کردن "خلق کرد" نمی باشد. این سیاستی است که توسط تمام حکومتهای ارتجاعی بر علیه تمام مردم زحمتکش بدون توجه به ملیت آنان بکار گرفته می شود.

مضاف بر این، نه تنها خلق کردبلکه تمام ملت کرد(منهای معدودی ازبیکهای فئودال بزرگ)درمعرض ستم وشکنجه قراردارند،نه فقط برای "مرعوب کردن آنها،بلکه برای دست یافتن به هدفی اساسی تر . این هدف چیست ؟به عام ـ

ترین بیان ،این هدف عبارت است ازچنگ انداختن برتمام بازاروثروت مادی کشوربدون آنکه رقیبی درمقابل‌شان باشد. هدف ،بدست آوردن امتیازات جدید،گسترش امتیازات قدیم واستفادهٔ حداکثرازآنان است. برای رسیدن به این هدف، بورژوازی وملاکین ملت حاکم تلاش زیادی برای حفظمرزهای سیاسی کشورمی کنند تابهرقیمتی شده مانع جدائی مناطق ملیتهای گوناگون ،ازکشورشوند.یکی ازشرایط رشد کامل بازرگانی زبان واحداست. به این قصد،بورژوازی وزمینداران ملت حاکم مایلندکه همه کس درکشوربه زبان آنهاسخن بگویندوحتی برای قبولاندن این امربه زورمتوسل می شوند. بقول رفیق استالین ،"چه کسی بازاررا کنترل خواهدکرد" ، این اساس مسئله است. شعارهای "وحدت ملی "،"وحدت خدشه ناپذیر وتمامیت دولت به همراه کشوروملتش " ،تبلورمنافع خودخواهانه بورژوازی وملاکین وتمایل آنهابه کنترل بی قیدوشرط "بازار" است. ستم ملی که برای کنترل کردن بازارتوسطبورژوازی وملاکین اعمال می شود،وستم ملی که توسط بوروکراسی حاکم برای " اهداف قبیله ای " اعمال می شودبه غصب حقوق دمکراتیك منجمله قتل عام توده ای (یعنی درواقع کشتاربرای ازبین بردن نسل آنها) تعمیم می یابد. درترکیه نمونه های بسیاری ازچنان کشتارهائی بوده است.

بدین ترتیب ستم برعلیه کارگران ملیتهای تحت ستم شکل ترکیبی بخود می گیرد. اول، ستم طبقاتی برعلیه مردم زحمتکش برای استثمارهرچه بیشترآنهاوبرای سرکوب هربیشتر مبارزهٔ طبقاتیشان ،دوم، ستم ملی تقریبابرتمام طبقات ملل‌وملیتهای اقلیت - برای مقاصد فوق الذکر، یعنی اهداف ملی .کمونیستها بایداین دو شکل ستم راازهم تمیزدهند. چونکه بطورمثال،بورژوازی وزمینداران ارضی کوچك کردخواهان شکل ستم نوع اول هستند،درحالیکه با دومی مخالفند. اماماضدهردوشکل ستم می‌باشیم ماازمبارزه بورژوازی وزمینداران ارضی کوچك کردبرای ازبین بردن ستم ملی پیشتیبانی می کنیم ،اماازطرف دیگر مابایدضدآنهاهم مبارزه کنیم تا ستم طبقاتی راازبین ببریم. رویزیونیستهای شفق ستم ملی وستم طبقاتی را طوری تصویر می کنندکه گویا هردو یك چیزند. . . . . .

۵ - قهرمانان ستم ملی درترکیه و دستیاران آنها

درکشورما،قهرمانان واقعی ستم ملی عبارتنداز بورژوازی بزرگ ترك، یعنی بورژوازی کمپرادور ،وملاکین ترك . امپریالیستهای آمریکائی ازاین سیاست ستم ملی وتبعیض نژادی آنها حمایت کرده وبه آن دامن میزنند. اما بورژوازی میانه ترك ،که کاراکتر ملی دارد،با روشهای موذیانه تری در همان جنایت شرکت می کند. آنگونه که رفیق لنین بیان کرد،آنها:

"......به مسئله زبان بهمان ترتیبی برخورد می کنندکه به تمام مسائل سیاسی دیگر - مانندافراد پست ودورو ،یك دست را(آشکارا)به طرف دمکراسی دراز می کنندودست دیگر را (ازپشت سرشان) بطرف فئودالها وپلیس ."

درحالیکه ازیکطرف باچماق فئودالی دولت،بااعلام اینکه مفید واقع نخواهدشد،مخالفت می ورزند. از طرف دیگر متدهای پوشیده تر ومؤدبانه تر ستم ملی راپیشنهادمی کنند.". . . . . . .درهم شکستن برادری بین‌ترکها وکردها،که برریشه های تاریخی استوار است،درهم شکستن وحدت ملی درترکیه وتمامیت ارضی ترکیه ،به عواقبی منتهی خواهدشدکه در تضادبامنافع واقعی هم ترکهاوهم کردها خواهد بودو موضع امپریالیسم را دراین خطه از جهان تقویت خواهدکرد."(تاکیدازمن)

آیااین خود،عین شوونیسم ملتِ حاکم نمی باشد؟ درحرف قیافه طرفدار از برابری بین ملل راگرفتن،امادر واقع برسمیت شناختن امتیازتشکیل دولت فقط برای ترکهاومنحل کردن حق کردها درتشکیل دولت،تحت لوای شعارهای عوامفریبانهٔ بورژوائی مانند"وحدت ملی" و"تمامیت ارضی". آیااین دفاع ازنابرابری بین ملل و دفاع از امتیازات بورژوازی ترك نمی باشد؟ سوسیالیستها(کمونیستهای انقلابی - ج ب ف)حتی باکوچکترین امتیازی که به نفع یك ملت وبه‌نفع نابرابری باشدضدیت می ورزند. در حالیکه درترکیه، تشکیل یك دولت ملی همیشه امتیازی بودبرای ملت ترك وهنوز هم چنین است. ماکمونیستها همانگونه که ازهر امتیاز دیگر دفاع نمی کنیم ،ازاین یکی نیز دفاع نمی کنیم .ماازحق ملت کرددرتشکیل یك دولت با تمام قوا دفاع کرده وخواهیم کرد.ماتابه آخربه این حق احترام خواهیم گذارد،ماازموقعیت ممتاز ترکها نسبت به کردها (وملیتهای دیگر) حمایت نمی کنیم ،ماتوده هارا طوری آموزش می دهیم که بدون شك وتردید این حق را برسمیت بشناسندوانحصار امتیازحق تشکیل دولت توسط هر ملتی را رد کنند. رفیق لنین خاطرنشان ساخت که :

"اگر، در آژیتاسیون سیاسی خودازپیش بردوتبلیغ شعار حق‌جدائی غفلت ورزیم ،مانه فقط دردست بورژوازی بلکه همچنین دردست ملاکین فئودال واستبدادملت ستمگر،بازی خواهیم کرد."

بورژوازی میانه حال ملی،و سوسیال - اپورتونیستهای مادرحالیکه ازیکطرف قیافهٔ ضدیت با امتیازات را بخود می گیرند،ازطرف دیگر موذیانه وبا حسادت دودستی امتیازاتی را که به نفع بورژوازی ترك است می چسبند. این‌دکانداران دو رو یك دست را(آشکارا)بطرف دمکراسی دراز می کنندودست دیگر را(ازپشت سرشان)به مرتجعین پلیس، به ناسیونالیسم افسارگسیخته و پوسیدهٔ ترك ، به تبعیض نژادی فئودالی داده وبدین ترتیب ازدستیاران آنان میکردند.

۸ - جنبش ملی کرد

جنبشهای ملی در ترکیه نه جدیدهستند ونه اینکه فقط دربرگیرنده جنبش ملی کرد. این جنبشها حتی قبل از سقوط جامعهٔ عثمانی شروع شدندوتابه کنون ادامه دارند. بلغارها،یونانی ها،مجارها آلبانی ها، کردها،ارمنی ها، عربها،

یوگسلاوها، رومانی ها . . . . همهٔ آنها مکرراً دردورهٔ دولت عثمانی برعلیه ملت غالب ترک بپا خواستند، تاریخ تمام این جنبشها، بجزجنبش کردها، راتاحد معینی حل کرده است. امروزه درترکیه جنبش ملی که هنوز حل نشده است، جنبش کرداست. گرایش طبیعی جنبش ملی درترکیه همچنین عبارت بوده است ازتشکیل دولتهائی باوحدت ملی. سرمایه داری، که در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم به آرامی وارد زندگی اروپای شرقی وآسیاشد، بسیاری ازجنبشهای ملی رادراین مناطق بر انگیزانده است. بارشدسرمایه داری وتولیدکالائی، ملل دیگری که درچارچوب مرزی ترکیه بودند، خودرا ازترکیه جدا کرده اندو دردولتهای ملی (یاچندملیتی) جداگانه متشکل گشته اند، به استثنای ارمنی ها که درسالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ – ۱۹۲۰ قتل عام شده وبطور کلی ازسر – زمینهایشان رانده شدند.

"قراردادلوزان"کردها رابین دولتهای گوناگون تقسیم کرد. امپریا – لیستهاوحکومت جدیدترکیه بالگدمال کردن حق ملت کرددرتعیین سرنوشت خویش وضدیت باتمایلات وخواستهای خودملت کرد، ازطریق معامله مرزهارا تعیین کردند.

بدین ترتیب منطقه کرد بین ایران، عراق، وترکیه تقسیم شد.

دراینجا خوب است به نکته دیگری هم توجه کنیم. تقسیم کردستان درتخطی ازحق آن در تعیین سرنوشت خودمسلماًیك بی عدالتی تاریخی است. وآنطورکه رفیق لنین درموردديگری گفته بود، وظیفه احزاب کمونیست در چنان صورتی عبارتست ازاعتراض بلاانقطاع برعلیه این بی عدالتی و محکوم کردن تمام هیئت حاکمه. اما خشك مغزی خواهد بوداگر تصحیح چنان بی عدالتی را در برنامه خود قرار دهیم. این بدان دلیل است که مثالهای متعددی از بی عدالتی های تاریخی موجود هستندکه کاراکترخود را به مثابه یك موضوع معاصر ازدست داده اند. "تازمانی که اینها بی – عدالتیهای تاریخی ای نیستندکه کما – کان بطور مستقیم مانعی در مقابل تکامل اجتماعی و مبارزه طبقاتی باشند"، احزاب کمونیست نبایدموضعی در تصحیح آنها بگیرندچرا که این امر توجه طبقه کارگر را ازمسائل اساسی منحرف خواهد کرد. بی عدالتی تاریخی که ما دربالا ذکرکردیم، دیگرکاراکتر خودرابه مثابه یك موضوع روزازدست داده است. بنابراین کمونیستهانباید باتقاضای تصحیح آن حماقت وفقدان دوراندیشی رابه نمایش بگذارند

درترکیه، آنگونه که مرزهایش توسط قرارداد لوزان تعیین گشت، جنبش ملی کرد ادامه داشته است. هر چندوقت خیزشهائی توده – ای صورت گرفته اند، که مهمترین آنها عبارتنداز: شورش شیخ سعیددرسال ۱۹۲۵، شورش آگری در ۱۹۲۸، شورش زیلاندر ۱۹۳۰و شورش درسیم در۱۹۳۸. این جنبشها، بهمراه یك کاراکتر"ملی" یك کاراکتر فئودالی نیز داشته اند. بیگهای فئودال که تا آنزمان حکام خودمختار بودند، باقدرت مرکزی که شروع به خدشه دارکردن قدرت آنها کرده بود، درگیر شدند. این عامل اساسی بود که بیگ های فئودال را به شورش برعلیه قدرت مرکزی واداشت. در مقابله با قدرت مرکزی که دردست طبقات حاکمهٔ ترك بود، تمایل بورژوازی کردبه کنترل بازار داخلی "خودش" با تمایل بیگ های فئودال به برقراری حاکمیت خودمختاردر هم تلاقی کرد. علت شرکت وسیع دهقانان دراین جنبشها، ستم ملی بود. آنگونه که رفیق استالین خاطر ساخت، سیاست ستم "ملی" توجه توده های وسیع را از سوی مشکل اجتماعی، بطرف مشکلات "مشترك" بورژوازی و پرولتاریامنحرف می کند. این بنوبه خود جو مناسبی را فراهم می نماید برای پخش کردن این دروغ که بین منافع پرولتاریا و بورژ – وازی هماهنگی وجوداردو جو مناسبی را فراهم می کند برای پرده کشیدن بر روی منافع طبقاتی پرولتاریا (ودهقانان) وبرده کردن پرولتاریا (ودهقانان) از نظر روحی.

تمام این دلایل است که بیگ ها فئودال کرد، بورژوازی درحال بر – خاستن کرد، وروشنفکران ودهقانان کرد را بر علیه بورژوازی و ملاکین ترك که دولت جدیددردستشان بود، وبر علیه بوروکراسی حاکم که در ارتباط لاینفك با آنها عمل میکرد، با هم متحد نمود. بورژوازی و ملاکین ترك، اربابان دولت جدید، دست به احیای تبعیض نژادی و گسترش آن به هر نقطه ای زدندآنها تاریخ را از ابتدایش دوباره نگاشتند، ویك تئوری مزخرف ونژادپرستانه اختراع کردند مبنی بر اینکه همهٔ ملل ازترکهانشأت گرفته اند. وریشهٔ تمام زبانها به زبان ترکی بر می گردد(!) تئوری "زبان خورشید" ساخته و پرداخته شدتااین مسئله اثبات گردد. ترکها ملت ارباب بودند(واقعا آنهائی که ارباب بودندطبقات حاکم ترك بودند)؛ اقلیتها مجبور بودندکه از آنهااطاعت کنند. صحبت به هر زبان دیگری غیر از ترکی غیر قانونی گشت. تمام حقوق دمکراتیك اقلیتهای ملی معلق گشتند وهرشکلی ازتحقیر کردن و به فقر ونکبت کشاندن این خلقها مشروع بود. به آنهائی که کردبودند نامهای تحقیر آمیز می دادند. برای پراکندن تخم شوونیسم ترك درمیان کارگران ودهقانان تلاشهائی انجام گرفت که کمابیش موفق بود. حکومت نظامی اعمال شده در سراسر کشور شکل بخصوص حادتری را در شرق گرفت. منطقه کردستان مکرراً "منطقه نظامی ممنوع "اعلام گشت، وغیره. بمثابه عکس العملی درمقابل این شوونیسم ملت غالب، بطور اجتناب – ناپذیری ناسیونالیسم ملت تحت ستم تقویت گشت . . . . واین باعث رانده شدن دهقانان کرد به درون صفوف بورژوازی و بیگ های ملت خودشان شد – چیزی که غیر قابل اجتناب بود. مردم کرد، که اکثریت عظیمشان حتی نمی توانستندبه ترکی سخن بگویند، و بخصوص دهقانان کرد طبیعتا در مقابل مقامات رژیم جدید که برآنهاستم میکرد تحقیرشان مینمودودرست مانند یك حاکم استعمارگر ظالمانه برآنهاحکومت میکرد، بطورقهرآمیزی عکس العمل نشان دادند. الزاماًعاقبت این عکس العمل بر حق دهقانان آن شد که با عکس العمل بیگ های فئودال کردوبورژوازی کرد

متحد گشت . وبدین ترتیب شورشهای کرد زاده شدند.

کمونیستها عناصر مترقی ودمکراتیک این شورشهارا مورد حمایت قرار میدهند - آن عناصری که برعلیه ستم وسیاست ملت ستمگر، برعلیه نابرابری و امتیازات ملی هستند. اما با تمایل بیگ های فئودال برای محفوظ داشتن حاکمیت خودمختاری برای خود وهمچنین با مبارزه بورژوازی برای در موقعیت برتر قرار گرفتن خودش، ضدیت می ورزند، وآنها از امتیازات وبرتری بورژوازی و ملاکین هیچ ملتی حمایت نمی کنند. درهمان زمان، حزب کمونیست ترکیه (TKP) کاملا از سیاست ستم ملی طبقات حاکمه ترکیه حمایت کرد، چرا که سیاستی نادرست را دنبال می نمود. بجای متحد کردن عکس العمل برحق وقدرتمند دهقانان کرد برعلیه ستم ملی با رهبری پرولتاریا، این حزب بدنبال بورژوازی وملاکین ترک روان شد، بدین ترتیب لطمهٔ عظیمی به وحدت مردم زحمتکش این دو ملیت زد، ودرمیان مردم کارگر کرد تخم عدم اعتماد به کارگران ودهقانان ترک را باشید. آنهائی که سرکوب وحشیانه شورشگران کردتوسط دولت ترکیه و قتل عام توده ای متعاقب آن را تحسین میکنند، تحت لوای اینکه این عمل حرکتی "مترقی" و "انقلابی" بر علیه فئودالیسم است، ناسیونالیستهای اصلاح ناپذیر ملت ستمگرند. چنین کسانی تصمیم گرفتندبر این واقعیت چشم ببندندکه دولت جدید ترکیه نه تنها به بیگ های فئودال کُرد حمله کرد، بلکه همچنین بطور وحشیانه ای به تمام مردم کُرد منجمله زنان وکودکان حمله کرد. چنین اشخاصی فراموش میکنند که دولت ترکیه درحین پیشبرد این قتل عامها درواقع با بیگ های فئودالی که با او ضدیت نمی ورزیدند بسیار دوستانه عمل میکرد . و سیاست تقویت وحمایت از آنان را اعمال میکرد. چنین کسانی تصمیم گرفتندکه بر تفاوت شدید مهم بین آن عواملی که دهقانان کرد را به طغیان و آن عواملی که بیگ های فئودال کرد را به شورش وا میدارند، چشم فرو بندند.

به اصطلاح کمونیستهائی هم هستندکه سعی میکنند ازسیاست ستم ملی طبقات حاکمه ترکیه، تحت لوای اینکه امپریالیستهای انگلیسی پشت سر شورش شیخ سعید قرار داشتند، دفاع کنند. در اینجا ما وارد این بحث نخواهیم شد که آیا امپریالیسم انگلیس پشت سر آن بودیا نبود. ما بحث خواهیم کرد که آیا سیاست ستم ملی می توانست برمبنای چنین ادعائی مورد حمایت قرارگیرد؟ بگذارید فرض کنیم که امپریالیسم انگلیس دستی درشورش شیخ سعیدداشت. در چنین حالتی موضع جنبش کمونیستی بایدچه میبود؟ اولا: بایدعبارت میبود از ضدیت باسرکوب جنبش ملی کرد توسط طبقات حاکمهٔ ترکیه، پیش بردن مبارزه فعال بر علیه این سرکوب، وپیش گذاردن این خواست که ملت کرد باید خودش در موردتشکیل دولتش تصمیم بگیرد. درعمل این به آن معنا می بودکه بایدیك همه پرسی عمومی در منطقه کردستان بدون هیچگونه دخالتی از خارج صورت میگرفت، بدین شکل یا هر شکل مشابه دیگری ملت کرد خودش در موردجدائی تصمیم میگرفت. جنبش کمونیستی، دردرجه اول برای بیرون کشیدن تمام واحدهای نظامی که برای سرکوب جنبش کرد فرستاده شده بودند، برای جلوگیری ازهر گونه مداخله ای، برای حق تعیین سرنوشت ملت کرد مبارزه میکرد، وبا شدت برعلیه طبقه حاکمه ترکیه جنگیده، به میان توده ها رفته وسیاست سرکوبگرانه وستمگرانه وتجاوزکارانه اش را افشاء میکرد. دوما: هم چنین برای توده ها سیاست امپریالیسم انگلیس مبنی بر به جان هم انداختن ملیتهای مختلف و لطمه ای که این امر به مردم زحمتکش همه ملیتها وبروحدت آنهامی زندرا افشاء مینمود، وباشدت برعلیه سیاست امپریالیسم انگلیس مبنی بر دخالت بر امور داخلی می جنگید. سوما: برمبنای منافع طبقاتی پرولتاریا درراه تکامل اجتماعی وبطور کلی سوسیالیسم" به ارزیابی مسئله جدائی ملت کرد می‌پرداخت وبه نتیجه میرسیدکه آیا باید بواقع جدائی را موردپشتیبانی قرار بدهد یاخیر. اگر جدائی را امری درخدمت منافع پرولتاریا ارزیابی میکرد، آنگاه برای این منظور دست به تبلیغ در میان کارگران و دهقانان کردمیزد، وکمونیستهای کردبخصوص بایددرمیان مردم خود به تبلیغ برای وحدت و مبارزه بر علیه تلاشهائی که سعی میکنندمبارزه برعلیه ستم ملی راتابع مبارزه برای تقویت ملاهاوبیگ ها وغیره کنند، می پرداختند.....

ستم ملی اعمال شده توسط طبقات حاکمهٔ ترکیه تابه امروزادامه یافته است، وکماکان ادامه دارد. به موازات این امر جنبش ملی کرد نیز ادامه یافته است، با این تفاوت که یك بخش ازبیگ های فئودال کرد به صفوف طبقات حاکمه ترکیه پیوستاند. همچنین، برخی بورژواهای بزرگ کرد که تعدادشان محدود است، به صفوف طبقات حاکمه ترکیه پیوسته اند. بورژوازی کردمقدارقدرتی بهم زده، در حالیکه نفوذ فئودالی برجنبش ملی کرد تضعیف گشته است. امروزه جنبش ملی کرد توسط بورژوازی تقویت شده، کرد، وتوسط روشنفکران کردوزمینداران کوچك ارضی که ایدئولوژی آنها را گرفته اندرهبری میشود. کارگران و دهقانان کرد، درمقایسه با گذشته، نسبتاً کمتر تحت نفوذ بورژوازی و مالکان ارضی کرد میباشند. ایده های مارکسیستی-لنینیستی شروع به ریشه دواندن در میان کارگران، دهقانان فقیر و روشنفکران کرد کرده است وبسرعت درحال گسترش می باشد.

تحت چنین شرائطی، رفتارجنبش کمونیستی در ترکیه درقبال جنبش ملی کرد چه بایدباشد؟ ماکنون به این نکته بر خورد کرده وخط رویزیونیستهای شفق را مورد مطالعه قرار خواهیم داد - خطی که بسیار غلطبوده وبرای وحدت خلقهاضررمندمیباشد....

۱۰ ـ درجنبش ملی کرد، عملکرد"مثبت "بورژوازی وخرده مالکین ،تلاشی درتقویت ناسیونالیسم است .

عموما درهرجنبش ملی ،وبطور مشخص درجنبش ملی کرد ، هدف واقعی بورژوازی عبارتست ازکسب برتری وتفوق خودش .هدف واقعی اش عبارتست از کسب کنترل بازار،وبه انحصار درآوردن ثروت مادی و غیره

در منطقه اش . هدفش عبارتست از به دست آوردن امتیازات و نابرابری به نفع خودش وتضمین رشد ملی خودش . بدین ترتیب بورژوازی، ومالکان ارضی، تابدان درجه که درجنبش ملی شرکت می جویند، خواهان نابرابری و امتیازات درخدمت منافع خودشان هستند. آنها خواهان تصاحب حقوق دمکراتیك ملل دیگر هستند. آنان می خواهندکه ستم ملی را بر ضعیف‌تر و کم قدرترازخودشان تحمیل کنند. آنان در تلاشند که پرولترها را با حصارهای ملی از هم جدا کنند و پرولتاریاودیگر زحمتکشان ملت را به پشتیبانی بی قیدوشرط از آرمانهای ناسیونا لیستی خود بکشانند. آنان خواهانندکه فرهنگ ملی خودرا بجای فرهنگ بین المللی پرولتاریا و دموکراسی بنشانند،آنها می خواهند که فرهنگ ملی (یعنی فرهنگ آن بورژوازی درقدرت) رارشد دهند ،پرولتاریا وزحمتکشان را با فرهنگ ملی تغذیه کنندواز آنان حامیان بی قیدوشرطی برای منافع طبقاتی خودبسازند.

بورژوازی و مالکان ارضی در مقابل گرایش تاریخی بطرف یکی شدن ملل مقاومت می ورزند(یکی‌شدن تحت فشار را بکنار بگذاریم)، یعنی اینکه آنها در مقابل یکی شدن خودبخودی مقاومت می کنند، آنها در مقابل محو خودبخودی ویژگیهای ملی مقاومت می کنند ،در مقابل وحدت و آمیختن کارگران تمام ملیتهای یك کشور معین ،در درون تشکلات متحد کارگران ،مقاومت می ورزندودرعوض خواهان جدا کردن پرولترها برمبنای

ملیت ومتحد کردن پرولترهای ملیت خودشان نه در تشکلات طبقاتی‌بلکه در"تشکلات ملی" وبرای اهداف طبقاتی خودشان هستند.

در درون جنبش ملی کرد ، امکان ندارد که به همراه محتوای عمومی دمکراتیك ،آرمانهای ارتجاعی ، مشابه آنچه که در بالا ذکرش رفت ، تلاش برای تقویت ناسیونالیسم را ندید . اینها آرمانهای بورژوازی و مالکان ارضی است که جنبش ملی کردستان را رهبری می کنند.

رویزیونیستهای شفق کاملا به عمل "مثبت" بورژوازی و مالکان ارضی که تلاش می کنند ناسیونالیسم رادرون جنبش ملی کرد تقویت کنند، بی‌اعتنا بوده اند . بنابرنظر رویزیونیستهای شفق جنبشی که درمنطقه کردستان ترکیه درحال رشد است یك جنبش ملی ،با جوانب مثبت و ارتجاعی اش نمی باشدبلکه یك جنبش خلقی کاملا مترقی است که بر علیه "ستم ملی و یکی شدن " وبرای "حقوق دمکراتیك"، "برابری ملل و حق تعیین سرنوشت " در جریان است . بدین ترتیب رویزیونیستهای شفق برای آرمانهای ناسیونا لیستی وضدپرولتری بورژوازی ومالکان ارضی کوچك کردپشتیبانی فراهم کرده،بادنباله روی از آنان همبستگی دوخلق را خدشه دارمیسازند. خط شوونیسم ترك رویزیونیستهای شفق باناسیونالیسم کردآشتی داده شده است.

۱۱ ـ موضع پرولتاریای آگاه در ترکیه برسرجنبش ملی کردچه بایدباشد؟

اولا باید خاطر نشان شود که‌پرولتاریای آگاه در ترکیه علیرغم اینکه از چه ملیتی باشد ،جایگاهی را درزیر پرچم ناسیونا لیسم بورژوائی اتخاذ نخواهد کرد .بقول رفیق استالین: "پرولتاریای آگاه پرچم آزمایش شده خودش را دارد و هیچ نیازی ندارد که جایگاهی را در زیر پرچم بورژوازی اشغال کند."ثانیا،پرولتاریای آگاه در ترکیه ،علیرغم اینکه از چه‌ملیتی باشد،تلاش خواهد کرد که توده های کارگران و دهقانان را بدور پرچم

خودش جمع کرده و مبارزه طبقاتی تمام طبقات زحمتکش را رهبری کند و در خاك دولت ترکیه ،کارگران و زحمتکشان تمام ملل موجوددرترکیه را در تشکلات طبقاتی مشترك متحد خواهدکرد.

ثالثا ، پرولتاریای آگاه درترکیه، علیرغم اینکه از چه ملیتی باشد،بدون قیدو شرط از مضمون دمکراتیك عام جنبش ملی کرد که برعلیه ستم ،ظلم و امتیازات طبقات حاکمه ترکیه ،وهم چنین برای از بین بردن تمام اشکال ستم ملی وبرای برابری ملل می باشد، حمایت خواهد نمود.قاطعانه وبدون قید وشرط از جنبشهای دیگر ملیتهای تحت ستم که درعمان جهت درتلاشندحمایت خواهد.کرد.

رابعا ،پرولتاریای آگاه در ترکیه ،ازهرملیتی که باشد،کاملا نسبت به مبارزه ای که بورژوازی و مالکان ارضی ملیتهای گوناگون برای گرفتن ومحفوظ نگاهداشتن برتری و امتیازات خودشان می کنندبیطرف خواهدماند. پرولتاریای آگاه در ترکیه هرگز از گرایش موجود در جنبش ملی کردستان که برای تقویت ناسیونالیسم کرد تلاش می کندپشتیبانی نخواهد کرد،هرگز به بورژوا ناسیونا لیسم یاری نخواهدرساند،بهیچ طریقی از مبارزه ای که بورژوازی و مالکان ارضی کردبرای برتری و امتیازات خودشان درپیش میگیرند پشتیبانی نخواهدکرد،بعبارت دیگر ، به حمایت از مضمون دمکراتیك عام جنبش ملی کردستان اکتفا خواهد ورزید وبه ورای آن نخواهد رفت. . .

رویزیونیستهای شفق جنبش ملی کرد را ،که در درونش عناصر مختلف وجوددارد ،بمثابه یك جنبش همگون "خلق کرد" ارائه می کنند وآنرابمثابه جنبشی که کاملاً و تماماً مترقی است ، تصویر می کنند،ازطریق مشخص نکردن اینکه چه نکاتی مترقی اندوچه نکاتی ارتجاعی ،یابامشخص نکردن نکاتی که بافرارفتن ازآنان آرمانهای ارتجاعی بورژوازی ومالکان ارضی‌غلبه‌می‌یابند، انها دقیقاًبه همان نتایجی‌می رسندکه بنفع بورژوازی ومالکان ارضی‌است . و بدین ترتیب دررابطه باپرولتاریای

ترکیه بطورعام وپرولتاریای کردبطور مشخص ،رویزیونیستهای شفق به بورژوازی ومالکان ارضی کردامتیازمی‌دهند! فردا،وقتی که "عمل مثبت"بورژوازی ومالکان ارضی کرد بطور ملموستری احساس شود،ماکنجکاوهستیم بدانیم رویزیونیستهای شفق چه خواهندکرد. اما بواقع آنچه که خواهندکرد ازهم اکنون روشن است! آنان بدون قیدوشرط به صفوف ناسیونالیستهای ترک خواهند پیوست .

بگذاریداین نکته رانیز بگوئیم: کمونیستها همیشه ومطلقاً بین ناسیونالیسم یک ملت تحت ستم وناسیونالیسم یک ملت ستمگروبین ناسیونالیسم یک ملت کوچک وبزرگ تمایز قائل می شوند. رفیق لنین درمورداین موضوع چنین می گوید:

"در رابطه بانوع دوم ناسیونالیسم، ماآحادیک ملت بزرگ،درپراتیک تاریخی،درشماربی نهایتی از موارد خشونت تقریباهمیشه مقصر بوده ایم، مضافاً،مابدون آنکه متوجه باشیم بدفعات بی نهایت مرتکب خشونت و توهین شده ایم ....

"به این دلیل است که انترناسیونالیسم از جانب ملل ستمگر یاآنگونه که خوانده میشود،ملل'بزرگ'(بزرگیشا فقط درخشونتشان وقلدریشان است)نه فقط بایدوابسته باشدبه امربرسمیت شناختن رسمی برابری ملل، بلکه به یک نابرابری درحق ملت ستمگر-ملت بزرگی،که بایدآن نابرابری را که در پراتیک واقعی بدست می آوردجبران کند. هرآنکس که این را نفهمد برخورد واقعاپرولتری به مسئله ملی را درک نکرده است،اوهنوزدراساس درنقطه نظرش خرده بورژوا است و بنابراین،مطمئناً به نقطه نظر بورژوائی تنزل خواهدکرد." رفیق لنین این چنین ادامه میدهد:

"... هیچ چیزی به اندازه بیعدالتی ملی در رشدوتقویت همبستگی طبقاتی پرولتری اختلال بوجودنمی آورد،آحاد ملت مورد'اهانت' واقع شده در مقابل هیچ چیز به اندازه احساس برابری و تخطی از این برابری، اگر فقط از بابت غفلت یا شوخی باشد،وتخطی آن برابری از جانب رفقای پرولتریشان، حساس نیستند. بدین دلیل است که در این مورددر رابطه با 'امتیاز دادن و انعطاف پذیری درقبال اقلیتهای ملی — بهتر است زیاده روی شودتاکوتاهی." ("مسئله ملیتهایا"خودمختاری کردن" (ادامه یافته) کلیات آثارلنین جلد ۳)

آیا کار رویزیونیستهای شفق هیچ شباهتی به رهنمودهای لنین دارد؟ خیر، اصلا! امروزه رویزیونیستهای شفق خطی رادنبال می کنندکه درماهیت امر ناسیونالیست ترک است،باانبوهی از عوامفریبیهای وقیحانه، حق تعیین سرنوشت ملت کردرا لگدمال میکنند، و نمایندگان شوونیسم ترک را بمثابه پرچمداران خودانتخاب می کنند. آنچه که آنها می کنند درتضادکامل با اعتقادات رفیق لنین است ......

ما قبلا به این موضوع اشاره کرده ایم که گرایش عمومی هرجنبش ملی عبارتست از تشکیل یک دولت ملی مستقل،اشاره کردیم که نیازهای سرمایه داری و تولیدکالائی به بهترین وجهی بدین طریق برآورده میشوند و اینکه عمیقترین فاکتورهای اقتصادی دراین جهت عمل می کنند. مطمئناً گرایش عمومی جنبش ملی کردنیز در جهت تشکیل یک دولت ملی مستقل است. اگرچه گرایش عمومی یک چیز است وخواستهای معین و کنکرت فرموله شده توسط یک جنبش ملی چیز دیگری. خواستهای معین درتضادبااین گرایش عمومی نیستند. امااینگونه نیست که همه جنبشهای ملی ممکن است این گرایش عمومی یعنی تشکیل یک دولت جداگانه — رابعنوان خواست معین خوداتخاذکنند. فاکتورهای گوناگونی درواقع شدن این امردخیلند. رابطه نیروها درعرصه کشورودرعرصه جهانی، ملاحظات بورژوازی ومالکان ارضی ملیتهای گوناگون درون کشوردررابطه بامنافع خودشان،کاراکتر ستم ملی، ملاحظات تاکتیکی وغیره — تمام فاکتورهائی ازاین قبیل،اهداف معین فرموله شده توسط یک جنبش ملی را تعیین می کنند.....

در ترکیه،جنبش ملی کردهنوز بطور آشکار خواست جدائی رامطرح نکرده است. اخیراًخواستهای علناً فرموله شده توسط جنبش ملی کرد عبارتنداز برسمیت شناختن زبان کردی (خواندن،نوشتن ومحاوره)،برنامه‌های رادیوئی به زبان کردی، برطرف کردن موانعی که درمقابل گسترش آزادانه "فرهنگ ملی "(درواقعیت فرهنگ بورژوازی ومالکان ارضی کرد)قراردارد، پایان دادن به سیاست یکی کردن (جذب و بلعیدن ملل دیگر- م)،فراهم آوردن مدارسی که به کردی آموزش بدهد،برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت وغیره. دلایل گوناگونی که دربالابه آنها اشاره کردیم جنبش ملی کردرا ازفرموله کردن علنی خواست جدائی بازمیدارد،بنابراین حداقل امروزه صحیح نیست که بگوئیم ملت کرد(ونه خلق کرد)،در حال مبارزه برای تعیین سرنوشت است.

در رابطه باگرفتن چنین موضعی ما اصلا ازتمایل قدرتمند موجود در میان بورژوازی ومالکان ارضی کرد به امر جداشدن غفلت نمی ورزیم. اما ما می گوئیم که این تمایل هنوز خواست علنی جنبش ملی نشده است. بطور مثال،امروزه جنبش ملی درایرلند شمالی بواقع علناًخواست جداشدن را فرموله کرده است. جنبش ملی کرددر ترکیه نیز در گذشته علناًخواست جدای وغیره را مطرح کرده بود. این امر که امروزه جنبش ملی کردعلناًخواست جدائی را فرموله نکرده است، بدان معنانیست که درآینده نیزچنین نخواهد کرد.

مضافاً،سازشهای گوناگونی بین بورژوازی ومالکان ارضی دوملت نیز امکان پذیراست،از این مسئله نیز نبایدغفلت ورزید. درحقیقت،جنبش بارزانی درعراق به خودمختاری قسمی راضی شده است. علاوه براین، ممکن است درحالی که یک بخش ازجنبش ملی کردستان خواهان جدائی،بخش دیگرنباشد. بنابراین بگذاریدکه قبل ازدیدن رودخانه پاچه های شلوارمان را بالا نزنیم.

۱۲ ـ بیاییدتانفوذناسیونالیسم ملت غالب برکارگران ، دهقانان ترك رانادیده نگیریم

رویزیونیستهای شفق معتقدندکه" تمام کارگران ودهقانان ترکیه"درحال حمایت ازمبارزه خلق کرد می‌باشند(!)

مبارزه"علیه سیاست ستم ملی وجذب"، و"مبارزه برای حقوق دمکراتیك ، برابری ملل وبرای تعیین سرنوشت"(تاکید ازمن ـ ا.ك)

دراینجابخاطر جملات تزئینی‌به یك واقعیت معین خیانت شده است.

اولا، بگذاریداشتباهی را تصحیح کنیم :"تمام‌کارگران ودهقانان ترکیه" بکنار حتی پرولتاریای آگاه نباید، تحت هرشرایطی ازمبارزه "برای تعیین سرنوشت" (نه حق تعیین سرنوشت) پشتیبانی کند. پرولتاریای آگاه باید حمایت کنداگر،دراوضاع معین ،این جدائی در انطباق با مبارزه ای باشد که پرولتاریا برای هدف سوسیالیسم به پیش می برد،درغیر اینصورت ، باید به خواست ملت کرد مبنی برجدائی احترام گذارده وبدون حمایت فعال از آن ،جدائی را قبول کند. مابعداً دوباره به این مطلب باز خواهیم گشت.

بعلاوه ،مانمی توانیم ادعاکنیم که "تمام کارگران ودهقانان ترکیه" امروزه حتی از بر حق ترین ومترقی‌ترین خواستهای‌ملت کردحمایت میکنند. این فقط چیزی مطلوب است ومتاسفانه امروزه بواقع موجودیت ندارد. آگاهی کارگران و دهقانان ترك به مقدار زیادی توسط طبقات حاکمه ترك با عوامفریبی ناسیونالیستی کورشده است. دهقانان بکنار،حتی دیدهای پیشروترین عناصر پرولتاریا کمابیش توسط ناسیونالیسم ملت غالب محدود گشته است. یعنی اینکه درمقابل کمونیستها درترکیه وظیفهٔ نابودکردن ناسیونالیسم ترك و رها کردن کارگران ودهقانان از بقایای تمام اشکال بورژواناسیونالیسم خودنمائی می کند. وقی الواقع هرآنچه که به غفلت کردن ازاین وظیفه یا کم بها دادن به آن منتهی میشود برای مبارزه طبقاتی ضررمنداست........

۱۵ ـ "تعیین سرنوشت "، "حق تعیین سرنوشت "

"تعیین سرنوشت"و"حق تعیین سرنوشت" دوچیز مختلفند. "تعیین سرنوشت"یعنی جداشدن، یعنی تشکیل یك دولت مستقل. درحالیکه، "حق تعیین سرنوشت" آنگونه که دربالا ذکرش رفت، یعنی "حق تشکیل یك دولت مستقل". کمونیستهاتحت هرشرائطی وبدون قید وشرط از"حق تعیین سرنوشت"یعنی از حق تشکیل یك دولت مستقل دفاع می کنند. هرگز نباید"حق تعیین سرنوشت" و"تعیین سرنوشت" یا به عبارت دیگر "تشکیل‌یك دولت جداگانه" را مخلوط کرد. اگرچه کمونیستهاتحت هرشرایطی از اولی دفاع می کنند،اما جنبش کمونیستی بقول رفیق لنین "در موردمسئله دوم بایدمنحصراً برمبنای جایگاه آن در هر مورد خاص درانطباق با منافع تکامل اجتماعی بطورکلی ودر انطباق با منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریابرای سوسیالیسم."....

موضع رویزیونیستهای شفق چیست؟ دفاع از حق مردم درانقلاب کردن (!)، لگدمال کردن حق ملل درتعیین سرنوشت خویش. مضافا،باگفتن اینکه"نمی توان حق تعیین سرنوشت ملت کرد را از مبارزه برعلیه امپریالیسم وازمبارزه برای انقلاب ارضی که متکی بردهقانان فقیراست،جداکرد،"آنها حتی حق تعیین سرنوشت راوابسته به شرایط می کنند. فراموش نکنید، این راه حلی(!) است که رویزیونیستهای شفق برای مسئله ملی پیشنهاد می کنند....

۱۶ ـ چه زمانی پرولتاریای آگاه ترکیه ازجدائی ملت کردحمایت می کند؟وچه زمانی نمی کند؟

پرولتاریای آگاه درترکیه،علیرغم اینکه ملیتش چه باشد،به مسئله تشکیل یك دولت جداگانه توسط ملت کرداز موضع رشدو تقویت انقلاب می نگرد. اگر تشکیل یك دولت جداگانه توسط ملت کرد دورنماهای رشدوموفقیت انقلاب دمکراتیك خلق تحت رهبری پرولتاریا را در کردستان ترکیه افزایش خواهد داد،آنگاه پرولتاریای آگاه درترکیه، علیرغم اینکه ملیتش چه باشد،از این جدائی حمایت خواهدکرد. اگرجدا شدن رشدوموفقیت انقلاب دمکراتیك خلق تحت رهبری پرولتاریا را به تاخیر بیفکند یادرآن اختلال ایجاد کند،آنگاه پرولتاریای آگاه علیرغم اینکه ملیتش چه باشد،ازآن حمایت نخواهدکرد. فرض کنیم که جنبش کمونیستی رشدیابنده در کشور ما بسرعت در میان دهقانان درکردستان ریشه می دواند،وانقلاب ارضی در حال رشدوگسترش بودوجنبش انقلابی درمنطقه کردستان سریعتر از منطقه غربی در حال رشدبود،درچنین حالتی حفظ‌کردن منطقه کردستان درچارچوب مرزهای ترکیه فقط انقلاب رادراین منطقه ،بواسطهٔ موانع بوجود آمده توسط دستگاه دولتی بورژوازی ومالکان ارضی ملت ترك ،عقب نگاه میداشت. فرض کنیدکه در مناطق مختلف در کردستان ،قدرت سیاسی سرخ بظهور می پیوست درحالیکه انقلاب در غرب با گامهای بسیار کندتر در حال رشد بود. بازهم، تحت چنین شرایطی ، سرکوب اعمال شده توسط طبقات حاکمه ترکیه ودولتشان انقلاب رشد یابنده در شرق را به تاخیر انداخته و مانعی در مقابلش ایجاد میکرد. درآن صورت، جدائی شرق رشد انقلاب را تسریع کرده وتقویتش می کرد. آن چنان‌وضعی، با تسریع رشد انقلاب درغرب وشرق مسلماًدردیگر کشورهای خاورمیانه نیز تاثیرمی گذارد. درچنان وضعی پرولتاریای آگاه درترکیه،علیرغم اینکه ملیتش چه باشد،تمایل به جدائی ملت کردوحفظ شرایط برای حتی رشد تندتر انقلابی که در کردستان بسرعت در حال شکفته شدن بود،داشته و از آن دفاع میکرد.

ازطرفی ،اگر انقلاب در مناطق دیگر درحال رشدسریعتری بود، ورشد آن درمنطقه کردکندتر بود،اگر جدائی کردستان رشد انقلاب را کماکان کند تر کرده وسلطهٔ شیخ های فئودال ،بیگ ها، ملاهاوغیره،را در این منطقه تقویت می کرد،وبا این عمل مبارزه انقلابی در شرق بامحروم شدن از حمایت منطقه غربی ضعیف تر میشد، آنگاه پرولتاریای آگاه درترکیه،علیرغم

اینکه ملیتش چه باشد،از امر جدائی حمایت نمیکرد. اگر پس از پیروزی انقلاب در ترکیه ،یك جنبش جدائی طلب تحت رهبری بورژوازی کرد رشد میکرد،آنگاه پرولتاریای آگاه درترکیه علیرغم اینکه ملیتش چه باشد،ازجدائی حمایت نمیکردو غیره .

مطمئناً آنچه که گفته ایم بر پایه مفروضات است. امابرای درك این مسئله که جنبش کمونیستی تحت چه شرایطی برله یاعلیه جدائی موضع‌خواهد گرفت ،در نظر گرفتن این موارد فرضی مفیداست. بعلاوه،اینها مواردی نیستند که در تضاد با واقعیت باشند، وموارد‌ی هم نیستندکه بظهوررسیدنشان ناممکن باشد،اینها در انطباق باواقعیت بوده وکاملا رخدادنشان ممکن است.

۱۷ ــ اگرملت کردتصمیم به جدائی بگیرد،برخوردپرولتاریای آگاه ترکیه چه بایدباشد؟

در رابطه با مورد جدائی،ممکن است دومشکل خودنمائی کنند: اولی،همانطور که در بالا ذکرش رفت ،عبارتست از شرایطی که جدائی بطور مثبت بر تحولات انقلاب تأثیر بگذارد ، در این اوضاع مسئله بسیار روشن است: پرولتاریای آگاه تمام ملیتها قاطعانه از جدائی حمایت و دفاع میکنند .

دومی شرایطی است که جدائی بر تحولات انقلاب اثرات منفی بگذارد . اگر اوضاع چنین باشد وعلیرغم آن ملت کرد خواهان جداشدن باشد،آنگاه موضع پرولتاریای آگاه درترکیه‌چه‌بایدباشد؟ رویزیونیستهای شفق در بحثهایشان در مورد این سؤال جواب دادند: جلوگیری از جدائی با دست یازیدن به هر شیوه ای منجمله استفاده از زور. جواب جنبش ما به همان سؤال این است که در چنان وضعی کمونیستها مطلقاًاستفاده از زور را رد می کنند. علیرغم اینکه بنفع "متحدشدن" با دهقانان و کارگران کرد تبلیغ خواهندکرد،هرگز با زور با خواست جدائی رو با رو نخواهندشد. برسمیت شناختن"حق تعیین سرنوشت"یعنی اینکه هرگز مانع‌جدائی نشدن ویعنی زمانیکه ملتی می خواهد این حق، یعنی جدا شدن، رابعمل در آورد،تولید سختی نکردن. کمونیستها تصمیم گیری د رموردتشکیل دادن یا ندادن یك دولت جداگانه را کاملا ومطلقاً به ملت کردواگذارمی کنند. اگر ملت کردبخواهدکه یك دولت جداگانه تشکیل دهد،تشکیل میدهد،اگر نمی‌خواهد نمی دهد. بعلاوه، برای اینکه درراه خواست ملت به جداشدن موانعی ایجادنکنند، کمونیستها خودشان نیز بر علیه تلاشهای حکومت بورژوازی و مالکان ارضی مبنی بر ممانعت از جدائی واستفاده از زور،مبارزه فعال خواهندکرد. کمونیستهابرعلیه هر شکل دخالت از خارج ،مبارزه خواهند نمود. اگر کارگران و زحمتکشان کرد آگاه باشند که جدائی انقلاب را تضعیف میکند آنگاه آنها در هر حالت با هر آنچه که در توان داشته باشند برای متحدشدن خواهندکوشید. اگر آنها نسبت به این امر آگاه نباشند،هیچکس حق ندارد به نیابت از آنها، از خارج دخالت کند.......

۱۹ ــ رویزیونیستهای شفق شانه بشانهٔ ناسیونالیسم ملت حاکم ــ ناسیونالیسم مصطفی کمال وعصمت اینونو ــ میسایند.

رویزیونیستهای شفق،بر ستم ملی اعمال شده برملت کردودیگر ملیتهای اقلیت در گذشته، مهر تأیید می زنند. آنهابه تحسین این امر می پردازندکه مصطفی کمال(آتاتورك ،اولین رئیس دولت جدید) درکنگرهٔ سیواز(سپتامبر ۱۹۱۹ ــ ج ب ف) گفت:"درترکیه،کردهاوترکها مثل هم زندگی می کنند."آنهابه گرمی از این مسئله استقبال می کنند که در لوزان (منظور قراردادلوزان درسال ۱۹۲۲ است) عصمت اینونو (وزیرخارجه در آن زمان) گفت،"من نماینده‌ترکها وکردهاهستم،" وآنهابرای توجیه خودشان از این بیانات استفاده می کنند. مانند این است که آنهاصدای طبقات حاکمه هستند: نگاه کنید،حتی آتاتورك واینونو موجودیت کردهارابرسمیت می شناسند، این همان کاری است که ماهم می کنیم بنابراین عصبانیت ازبرای چیست؟

رویزیونیستهای مرتدفرض میکنند که با برسمیت شناختن موجودیت یك ملت آنها مسئله ملی را حل کرده اند (درواقع آنها، در حال حاضر ،موجودیت خلق کرد(!) ونه ملت کرد را برسمیت می شناسند) ..... ممکن‌است‌بورژوازی ملت حاکم موجودیت ملل دیگر رابرسمیت وممکن است حتی حقوق معینی رانیزوقتی مجبور باشدبدهد،مانندبورژوازی‌عراق. امادرهر فرصتی که بدست آورد این حقوق رالگدمال کرده وبردیگرملیتهای ستم خواهدکرد. آنچه که کمونیستها را از بورژوازی متمایز می کند برسمیت شناختن یا نشناختن موجودیت ملیتهای اقلیت نمی باشد.

احتمالا، درکنفرانس سیواز،تحت شرایطی که چیزی بنام قدرت دولت مرکزی وجودنداشت و تقریباً از هم پاشیده بود،مصطفی کمال اساسا می‌خواست با توسل به اذعان عوامفریبانهٔ موجودیت کردها مانع ازیك جنبش محتمل جدائی طلب ملت کردگردد.او می خواست وضعی را بوجودبیاوردکه آنها خودرا بقبول یوغ بورژوازی ومالکان ارضی ترك راضی کنند. تمام زندگی مصطفی کمال پراز مثالهائی است از اعمال ستم‌ملی‌برملت کردودیگرملیتهای اقلیت . اگردرترکیه کسی باشد که کمونیستها هرگز نتوانندازاو برای حمایت از خط خود در موردمسئله ملی استفاده کنند،مصطفی کمال است . در واقع ،ناسیونالیسمی که باید در درجهٔ اول وبیش از همه برعلیه آن مبارزه کرد،عبارتست از ناسیونالیسم مصطفی کمال ،که ناسیونالیسم ملت مسلط است، ادعای اینونو درلوزان که اونمایندهٔ کردها نیز می باشدحملهٔ وقیحانه ای است برحق ملت کرد برای تعیین سرنوشت خود. تلاش خائنانه ای است برای تعیین سرنوشت ملت کرداز‌خارج، معاملهٔ مزورانه ای است باامپریالیستها برای الحاق منطقه زندگی ملت کردبه درون مرزهای ترکیه، بعبارتی درقلمرو تحت سلطه بورژوازی ومالکان ارضی ترك . وناسیونالیسم ترك است که در درنده خوترین شکل خودرااظاهر میسازد. این آنچیزی است که رویزیونیستهای مرتد از آن بعنوان تکیه‌گاه استفاده می کنند. ●

بقیه از صفحه ۵۸

در جریان جنگ علیه ستم و جور پاکستان داشتند از دست داد. نقش آنها در چند سال گذشته تاحدی همان حالت وظاهر را دوباره به آنها باز گرداند. در عین حال، درصورتیکه جنبش دانشجوئی با جنبش کارگران ودهقانان درنیامیزد در مرحله معینی آنها یکبار دیگر شتاب خودرا از دست خواهند داد. این بدلیل محدودیتهای طبقاتی آنهاست.

از سوی دیگر اتحاددرپیش ذکر شده نیز وجوددارد، این اتحاد برای اولین بار درمیان نیروهای مخالف پنج دشمن درحال رشداست. این اتحاداگر چه ضعیف است، امانشانه از آینده روشنی دارد. همچنین سازمانهای توده ای مختلف که ازمارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون پیروی می کنند، نیز در حال رشدمی باشند و درواقع سطح اتحادمیان نیروهای چپ عموما به نسبت قدرت وتوان این سازمانهای توده ای توسعه یافته است. بعلاوه، با رشدمبارزه مسلحانه وجنبشهای توده ای تحت رهبری ح.پ.پ قدرت واستحکام گرفته است، دیگر نیروهای انقلابی میهن پرست فعال شده اند. اتحاد انقلابیون ومیهن پرستان پوربابنگلابه رشدوتوسعه مبارزه مسلحانه جنبشهای توده ای تحت رهبری پرولتاریا وابسته است - این حقیقت عامی است که وقایع چند سال گذشته آنرا اثبات کرد.

اعتبار ح.پ.پ که ازرهبری مبارزه مسلحانه ۷۱و ۷۴ - ۷۲. کسب گردید، بخاطرعقب گردهای بعدی بطور عمده فروریخت. باداشتن خط درست و نقش فعال درجنبش توده ای، آن اعتبار از دست رفته می تواند دوباره بدست آید. همچنین اشاره شدکه ح.پ.پ تقریباً هیچ تجربه ای درجنبشهای توده ای مناطق شهری نداشت. در چندسال گذشته خطها و راههای انجام این مهم تکامل یافته است وح.پ.پ و دیگر نیروهای مارکسیست-لنینیست که آنها نیز در حال تکامل دادن این خطهاو شیوه ها هستندرا قادربه تشدیدفعالیتهایشان نموده است.

نتیجه

بدین ترتیب خونتای نظامی ژنرال ارشادطی سیکلهای مکررحمله وعقب نشینی دراین لحظه اپوزیسیون رابه موضع دفاعی انداخته وخوددرموضع تعرضی قرارگرفته است . اودراحساس پیروزی وخودخرسندی غوطه وراست

موضع دفاعی که به اپوزیسیون بورژ-وائی، بویژه اتحادهای ۱۵ حزبی و۷ حزبی تحمیل گردیده، بحرانهایشان راحادتر کرده است. دراوج بیچارگی بخشهائی از این نیروهاکه دیروز شمشیرها رابه اهتزاز درآوردند، امروزچهارنعل بدنبال طعمه مقامهای وزارتی تاخت می زنندوبه جبهه سیاسی دولت پیوستاند(ازان جمله است گونوتانتریک GONATANTRIK حزب طرفدار چین، UPP قاضی ظفر احمد، کهنه سیاستمداران ح.ن.ب مثل مودود احمد) دیگر سازمانهادرلحظات فراغت بی فعالیتی مطلقشان به ارزیابی ازخود مشغولند. حزب کمونیست بنگلادش این عامل خصوصی سوسیال امپریالیسم شوروی چنین نتیجه گرفت که آنها با شرکت نکردن در انتخابات، حتی تحت حکومت نظامی، اشتباه عظیمی را مرتکب شدند. ۲۲حزب درکل تحت بهانه ممنوعیت فعالیت سیاسی وغیره جنبشهای ضدحکومت نظامی را رهاکرده اند. تمامی این حرکات به پروسه مداوم انشعابات، باز سازماندهی وجهت گیریهای نوین پاداده است، که نتیجه آن بطورعظیمی بر آینده جنبش ضدحکومت نظامی تاثیرخواهد گذاشت.

جونتا نیزاز بحران بی نصیب نیست. علیرغم قابلیت حکومت برای به وجود آوردن جبهه سیاسی اش، موازنه جاری در این گروهها، ازجمله "باجانادل"، می تواند بسرعت به عدم موازنه منجر گردد. ارشادعلیرغم نخوت وتکبرش قادر نیست این کلاف سردرگم را باز کند.

اساسی ترین مسئله این است که تنفرو انزجارتوده ها ازحکومت نظامی عمیق وفروکش نشدنی است. ارشاد هر قدرهم فاحشگان سیاسی رابدورخودجمع کند، نمی تواندسروته قضیه راهم بیاورد، بنابراین بحران گریبان او رارها نخواهدکرد. درطالع ارشادنیست که با آرامش بر این سرزمین حکمرانی کند.

درچنین وضعی گرفتگی وسکون ظاهری میان دولت و اپوزیسیون نمی تواند مدت طولانی بدرازابکشد. لحظات حساس جمع خواهدشدوحوادث دراین یا آن راستاپیش خواهدرفت.

نیاز ارشاد به عوض کردن لباس نظامی خورتابایک ردای غیرنظامی بطور زیادی بخاطرپاسخگوئی به مقتضیات دیپلماسی خارجی)برای آینده مهم است. انتخابات تنهاراه گریزاوست. اما مشکل عبارت است از: اپوزیسیون بورژوائی به شرایط ارشادتسلیم نخواهد شدواگراوتسلیم شود پایه قدرتش لرزان وشایدویران خواهدشد. بنابراین رسیدن به یک سازش ممکن است به این سادگی-هانباشد. درپشت این مشکلات وضعیتی قراردارد که درآن اپوزیسیون باتوده ها روبرومی باشد: توده ها اهرمی هستندکه آنهامی بایدبدان متوسل شوند، درعین حال اپوزیسیون می ترسد، وبایدتوده-ها رامهارنماید.

احتمالات متعددی وجوددارد: شاید ارشاددوباره بخواهد سیاست تالاریش را پیش بکشد، شایددوباره اپوزیسیون به خیابانهابریزد. پس درآنصورت بنظر می رسدکه تاریخ دوباره تکرار مسی شود، اما اینطورنیست: این تکرار ظاهری بهیچوجه نمایش دوباره مکانیکی حوادث تاریخی نمی باشد. ما شاهدبوده ایم که چگونه درطول سه سال گذشته ح.پ.پ ودیگر نیروهائی که پرچم سرخ مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوتسه دون رابرافراشتند، نیرومندتر گشتندو صفوفشان رابهم نزدیکتر ساخته اند. انقلابیون حقیقی در دوران بحران مرتجعین نیرو میگیرند. بنابراین درآن اعماق، تاریخ برسر یک دوراهی نبودواکنون نیز نیست، بلکه درورای تکرارظاهر تاریخ، در تدارک جهشی به آینده است - آینده ای نوتر وروشنتر.

(نوشته شده درهفته آخر اوت ۱۹۸۵) ●